نقش
کلیسا در ممالک اسلامی

دکتر مصطفی خالدی
دکتر ع . فروخ

ترجمه مصطفی زمانی



DATE LABEL

فرهنگ اسلام

۹

نقش کلیسا در ممالک عربی

تألیف :

دکتر مصطفی خالدی

استاد سابق دانشگاه
آمریکائی بیروت

دکتر ع . فروخ

نویسنده مشهور لبنانی

ترجمه مصطفی زمانی

با تجدید نظر و اصلاحات فراوان

شماره ثبت $\frac{۲۸}{۴۷/۶/۱۳}$ اداره آموزش و پرورش قم

کتاب حاضر

این کتاب ترجمهٔ کتاب «التبشیر و الاستعمار»
«Missionaries and Imperialism»
است که تا کنون سه مرتبه بزبان عربی در سیزده هزار نسخه و دو مرتبه بزبان روسی و یك مرتبه بزبان فارسی چاپ شده است.

مدارك كتاب

هرگاه نویسنده‌ای میخواهد کتابی بنویسد، دربارهٔ موضوعیکه در نظر گرفته به دهها کتاب مراجعه میکند، تا موضوعی‌راکه بررسی میکند بطور صحیح تر بنویسد.

جای تردید نیست که هر قدر نویسنده بهدف خود بیشتر معتقد باشد، باپشتکار زیادتری مطلوب خود راتعقیب میکند وباز جای تردید نیست که نبوغ و ابتکار نویسنده، در انتخاب موضوع و ترکیب بندی مطالب است و هر قدر موضوع جالبتر و ترکیب مطالب منظم‌تر و کوشش نویسنده بیشتر باشد، اثریکه به اجتماع عرضه میشود، با استقبال بهتری روبرو میگردد.

نویسندگان این کتاب که به موضوع ابتکاری وهدف

خود علاقمند بوده‌اند به‌بیش از صد جلد کتاب و روزنامه و مجله‌مراجعه‌کرده ، وبیش‌از پانصد مرتبه از کتابهای مورد مطالعه ، مطالب جالب و زندهٔ خود را نقل کرده و در بارهٔ موضوع‌انتخابی خود ، مدارك زنده‌ای دست داده‌اند .

این نکته را هم نمیتوان نادیده گرفت که مطالب این کتاب را نویسندگان دانشمند و زباندان ، در طول دهسال ازمنابع‌کلیسائی جمع‌آوری کرده‌اند و بهمین‌جهت از نظر موضوع و مدرك و زحمت بسیارجالب وقابل‌اهمیت است .

اینك بمنظور رعایت حال خوانندگان و مشکلات فنی ، مدارك‌کتاب ، شماره‌گذاری شده و در اختیار خوانندهٔ محترم قرار میگیرد .

فراموش نکنید،صرف نظرازمدارکی که عرضه‌میشود، مدارك فراوان دیگری هم ، درصفحات ۱۸ و۱۹عربی‌کتاب معرفی‌گردیده‌که‌نویسندگان‌دانشمندوزباندان میتوانند ازآن منابع کلیسائی و یامشابه آن ، نقشه‌های کلیسا راعلیه اسلام و مسلمانان بدست آورند و کتابی در همین موضوع بصورت زنده‌تری در اختیار خوانندگان محترم قرار دهند و هدف

نویسندگان ومترجمرا بشکل جالبتری تعقیب نمایند واز این راه خدمتی به‌دین ، میهن و استقلال خود وهمچنین مسلمانان جهان بنمایند .

١_ Jessup
٢_ Re - Thinking Mission .
٣_ Ibid
٤_ Levonian
٥_ Becker
٦_ Gairdner
٧_ Richter
٨_ Browne
٩_ Islam and Missions
١٠_ Potrier
١١_ Addison
١٢_ Mw - The Moslem World.
١٣_ Les Jesuites en Syrie
١٤_ Bliss (R) the Religions of Modern Syria and Palestine .
١٥_ Richter , A History of Protestant Missions .
١٦_ Methods of Mission Work among the Moslems .
١٧_ Garrisson
١٨_ Milligan Facts and Falks in our Fields Abroad .
١٩_ Brown - The Prospects of Islam

٢٠_ Cash _ The Moslem World in Revolution
٢١_ L' Islam et l'occident
٢٢_ Missionary Out look
٢٣_ Rene Pottier, Le Cardinal Lavigerie
٢٤_ Christian Workers
٢٥_ Gardner
٢٦_ Middle East Survey
٢٧_ Mott Five Decades
٢٨_ Bollard Sir Reader Britain
٢٩_ Methods of Mission work
٣٠_ Five Decades
٣١_ Co - Operation and the World Mission
٣٢_ Bianquis
٣٣_ Harrison
٣٤_ Penrose
٣٥_ Mott the Moslem World of To_Day.
٣٦_ Mw., July .
٣٧_ Mw., Oct. 1931
٣٨_ Jung _Les arabes et L' Islam en fact de novelles croissades et Palestine et sionisme, Paris 1931
٣٩_ Page de Mission of.les Jesuites enSyrie
٤٠_ Mott the Moslem World of To _ Day (شماره مكرر)
٤١_ Takle
٤٢_ Revue « Dieu vivant » . No 4, PP. 7 ss
٤٣_ Cf Enc. of Missions From the Mothern view

٤٤_ World student christian Fedration

٤٥_ Cf also Enc . Br 15 : 397

٤٦_ Grubb Kennith G .

٤٧_ Enc . Americana

٤٨_ Lamens , La Syria II 164 s 17 Lss

٤٩_ A General Hist . of Europe , by R. B. and B. Etc. 1921 .

٥٠_ Tirm - The International Review of Mission London

٥١_ Hayes , op . cit . 600 .

٥٢_ Jean Son

٥٣_ Enc . Br . Xv , 345 C, d .

٥٤_ L'Algerie hors de Loi

٥٥_ Wismar - Astody of Tolerance as Practised by Muhammad and His immediate Successors . 1927

٥٦_ Bury - Pan Islam by G. Wyman Bory London 1919

٥٧_ John van Ess

٥٨_ Reader's Digest

٥٩_ Bible and Sword

٦٠_ Ce que devient L' Islam

٦١_ Trimingham opproach

٦٢_ Dempsy James

٦٣_ Life Magazine ... 1964

٦٤_ Westermann

٦٥_ Trimingham , Islam inethiopia

٦٦_ Le Monde (paris) 1963

٦٧_ Il Tempo (Roma) 1964

۶۸_ Observatoria Romono (edition hebdomadaire francaise)
۶۹_ Le Cardinal Lavigerie
۷۰_ De Vonian
۷۱_ Scher mer horn
۷۲_ Gairdner

توجه :

نویسندگان این کتاب غیر از مدارک بالا از منابع دیگری هم استفاده کرده‌اند که در پاورقیهای کتاب نقل گردیده است .

مترجم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقدمه چاپ اول(۱)

اخیرا کتابی بنام «تاریخ دو اقلیت مذهبی ، یهود و مسیحیت در ایران» منتشرشد. دراین کتاب یك بخش مربوط بمسیحیان ایران بحث شده‌ونقشه‌های آنان وهم‌بستگیشان با احراب سیاسی خارج بررسی‌شده واز این‌راه باستقلال ومذهب ما کمك شایانی گردیده است.

جای تردید نیست که کتاب مذکورمنحصر بوضع کلیسای‌ایران است وآنانرا که افکار کنجکاو دارند و جهـانی فکر می کنند قانع نمی سازد .

بمنظور پاسخ بافکار این عده **وخدمت باستقلال میهن‌عزیز** وحفظ دین وآشنا ساختن جوانان بنقشه‌های‌استعماری کلیسا درجهان اسلام، کتاب‌حاضررا که نوشته‌دوتن‌ازفارغ‌التحصیلان‌دانشگاه‌آمریکائی بیروت است ، ترجمه نمودم . این کتاب طی دهسال کوشش متوالی از مدارك کلیسائی جمع‌آوری وتألیف شده ونقشه‌های پشت‌پردهٔ آنان‌را آشکار ساخته است .

این کتاب تاکنون در متجاوز ازبیست هزار نسخه بزبان‌عربی‌و روسی چاپ ومنتشرشده است.

---

(۱) مقدمه مفصل مترجم‌رابنام «نقش کلیسا در ایران» بصورت جداگانه مطالعه‌فرمائید.

پس از انتشار کتاب حاضر **عده‌ای از زمامداران ممالک اسلامی** بپاس خدمت نویسندگان باستقلال و مذهب ممالک اسلامی ، آنان را مورد تشویق قرار دادند.

با اینگونه مزایائیکه در این کتاب مشاهده میشود حیف بود که برادران فارسی زبان از آن بهره مند نگردند ، و بنقشه‌های جهانی کلیسا آگاه نشوند .

انتظار میرود این کتاب مورد قبول صاحب نظران واقع گردد .

مترجم

مقدمهٔ نویسندگان (۱)

استعمار و کلیسا

... گرچه استعماررسمی از (بیشتر)سرزمینهای اسلامی رخت بر بسته‌است ، ولی با کمال تأسف هنوز آثار آن باقی است و **بهمین جهت باید این کتاب چندین مرتبه دیگرچاپ ومنتشر گردد ،** تااستعماریکه درلباس آموزش ، پزشکی ، رادیو ؛ روزنامه ، ومجله‌در آمده شناخته‌شود ...

باید مسلمانان درك كنند که مطالبیکه اخیراً بعنوان شعروادب وهنر بخوردمامیدهند ، آنچنان مطالب‌روحی ،اخلاقی واجتماعی‌است، که بتواند مارا اسیراستعمار گران‌سازد . . .

موقعیکه چاپ اول این کتاب درسال ۱۹۵۳ میلادی منتشر شد همدوش هیاهوی خارجی آن ، مشکلات داخلی نیزایجاد گردید .. موقعیکه چاپ دوم این کتاب درمعرض‌فروش‌قرار گرفت ؛ به‌زبان‌روسی نیزمنتشر گردید ، **وتاکنون کتاب حاضر دومرتبه بزبان روسی چاپ‌شده است ..**

مبلغین مسیحی که ما در باره آنان در این کتاب بحث کرده‌ایم پیشروان منافع استعمارند وآنگاه که‌منافع آنان‌در معرض خطرقرار گرفت بهمکیشان‌خودنیزرحم نمیکنند. برای نمونه **«پاتریس لومومبا»**

---

(۱) این‌مقدمه‌خلاصه ۳۳ صفحه‌مقدمه‌چاپهای‌اول‌ودوم وسوم کتاب است که‌درطول۴۹-۱۹۶۴ میلادی نوشته شده‌واینك خلاصه‌وترجمه‌میگردد - مترجم

که یک نفر تازه مسیحی بود که از بت‌پرستی به‌مسیحیت واردشده بود در سال ۱۹۶۱ به این جهت کشته شد که میخواست در کنگو استقلال صحیحی بوجود آورد ، نمونه واضح‌تر آن ، ایالات متحده آمریکا است که مبلغین مسیحی را باطراف جهان اعزام میدارد ، در سال ۱۹۶۳ بـــا بودائیهای ویتنام همکاری کرد تابتواند حکومت مسیحی این‌مملکت راسرنگون سازد . روی‌این‌حساب دولتهائیکه‌ملیونها دلاردرراه ترویج کلیسا مصرف میکنند اگر مسیحیان جدید و حکومتهای آنان مطابق میل سیاسی واستعماری آنان نباشد ارزشی برای آنان قائل‌نیستند .

جاسوسی درلباس دین

اخیراً مروجین مسیحی دست بتحریف مطالب دینی و اقدامـات جاسوسی زده‌اند برای نمونه : اخیراً در بیروت خبر گذاری « تاس » (شوروی) مقاله‌ای ازروزنامه **« پراودا »** که برای خبرنگاران خود در **« پکـن »** (پایتخت‌چین) انتشارداده‌بود منتشر ساخت.دراین‌روزنامه نوشته‌بود: «استعمار گران آمریکائی عده‌ای ازمبشرین را بچین‌اعزام داشته اندتا آنجا (درلباس‌دین) مشغول جاسوسی گردند .اخیراً کشف شد ، این‌مبشرین سالهای متمادی است که در عملیات جاسوسی دخالت داشته‌اند . »

گرچه دراین مطالب تهمت وظلم‌بمبشرین متدین شده‌است ولی بدون تردید ، نمونه‌ای است که‌دولتهای استعمار گر بلباس دینی‌پنـاه برده تا برنفوذ خود بیفزایند وهدفهای خودرا تعقیب نمایند ودرتعقیب مصالح‌خودقدم بردارند . .

اشغال مراکز مهم

. . آنگاه که‌استعمار گران فرانسه وانگلستان ناگزیرشدند

(بصورت ظاهر) از مستعمرات آفریقائی خود خارج گردند، کوشش میکردند دراین سرزمینهای جدید الاستقلال، افرادمتمایل بمسیحیت ویاافرادی را که جدیداً مسیحی‌شده‌اند برسر کار آورند. زیرااینگونه افرادبیشتر متمایل بسیاست غرب‌هستند. گرچه این‌هدف همیشه‌تأمین نگردیده است، ولی‌بیشتر اوقات بنتیجه رسیده‌است.

برای نمونه: مجله «روز الیوسف» (چاپ قاهره سال ۳۹ شماره ۱۸٤۷ مورخه ۱۱/٤ / ۱۹٦۳) چنین مینویسد: «مبشرین اعزامی در «سنگال» با ملتهای فقیرآن سرزمین قرار داد هائی می بندند که طبق آن میتوانند منافع مختصری بدست آورند: مبشرین قرار دادمیکنند که در هرماه... برنج‌بدهند وطفلی از اطفال طائفه را برای تربیت بگیرند. یکی‌ازمواد قرار داداین‌است که‌اگرخواستندطفل‌را باز گیرند باید مخارج‌فرزند خود را که مبشرین در راه تحصیل وخوراك‌اومصرف کرده اند به پردازند... در این مدرسه اطفال کمتراز ۵ سال پذیرفته میشوندواز پدرومادر و فامیل خود جدامیشوند وبآداب‌مسیحی بزرگ میگردند سپس بفرانسه اعزام میشوند؛ تا علوم عالی را بیاموزند، وپس‌از آن‌به **«سنگال»** بازمیگردند تا مطابق میل‌فرانسه رفتار نمایند، زیرا آنگاه که از فرانسه برمیگردند یك‌نفر مسیحی فرانسه‌ای‌هستندو ازمزایای مأمورین فرانسه‌ای استفاده میکنند.»

«برای نمونه: «سانجوری» (رئیس جمهور سنگال) بمعنی ژرژ مقدس است زیرا وی مسیحی است ولی‌پدر ومادر وی‌مسلمانند.»

بازهمین مجله مینویسد: «اولین نخست وزیرسنگال‌مردمسلمانی بود بنام «محمد ضیاء» وی معتقد بود که مصلحت مملکت او در این

است که از فرانسه مستقل گردد وراه آزاد وسوسیالیستی را بپیماید. «محمدضیاء» باتحاد جماهیرشوری مسافرت کرد و آنگاه که باز گشت متهم‌شد که‌درفکر کودتا بوده‌است‌و بلافاصله‌زندانی گردید،وقدرت بدست «سانجور» افتاد.

مخالفت باکلیسا

از مطالبیکه دلیل است که روح دینی‌مطلبی است و تبشیرمطلب دیگر،تلگراف زیراست .این تلگراف را روزنامه «الطیاروالتلغراف» مورخه ۱۹۶۳/۹/۱۶منتشر نموده است: **پرمنگهام** - ایالت آلاباما آمریکا رویتر: کلیسای سیاهان بطور هولناکی دراثناء نیایش منفجر گردید، کلیساهای مجاور ضرر فراوانی دید. چهار نفرسیاهان کشته‌و عده‌ای مجروح گردیدند.»

این سیاهان بجرم‌سیاهی باید نابود گردند. آمریکائیهای‌سفید هم میگویند باید سیاهان درداخل وخارج بنفع سیاست‌آمریکا زحمت بکشند بدون‌اینکه از مزایای سفید پوستان بهره‌ای ببرند!!

هدف‌این کتاب

مقصود ما ازنوشتن‌این کتاب‌این است که ازاین‌جهت برای نسل جوان مفید باشد که کوششهای مروجین کلیسا را درتزلزل‌عقائد شرق بالاخص‌اسلام بررسی کنندوبه بینندمبلغین‌کلیساچگونه زمینۀنفوذغرب‌و استعمار را فراهم میسازند.

ما همیشه معتقدیم که مؤسسات خارجی بهرنام و نشانی باشند حتی اگربنام خیریه و علمیه باشند که بیگانگان در کشور ما بنامهای مختلفی ایجاد میکنند فقط بمنظور تسلط برشرق است. منظوربرتری

تمدنی ، فرهنگی ، دینی وسیاسی است ،زیرا آنان فهمیده‌اند که مسلمان در قبول نفوذ بیگانگان بسیار جان سخت است و بهمین جهت کوشش خود رامتوجه ادیان شرق بالاخص اسلام نموده‌اند .

بیشترمردم میدانند که مدارس ، بیمارستان ، مؤسسات خیریه ، اطاقهای تجارتی وهیئتهای رسمی وسیلهٔ تبشیری است ، تابتوانند زمینهٔ استعمار را فراهم سازند .

آیا باور میکنید که اختلافات محلی وقبیله‌ای بدست افرادیکه از خارج می‌آیند و به‌لباس زهد وتقوای کشیشی درآمده‌اندایجاد میشود وباین اختلافات دامن میزنند ؟ !

آیا باور می کنید ، که عده ای از افرادیکه برای ریاست علمی می‌آیند باز دردرجه‌اول‌مبشر مسیحی هستند ؟ ! ما کوشش کرده‌ایم که این مطالب رابا شواهدزنده از کتابهای خود مبشرین ثابت کنیم . . .

وظیفه دینی وملی ما ایجاب میکرد ، ده‌ها کتاب را (در عرض دهسال)ازمبشرین‌معروف، وغیرمعروف، مطالعه کنیم‌وشواهدی‌از کتابها واصول معروف آنان جمع آوری کنیم و برای رشد فکری برادران مسلمان خود ، دراختیار علاقمندان بگذاریم .

گرچه این کتاب و این مطلب بارشتهٔ تخصصی و وقت ماسازش نداشت ولی در مقابل ضررهای مروجین کلیسا سکوت کردن خطرش بیشتر از کوتاهی درامور اختصاصی ماست .

آری خواننده بزودی درك میکند کـه ضرر تبشیر ، بیشتر از استعمار است‌زیرا استعمارزیرسرپوش تبشیر وارد مملکت ما میگردد ، لذاما سعی کرده‌ایم ضررها راآشکار سازیم ، تادر مقابل این ضررها

اقدام سریع گردد .

بدون تردید اسلام ستون فقرات شرق است ، اگر اسلام ازدست رفت شرق از دست میرود. مااین کتاب رانوشتیم .تا خدمتی به بزرگان وبرگزیدگان ملت خویش بنمائیم و راه را برای اصلاحات (واقدامات) سریع مسلمانان وبیداری آنان باز کنیم .

بی اطلاعی عمومی

عده‌ای از مسلمانان که علاقمند باسلام هستند ، از لغتهای خارجی بی اطلاع میباشند ونمیتوانند کتاب هائی را که علیه اسلام منتشر میشود ویا نقشه‌های شوم بیگانگان را منعکس ساخته بخوانند .عده‌ای دیگر که ازلغتهای خارجی مطلع هستند ، حاضر نیستند در مطالبیکه بنفع اسلام واستقلال مسلمانان است زحمت بکشند و نقشه‌های مبشرین را علیه اسلام و مسلمانان منعکس سازند . افرادیکه علاقمند باین کار هستند وقتشان محدود است ، زیراوظائف سیاسی واداری آنان فرصت خواندن کتابهای مفصل وروزنامه‌ها رانمیدهد وبر فرض اینکه فرصت داشته باشند ، شایدسزاوار نباشد که ما ازآنان بخواهیم دهسال درباره یك موضوع مطالعه کنند .

اثر مفیدیکه این کتاب در اجتماع مسلمانان گذاشته است زحمات شب زنده داری مارا ازیادبرده‌است. برای نمونه چندین نفر از زمامداران ورؤسا ممالك اسلامی توجه خاصی باین کتاب پیدا کرده‌اندوبآنچه‌مطلوب‌ما بوده است‌اعتقادپیدا کرده‌اند . آنان‌میگویند ما معتقد بودیم که خطرهای زیادی در کمین اسلام و مسلمانان نشسته است وقرائن‌زیادی بچشم میدیدیم ، ولی دلیل محکمی برای‌وجوداین

خطرها در دست نبود ، اکنون که این کتاب منتشر شد در اعتقاد خود راسخ گردیدیم . . .

آنچه دراین کتاب مورد استفاده ماقرار گرفته ، و از نقشه‌های استعمارگران پیدا کردیم محدود نیست ، بلکه پس ازانتشار چاپ‌اول کتاب حاضر کتابهای دیگری نیزعلیه اسلام ومسلمین منتشر گردید .

مبشرین آمریکادرخاورمیانه

ما برای‌روشن شدن نقشه های پدران روحانی عقیده استادتاریخ دانشگاه کلمبیا (ایالت متحده آمریکا) آقای « ادواردمید ، ایرال» را در اختیار شما قرار میدهیم . عقیده وی درمجله « العلم الاسلامی » (مسیحی) بنقل از مجله « الشؤن الخـارجیه » (از ایـالت متحده امریکا) تحت‌عنوان«مبشرین آمریکا درخاورمیانه »بشرح زیر منتشر شده است» .

«پس ازیك قرن درباره عملیات مبشرین خاورمیانه‌چه باید گفت آیامیتوانیم آمارهولناکی که‌مربوط بمیلیونهادلار آمریکااست‌وهمچنین آمار وحشتناکی که مربوط بهزاران قربانی راه هدفهای مبشرین‌است سخن بگوئیم وآنرا جمع آوری کنیم ؟!»

«نتایجی که مبشرین‌آمریکائی از این همه مخارج وخونریزی گرفته‌اند بسیار ناچیز است . این مبشرین ، دانشمندان ومأمورین رابط بیـن شرق وغـرب بوده اند عـده ای ازآنان آموزگار ودبیر وپزشگ بوده اند وباجرئت وصبرتمام کوششها کرده اند . . . اگر کوشش آنان نبود زحمت مبشرین آمریکائی بجائی نمیرسید ولی‌تنها جرئت و استقامت کافی نیست . گرچه هنوز فرصت ارزیابی کوشش

آنان بدست نیامده است ولی نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که عقیدهٔ عمومی مردم آمریکا نسبت بشرق ، یك قرن است بدست مبشرین اداره می‌شود . »

اگر در نقشه عمومی آمریکا مطالبی حذف شد و یا بمطالب اشتباهی مخلوط گردید یا بمحیط نامناسبی برخورد کرد جرم آن بعهدهٔ مبشرین است زیرا آنان نقش حقیقی اسلام و مسلمین را برای ما (آمریکا) منعکس نساخته اند و یا اینکه در روش خود تخم دشمنی و نفاق را پاشیده‌اند . برای نمونه : موقعیکه مبشرین میخواستند وضع امپراطوری عثمانی (ترکیه سابق) را منعکس سازند ، عاجز بودند که اطلاع دهند مصائب وشکنجه وظلم در امپراطوری عثمانی منحصر به اقلیت مسیحی نیست ، بلکه دامن ملت مسلمان را نیز گرفته است . آنگاه که یك نفر کشاورز ارمنی بفکر غارت یك نفر کرد میافتاد وضع کشاورز مسلمان نیز چنین بود . وآنگاه که یك نفر کشاورز « بلغازری » ناگزیر بود فلان مقدار مالیات بپردازد وضع کشاورز مسلمان نیز چنین بود . اضافه براین، کشاورز مسیحی باپرداخت مقدار ناچیزی پول ازخدمت سربازی آزاد بود ولی کشاورز مسلمان ناگزیر بود سر بازبدهد. روی این حساب چون مبشرین آمریکا در ترکیه وضع حقیقی امپراطوری عثمانی را در آن عصر بآمریکا اطلاع نداده بودند وقسمتی از این حقائق را حذف کرده بودند ظالم ازمظلوم تشخیص داده نمیشد ، زیرا آمریکائی نمیدانست که مسلمان ومسیحی هردو بطورمساوی تحت فشاردولت امپراطورفاسد عثمانی قرار گرفته اند ... »

« حقیقت مطلب این است که مبشرین ، بخاطر جمع آوری ثروت

حقـائق را بطور ناقص منعکس سـاختند ، چنانکه اخیراً بعضـی از جمعیتهای امدادی (خیریه) چنین میکنند . نتیجهٔ روش مبشرین این شد که حقائقی را که آمریکائیان بایددرك کرده باشند درك نکردند . »

روی این حساب ، ملت‌خاورمیانه قربانی مشکلات مشابهی‌هستند واین مشکلات نظری به نژاد وادیان آن ندارد بلکه همه مملکتهـای این‌منطقه وملتهای آن گرفتارمشکلات گوناگونی هستند .»(۱)

لبنان ـ دکترمصطفی خالدی ـ دکترع . فروخ

---

(۱)۹صفحه مطلب عربی کتاب بخاطراینکه مربوط به۲۰ سال‌پیش‌بود وجنبهٔ خصوصی لبنان راداشت حذف گردید . وهمچنین ۵صفحه مدارك‌لاتینی کتاب که‌حدود ۱۴۰ کتاب ونشریه خارجی رامعرفی کرده بودحذف‌شد .

بخش اول:

علل اعزام مبلغین کلیسا بممالک اسلامی

استعمار و تظاهر بدین

بعضی گمان میکنند که «مبشرین» بشرق میآیند تادین مسیح را رواج دهند، ولی این فکر اشتباه است: زیرا هدف اصلی آنان مطلب دیگری است، و آنان بمنظور ترویج دین نیامده‌اند.

گرچه گاهی مطالب دینی از آنان شنیده میشود و گاهی درمیان آنان افراد علاقه مندبدین نیز پیدا میشوندومعتقدند که عمل آنان بسیار شایسته است و بخاطر خدمت بخلق و انجام وظیفه الهی بشرق کوچ می-کنند ولی این افراد انگشت شمارند، زیراعده‌ای نیز بنام دین و ترویج آن می آیند ولی بین هدف اصلی آنان، و بین مطالب دینی که میگویند ما بخاطر ترویج آن آمده‌ایم فرسنگها فاصله است.

اگرما وضع جهان غرب را بنگریم، می‌بینیم غرب بهیچ دینی اعتقاد ندارد. غرب برای امور معنوی ارزشی قائل نیست! طبق گفتهٔ «امین ریحانی» آمریکائیکه آهن، طلا، و نفت را می پرستد، نصف زمین را از مبشرین خود پرساخته و گمان میکنند، جهان را بسوی زندگی معنوی و آرامش دینی دعوت مینمایند وفرانسه‌ایکه درداخل آن بوئی از دین بمشام کسی نمیخورد، در خارج از فرانسه حامی دین میگردد.

آری پیروان کلیسا تاموقعیکه درفرانسه هستند، دشمن فرانسه‌اند ولی آنگاه که در ممالك استعمار شده میروند دوست مهربـان فرانسه میگردند !

بهمین ترتیب ایتالیائیکه ، دشمنی خودرا با کلیسا اعلام کرده و پاپ اعظم را در **واتیکان(۱)** محاصره کرده سیاست استعماری خود را برپـایهٔ کوشش مبشـرین آئین کلیسا و کوششهای فرزندان خدا قرار داده است .

وشوروی که‌یك‌مملکت کمونیستی‌است بنابر آنچه که گفته‌میشود درمملکت خود بادین مبارزه میکند ولی دیدیم که پس ازجنگ جهانی دوم بخاطرتوسعهٔ نفوذخود متظاهر بدین گردید وازرهبران‌دینی‌حمایت کردو کنفرانس دینی درمسکوتشکیل‌داد ،وطیاره‌های‌خود را دراختیار

---

(۱) واتیکان مرکز روحانیت مسیحیان‌کاتولیك جهان است . درعین فشاریکه به‌پاپ واردمی‌آید ، پاپ درهمین‌مرکز برمتجاوز ازچهارصدمیلیون کاتولیك جهان فرمانروائی می‌کند و در اغلب ممالك جهان نماینده وسفیر دارد. واتیکان دردنیا چهاردستگاه فرستندهٔ رادیوئی دارد که چهارمین آن اخیراً درحبشه افتتاح گردید واز همین دستگاه برای فارسی زبانان برنامه پخش می‌شود. درهمین‌مرکز بود که‌دومین‌شورای‌جهانی‌واتیکان درسال۱۹۶۲ میلادی‌افتتاح شد ودوهزاروسیصد وپنجاه نفرازسران بزرگ کلیساهای‌جهان در آن شرکت کردند ویکی از هدفهای آنان یکپارچگی و همبستگی هزار ملیون مسیحی جهان‌بود تابتوانند‌درمقابل ادیان‌دیگر وازآنجمله اسلام‌بیشتر ایستادگی‌کنند . فراموش‌نکنید ، بیداری‌واتیکان بوده‌است که‌تاکنون‌انجیل به‌سیصد زبان ترجمه‌شده وفقط‌درسال۱۹۶۲ میلادی پنجاه میلیون نسخه‌کتاب مقدس درجهان پخش وبفروش رسیده‌است (نورعالم سال۱۵ شماره۱-۲).

اعضاء کنفرانس قرارداد ، و آنانرا بدربار خود پذیرفت !

وبسیاری از اوقات دیده‌ایم که افراد لشکری انگلیس دولتهای خودرادراعزام مبلّغ بخارج تحریك میکنند، چنانکه: «**ژنرال هایگ**»(۱) حکومت انگلستان را تحریك کرد ، که مبشرین خود را به شبه‌جزیرة العرب گسیل دارد(۲)

نقشه‌های مبشرین

آنانکه فکر میکنند برای ترویج‌دین مسیح میروند، عده‌ای برای جنگ افروزی ، وعده‌ای برای سیاحت ، ودسته‌ای برای نفوذ شخصی و عده‌ای برای تسلیم دیگران وانقیاد آنان میآیند . (۳)

آری ؛ چون این عده در محیط خود چنین وسائلی را ندارند ، بخاطر اشباع اغراض شخصی خود درزیر ماسك مبشری خارج میگردند . بسیاری‌ازاوقات جمعیتهای تبشیری ازروی نقشه‌های مبشرین پرده برداری نموده‌اند ، زیرا خود این مأمورین معنوی ! بیکدیگر خیانت میکنندویا اینکه نقشه‌های آنان را ، کسانی منعکس میکنند که انتظار داشته اند بنفع آنان ، تبلیغ تجارتی بشودو آنان نپذیرفته اند . بنابراین مبلغین کلیسا درحقیقت بازرگان ویامبلّغ بازرگانان هستندوهیچ ربطی بمطالب مسیحیت ندارند (٤) ولی مطلب قابل توجه این‌است که آنان با اخلاق پسندیده سروکاری ندارند ، وهمین مطلب سبب پرده برداری از روی

---

(۱) ژنرال هایك(۱۸٦۱-۱۹۲۸) فرمانده‌انگلیسی جنگ‌اول جهانی است

(۲) کتاب شماره ۱ صفحه ۵۳۰

(۳) کتاب شماره ۲ صفحه ۹۰

(۴) مدرك شماره ۳ صفحه ۱۰

نقشه‌های آنها است . شاعر دانشمند « رشید سلیم الخوری » در مجله «العقبة الاندلسية» شماره ٤ سال ۱۹٤۷ درباره اخلاق مبلغین مسیحی از زبان مسیحیانی که مانند مسلمانان ازمبشرین رنج دیده‌اند مینویسد:

«اگر من استدلال کنم که آنان دارای اخلاق پسندیده نیستند دلیل این نیست که در جدال و مناظره برتری و تخصصی دارم ، یادر تاریخ دانشمند مشهوری هستم... طوائف متعدد کلیسا دراثر کوششهای آمریکا طائفه دیگری بنام «انجیل» بوجود آورده‌اند ... چه قدر آمریکائیها پول خرج میکنند که مسیح ودین اورا بما بیاموزند . گویا ما بیش از آمریکا احتیاج بفضائل مسیحیت داریم».

نویسندگان معتقدند که غالب مبلغین مسیحی آلت دست سیاست و تجارت هستند. مخصوصا مبشرین آمریکائی نمیتوانند از فرمان حکومت خود وهدفهای وی سرپیچی نمایند . وچه بسا جمعیتی ازمبشرین با جمعیت دیگری مخالفت نموده وبیکدیگر خیانت می کنند. برای نمونه: «ویلیام پالگراف» انگلیسی دراثر هدفهای خصوصی کشیش یسوعی شدو بمجادله با بستگان «پروتستانت» خود پرداخت ولی آنگاه که بهدفهای خود رسید باردیگر بفرقه پروتستانت گروید ، تا آنجا که نام او عوض شد و بنام «حربا» (بوقلمون صفت) نامیده شد . تنها ویلیام نبود که بخاطر مقاصد خود رنگ برنگ شد، بلکه مبشرین فراوانی هستند که بدنبال اغراض شخصی نام مسیحیت را درشرق لکه‌دار کرده‌اند(۱)

«جسپ» در کتاب خود که درسال ۱۹۱۰ چاپ کرده است مینویسد: «اخیراً ثابت شده استکه طائفه یسوعیها دودختر ازطائفه روم ارتودو کس

---

(۱)مدرك شماره ۲ صفحه ۱۳

راموردِ تجاوز قرارداده و آنانرا مدتی مخفی کرده‌اند، ولی بعد ناگزیر شده‌اند، ایشان‌را بپدر ومادرشان باز گردانند.» (۱)

جسپ پس از نقل مطلب بالا بروش کلیساها حمله نموده، ومینویسد: «آنها عذاب دردناکی برای سوریه هستند. سپس میگوید: عده‌ای از این کلیساها پایگاه زنان هرجائی شده‌است.» (۲)

خواه مروجین، بخاطر دنیا کلیسارا ترویج کنند ویا آنکه بخاطر دین ترویج نمایند ودرهدف خودخلوصی داشته باشند، همه آنان دشمنی شدیدی بامسلمانان دارند وباز بافرقه‌های دیگر کلیسا نمیتوانند سازش نمایند، وبا یکدیگر مخالف میباشند. مطلبی که همه مورخین مسیحی بآن اعتقاد دارند این‌است که دشمنی شدیدی ازجنگهای صلیبی آغاز شده است، واین‌مطلب گفته مارا که‌میگوئیم: دشمنی یك امر دنیوی و سیاسی است وربطی بدین‌ندارد، تأیید مینماید. وبهمین جهت‌است که «جسپ» میخواهد اسلام ازجهان ریشه کن گردد (۳).

خطر وحدت اسلامی برای غرب

بعضی معتقدند که سبب دشمنی اساسی کلیسا با اسلام، انعکاس جنگهای صلیبی است. (٤) وچون مسلمانان بتدریج در بحران جنگهای صلیبی موقعیت اسلام رااز دست دادند این دشمنی ایجادشده است. (۵)

---

(۱) مدرك شماره۱۰ صفحه۴۳۳.

(۲) مدرك شماره۱۰ صفحه۶۸۰ و ۶۶۹

(۳) کتاب شماره ۱صفحه ۲۰۱ و ۵۸۱ و۴۹۳

(۴) مدرك شماره ۴ صفحه ۱۲۶

(۵) کتاب شماره ۶۶ صفحه۱۰۹ وکتاب شماره ۷۱ صفحه۶۳ وکتاب شماره۷۲۰ صفحه۵۳۲

ولی مستشرق آلمانی «کارل بکر» معتقد است سبب این دشمنی ریشه دارتر است . وی معتقد است که هنگامیکه اسلام بوجود آمد ودر قرون وسطی پیشروی نمودسد" محکمی در مقابل گسترش مسیحیت بوجود آورد وبتدریج بسرزمینهای مسیحی نشین سرایت کرد ، این دشمنی ایجادشده است. (۱) گفتهٔ «گاردنر»(Gardner) نیزهمین عقیده را تأیید میکند . وی میگوید : «قدرتی که در اسلام نهفته است، اروپا را بوحشت انداخته ، وسبب شده است که مبلغین مسیحی دشمنی بین کلیسا واسلام را دینی بدانند.» (۲)

در مقابل این عقائد ، ازکلمات پیروان کلیسا کم و بیش استفاده میشود، که دشمنی آنان علت سیاسی دارد. برای نمونه **«یولیوس رچتر»** مسیحیان راسرزنش میکند ، که در عصر ظهور اسلام بی خبرنشستند ، تااینکه امپراطوری بیزنطیه (روم شرقی) بتدریج درامپراطوری اسلام محو گردید ، تااینکه قسطنطنیه درسال ۱۴۵۳ بدست ترکهای عثمانی سقوط کرد وتحت اختیار امپراطوری اسلام درآمد.(۳)

رچتر از جهت سیاسی ناراحت شده و چنین سخنی را گفته است زیرا خود رچتر میگوید : ملت امپراطوری شرقی روم فقط نامی از مسیحیت برایشان باقی مانده بود . اینمطلب را اگر بمطلب دیگری اضافه کنیم حقیقت روشن ترمیگردد . مطلب دیگر این است که وی مبلّغ پروتستانتی است ولی ملت سرزمین روم شرقی ارتدوکسی بوده اند.

---

(۱) کتاب شماره ۵ صفحه ۱۳

(۲) مدرک شماره ۶ صفحه ۳۰۳ وکتاب شمارهٔ ۱۱ صفحه ۳

(۳) کتاب شماره ۷ صفحه ۱۹۳ و ۲۷۰ و...

اما با اینکه همه این علل مربوط بهزار سال پیش است، آیا چه علتی، علل دشمنی هزار سال پیش را تا روزگار ما کشانده است هرگاه ماتصور کنیم که اساس دشمنی فقط دنیوی است یقین‌میکنیم که دشمنی مروجین کلیسا نسبت باسلام نیزاستمراری است، این‌حقیقت‌را «لورنس براون» در کلمات خود بصورت‌واضحی بیان کرده‌است‌میگوید: «اگرمسلمانان در امپراطوری اسلامی متحد شدند، خطر بزرگی برای جهان بوجود میآورند، ویا اینکه ممکن‌است‌نعمتی برای‌جهان‌باشند، ولی تا روزگاری که متفرق هستند و با یکدیگر نمیسازند، بدون‌وزن و اثر هستند و از آیندهٔ آنان نباید هراس داشته باشیم.» (۱) ولی «سیمون» کشیش‌مسیحی‌حقیقت راصریحتر بیان کرده‌است. وی‌میگوید: «وحدت اسلامی آرزوهای ملتهای بیدار را همراه دارد و بآنان کمك میدهد که ازتحت نفوذاروپا خارج‌شوند، ولی‌فقط برنامه‌های‌مبشرین مسیحی میتواند عظمت این انقلاب را در هم شکند، زیرا برنامه های تبشیری است، که‌جلوه‌جذابی باروپامیدهد ومیتواند‌ریشه‌انقلاب‌اسلامی ووحدت‌آنانرا ازبیخ برآورد.»

«هرگاه وحدت اسلامی اتحاد علیه استعمار اروپا باشدومبشرین بتوانند اروپا را بدون لباس استعمارگری معرفی نمایند، یکی از سوژه های وحدت اسلامی و علل‌وجودی آن‌از دست مسلمانان گرفته میشود.»

بخاطرهمین افکار است که استعمارگران اروپا میگویند: «ما باید بوسیله جمعیتهای تبلیغی‌خودمسیرفکری‌وحدت‌اسلامی رامنحرف

---

(۱) کتاب‌شماره ۷ صفحه ۱۴

سازیم ، تا پیروان کلیسا بتوانند در میان مسلمین نفوذ کنند .» (۱) استعمارگران فرانسه نیزاز وحدت اسلامی اندیشه میکنند و از تحقق بخشیدن وحدت اسلامی بیمنا کنند . (۲)

روی همین علل است که آنگاه که ترکیه مسلمان شدخطر بزرگی برای اروپا بوجود آورد ، ولی اروپا از مسلمان‌شدن ترکیه بیمی نداشت بلکه ترس وی‌ازاین بود که قدرتی در مقابل خواسته‌های اروپا بوجود آمده است . (۳)

آنقدر اروپا از وحدت اسلامی بیم دارد که از مجاهدینیکه در **طرابلس** غرب بوجود آمده اند بوحشت افتاده وبا اینکه تعدادآنان کم‌است‌وهنوزقدرتی بدست‌نیاورده‌اندا‌ستعماررا بوحشت‌انداخته‌اند.(٤)

این وحشت استعمار بخاطراین‌است که همبستگی است، که‌نقشه های استعمارگرانرا نابود می سازد برای نمونه : **«سموئیل زویمر»** مبشرمسیحی ، وقتی فهمید که عده ای ازمسیحیان‌چین ، دعوت‌دوستی مسلمانان چین را پذیرفته‌اند گفت : بعقیدهٔ من این‌دوستی ، ترسی از مبلغین مسیحی در نهادپیروان کلیسا بوجود میاورد . (۵)

بدون تردید پیروان کلیسا نمیخواهند روح صلیبی خودرا کنار بگذارند . آنان لغت مبشر را با لغات پرآب وتابی که مملواز کینه‌و

---

(۱)مدرك شماره ۸ صفحه ۳۷ وکتاب شماره۹صفحه۴۴ ـ۴۸

(۲)کتاب‌شماره ۱۰ صفحه ۹۹۳

(۳)مدرك شماره ۱۱ صفحه۵۹

(۴)مدرك شماره ۹ صفحه ۴۸

(۵)کتاب شماره ۱۲ صفحه۲۸۸

دشمنی است همردیف نموده ، برزبان‌جاری می‌سازند . آنان‌میگویند: مبلغین ما در زیرپرچم صلیب‌میآیند...و گذشته‌رادرنظردارند وآینده‌را مینگرند . **گوش مبلغ کلیسا بسوی سواحل رم‌وفرانسه است تا به‌بیندچه‌بادی‌میوزد** . کسی‌قدرت ندارد بادیکه بگوش نیاکان ما وزید آنراازگوش ما بازدارد . فریاد نیاکان صلیبی مابلند بود،«خدا خواسته است ».

آری همان جمله‌ای را که‌در جنگهای صلیبی شعار قرار داده بودند ومیگفتند : خداخواسته است ، تاجنگهای صلیبی بوجود آید ، امروز شعار اروپااست .

آنچه‌مانقل کردیم گفتهٔ پدرروحانی آقای «شانتور» است. گفته کسی‌است که تاچند صباح‌پیش رئیس‌دانشکده مسیحی **بیروت** بود. وی‌در ایام اشغال ، دربیروت‌بود واستعمار گران آنقدر به اوقدرت‌داده بودند که زمامداران در مقابل وی‌با کمال خضوع تسلیم بودند . آنقدر نفوذ داشت ، که‌باید نمایندگان‌مجلس زیرنظر اوبکرسی ریاست‌برسند وبتوانند سیاست اشغالگران رااداره کنند .

باری این آقا ! کلمات تحریك آمیز فوق‌را بیان‌نموده است .

ما میتوانیم سیاست کلیسا راازیك کلمه‌ایکه آنرامیگویندبدست آوریم . آنان میگویند : «باید ادارهٔ فرانسه درعلویین - وغیر آن سر زمین -دنباله‌اشغال جنگهای صلیبی‌باشد.»(۱)

اینگونه کلمات است که خوانندگان محترم را باین نتیجه میرساند، که‌پیروان کلیسا آئین کلیسا رامخلوط بسیاست نموده‌اند،

---

(۱)کتاب شماره ۱۳ صفحه۱۰ـ ۱۳

ویقین دارند که دین وسیلهٔ اغراض سیاسی آنها و هدف حقیقی مسائل سیاسی است و مقصود از سیاست در اینگونه موارد اسارت شرق بدست غرب است .

تهمتهای مروجین کلیسا

مادر این کتاب نمیخواهیم تاریخ تبشیر را بنویسیم ، بلکه مقصود مااین است ، که آن ضررهای اجتماعی راکه مبشرین در ممالك عربی واسلامی بوجود آورده‌اند منعکس سازیم . وهمچنین ما نمیخواهیم رد بر مطالب آنان که علیه اسلام نوشته اند سخنی بگوئیم .زیراضررهای اجتماعی مبشرین ومطالب آنان علیه اسلام فراوان است واحتیاج بتألیف چندین جلد کتاب دارد .

فقط ما میخواهیم ثابت کنیم که هرفردی ممکن است شخصیتی را درنظر بگیرد و یا فکری رابدست آورد و ازروی حق یا باطل ، آنرا مسخره نماید، ویااینکه بدون دلیل نسبتهای ناروائی بآن بدهد .

در میان صدها کتاب مبشرین دیده‌ایم که از مسخره وسرزنش نمودن بتمام مظاهر اسلام خودداری نمیکنند وعملا نادانی عجیب خود را آشکار میسازند . ما درعین حالیکه ایمان وعلم آنانرا در یك ردیف نمیدانیم درصفحات آینده قسمتی از حملات آنانرا منعکس میسازیم .

یکی از آثار جهل مبشرین این است که هر گاه در موضوعات دینی بحث میکنند ، برای غیردین خود، ارزشی قائل نیستند و معتقدند باید سایر ادیان ازصفحهٔ روزگار برچیده شوند ، وبااین اخلاق انتظار دارند ، گفتار آنان قبول شود .

برای نمونه: هنگامیکه یکی ازما (دونفر نویسنده کتاب) دراروپا

بودیم ، یك نفر روشنفکر را دیدیم که مایل بوددر مسائل دینی بحث کند وچه بسا بحث ما برهبر بزرگ اسلام میرسید ومن میگفتم : «محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است» ، و چه بسا یکی از آنان از روی مسخره می گفت : از شما که روشنفکر هستید تعجب است که می‌خواهید بحث علمی کنید ولی میگوئید : محمد رسول خداست در صورتیکه نه دلیل عقلی دارید ونه دلیل علمی .

وقتی با اینگونه افرادرو برو میشدم میدیدم منطق ، فائده‌ای ندارد. بلافاصله می گفتم : من دریك بحث علمی دخالت کرده‌ام ، ومیگویم: محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است بمن اعتراض میکنید ، ولی خود شما می گوئید «مسیح خداست» آنگاه که چنین سخنی میگفتم طرف من تسلیم میشد وبه بحث خود ادامه میدادیم .

باری در اثر همین جهل است که هر گاه درباره مسلمانان بحث می کنندمیگویند: «مسلمانان دشمن صلیب ودیانت کاتولیك هستند!»(۱)

مبشرین فکرمیکنند با اینگونه کلمات میتوانند مسلمین راالکه دار نمایند ودربارهٔ مسلمانان آنچنان میگویند ، ولی در بارهٔ روزنامه «البشیر»چنین مینویسند:«البشیر»رهبر روزنامه‌های کاتولیکی شرق است. البشیر درمرحله‌اول برای نشر کاتولیکی مجهز است، ودرمرتبهٔ دوم سایر امور مسیحیت راپخش میکند وسپس مطالب علیه مسیحیت راپاسخ می-گوید (وطبعا علیه‌اسلام بحث میکند.)

روزنامه‌البشیر، نشریه‌ای بود ، که‌تااین اواخردر **بیروت** منتشرمیشد ، ولی نشر آن متوقف گردید . زیرا نباید با آن شکل

---

(۱) کتاب شماره ۱۳ صفحه ۲۹ - ۳۰

استعماری ومبارزه نمودن باترقیها ، وجدائی بین ملت انتشار یابد ، راستی تعطیل‌شدن آن یکی ازمحسنات استقلال بود که «لبنان» از آن بهره‌مند شد . شدید ترین دشمن عرب و مسلمان یك نفر ارمنی است بنام **«لطفی لیفو نیان»** که‌چندین کتاب‌علیه‌اسلام نوشته‌وار کان‌اسلام‌را بباد مسخره گرفته . آنقدر وی‌نادان استکه میگوید: مسلمانان جاهل اند، زیرامعتقد بتنزیه هستند. (۱)

درصورتی که : تنزیه در علم کلام این‌است که اوصاف جسم را از خدا برطرف سازیم وبگوئیم : او مانند بشر نیست ، که جسم و بینی وریش داشته باشد یکی از مطالبی که لازم است درباره آن بحث‌شود این است که مبشری بنام : **«نلسن»** (Nelson)معتقد استکه : اسلام ترکیبی‌ازمسیحیت وبت پرستی استکه بامختصری تغییر، بصورت‌دین جدید درآمده است. (۲)

مبشرمحترم دیگری! بنام : **«جون تاکلی»** میگوید : «ما باید کتاب مسلمانان (قرآن)رااستخدام کنیم . زیرابهترین سلاح‌علیه‌اسلام است، وبوسیلهٔ آن میتوانیم ریشهٔ قرآن‌را از بیخ برآوریم . ما باید بمسلمانان بفهمانیم که‌مطالب صحیح‌قرآن‌مطلب تازه‌ای نیست ومطالب جدیدآن صحیح‌نیست.(۳)

مبشر آمریکائی دیگربنام «جسپ» میگوید : «احادیث» پایه و اساس اسلام راتشکیل میدهد وازقرآن جزمعدودی از احکام‌استفاده

---

(۱) کتاب‌شماره۴۰ صفحه۶۸

(۲) کتاب‌شماره ۹صفحه۴۳

(۳) کتاب شماره۹۰صفحه۲۱۷ف

نمیشود، ولی اگر احادیث دروغ را هم حذف کنیم از اسلام چیزی باقی نخواهد ماند وشبیه داستان صبیره «**طامسون**» بوقوع خواهد پیوست (۱)

طامسون که نام وی در گفته جسپ آمده یکنفر آمریکائی است که به لبنان آمده بود. کسی یك عدد گل «صبیره» باو داد. او هم میخواست تخمهای گل را بیرون آورد تا گل زیبا شود، ولی وقتی تخمهای آنرا جدا کرد گل تمام شده بود.

مبشرین مسیحی با این فهم کذائی بجستجوی تفسیر قرآن پرداخته وانتقادهای زیادی نموده ویامطالب آنرا مورد تمسخر قرار می دهند. برای نمونه: «**فریدریك بلیس**» می گوید: قرآن کریم بین مریم مادرعیسی و بین مریم دختر عمران، خواهر موسی وهارون فرقی نگذاشته است (۲).

«بلیس» می گوید: «قرآن اززبان طائفهٔ مریم پس ازولادت عیسی بمریمی که شوهر نداشت خطاب کرده می گوید: «ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود ومادرت زن بد کاره‌ای نبود.» (۳)

وی می گوید: چگونه ممکن است مریم خواهر موسی که هزار وچهارصد سال قبل ازمسیح زندگی می کرده است، مادرمسیح باشد. ولی بلیس نمی‌داند که این اطلاق ازراه کنایه است ومقصود تشبیه کردن مادرعیسی بخواهر موسی فرزند عمران ازجهت عفت است. چنانکه ما بمردیکه عرب نیست بخاطر ستایش اومی گوئیم: ای برادرعرب!

---

(۱) کتاب شماره ۱ صفحه ۲۹۷

(۲) کتاب شماره ۱۴ صفحه ۱۷۴

(۳) سوده مریم آیه ۲۸

و همچنین «آدلف و یزمار» که دکتر فلسفه است مطلب قرآنرا نفهمیده‌است. اواز آیه«افأنت تکره الناس...»(۱) استفهام عادی فهمیده و میگوید: چگونه ممکن است خدا از پیغمبر خود مطالب را بپرسد؟! ولی او نفهمیده است که استفهام در این آیه انکاری است و اعتراض برسولخدا ﷺ است. چنانکه ما بشخص دیگری می گوئیم: آیا نمیخواهی ازرستگاران باشی؟!

اسلام و شمشیر

از مطالب گذشته جهل مروجین کلیسا روشن گردید؛ اکنون نمونه‌هائی ازتهمتها وحمله‌های آنانرا باسلام یادآورمیشویم:

مشهورترین تهمتهای آنان این‌است که اسلام بزور شمشیر پیشروی کرده.(۲) برای‌نمونه «**نلسون**» میگوید: «شمشیراسلام، ملتهای آفریقا و آسیا رایکی‌پس‌ازدیگری تسلیم‌خودساخت.» (۳)

و«**لطفی لیفونیان**» گمان کرده است که تاریخ اسلام یکسلسله حوادث هولناکی مرکب ازخونریزی‌وجنگ و کشتاراست.(٤)

مانمیخواهیم آنچه‌دراین باره‌علیه‌اسلام گفته‌اند نقل کنیم. مافقط این‌موضوع‌را تذکرمیدهیم که اسلام ملت جهانرا بدودسته تقسیم کرد: عرب وغیرعرب. اسلام ازعرب فقط اسلام میخواست، وهر کس نمی‌پذیرفت کشته میشد.

---

(۱) سوره یونس آیه۹۹

(۲) شماره ۱۵

(۳) مدرك شماره۹ صفحه۴۳

(۴) کتاب شماره۴۰ صفحه۹

این مطلب در آیـات ۱ـ ۲۹ ـ سوره برائة= توبه منعکس است .
این آیات مربوط بسرنوشت مشرکین عرب است و علت این موضوع اینست که دینی که دربلاد عرب نشو ونما نموده باید تمام عربها آن را بپذیرند ولی کسانیکه مانند یهود ونصاری عرب نبودند ، آنانرا دعوت باسلام مینمودند ، اگر میپذیرفتند مانند سایرمسلمانان آزاد بودنـد و هرگاه نمی‌پذیرفتند (باشرائط خاصی که مالیات می‌پرداختند باز) در میان مسلمانان، آزادزندگی میکردند . روی این بیان اسلام با شمشیر بجنگ همه‌ملتها نرفت ، فقط بامشرکین‌عرب نبرد نمود .(۱)

تهمتهای شخصی

مروجین کلیسا قدم را فراترنهاده شخص رسول خدا ﷺ را بباد تهمت وافتراء می بندند .

برای نمونه : «ف .ج.هارپر» (F•J•Harder) میگوید محمد (ص) درحقیقت بت‌پرست بوده است . زیرا محمد (ص) خدا را مانـنـد (کاریکاتور) شناخته بود.(۲) گاهی بعضی ازاین مبلغین‌دینی، حضرت

---

(۱) این‌نکته‌را نباید فراموش کرد که‌مقصود رسول‌خدا(ص) وجوددین و برنامه‌های الهی درمیان ملتها بوده است و هیچگاه قید عرب وعجم در بین کلمات حضرتش دیده نشده .خود آنحضرت می‌فرمـود : من بخاطر تکمیل اخلاق مبعوث شده‌ام ، وخدای‌اونیز فرمود : من‌تورا بخاطر رحم بجهانیان مبعوث‌نموده‌ام . بااین‌بیان اسلام منحصر بعرب‌وسرزمین عربستان نیست‌بلکه هدف‌مبارزه‌با بی‌دینی وحمایت ازاهل کتاب (یهودونصاری) است درهر کشوری ازکشورهای جهان‌باشند ازنظراسلام تفاوتی ندارند.

(۲) کتاب‌شماره ۱۶ صفحه‌۲۵

را «دروغگوی مکه» نامیده‌اند(۱) و گاهی بعضی ازمروجین آئین کلیسا معتقدند که محمد (ص) نتوانست نصرانیت را درک کندواز همین جهت بود، که صورت تحریف شده‌ای از مسیحیت را بنام دین خود برای عرب آورد.(۲)

این مبشرین درباره مسلمانان میگویند: «مسلمانان ادیان را درک نمی کنند و قدرادیان را ندارند.(۳) ومیگویند اسلام غیر ازصورتهای تحریف شده‌ای ازعقائد وافکار باطل نیست.(٤) گاهی درباره‌ما میگویند: «مسلمانان دزد و آدمکش هستند.» (٥) ولی مبشرین جدید میگویند مسلمانان وحشی هستند، که‌باید آنانرا متمدن سازیم. دستهٔ دیگر: معتقدند آئین یهود یك مذهب روحی است ولی دین اسلام یك آئین مادی. (٦) ودستهٔ دیگری معتقدند اسلام یك آئین قانونی‌است ونظری برنامه‌های اخلاقی و روحی ندارد. این‌دسته میگویند: واجبات‌دینی واخلاقی‌مسلمین برای مسلمانان لازم است، وتا آنجا که ممکن است بایداین آداب راانجام دهند.(۷) نادانی مبشرین درمورد دیگر بشرح زیر ظاهرمیگردد وآن مطلب این‌است که مسلمانان، مطابق میل‌خود

---

(۱) کتاب‌شماره ۱۱ صفحه ۱۷۸

(۲) مدرك شماره ۱۱ صفحه ۱۸

(۳) کتاب شماره ۲ صفحه ۱٦

(۴) کتاب شماره ۷ صفحه ۰٦٦ ف

(٥) مدرك شماره ۱ صفحه ٥۰۱ وشماره ۱۸ صفحه ۱۷۱ - ۱۷۳.

(۶) کتاب‌شماره ۱۹ صفحه ۱۱۱ - ۱۱٦

(۷) مدرك شماره ٤ صفحه ۷۳ - ۷۱

چهار زن میگیرند وبمیل خود طلاق میدهند واین عمل ممکن است سبب داشته باشد ویا بی سبب باشد(۱) .

جسپ دراین مورد زیاده روی کرده میگوید : مسلمانان معتقدند که باید زن بیسواد بماند ، سپس او را آزار میدهند که چرا بیسواد است ؟ مسلمانان زن را فاسده میکنند ، سپس او را میزنند که چرا فاسد شده ای ؟! بهمین طریق ، جسپ معتقد است : قرآن مردم را بزدن زن دعوت کرده است .

این عقاب بقدری سخت است که زن باسواد ، نیز از آن وحشت دارد. (۲)

همهٔ این مشکلات زن بخاطر این است که اسلام دین ناقصی است، وزن دراین آئین نیز ذلیل بحساب آمده است(۳) .

هنری جسپ مبشر آمریکائی در تهمت وافتراء مسابقه را ربوده است. وی میگوید: «شیخ یوسف اسیر» باولادخود آهنگهای مسیحی را بالغت عربی می آموخت (٤) در صورتیکه شیخ یوسف یکی از معاریف بیروت است وفرزندان او بامامعاصرند ، وبازماندگان وی در بین ما زندگی میکنند ، ولی ما هیچگاه چنین عملی را از آنان ندیده ونشنیده ایم.

نقشه دیگری که مبشرین مسیحی طرح کرده اند تااموال زیادی را از هیئتهای مذهبی وافراد خیر خواه بدست آورند ، این استکه

---

(۱) کتاب شماره ۲۰ صفحه ۹۸

(۲) مدرك شماره ۱ صفحه ۲۸

(۳) کتاب شماره ۱۸ صفحه ۲۰-۲۱

(۴) کتاب شماره ۱ صفحه ۱۴۵

میگویند : ماعدهٔ زیادی مسلمان را مسیحی کرده‌ایم. برای نمونه یك مبشر انگلیسی بنام «بلدوین» مدعی شد من عده زیادی مسلمان را مسیحی کرده ام . جمعیتی که «بلدوین» عضو آن بود و بسود خود این مطالب را انتشار میداد ، هیئتی را برای باز دید این مسیحیان جدید اعزام داشت ، ولی برای نمونه یك مسلمان هم نبود ، که بدست او مسیحی شده باشد . (۱)

«رچتر» معتقد است ؛ که بیشتر جمعیت «دروز»(که در لبنان بسر میبرند و جمعیت آنان حدود ۸۲ هزار نفر است) قلباً مسیحی پروتستانت شده اند . و اگر دولت عثمانی آنان را از اعلان مسیحیت خود باز نمیداشت ظاهرا نیز مسیحیت خود را اعلام مینمودند . (۲)

ولی رچتر این سخن را فراموش کرده و پس از چند صفحه در بارهٔ جمعیت «دروز» مینویسد :«آنان بفکر اینکه مسیحی شوند نیستند.»(۳)

رچتر همین روش را در باره جمعیت «نصیریه» (که طائفه‌ای از شیعیان هستند و دارای ۲۵۰ هزار جمعیت میباشند و در لبنان بسر میبرند) اعمال کرده است و آنانرا مسیحی میداند وسپس آنانرا سرزنش میکند که چرا مسیحی نشده‌اند .

جسپ معتقد بخرافات است، و عقیده خود را بامطالبیکه بافکر بشر سازش ندارد مخلوط میسازد . برای نمونه در کانون دوم سال ۱۸۶۲ (رجب ۱۲۷۸) در مکـه سیل جاری گردیـد و خسارتهای فراوانی

---

(۱) کتاب شماره ۱۰ صفحه ۵۴۷

(۲) کتاب شماره ۱۵ صفحه ۱۹۲

(۳) کتاب شماره ۳ صفحه ۲۰۴

بساختمانها و مردم آن سر زمین رسانده جسپ این حادثه را با حادثه سال ۱۸۶۰ که در لبنان اتفاق افتاد مربوط نموده ، و پس از آنکه معتقد است «شریف مکه» در حادثه ۱۸۶۰ (۱) دخالت داشته مینویسد: طوفان کعبه دلیل است که نقشه‌های فتنه انگیزان ، گاهی بر سر آنان باز گشت میکند . (۲)

«رینه پوتی یر» از این تهمت اقتباس کرده مینویسد : «ازابتداء سال ۱۸۶۰ تاکنون نشانه‌های روشنی برای دشمنی سوریه علیه نصارای لبنان بچشم میخورد و بنا بر آنچه پدر روحانی «لافی گیری» اطلاع داده است ، این برنامه ای است که حزب اسلامی متعصب که مرکز آن در مکه است طرح نموده است».(۳)

ما میدانیم که هر گاه « کار دینال شارل ما ریتال لا فی گیری » (۱۸۲۵-۱۸۹۲) چنین سخنی را گفته باشد ویا اینکه «رینه پوتی یر» از زبان او نقل کرده باشد مطلب مهمی نیست ، زیرا کسانیکه تاریخ سوریه ولبنان را میدانندو از حادثه سال ۱۸۶۰ مطلع هستند میدانند که اینگونه سخنها از «لافی گیری» دلیل برجهل ونادانی اواست ،واطلاعی از تاریخ این سرزمین ندارد ویا اینکه میخواهد صفحات تاریخ این ملتها را بنام دین با اغراض سیاسی ودنیوی مخلوط نماید .

«لافی گیری» زندگی تبشیری خود را درشمال آفریقا و سودان شروع کرد . وی از طرف پاپ «بیوس نهم» (۱۸۴۶- ۱۸۷۸) مأمور

---

(۱) تفصیل این حادثه مورد بحث قرار میگیرد .

(۲) کتاب شماره ۱۳ صفحه ۲۸-۲۴۱ .

(۳) مدرك شماره ۶۹ صفحه ۳۸- ۳۹

تبلیغ گـردید . (۱) و این بیوس کسی است که با وحدت ایتالیـا مبارزه کرد .

موقعی که ناوگان آمریکا وانگلیس به آبهای بیروت آمدند، جسپ نوشت : هیاهوی مسلمین متعصب وفشار آنان بالاخره آنـانرا نابود میسازد .(۲)

آنگاه که «جولیوس رچتر» درباره انقلاب مهدی علیه انگلیس درسودان سخن میگوید ، سخن سرائی راباآنجا میرساند که . . . این تعصب خشك اسلامی، که دیدگاه آن کوتاه‌است بخاطره‌مخالفت‌باتمدن آغاز شده‌است . (۳)

مطلب تعجب آوری که علامت نادانی کامل مبشرین است گفته مستشرق فرانسه‌ای «لویس‌ماسینیون» است وی اخیراً از علم منصرف شده ومشغول تبلیغ آئین‌کلیسا گردیده است ، زیرا تبشیروسیله اسارت کسانی‌است که دین خودرا تغییرمی‌دهند، ماسینیون‌می گوید: چنانچه در قرآنشان وارد شده درباره عیسی‌بن مریم عقائدی دارند. پس تمام کوششها بایدمتوجه‌این‌باشد که‌آنانرا به اصل وجودعیسی معتقدساخت ونام مسیحی آنرا رواج‌داد.(٤) (وروی این‌حساب اختلافی بین‌مسلمان ومسیحی وجود ندارد !!)

اما ماسینیون غفلت کرده‌است که‌نظرپیروان کلیسا بانظرمسلمانان

---

(۱) کتاب‌شماره۳ صفحه۱۱۱-۱۱۰

(۲) مدرك‌شماره ۱۴ صفحه۷۴۸

(۳) کتاب‌شماره ۱۵ صفحه ۳۶۶

(۴) مدرك شماره ۲۱ صفحه۱۶۴

درباره عیسی بن مریم مختلف است ولی اکنون جای بحث آن نیست(۱).

ما میتوانیم باماسینیون بگوئیم : دانشمندان در اسماء وتشابه الفاظ بحث نمی کنند و نقشه‌های استعماری خودرا زیرپرده دانش مخفی نمی سازند . کسانیکه آقای ماسینیون و کتاب و مطالب او را دیده اند می دانند که اینگونه امور جزئی علمی و تاریخی و اجتماعی از وی پوشیده نیست .

از آنچه‌ما تاکنون از مطالب‌مبشرین نقل کردیم برای خوانندگان محترم روشن شد که چه مطالبی رادر اروپا و آمریکا منتشرمیسازند . وبه‌چه طریقی اسلام‌را معرفی‌میکنند تابتوانند ببرنامه‌های تبشیری خود ادامه دهند وبتوانند ازاین‌راه‌سودهائی ازافرادیکه‌ازحقائق غافلند بدست آورند ویااینکه فکرمیکنند تهمت وتمسخردرقرن بیستم ارزشی‌دارد .

راه استعمار

شکی نیست که‌علت‌اصلی‌اعزام مروج کلیسا این‌است که کیشهای غیراز مسیحیت را محکوم ونابود سازند. (۲) تابدان‌وسیله پیروان آنها را بنده واسیرخویش سازند، زیرامبارزهٔ بین‌مبشرین وبین‌ادیان،دیگر مبارزه دینی نیست ، بلکه مبارزه درراه قدرت سیاسی واقتصادی است. وازهمین‌رهگذر استکه‌مبشرین‌پروتستانتی اگرمملکتی مسیحی‌ارتودوکسی گردندقانع‌نیست، بلکه بایدحتماپروتستانتی شوند. زیراکاتولیک هواخواه فرانسه است وارتودوکس علاقه بروسیه دارد ، ولی هرگاه این دوفرقه پروتستانتی شدند درمرحله اول محبت آمریکا رادردل می پرورانند ، ودردرجهٔ دوم دوستی انگلستان‌را. صرف‌نظرازاینکه‌این‌سه

---

(۱) برای‌توضیح بکتاب «...آئین کلیسا» مراجعه فرمائید

(۲) کتاب شماره ۲۲ صفحه ۳۵.ب

فرقه بایکدیگر سازگار نیستند ، هرسه با اسلام مخالفند. وروی همین جهت است که فرانسه ازقدرت اسلام بوحشت افتاده، زیرااسلام‌قدرت عظیمی استکه افکار استعماری وی‌را بخطر انداخته است

برای‌نمونه«کاردینال‌لافی گیری» میگوید: «در آن هنگامی که نزدیك است اسلام دراروپا ، پایتخت‌سلاطین آل عثمان (ترکیه سابق) سقوط نماید ، درعین حال در کشور آفریقا مرتبا‌پیشرفت مینماید.(۱)

بدون تردید محکم ترین دینی که زیر بار اسارت نمیرود اسلام استو‌بهمین‌جهت‌مبشرین آرزودارند که‌همه‌مسلمانان‌مسیحی گردند.(۲)

گرچه مبشرین بسوی بودائیان و برهمائیان رهسپارند ، ولی مقصود اول آنان‌ازتبشیرو کوششهای آنان، مسلمانان هستند.(۳)

حقیقتی که‌همه مبشرین‌درعین‌اختلاف بین‌خود وماسکهای‌مختلفی که دارند بدان معترفند ، حقیقتی است که آقای: «پنروز» (٤) رئیس دانشگاه آمریکائی جدید بآن اعتراف کرده است : « مبلغین مسیحی ممکن است درهدف اصلی خودسستی کرده باشند. هدف آنان، اینست، که مسلمانان‌را دسته‌دسته بمسیحیت بکشانند ولی آنان پس‌ازز‌حماتی آثار نهضتی‌را بوجود آورده‌اند ...»

آقای پنروز اضافه میکند : «تعلیمات بما ثابت کرد که بهترین وسیلهٔ مبشرین‌برای مسیحی نمودن سوریه‌ولبنان همان‌پناهگاه تعلیمات

---

(۱) کتاب‌شماره ۲۳ صفحه۱۱۳

(۲) مدرك‌شماره ۲۴ صفحه۱۷

(۳) کتاب‌شماره ۲۴ صفحه۷ ف۱۷

(۴) استیفان پنروز (Penrose) –۱۹۵۴

است» . (۱)

مردیکه بجهت ریاست بزرگترین مؤسسه علمی در شرق ادنی (لبنان، دانشگاه آمریکائی) میآید باید دومطلب‌را در نظر داشته باشد:

۱ـ نهضتی که گمان می کنند مبشرین آنرا بوجود آورده‌اند؛ بعوامل مختلفی باز گشت میکند ، که گاهی در آن‌عوامل، مبشرین‌نیز سهیم هستند. زیرا نهضت ترکیه وژاپن و انقلاب روسیه بدست مبشرین پروتستانت بوجود نیامد، بلکه جهان مدتهاست بسوی انقلاب وتکامل رهسپاراست و کسی نمیتواند این‌انقلاب طبیعی‌را نگاه دارد ، ویااینکه انقلاب سرزمینی‌را جلوببرد واز انقلاب دیگری جلوگیری نمـاید و نگذارد انقلابرا درك کنند .

۲ـ مبشرین ضررهای زیادی بممالك اسلامی‌زده اند که‌از نفعی که ازناحیهٔ آنان متصور است بیشتراست . مادوست میداریم که مستر «پنروز» که برای ریاست دانشگاه آمریکائی بیروت میآیدبافکرجهانی ودیدگاه بیشتری باین دانشگاه وارد شود . نکته ایکه آقای «پنروز» درهنگام ریاست خود در دانشگاه آمریکا (۱۹۴۸ ـ ۱۹۵٤) بدست آورد این بود که ممالك عربی با روش مختلفی بسوی ترقی وتکامل رهسپار هستند .

مبشرین نیزاعتراف کردند که‌برنامه‌های کلیسائی برای‌مسیحی نمودن مسلمانان بی اثراست (۲) و بهمین جهت استکه : **مروجین کلیسا (فعلا) بهمین مطلب قناعت کرده‌اندکه عمل انسانی‌آنان!**

---

(۱) کتاب‌شماره ۳ صفحه۷

(۲) کتاب شماره۲صفحه۱۹۴

حداقل عقائد مسلمین را متزلزل سازد.(۱)

باری اینگونه نمونه‌ها و نقشه‌های استعماری استکه خوانندگان محترم را بعلل اعزام مبلغ روشن میسازد و درك میکند که مقصود آنان اصلاح و زندگی روحی نیست بلکه هدف آنان اخلالگری و اسیر نمودن مسلمانان است. این تلخی جانگاه و نغمه علیه جهان اسلام، و این همه افتراها به‌مسلمین درمیان کلمات خود مبشرین بچشم میخورد.

برای نمونه: مبشر «رایسه» درباره طرابلس غرب سخنی گفته استکه نمونه‌ای است برای نقشهای جهان اسلام. وی میگوید: «کار مبشر مسیحی در این ملت بسیار مشکل است پس از ۱۵ سال کوشش فهمیدم که تنها راه مسیحی کردن این ملت این است: که درافراد نفوذ کنم. بایددر مرد و زن که ازروح القدس پرشده‌اند نفوذ کنم. باید زندگی شخصی واخلاق خصوصی آنانرا مورد توجه قرار دهیم، تا بتوانیم بدینوسیله بهدف نائل گردیم. ما باید درمرحله اول با مسلمانان بحد کامل نزدیك شویم. ولی مشکل بزرگ آشکارمیگردد... زیرا مشکل اساسی درنفوذ بین مسلمانان وبالاخص درشمال آفریقا این است که ما نمیتوانیم با آنان دوستی نمائیم.»

«این مانع بزرگ است که گاهی بنام تعصب نامیده میشود، ولی از دیوار بلند شك وخود خواهی و کراهت دیگران سایه گرفته است، وهمین دیوار است که اسلام دراطراف پیروان خود کشیده تا وضع داخلی، آنانرا حفظ کند، ومبشرین مسیحی راازخارج دفع نماید این دیواری است که سالهای متمادی بنا گردیده و باکمال تأسف خراب کردن و

---

(۱) مدرك شماره ۹ صفحه ۲۷۷

یاسوراخ کردن آن برای ما محال است. زیرا دیده‌ایم عده‌ای ازمبشرین درسال‌های متمادی دریك شهر زندگی میکنند، ولی نمیتوانند یك رفیق یادورفیق بدست آورند زیرا دوستی بامسلمین کار آسانی نیست، چون مسلمان، ذاتادوست داشتنی نیست، وبرفرض اینکه بتوان اعتمادش را جلب نمود از کسانیکه بخواهندباوی نزدیك گردنددوری میجوید.(۱)

تعلیم‌مبشرین و نقشه‌های کلیسائی

آنانکه میخواهند در لباس تبلیغ کلیسا در آیند برنامه‌های مختلفی را تعلیم میگیرند، تا بتوانند روح مردم شرق رابشناسند. در این برنامه‌ها شرق راباصورتهای عقب ماندگی و پریشانی منعکس میسازند، تامحصلین تبشیر، کورکورانه آماده دفاع از عقب ماندگی گردند. مدارسی برای اینکار دررم و پاریس وطلیطلهٔ اسپانیا بوجود آورده‌اند؛ وبرنامه‌های آن تعلیمات سربازی را افزوده‌اند، تابوسیلهٔ قدرت نیز بهدف تبشیری‌خود کمك کنند.(۲)

باری چون هدف اسارت ملتها است مانعی نمی‌بینند، که برای تبلیغ هدف ازوجودزنان استفاده کنند. فرقه‌های مختلفی‌از فرزندان خدا ازقرن ۱۳تاقرن ۱۸ درممالك اسلامی بتبلیغ پرداخته‌اند.راهبان «دومینکان وفرانسیسکان» درسرزمین مراکش،الجزائر، تونس،مصر وشام، مشغول تبلیغ بودند. سپس دراواخر قرن ۱۷ دسته‌های‌دیگری بنام«عازریون» و« کبوشسیون»و «اگسطینیّون»بوجود آمدند .وبااینکه این‌دسته‌های تبشیری بین اسیران وغلامان مسیحی بسر میبردند،

---

(۱) کتاب‌شماره ۲۵ صفحه ۱۹۰ ـ ۲۹۳

(۲) کتاب‌شماره ۱۱ صفحه ف۵۷

گاهگاهی متعرض مسلمین میگردیدند.

گاهی مبشرین تعلیمات بیشتری ندیده‌اند ، ولی بادیدن انجمنهای عمومی دینی ، بعمل تبشیری میپردازند.(۱) این‌دسته ازمبلغین رابنام مسیحیان لباس کوتاه مینامند.

ما می‌بینیم زنانی را که گمان می کنیم ، نذر کرده‌اند ، به‌امر پرستاری مریضان وتعلیم بیسوادان بپردازند وبفقرا کمک کنند ، ولی آنان مبلغ کلیسا هستند ، پیروان کلیسا در کتابیکه درسال ۱۹۳۱ در بیروت منتشر ساختند مینویسند : «خواهران ، فقط معلم نیستند ، بلکه بفکر تبلیغ احکام مسیحیت نیزمیباشند آنان درهرموردی که بتوانند اعمال‌تبلیغی خودرادر کارروزانه‌خودمندرج‌میسازند»(۲)این خواهران کلیسائی بدون پروا میگویند : «میخواهیم ، گمگشتگان خرافی و بیکاران را بباغ پادشاهی مسیح وارد سازیم .»(۳)پیروان کلیساجمیع وسائل را در راه‌تبشیراستخدام کرده‌اند وازجمیع مناسبتها بهره‌برداری می‌نمایند ، از طریق شغل‌پزشکی ، تعلیم ، وعظ وترجمه کتابها بایددر راه تبشیرقدم بردارند.(٤)

برای نمونه : «کارنیلیوس فاندیك» را بلباس پزشکی بسوریه میفرستند ولی اومبشرمسیحی است.(٥)

---

(۱)مدرك شماره ۱۳ صفحه۷-۱۲س.س

(۲) کتاب‌شماره ۱۳ صفحه۱۸ - ۲۹۲۸

(۳) کتاب‌شماره ۱۳ صفحه۲۸ - ۱۱

(۴)مدرك‌شماره۱۰ صفحه ۶۸ وکتاب۷ صفحه۸۰

(۵) کتاب شماره۷ صفحه۱۷۹

مبشرین باین حقیقت اعتراف کرده اند : که باید از جمیع وسائل در راه تبشیر بهره برداری نمود . (۱)

باید اعمال خیر نیز در خدمت تبشیر باشد . برای نمونه چنین می گویند : «علم پزشگی و تعلیم از وسائل تبشیر است . و باید در راه تبشیر کمک کند ، ولی عملیات خیر باید با فکر و عقل در راه استخدام ، بسود کلیسا مصرف بشود ، باید اموال را در مرحلهٔ اول بکسانی داد که با کلیسا سرو کاری ندارند ، ولی هر مقداریکه بکلیسا نزدیکتر می گردند وطوق بندگی کلیسا را بیشتر بگردن می گیرند باید بآنان کمتر کمک کرد و آنگاه که بکلیسا وارد شدند و مسیحی حقیقی گردیدند باید کمک را ناگهان قطع کرد .»(۲)

یکی دیگر از وسائل پیروزی استعمارگران و نفوذ آنان اینست که هر کارگری که مجبور شد در کارگاههای استعمارگران کار کند ، ناگزیر است دین صاحب کارگاه را بپذیرد . جوانی که در اثر فقر بچاپخانه آمریکائی بیروت می‌رود پروتستان می‌شود ، و آنگاه که از آن چاپخانه بیرون آمد و در چاپخانه کاتولیکها وارد شد بمذهب کاتولیکی داخل می‌شود . (۳)

شاید این جوان مسلمان باسلام خود باقی باشد ، ولی چون محتاج کار بوده است مطابق میل آنان رفتار کرده است .

برنامه مبشرین این استکه از باز دید زندانیان و کارگری در

---

(۱) مدرك شماره ۱۰ صفحه ۲۹ - ۳۷ و کتاب ۱۴ صفحه ۳۱۳ ب

(۲) کتاب دوم صفحه ٦٧ ف ۷ سی ف ۷ ف

(۳) کتاب شماره ۱۲ صفحه ۲۷-۱۲

بیمارستانها بسود هدف تبشیری خود بهره‌برداری کنند .(۱) برای نمونه : در جنگ جهانی اول ، دولت عثمانی (ترکیه سابق) عده‌ای از زنان خدمتگذار کلیسا را برای کار در بهداری وپرورشگاه استخدام کرد . کتاب «مئاوی یسوعی» در باره آنان چنین می نویسد : «این عده زنان در منصب جدید خود مشغول پخش تعالیم مسیحیت شدند و با اینکه فشار فراوانی بآنها وارد می آمد ، وکار آگاهان «ترك» آنان را تحت فشار قرار داده بودند که از نشر تعالیم مسیحیت خودداری کنند ، باز مشغول تعلیم نماز کلیسا بودند.» (۲)

بدینطریق مردان وزنان مبلغ کلیسا در میان دردمندان بنام کار خیر راه میابند ، ولی نقشه‌های جدید خود راتعقیب مینمایندو با اینکه از کوشش خود سود ناچیزی بیشتر نمیبرند باز دردهای فراوانی را پخش میکنند ، و همچنین افکار انسان را با دروئی آغشته میسازند. کوشش تبلیغی مبشرین بجائی رسیده است که بالای سر افرادیکه در آستانه مرگند مشغول تبلیغ آئین کلیسامیگردند . برای نمونه : آقای «کالهون» وآقای «جسپ» برای تسلیت باز ماندگان یك جوان « دروزی » وارد منزلی شدند ، هنوز کالهون نه ایستاده بود که گفت : «هرگاه مرده‌ای را می بینم ناراحت میشوم ، و بسیار غضب آلود میگردم . من در اثر بعضی گناهانیکه در اثر مرگ به این عالم آمده و سبب حزن واضطراب و دردهای ما شده است بسیار ناراحتم چرا گناهان را کنار نگذاریم و کسیکه گناه را نمی‌شناسد (عیسی را) دوست بداریم .اومرگ راچشید،

---

(۱) مدرك شماره ۳۰ قسمت ۷ صفحه ۲۸ وقسمت ۱۱ صفحه ۲۴
(۲) کتاب سوم قسمت ۱۱ صفحه ۲۴

تا دیگران آسوده باشند. (۱)

کالهون میخواهد بگوید هر گاه مرده‌ای مسیحی نباشد ازمرگ مضطرب استزیرا با آلودگی گناه ازدنیا رفته است، ولی مردهٔ مسیحی چون گناهان خود را بدوش دیگری گذاشته بدون اضطراب از دنیا میرود چون مسیح علیه‌السلام بعقیده پیروان کلیسا در راه بشرجان سپرد تا گناهان بشر را ببخشد.

این آقایان احترام مرده‌را نادیده گرفته ودر مرگ آنان مقاصد خود را تعقیب میکنند. این آقایان روح انسانی‌را که باخدا ارتباط دارد وبا کلمات ویااشارات رابطه پیدا میکند نادیده گرفته‌اند. این آقایان رابطه بین قلب انسان وخدا را که همیشه باز است وانسان بدون رهبر وواسطه میتواند بدانجاراه یابد نادیده گرفته اند.

گرچه‌مبشرین راههای مختلفی برای نابودی اسلام طرح کرده‌اند ولی عمدهٔ این وسائل نتیجهٔ کافی نداده است، اما اخیراً دست برشوه زده اند، تا بوسیله پول افکاررا عوض کنند. درآن عصریکه برای اولین مرتبه‌پیروان کلیسا درشرق اردن ظاهرشدند، عده ای‌ازمسیحیان ارتدوکسی رابادادن رشوه بکلیسای‌رومیه ملحق ساختند (۲) ولی فرقه پروتستانت دررbودن افکاروعقائدمهارت بیشتری‌دارند. آنان‌دلالهائی دارند، که افراد ضعیف الایمان وکسانی‌را که حاضرند دین خودرا را با گرفتن پول تغییردهند خریده و بادادن ده قروش طلا، آنانرا بکلیساواردمیسازند (۳).

(۱) کتاب‌شماره ۱ ص ۱۰۱
(۲) مدرك‌شماره۷ـ صفحه ۲۴۷
(۳) کتاب‌شماره ۳ـ صفحه ۳۵

این نکته را نباید فراموش کرد که تهیه مبشرین وطرق تبشیر در عصرهای مختلف ومکانهای متعدد متفاوت است . درقرن ۱۹ که تبشیر عمل عدهٔ مخصوصی بود و میکوشیدند مسیحیت را بین مسلمین منتشر سازند وزحمت میکشیدند که اثبات کنند که آئین کلیسا بهتر از اسلام است وازروح مسیح استمدادمیجستند، تاپیروز گردندديديم که رهبران تبشیر دنیای پروتستانت معتقد بودند که این روش تبلیغی ثمر بخش نخواهد بود ، واعمال مبشرین رامنحرف خواهد کرد(۱) بخاطر همین تفاوت بود که « جون دالای موط» مبشر مشهور آمریکائی در کتاب خود«پنج مشکل ونظری بآینده » که درسال ۱۹۳۵ منتشر کرد ، برنامه صحیح تبلیغی راکه باید درقرن بیستم درایالات متحده مورد عمل قرار گیردمنعکس کرده است ، وی روش تبلیغی محصلین واساتید وعوام مردم را درراه تبشیر بباد انتقاد گرفته ومعتقد است این روش علنی مبلغین در ترویج از کلیسا ، مسلمانان را از اسلام باز نمیدارد . زیرا لباسی که مبشر پوشیده است ، غیرازایجاد نفرت عمل دیگری انجام نمیدهد(۲).

بدین طریق است که مروجین کلیسا درسالهای اخیر، جنبه‌های مثبت تبلیغاتی را رها کرده وباکمال پنهانی دست بتبلیغات مرام خود زده اند ، ولی بدون تردیداین پرده‌پوشی نیز بجائی نخواهد رسید. آقای «ریدرپولادر» که‌وزیرمختاروپس از آن درسالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۶ درایران سفیر انگلستان بود میگوید : « مسلمانان میتوانند عملیات تبشیری را درفرهنگ وبهداری تحمل کنند ، ولی ازشنیدن تبلیغات دینی ناراحتند

---

(۱) کتاب شماره ۲۶ صفحه ۷ - ۱۷۵

(۲) مدرک شماره ۲۷ صفحه ۱۰ - ۴

وحاضر نیستند آنرا بشنوند (۱) .

مبشرین بجمیع رنگها ظاهر میگردند، تا آنجا که بصورت جهانگرد درآمده اند . برای نمونه : « داود لیونگستون » (۱۸۱۳-۱۸۷۳) جهانگرد ایتالیائی با اینکه مبشر مسیحیت است از سواحل «سان بولدی لاوندا» (در آنگولای پرتقال) سیاحت خود را شروع کرد و تا« کیلیمان» نزدیك رود «زامبیسی» در تنگه موزامبیك مقابل « ماداگاسکار » . . . ادامه داد .

نا گفته نماند که «لیونگستون» قبل از آنکه جهانگرد شود مبشر بود ولی جهانگردی مشهور اودر تاریخ اکتشافات جغرافیائی مقدمهٔ هدف تبشیری بود . « رولاند اولیفر» در کتاب خود « عامل تبشیری در شرق آفریقا» (۲) مینویسد : «سالهای متمادی «لیونگستون» در جمعیت تبشیری لندن کار میکرد ولی فکر میکرد که مشکلات تبشیری را چگونه برطرف سازد . مخصوصا راه ورود جمعیتهای تبشیری را بآفریقای استوا بدست آورد. او کوشش میکرد در محیطی نفوذ کند، که اروپا تا کنون در آن راه نیافته است. وی در سال ۱۸۵۶ درباره تجارت تبشیر بسود استعمارگران فکر میکرد . و چون مسیحی مبشر بود تصمیم گرفت همانند یکی از اعضاء جمعیتهای تبشیری در باره رودی بحث و تفحص کند که کشتیها بتوانند بوسیله آن بهشهرهای جدیدی وارد شوند . . . »

با این بیان، مقصود «لیونگستون» این بود که راهی برای آفریقا بدست آورد تا مبشرین بآن سرزمین کوچ کنند ، و نمیخواست تمدن را در آن سرزمین رواج دهد .

---

(۱) کتاب شماره ۲۸ صفحه ۱۶۳

(۲)Missioary Factor In East Africa 1,9,11

هدف فراموش نمیشود

وسائلیکه برای اسارت ملتهای ضعیف بکار برده میشد سود قابل توجهی نیاورد ، تااینکه در سال ۱۹۳۲ کتابی بنام : «نقشه جدید در موضوع اعزام مبلغ» (Re-Thinking Missions) منتشر گردید . این کتاب ازطرف «کانون مبشرین» انتشار یافت . آنان معتقدند باید تبشیر ادامه یابد ، ولی باید وسائل آن عوض شود، زیرا آنان می بینند که جهان تغییر کرده است . آنان نیزمایلند برنامه‌های خود را عوض کنند ، تا باوضع زمان تطبیق کنند .(۱)

مبشرین برای خود لازم میدانند که درمقابل عقائد مخالف مسیحیت مجهز باشند برای نمونه : کلیسا معتقد است خدایکی است ، ولی آنگاه که باپیروان ادیانیکه بیش ازیك خداقائل هستند مواجه شدند ، بخاطر نزدیك شدن با آنان میگویند : خدا در مظاهر مختلفی جلوه میکند . (صفحه ۵۳)

این کتاب جدید بمبشرین اجازه میدهد، که برای اینکه فرزندان ادیان دیگر نرنجند جمله مشهور مسیحیان «مسیح فرزندخدا» است را بامطالب روحی تأویل نمایند (صفحه ۵۶) دستور میدهد که گرچه همه مبشرین ، از ممالك سرمایه داری باشند ، ولی از مملکت سرمایه داری بودن سبب نمیشود که مبشرین ازمطالب سوسیالیستی و کمونیستی بی اطلاع باشندوهرگاه مبشرین ناگزیرشدند برای جلب توجه عده‌ای علیه سرمایه داری سخن بگویند ، باید این عمل را انجام دهند، بلکه اگر صلاح دیدند باید با کمونیستی کنار آیند، گرچه کمونیست بامسیحیت دشمن باشد . (صفحه ۲۵۲ـ۲۵۴) .

---

(۱) کتاب شماره ۳۰ صفحه یازدهم و کتاب ۱۲ صفحه ۴۱

از اینگونه کلمات بدست‌میآوریم مبشرین خودرا پند میدهند که در راه تسخیر افکار باید رنگ برنگ شوند. بهتر است درباره کتاب دیگری درهمین موضوع سخن بگوئیم.

کتابی است بنام: «طرق العمل التبشیری بین المسلمین» (روش برنامه‌های تبشیری در میان‌مسلمین) (۱) دراین کتاب مینویسد: «برای اینکه مسلمانان در مرتبه اول بفهمند که ما آنان را دوست میداریم، ما باید کوشش کنیم، تا قلبهای آنان را تسخیر کنیم ... باید مبشر مسیحی بصورت ظاهر بجمیع‌عادتهای شرقی واسلامی احترام بگذارد، تا بتواند آراء خود را دربین علاقمندان بخود منتشر سازد. مثلا وقتی شنید عیسی پسر خدا است (بااینکه یکی از ارکان مسائل کلیسااست) باید از شنیدن این سخن ناراحت شود (۲) تا آنانکه نمیتوانند پسر بودن برای خدا را هضم کنند نرنجند ومبشر مسیحی بتواند مطالب خود را بآنان تلقین کند.»

آقای: «چارلس‌زواتسون» دستور دیگری‌میدهد. وی‌میگوید: «باید مبشرین مانند حمام بصورت ظاهر نظیف‌ونظیف کننده باشند ولی این عمل مانع آن نیست، که مانند مار هوشیار باشند.» (۳)

نقشه های کلیسا

از مطالبیکه دلیل کوته بینی مبشرین نسبت به تمدن وحوادث ملتهای ضعیف است، داستان آزادی‌عثمانی در سال ۱۹۰۸ است. بدون

---

(۱) Methodos of Mission Work among Moslems P. 31

(۲) کتاب شماره ۲۹ صفحه ۴۵ - ۵۳

(۳) مدرك شماره ۹ صفحه ۱۹۲

تردید اعلان آزادی مملکت عثمانی (ترکیه سابق) وتجدید قانون در امپراطوری‌عثمانی حوادث‌بزرگی‌درتاریخ‌ترکیه ودرتاریخ عرب‌است،و همچنین تأثیرفراوانی درسیاستهاداشت ، ولی‌مبشرین‌مسیحی‌دراین‌حادثهٔ تاریخی‌فقط‌بفکرخودوهدف‌تبشیری‌خویش‌بودندپس‌ازاینکه«جسپ»باین مطلب اشاره کرده مینویسد : « مطلبی که ما با آن مواجه هستیم این است که آیا این انقلاب بزرگ نسبت بمذهب امپر اطوری عثمانی چه معامله‌ای انجام میدهد . «جسپ بخودش پاسخ میدهد که دراین حادثهٔ بزرگ مبشر میتواند ، کتابهای پروتستانی‌راچاپ کند و بزودی ملت ترکیه میتوانند دین خود را تغییربدهند.» (۱)

در نیسان سال ۱۹۰۶در قاهره،مبشرین مسیحی کنفرانسی‌تشکیل دادند . در این کنفرانس اعتراف کردند، که ترویج آئین کلیسامشکل است . و باز گفتند : برنامه تبشیری تاکنون فردی بوده است ، ولی آرزومند بودند که بزودی تبشیر ، اجتماعی گردد وجمعیتها دسته‌دسته وارد مسیحیت شوند . (۲)

این جمعیت در کنفرانس غیر رسمی بیروت قبل از سال ۱۹۱۱ اقرار نمودند که شخصا بمسیحی نمودن سوریه وفلسطین بپردازند و از جمیع وسائل و امکانات استفاده نمایند . آنان در این کنفرانس‌اعلام کردند که دولت عثمانی (اسلامی) وسیلهٔ مسیحی شدن را آسانتر ساخته‌است ، وبدین جهت مقرر گردید که در راه ترقی کلیسا کوشش

---

(۱) کتاب‌شماره۱۱ صفحه۱۴۸

(۲)مدرك شماره۹ صفحه۳۶

بیشتری بنمایند. (۱)

مبشرین مسیحی موقعیت مناسب دیگری برای ریشه دوانیدن مسیحیت در ممالک اسلامی بدست آوردند. این مناسبت تقسیم ممالک عربی بود که برای هدف آنان لازم بود. مبشرین از این موقعیت مناسب استفاده نمودند و بمشکلات دینی و نژادی در ممالک عربی دامن زدند و آتشهای کینه و نفاق را روشن کردند. گرچه این کینه‌های منفجر شده بخاطر دین ودرراه دین نبود، ولی مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وادبی را همراه داشت.

دروغپردازی مبلغین کلیسا

مسیحیان درمنطقه اشغالی فرانسه تصمیم گرفتند کوششهای تبشیری خودرا (درلبنان) درشهرهای علویین وبین فرقه «نصیریه» توسعه دهند، تابتوانند عده ای از مسلمانان این منطقه را بمذهب کاتولیکی داخل سازند. مبشرین گمان کردند که عده‌ای ازعلویین پیش کنیزان کلیسا در «صافیتا» (سوریه) رفته‌واز آنان تقاضا کرده‌اند، که آنانرا بمذهب «لاتینی» وارد سازند مبشرین می گویند: این کنیزان کلیسا مربوط به بیروت‌هستند. بلافاصله مبشرین مسیحی ازبیروت به‌سرزمین «علویین» شتافته ودربارهٔ مردی که فکر میکردند نام او محمد وشهرت او «تامر» واز فرقه نصیری است نامه‌ای نوشتند وآن‌نامه را پیش‌پاپ فرستادند. در این نامه برای پاپ نوشتند که محمد نصیری ازبازماندگان صلیبی هااست، وتعلیمات دینی که از مبشرین آموخته، بآنان فهمانده است که مسیحیت بهترین ادیانست.

---

(۱) کتاب شماره ۹ صفحه ۳۹ ف

بدینطریق مسیحیان بکمک فرانسه‌ای‌ها ویا لشکر فرانسه ۲۲ خانواده را که در حدود ۸۰ نفر بودند بمذهب لاتینی‌مسیحی در آوردند، ولی این‌عمل بعداز جمع آوری آنان در «جنینه رسلان»(۱) درپانزدهم اگوست ۱۹۳۰ بود.

پیروان‌کلیسا درباره این‌موضوع صریحا نوشته‌اند : ما قدم اول را که بسیار ناراحت کننده بود برداشتیم.(۲)

پیروان‌کلیسا بااین افکار در سرزمین ما مشغول کوشش‌هستند. زیرا آنان همیشه با رضایت فرانسه مسلح میباشند چون پیمان «ورسای» درماده۳۸تصریح میکند ، که انتشار وتوسعه برنامه‌های‌تبشیری درسوریه مجازاست.

پس ازدو ماه ازحادثه علویین درششم ماه تشرین اول‌سال۱۹۳۰ پرده از روی صورت پیروان‌کلیسا برداشته شد وپدر روحانی «شانتور» رئیس‌دانشگاه‌مسیحی‌با۵مبشردیگر آمدندتادومرکز تبشیری‌درشهرهای علویین‌ودر «قرق‌خان» تأسیس کنند. (۳)

مبارزات مبشرین درراه استعمار

اگرهدف مبشرین ،خدا بودهیچگاه‌بایکدیگرمبارزه نمیکردند ومبلغین فرقه‌های مختلف ، بایکدیگر به‌نبرد نمیپرداختند . مبارزات مبلغین کلیسا ، دلیل روشنی است که هرفرقهٔ دینی، مقاصد سیاسی خود

---

(۱) جونینه : یکی‌از بنادر لبنان‌ونزدیك بیروت است‌ودارای ۵هزار جمعیت وچندمؤسسهٔ تعلیمی میباشد .

(۲) کتاب‌شماره ۱۳ قسمت۱۰ صفحه۳ - ۲۶

(۳) کتاب شماره ۳قسمت۱۰ صفحه ۷

رانیز تزریق میکنند . واز همین جهت استکه دولتهائی که اعزام مبلغ مینمایند متهم بدخالت در سرنوشت ملتها میشوند زیرا آمدن مبشرین مقدمه نفوذ استعمار است .

آنگاه که مبشرین آمریکادرسالهای ۱۸۴۰-۱۸۵۰ درامپراطوری عثمانی نفوذ خودرا توسعه دادند وبرنامه‌های استعماری‌را اجراء می‌نمودند ترکیه تصمیم گرفت که آنان را از امپراطوری خود اخراج نماید، ولی‌وزارت‌خارجه آمریکا از این عمل ممانعت کرد (۱) و ممانعت آمریکا مشکلات فراوانی برای مملکت عثمانی بوجود آورد و از بیداری‌دربار امپراطورجلو گیری شد، وبدین طریق، مبشرین‌توانستند آزادانه بامر تبشیری خودادامه دهند. مطلب بهمین جا خاتمه نیافت، بلکه مبشرین امریکائی هم‌طبق «امتیازات خارجی» که بخارجیانی که مورد استفادهٔ ترکیه بود حقوق گزافی میداد، از حقوق گزاف نیز برخوردار شدند . بدنبال « امتیازات خارجی » (کاپیتولاسیون) بود که مبشرین در انجام اعمال تبشیری و سیاسی آزاد شدند ،تابالاخره ترکیه در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ توانست آن قانون را لغو کندواز شر آنان نجات یابد .

خود مبشرین فهمیده‌اند که اختلاف آنان، از دوجهت سبب‌ضعف آنان میگردد :

۱- مبارزه‌بین جمعیت‌های‌تبشیری سبب صرف قوا،علیه‌یکدیگر است ، ونتیجهٔ آن تضعیف‌نتایج تبشیرمیباشد .

۲- مبشرین در اثراین اختلاف در نظرمردم بی ارزش‌میشوند و

---

(۱) مدرك شماره ۹ صفحه ۱۵۹

آثار گفتار آنان در اثر رفتن احترامشان کمتر خواهد شد . اگر آقای «جون موت» مبشر از کنفرانس «ادنبره» در «استکاتلند» در سال ۱۹۱۰ شاد شد بخاطر رفع اختلاف بود زیرا وی مشاهده کرد که ۱۵۹ نماینده تبشیری از اطراف جهان گرد یکدیگر جمع گردیده و کنفرانسهای مشترکی برای توسعه اعمال تبشیری بوجود آوردند ، ولی فائده ای برای این کنفرانسها نبود. و از سوی دیگر جنگ جهانی اول از فعالیت آنها جلوگیری کرد و گرچه جنگ جهانی تمام شد ولی رهبران دینی نتوانستند با یکدیگر متحد شوند. و اتحاد آنان نه در آمریکا و نه در خارج آن بوجود نیامد. (۱)

این نکته را نباید از نظر دور داشت که اتحاد مبشرین بوجود نمی آید . زیرا هر جمعیت تبشیری با یك دولتی مربوط است و یك هدف سیاسی بخصوصی دارد ، که با هدفهای جمعیت‌های دیگر مختلف است موقعیکه «جون موت» تصمیم گرفت ، فعالیتهای تبشیر را متحد سازد، دو پیشنهاد اساسی داد :

۱- باید رهبری تبشیر جامع باشد . زیرا عصریکه در آن زندگی میکنیم افکار از حدود نژادی تجاوز کرده است .

۲ - باید عناصر اقتصادی در راه تبشیر بسیج داده شود .(۲)

جون موت در کتاب خود « اطلاق قوة المال » (آزادساختن نیروی مال) جنبه اقتصادی را طبق دائرة المعارف بریتانیا اینطور تشریح میکند : « ایالات متحده آمریکا ثروتمند ترین دولتها است ،

---

(۱) کتاب شماره ۳۰ صفحه ۴۸ و ۴۹ و ۹۰ - ۹۱

(۲) کتاب شماره سوم صفحه ۱۱۹ تا ۱۳۳

بلکه دولت ایالات متحده آمریکا از چندین کشور ثروتمند غنی‌تر است».

از این بیان میتوانیم استفاده کنیم که مقصود «جون موت» این است که ریاست مبشرین بعهده پروتستانت آمریکا قرار گیرد، ولی این سخن را فرانسه کاتولیك و انگلستان پروتستانی و (ارتدوکس شوری) نمیپذیرند. از طرف دیگر خودخواهی ومشکلات اقلیمی و نفرت ریشه دار بین ادیان کلیسائی از پیروزی اتحاد جلوگیری میکنند (۱) واین همه اختلافات وسیله سعادت مسلمانان و بشر است.

مبشرین و عوارض گمرکی

مبشرین مسیحی که ترکیه‌را اشغال کرده بودند بتبلیغ تبشیری قناعت نکردند، بلکه از ضعف دولت استفاده‌می کردند واز عنوان خارجی بودن خود استفاده می‌نمودند وعوارض گمرکی را نمی‌پرداختند.

امتیازاتی که این خارجیها از آن استفاده میکردند همدوش ضعف امپراطوری عثمانی افزایش میبافت. برای‌نمونه: قبل از سال ۱۸۶۵ عوارض آمریکائیها بخشیده نبود وفقط مبشرین «یسوعی» از این بخشش استفاده میکردند، ولی مبشرین آمریکائی نیز از این بخشش استفاده کردند، وکار ضعف امپراطوری عثمانی بجائی رسید که جمیع خارجیان مقیم ترکیه از این عفو مالیات استفاده میکردند، وهرچه از خارج وارد میساختند مالیات آنرا نمی‌پرداختند.

ترکیه جرئتی بخود داد وبخشش عوارض گمرکی را لغو کرد. زیرا فهمید که رجال دینی خارجی که برای کارهای خیر آمده‌اند، تجارت راپیشه خود ساخته واجناس مختلفی بنام خود واردمیکنند و به

---

(۱) کتاب شماره ۳۱ صفحه ۴۵

تجار محلی میفروشند. (۱)دولتهای بیگانه کوشش میکنند از مبشرینی که درشرق میفرستند حمایت کنند، زیرا این مأمورین دینی نه تنها واسطهٔ تجارت وپخش افکار وفرهنگ دولت متبوع خود هستند، بلکه عمل قبیح تری را مرتکب میشوند. این مأمورین دینی از راههای مختلفی مانند تعلیم وتربیت کوشش میکنند تاافراد شرقی را طوری باربیاورند که با گسترش خارجی مخالفت نکنند.(۲)

درچهارم نیسان سال ۱۹۲۴ بین ایالات متحده وفرانسه درپاریس قراردادی منعقدشد ولی چندین ماه بعد اعلان گردید: درمادهٔ دهم این قرارداد چنین نوشته شده: «دولت استعماری فرانسه درسوریه ولبنان فقط باید بحفظ امنیت واجراء حکم بپردازد، ودر سائر امور مبشرین دخالت نکند، وهمچنین برای مبشرین دینی واجب نیست تسلیم قوانینی بشوند که آنانرا مقید سازد، تابتدریج بتوانند انجمنهای دینی خودرا افتتاح نمایند...» (۳)

گرچه این ماده برای آسایش مبشرین صادرشده است ولی وظیفه مبشرین را نیزدر بردارد زیرا جمله دخالت نکردن در امور مبشرین در بخشهای آینده روشن میشود که مقصود آزادی عبادت آنان نیست. زیرامأمورین خارجی درلبنان وغیر آن درعبادات خود آزادند واحتیاجی بجعل قانون درباره اینموضوع ندارند.

مأمورین فرانسه درسوریه ولبنان ازفرصتها استفاده میکردند،

---

(۱) کتاب شماره یک صفحه ۵۷۲و۳۹ و ۴۷۰ و ۵۳۴ و۲۹۳

(۲) مدرک شماره دوصفحه ۱۱-۱۵

(۳) کتاب شماره ۳۲ صفحه ۳-۵

تاامتیاز ارسال مبشر رامنحصر بمبشرین فرانسه‌ای نمایند . برای نمونه: درتشرین دوم سال ۱۹۲۵ حکومت فرانسه،همان حقی را که قبل ازجنگ جهانی اول در بیروت مخصوص با آلمانها بود بمبشرین خودواگذار کرد این حق بمؤسسات تبشیری وتعلیمی فرانسه انتقال یافت وبتدریج از آن بهره برداری نمودند .(۱)

آنچه بنظرشما رسید گوشه‌ای ازعلل تبشیر ولوازم وهدف آن بود که با کمال سرعت از آن گذشتیم وبزودی خوانندهٔ محترم طرق مختلف تبشیر را بطور تفصیل در قسمتهای آینده ملاحظه می‌فرماید .

ما دوست میداریم که خواننده محترم بداند که نیکوکاری ، و دخالت درتعلیم وامور بهداری ازناحیه مبشرین همه، وسائل تبشیر است، و باز تبشیر دینی پوشش تجارتی و سیاسی و اساسی قابل اعتماد برای استعمار است . وباز باید در نظرداشت که **بیشتر آشو بهای داخلی شرق درمسائل دینی وسیاسی واجتماعی ، ازناحیه مبشرین و مأمورین آنها است** . مااین مطالب را بطور تفصیل درصفحات آینده روشن میگردانیم .

---

(۱)شماره ۳۲۰ صفحه ۳۰۵

بخش دوم

امور درمانی و نیرنگهای تبشیری

تبشیر و امراض

آنگاه که پزشک می‌خواهد ازدانشکده خود مدرك بگیرد باید قسمی بخورد . این قسم‌را بنام قسم «بقراط» می‌نامند ودر کتابهای‌عربی بنام : «وصیة ابقراط» نامیده شده . متن این قسم نامه چنین است : «بخدائیکه پروردگار مرگ و زندگی است ، بخدائیکه صحت و شفا وعلاج بدست اواست ، سوگند یادمی کنم ، به «اسقبیوس» (اولین طبیب یونانی) سوگندیادمیکنم ، بدوستان خود اززن ومرد سوگندیادمیکنم و همهٔ آنانرا گواه میگیرم ، که به این سوگند وفا کنم ... من‌عهد می کنم که در جمیع مشکلات بقدر طاقت خود بنفع مریضان کمك کنم . من‌عهد می کنم که‌ازدواهائیکه میدانم برای مریضان ضرردارد مصرف نکنم . اگرازمن‌دوای کشنده‌ای خواستند ویا دربارهٔ آن‌بامن مشورت کردند ، اعتنائی نکنم و پاسخ مثبت‌ندهم . من عهدمیکنم که اطفال زنان راسقط ننمایم . من‌عهدمیکنم که‌در پیشهٔ خود نمازوروزه‌و زکوة را حفظ نمایم . . . من‌عهد میکنم که درمنازلیکه داخل میشوم بقصد نفع رساندن بمریضان داخل شوم . من متعهد میشوم که از ظلم وشکنجه‌وسایرامور قبیح صرف نظر نمایم.. مطالبیکه‌من درموقع معالجه مریضان‌می بینم یا میشنوم‌واز مطالبی است که‌نبایدمنتشر شودآنرا حفظ

نموده‌ومنتشر ننمایم...»(طبقات الأطباء ج۱ صفحه ۲۵ و۱٤)

این قسم نامه پرده از روی افکار پسندیدهٔ انسانی برمیدارد. زیرا مریضیکه در بستر مرگ افتاده است حاضر است همه چیز خودرا بدهد تاسالم گردد. وهر گاه کسی دید یکی از بستگان نزدیك اومریض است موجودات درنظرش بی ارزش میگردد وحاضر است در راه شفاء فرزند، مادر، پدر وهمسر خود ازهمه چیزخود بگذرد. مبشرین این روحیهٔ بشر را درك کرده‌اند واز گوشه و کنار، کوشش کرده‌اند تا طبابت‌را در راه هدفهای خود استخدام نمایند. بهترین دلیل آنان این است: هر کجا بشر باشد، مرض نیز موجود است ومرض نیز محتاج بطبیب است، و هر کجا احتیاج بطبیب باشد فرصتی برای تبشیر است. (۱)

بدینطریق مبلغین کلیسا، طبابت را روپوش تبشیر قرار داده و بوسیله آن مریضان را بسوی مسیحیت دعوت میکنند.

آمریکائیان بودند که دراولین مرتبه قسم نامه «بقراط» راعوض کردند، آمریکائیان برای بازدید بهداشتی، از «سیواس» (در ترکیه) در سال ۱۸۵۹ این‌روش‌راعوض کردند.

آمریکائیان بودند که‌ازاین تاریخ‌امور بهداشتی را ازنظر تبشیری مطالعه میکردند (۲) و از همین تاریخ بود که آمریکائیان بهداشت را یك «عمل‌مسیحی» میدانستند (۳) وروی همین جهت بود که پزشك «پول

---

(۱) کتاب‌شماره ۱۸ صفحه۱۳۳

(۲) مدرك شماره ۱۱۰ صفحه۹۲

(۳) کتاب‌شماره ۲۰ صفحه۹۹۱

هاریسون» در کتاب خود «الطبیب فی بلاد العرب» (صفحه ۲۷۷) مینویسد:
«مبشرین راضی نیستند، بیمارستانی ساخته شود، اگرچه منافع این بیمارستان بجمیع عمان برسد، زیرا ما معتقدیم که مردان و زنان عرب باید مسیحی شوند، (وهر گاه بیمارستانی بسازند در دسترس ما نخواهد بود و نمیتوانیم در این بیمارستان عمل تبشیری خود را تعقیب کنیم.)

بدون تردید پزشك است که میتواند با تمام طبقات مردم رفت وآمد کند تا آنجا که آنانکه هیچگاه با کسی سروکار ندارند، با پزشك سروکار پیدا میکنند، بهمین جهت است که مبشرین میگویند ممکن است پزشکی که مبشراست بوسیله طبابت خود باتمام طبقاتیکه آنان را معالجه میکند رابطه پیدا کند. مبشرین معتقدند که پزشك مبشر باید «نسخهٔ زنده انجیل» باشد، زیرا پزشکان هستند که میتوانند اطرافیان خود را مسیحی کنند ویا حداقل تأثیر عمیقی در روحیهٔ آنان بگذارند.(۱)

مبشرین مسیحی صریحاً باین مطلب اعتراف کرده اند برای نمونه:
«س. موریسون» در مجله «العالم الاسلامی التبشیریة» چنین مینویسد:
«ما معتقدیم که هدف اساسی، اعمال تبشیری مابین مریضانی است که در بیمارستان نمیخوابند. ما میتوانیم آنانرا بحقایق مسیحیت آشنا سازیم وخدای خود مسیح را با آنان بشناسانیم. ما بدینوسیله است که میتوانیم مراجعه کنندگان را بعضویت کلیسا در آوریم.».

نویسنده معتقداست که تبشر بین این مریضان دو راه دارد: یك راه مراجعه آنان به بیمارستان، و راه دیگری دیدار دکتر از مریض مسلمانان، زیرا این مریض بین عده ای ازمسلمانان خوابیده است، دراین

(۱) کتاب سی وسوم صفحه ۲۷۶

فرصت است که‌طبیب ممکن‌است بین‌عدهٔ زیادی ازمسلمانان که در آن مجلس حاضرند ، ویا دررفت وآمد خود مقاصد تبشیری خویشرا بین مسلمانان منتشر نماید .

درسال ۱۹۲٤ مبشرین، کنفرانسی تشکیل دادند ، که‌درمراکز زیر تشکیل‌یافت : «قدس» ، «استانبول» ، «حلوان» «مصر» ، «برمانا» (درلبنان) و«بغداد». اعضاء کنفرانس مخصوصاً درقدس تأیید فراوانی درباره امور پزشکی‌نموده وتاکید کردند که‌وسیلهٔ امور درمانی‌وسیله خوبی‌برای تبشیراست. (۱). در این کنفرانسها بطور تفصیل برنامه‌های تبشیری را روشن ساختند ولی در«برمانا» (درلبنان) فقط درباره‌اهمیت پزشکی برای تبشیر بحث کردند . (۲) شایسته است چند جمله درباره افراد کنفرانس «برمانا» بحث شود ، تاافرادیکه در دو لباس زندگی میکنند شناخته شوند:

۱ ـ زندگی بی‌طرف وپزشکی که در این‌لباس‌صحبت از مسائل ملی‌است وبفکر جلب‌قلوب هستند . ۲ ـ زندگی تبشیری .

افرادیکه با این دو ماسك ولباس‌زندگی‌میکنندعبارتنداز کشیش «مفید عبدالکریم» (بیروت) کشیش «خلیل عواد» (لاذقیه) . کشیش «بشارت بارودی» (سوق العرب) کشیش «ج ـ ستیوارت کر و فورد» (دانشگاه آمریکائی بیروت) . «بیارد ضودج» (دانشگاه آمریکائی بیروت) . «با نوجبر ضومط» (بیروت) «جلیل ایرانی» (قدس) «داود کاتبه» (بیروت) ،«الیاس مرموره» (نابلس)«دکتر نجیب سعد»

---

(۱) کتاب‌سوم صفحه ۱۲۱

(۲) کتاب‌شماره ۳ صفحه ۱۲۳

(بیروت) «نجیب شمعون» (برمانا) مستشرق «مار گولیوت» (لندن)(۱)

درمانگاه و بیمارستان

اگر پزشکان مبشر دارای درمانگاه و بیمارستان باشند هدف اصلی آنان زودتر عملی میگردد زیرا آنها در مطب خود و یا در جای خلوتی میتوانند از فرصت استفاده کنند و تخم تبشیر را در قلوب بیماران پخش کنند. در این صورت است که هر کس داخل بیمارستان یا درمانگاه وی میشود از پزشك پند و اندرز میشنود و او را بسوی مسیحیت دعوت می کنند. از این رهگذر است که مبشرین علاقه خاصی بامور بهداشتی دارند. زیرا امور بهداشتی وسیله رسیدن بهدف است. برای نمونه: پیروان کلیسا درسوریه توجه خاصی بمراکز بهداشتی ودرمانی دارند. بلکه مراکز تبشیری از مراکز درمانی سرچشمه گرفته است. در این مراکز توجه مخصوصی بمأمورین دولت وطبقهٔ اشراف میگردد وفقط منظور آنان استخدام اینگونه طبقات برای هدف است.

بزرگترین پزشکان کلیسا

از سال ۱۸۷۵ تاکنون جمعیتهای تبشیری توجه خاصی بسوریه وفلسطین، ومراکز درمانی متعددی در «غزه» و «نابلس» وسایر شهرهای این دو مملکت اسلامی نموده‌اند. تنها بایجاد مرکز بهداشتی قناعت نکرده‌اند، بلکه پزشکان متعددی دارند، که در دهات گردش میکنند ودر ضمن طبابت ملت، آنانرا بکیش مسیحیت دعوت مینمایند، بآنان پند واندرز میدهند، ولی بدون تردید پیروز نخواهند شد. (۲)

---

(۱) مدرك سوم صفحه ۵۵۲

(۲) کتاب شماره ۱۴ صفحه ۳۱۶ و کتاب سیزدهم صفحه ۸۰۲ و ۸۰۴

از این رهگذر است که ما پزشکان زیادی‌را از فرقه‌پروتستانت که آنانرا با اسم و رسم میشناسیم ، می بینیم علاقهٔ آنان بمسائل تبشیری بیشتر از مسائل طبابت است . گرچه این پزشکان‌خدماتی میکنندولی اگر با ضررهای آنان بسنجیم چندین برابر است وبدون‌تردید آقایان «آسادودج» و «فورست» و«کارنیلیوس فاندیك» و « جورج پوست » و «چارلس کالهون» و «ماری أدی» ودکتر «طامسون» که بصورت ظاهر پزشکند ضرر آنان در ممالك اسلامی و شهرهای مسلمان نشین بیشتر است ، ولی ضرر آنان نسبت باستعداد های شخصی و فرصتهای مناسب تفاوت میکند .

نیرنگهای کلیسائی

هر گاه بخواهید حدود توجه مبشرین را بموضـوع تبشیر درك کنید و بدانید که در مسائل تبشیری بیشتر کوشش میکنند تا مسائل درمانی ، در نظرداشته باشید ، که عده‌ای از آنان در شهر« ناصره » در **سودان** در مانگاهی تأسیس کرده‌اند . این عده مریضها را فقط بیك شرط معالجه میکنند وآن شرط این است که پس از بهبودی بگویند : «مسیح مرا شفاداد . »(۱)

گرچه نویسنده ،مطالب بالا را باعبارات دیـگری پرورش داده است ولی مقصود همان هدف تبشیری است . این‌مبشرین درسائرشهرها نیزهمین گونه رفتار را انجام میدهند در همین‌شهر«ناصره» طبق گفتهٔ همین نویسنده مسیحیت و پزشکی همدوش هستند و در حبشه ، وقتی معالجه شروع میشود که مریض سر تعظیم فرود آورده وشفاء خود را از

---

(۱) کتاب شماره ۱۸ صفحه۱۵۸

مسیح بخواهد. (۱)

یکی از حیله‌هائی که مبشرین در «وادی نیل» انجام میدهند، این است که سه قائق را بنام درمانگاه سیار تهیه کرده وروی رود نیل همیشه در حرکتند، و کارگران آنان قبل از ورود این هیئت پزشکی در سواحل نیل اطلاع میدهند که درمانگاه سیار بزودی میآید مردم از هرسو مریضان خود را بدوش گرفته و قبل از آنکه پزشکان بیایند در محیطی جمع میشوند. در این هنگام است که نمایندگان هیئت پزشکی مشغول تبلیغات مسیحیت میشوند. اینها از وجود جمعیت خورسند شده وبدون اینکه ناراحتی مریضان را در نظر بگیرند و از ناراحتی درد و گرمی آفتاب نسبت بمریضان کوچکترین خاطره‌ای بخود راه دهند از روی عمد ویا نیرنگ، بتبلیغات خودمیپردازند.

عملیات آنان منحصر بشهر «ناصره» نیست، درشهر «شیخ عثمان» (دریمن) مردم ازمکانهای دور، مریضان خود را به بیمارستان میآورند، ولی این پزشکانیکه درقلبشان ذره ای ازمعنای انسانیت وجود ندارد، وقتی بمداوای مریضان میپردازند، که پند و اندرز های کلیسائی را بآنان داده باشند(۲) یك روزمادری طفل مریض خودرا برداشت تا بدرمانگاه ناصره سودان برساند ولی طفل دروسط راه طولانی ازدنیارفت، آنگاه که این مادر پیش طبیب آمد پزشك بجای اینکه مادر فرزند مرده و داغدیده را تسلیت بگوید، مشغول پندواندرز دادن باوشد. (۳)

---

(۱) کتاب هجدهم صفحه ۱۰۱

(۲) کتاب شماره بیست وپنج صفحه ۲۷۸

(۳) کتاب هجدهم صفحه ۱۵۸

این مطلب را خود مبشرین نیز گفته اند . برای نمونه : «رشر» می گوید : «درمیان درمانگاه و بهداری ، نیز پزشک میتواند بمسلمانان سخنانی را بگوید که اگر ازغیر پزشک می شنیدند غضب آلود میشدند»(۱)

ولی آنگاه که پروئی باپرحرفی مخلوط شدوجهل بابی فکری ضمیمه گردید ، گفتهٔ « ایراهاریس » نجات دهنده است وی میگوید : «بایدطبیب درموضوع تبشیری نصیحت خودرا ازدست ندهد . بایدفرصت را از دست نداد وبگوش مسلمانان خواند و از مواعظ انجیل بآنان آموخت . مواظب باش درمیان درمانگاهها و بیمارستانها وقت خود راضایع نکنی، زیراوقتی که دراین گونه مؤسسات مصرف میشود بهترین اوقات است. شایدشیطان بخواهد تورا گول بزند وبتو بگوید: وظیفه تو پزشکی است نه تبشیرولی این سخن راازاو نشنو!»(۲)

«دانیال بلس» اولین رئیس دانشگاه آمریکائی بیروت بهمه این گونه مسائل آگاهی داد . وی درمقابل انبوه پزشکان معالج گفت : آنگاه که مریضی میآید ، باید پس از بازگشت یك جلدانجیل چاپ خوب همراه داشته باشد . سپس « دانیال بلس» میگوید : مریضی که یك جلد انجیل برده است پس از چند روز میفهمد که انجیل طبیب ودواء او بوده است. (۳)

دراین مطلب حوادث و گفتار مشابهی موجود است که کم و بیش با آنچه نقل شد شباهت دارد ولی ماميل نداریم آنرا بیان کنیم زیرا خواننده

---

(۱) کتاب هفتم صفحه ۲۵۲ و کتاب شانزدهم صفحه ۵۴

(۲) کتاب ۱۶ صفحه ۱۰۵

(۳) کتاب دوم صفحه ۲۰۳

رانا راحت میسازد اما شایسته است بیك مطلب توجه شود.

پزشك جاهل

نباید فراموش کرد که همهٔ خطاهای مبشرین در طبابت از روی جهل نیست، بلکه بعضی از روی عناد و بعضی از روی تعصب است .. شیخ «مصطفی غلائینی» در سخنرانی خود در جشن ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۸ نمونه‌ای از آنچه را که ذکر شد بیان کرد (۱) دکتر «و رتبات» آمریکائی فیلسوف دانشمند؛ مسری بودن جذام را منکر بوده با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «**فر من المجذوم فرارك من الاسد**»: از شخص جذامی همانند فرار از شیر، فرار کن .. وقتی این فیلسوف صحت حدیث را بدست آورد و در مسری بودن این مرض تحقیق کرد اعتراف نمود که جذام مسری است» (۲)

مطالب مفصل دیگری باقی استکه باید بطور تفصیل ذکر شود، ولی بطور خلاصه ذکر میشود: «بیمارستانهای تبشیری مرکز مبلغین کلیسا است و از این راه کوشش میکنند که مطالب خود را بگوش مسلمانان برسانند و بنتیجه تبشیری خود برسند.» (۳)

همین نویسنده معتقد است که مبشرینی که بیمارستانها را اشغال کرده‌اند باید بشارت خود را بگوش افراد برجسته اجتماع برسانند، زیرا تأثیر بشارت در این طبقه ممکن است در طبقهٔ زیردست آنان نیز اثر گذارد

---

(۱) اهل سنت جشن تولد رسول خدا (ص) را دوازدهم وشیعیان هفدهم ربیع الاول می گیرند.

(۲) مجله «النبراس» چاپ بیروت جلد دوم جزء سوم صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸

(۳) کتاب دوم صفحه ۲۰۰

تبشیر از راه پزشکی مدتهاست مورد استفاده پیروان کلیسا است ، تا آنجا که در این باره کتابی نوشته‌اند که نام آن بعربی چنین است، «ارسالیات الطبیه» تألیف «جانلو» که در سال ۱۸۹۶ تألیف شده است .

زنان کلیسائی

مبشرین مقام زن را در اجتماع فراموش نکرده اند و در بیمارستان و درمانگاه زنانه نیز بامر تبلیغ می‌پردازند . وهمچنین زنان پزشک را بدهات اعزام میدارند ؛ تا از تبشیر آنان بنفع هدف خود استفاده کنند، و آنان برای توسعه نفوذ سیاسی واستعماری رهسپار دهات وشهرها هستند.

مبشرین همه وسائل را در راه مسیحیت استخدام نموده‌اند. استخدام آنان دامن پرستاران را نیز گرفته است . زیرا مبشرین معتقدند که پرستار تنها بوظیفه بهبودی درد عمل نمیکند ؛ بلکه رسالت مسیح را نیز در اختیار مریضان میگذارند . آری هدفهای تبشیری است که مبشرین حرص زیادی به ایجاد مؤسسات پرستاری در ایران دارند . چنانچه خوانندگان ملاحظه فرمودند بخش تبشیر در بیمارستان کوتاه شد ، زیرا ما نمیخواهیم عقائد وحوادث متشابه را تکرار کنیم وخواننده می تواند نمونه‌های مختلف آنرا دراغلب ممالك اسلامی همه روزه بچشم خود ببیند .

بخش سوم

فرهنگ یا میدان وسیع مبشرین

قسمت اول : علم در خدمت تبشیر :

«اگر دانشمندان علم را حفظ»
«کنند ، علم نیز آنان را حفظ می-»
«نماید و اگر دانشمندان علم را بزرگ»
«جلوه دهند ، خود آنان بزرگ»
«می شوند (۱) ولی دانشمندان بعلم»
«اهانت میکنند، وعلم موهون می»
«شود وخود آنان لکه‌دار. علم را»
«باطمعهای فراوان جلوه داده تا»
«اینکه بزودی منفور میگردند.»(۲)

☆ ☆ ☆

محیط علمی ما

قرون وسطی را باین جهت قرون تاریك مینامند ، که نورعلم در آن عصرها خاموش بوده است . آنگاه که نور علم از شرق روشن شد، پرده ظلمت اروپارا شکافت وبتدریج تمدن در آن سرزمین شکفت وهمهٔ

(۱) ولوان اهل العلم صانوه صانهم ولو عظموه فی النفوس لعظما
(۲) ولکن اهانوه فهان و دنسوا محیاه بالاطماع حتی تجهما

اروپا رافرا گرفت . بدینطریق اروپا ازعلم بهره‌مند گردیدولی ازمسائل دینی بی‌بهره بوده است . زیرا روح دینی همانند روح صنعتی در نهایت ضعف بود ولی آنگاه که علم ترقی کرد ، اروپاقبله تمدن‌صنعتی‌جدید گردید ولی‌درمسائل دینی بضعف وفقرخود باقی‌ماند.

طبق حدیث مشهور « کل‌مولود یولد علی الفطرة »: هرفرزندی بافطرت خود متولدمیشود ، واستعداد طبیعی وی‌اورا بسوی خیرویاشر میکشاند و یااینکه بصنعت مخصوصی رهبری میشود ، اگر ما بعضی عوامل وراثت‌طبیعی‌را کنار بگذاریم درك‌میکنیم راهنمائی حقیقی‌افراد محیط تربیتی آنهاست زیرا عوامل محیطی در فرد و اجتماع مؤثر است ولی هرقدر انسان بعمرش‌افزوده شود ؛ این‌عوامل‌اثر خود را از دست‌میدهند .

مبشرین این خصوصیت اخلاقی رادر نظر گرفته وبوسیله‌همین مطلبی که بایددر راه سعادت بشروبزگواری فردواجتماع‌صرف شود، مسیر افکار واخلاق را عوض میکنند . مبشرین علم وتربیت‌رادر راه هدفهای‌ناچیزی استخدام نموده‌اند ، افکارخودرا بمصرف تبدیل‌عقائد دینی افرادمصرف‌میکنند وعمده‌وقت راصرف مبارزات بیهوده‌مینمایند. بفکرایجاددشمنی بین‌یسوعی‌وپروتستانت هستند . نقشه‌های خطرناکی بین‌خود علیه یکدیگر مطرح میکنند ، وکوشش میکنند آراءخودرا بزرگ جلوه داده‌وصفحات تاریخ را لکه‌دار سازند .

شایسته است دونکته رادرنظر داشته‌باشیم :

۱ ـ علم باستخدام مبشرین درآمده و بدینوسیله کوتاهی افق فکر خودراثابت‌میکنند، ولی‌بشریت‌درمقابل‌انحصار ، ساکت‌نمی‌نشیند،

وهمفکران خودرا از آن بهره‌مند میسازد.

۲ - حرص مبشرین به اخلال در نسل بشراست وعلمیکه باید در راه آزادی وعظمت انسان مصرف شود ، درامور یکه افراد وملتها را استخدام میکند وبوسیله شمشیر استعمار آنانرا تسلیم زمامداران مادیت مینماید صرف میگردد مبشرین نام خدارا برای ترویج سرمایه‌های ملت خودو نشر فساداجتماعی درعالم مصرف مینمایند ، ولی نباید فراموش کرد که عده‌ای ازاین مبشرین لوازم عمل خود را نمیدانند ، امّا بطورحتم اینگونه روشها عواقب دردناکی در بردارد .

علم درخدمت استعمار

عده‌ای ازمبشرین گفته‌اند : « هدف مدارس و دانشگاههائی که تحت نظرما اداره میشود مانند یکدیگرند اینگونه مؤسسات در درجهٔ اول وسیله‌ای است برای تهیه کشیش برای کلیسا . . . موضوعات ساده‌ایکه تعلیم داده‌میشود از کتابهای غربی وبدست مدرسین غربی‌است، وبوسیله آن عقائد مسیحیت در آن منتشر میگردد. »(۱)

طبق همین‌اساس مبشر «هانری‌هریس جسپ» بآقای «و.ستوارت دودج » در ۵ کانون اول‌سال ۱۸۷۰ مینویسد : «ما بایدجوانانی را که بسوی دانشگاه میآیند بسوی تعمید بکشانیم ، تا بخدا تقرب جسته باشیم » (۲)

هانری جسپ معتقد است که : تعلیم درمدارس تبشیری مسیحی باید یك غرض داشته باشد وآن غرض عبارت است ازتوجه دادن مردم

---

(۱) کتاب‌دوم صفحه۱۱۸

(۲) کتاب۱ صفحه۳۷۸

بمسیح وتعلیم آنان ، تااینکه مسیحی گردند و گروهی مسیحی تشکیل دهند ، اما اگر تعلیم ، ازاین برنامه تجاوز نمود وخود تعلیم دادن هدف شد وخواست دانشمندعلم هیئت وزمین شناس و گیاه شناس وجراح ودکتر تهیه کند ، در اینصورت ما شك نداریم که اینگونه مؤسسات از هدف تبشیری خود خارج شده ودر میدان علم و دانش وارد گشته اند واین روش مخصوص دانشگاههای «هایدلبرگ» (در آلمان) «و کمبریج» (در لندن) و«هاروارد» (درماساچوست) و«شیلید» است زیرامسائل علمی باهدفهای میسیونهای تبشیری سازش ندارد. (۱)

جسپ قبل از جملات بالا میگوید :تأسیس مدارس شرط اساسی تبشیرو واسطه آن است ، و مدارسیکه مربوط به تبشیر باشد نامش دق الاسفین (ظهور دو بال) است (چون بکمك یکدیگر بسوی هدف پیش میروند .)

باری بهمین وسیله است که انجیل بمناطق مختلفی راه میابد که قبلا بهیچ وسیله ای قابل نفوذ نبود . (۲) بعضی از پیروان کلیسا معتقدند که قدرت تعلیمات ، مهمترین قوه ای است که در راه تبشیر مصرف میگردد .(۳) این تعلیمات تا آنجا ادامه میابد که یکی ازفرآورده های این مدارس بریاست مملکت خود برسند . (٤)

عقیده مبشرین هیچگاه تغییر نکرده تا آنجا که مستر «پنروز» که

---

(۱) کتاب ۱ صفحه ۵۹۲ و ۵۹۷

(۲) کتاب شماره ۱ صفحه ۵۶۲ و ۵۹۲

(۳) مدرك شماره ۳۴ صفحه ۷ و ۱۰

(۴) کتاب هجدهم صفحه ۵ - ۱۲۴

در سال ۱۹٤۸ برای بدست گرفتن ریاست دانشگاه آمریکائی بیروت آمده بود در مقابل این نقشه تسلیم گردیده گفت : دلیل بما نشان داده است که بهترین و سیله ایکه مبشرین آمریکائی برای مسیحی نمودن سوریه و لبنان بکار برده اند فرهنگ بوده است ، و بهمین جهت بنا براین شد که رئیس دانشگاه آمریکائی لبنان از مبشرین سوریه انتخاب شود . »(۱)

در سال ۱۹۳۵ که دکتر «پنروز» مشغول جمع آوری مطالب کتاب تبشیری خود بود در «قدس» کنفرانسی تحت نظر شعبه فلسطین از کمیتهٔ فرهنگی کمیسیون تبشیری متحد تشکیل داد . در این کنفرانس بیکی از اعضاء خود «ه . دانبی» دستور داده شد که یك کتاب استدلالی درباره عقائد و آراء و نظریات شرکت کنندگان در کنفرانس تألیف کند. «دانبی» درصفحه اول کتاب خود مینویسد :**«فرهنگ ... بهترین وسیله‌ای است که عقائد مسیحیت و پرستش مسیح را درافکار دانشجویان تزریق میکند .»**

این نویسنده بین مدارس مسیحی و مدارس تبشیری فرق گذاشته و در صفحات ۸۸ـ۹۹ مینویسد: «مدارس تبشیری میکوشند تا دانشجویان را بمذهب مخصوص خود در آورند ولی مدارس مسیحی میکوشند دانشجویان را آماده مسیحیت نمایند و پرهیز کاری و روش مسیحی را بآنان میآموزند . این نتیجه وقتی بدست میآید که دانش پژوهان کوچك باشند» و در صفحه ۳۰ مینویسد : «بدینطریق است که دانش پژو، فلسفهٔ مسیحیت را بدست میآورد .»

---

(۱) کتاب شماره ۳۴ صفحه ۱۰۷

قبل از «دانبی» و«پنروز» مبشرمشهور «جان موت» سخنی نوشته است که برای شاهد مطلب گواه گویائی است . وی‌مینویسد :« ما باید در جمیع مسیر تبشیروضع عمل را بین کوچکها پی ریزی کنیم ؛ زیرا عمل ما روشی برخلاف محیط است و ما باید وسائل مختلفی رادردست داشته باشیم وعمدهٔ فعالیت خود را درممالك اسلامی مصرف کنیم‌چون آثار مفاسد اجتماعی **در اسلام زود جلوه میکند . بهمین‌جهت‌ما باید اطفال را قبل‌از بلوغ بمسیحیت بکشانیم**وقبل از اینکه‌مسائل اسلامی در روح اطفال شکل گیری کند ما بایدروح آنانرا تسخیر کنیم زیرا آزمایش جمعیتهای تبشیری در الجزائر ونتائج کنفرانس شمال آفریقااین مطلب را تأیید کرده است .

بدینطریق‌است که‌مامی‌بینیم وجودفرهنگ بدست‌مسیحیها بهترین وسیله تسخیر مسلمانان است» . (۱)

انتخاب استاد برای فرهنگ

«دانبی» در صفحه ۳۰و۳۱ کتاب خود می‌نویسد : «آموزگاران این دبستانها نه‌تنها باید مسیحی سطحی باشند ، بلکه باید باایمان‌کامل مسیحی باشند وزندگی کلیسائی‌راباوضع اجتماعی وسیاسی وحکومتی تطبیق نمایند .»

از این رهگذر است که‌آموزگارخارجی بهتر ازآموزگارمحلی می‌تواند انجام وظیفه کند و مخصوصا بهتر از آموزگاری که مسلمان باشد قدرت انجام وظیفه دارد ، چنانکه‌دانبی در صفحات ٦٢-٦٤ کتاب خود می‌نویسد : «آنگاه که‌آموزگاری‌غیرمسیحی رامیخواهیم‌استخدام

---

(۱) کتاب‌شماره ۳۵ صفحه۳۷۱ - ۳۷۲ .

کنیم ، تادر شغلی که‌مسیحی بدست نیامده‌است‌انجام وظیفهٔ نمایدهمیشه در تردیدیم زیرا با سوادی آموزگار ، ربطی بدین او ندارد . جای تردید نیست که آموزگارمسلمان دارای‌اطلاعات کافی است ومشکلات خود را میداند ودر امور شخصی واخلاق ودرك وظائف ممکن است سرآمددیگران‌باشد وروح‌وزندگی را بهتر در شاگردان خود بدمد و آنانرا صالح گرداند وباز ممکن است بیش از یك آموزگار مسیحی در اینگونه امور خدمت کند ولی چون هدف مدارس مسیحی سوق دادن‌دانش‌آموزان بمسائل‌مسیحیت‌و نزدیك کردن آنان‌بایمان مسیحیت وتعلیم دادن آنان بمبادی کلیسائی‌است ، هیچگاه مسلمان امینی در اینگونه روشها قدمی برنمیدارد ، و اگر شخصیت وی ضعیف باشد و معتقد بهدف ما باشد ، وقدمی بسوی هدف ما برندارد روح شاگردان ماراضعیف میگرداند ، زیرا ازروش اوبدست میآورند که دین‌یك‌مسئله مهم وبا ارزشی نیست . »

دانبی درصفحات ۱۴ - ۹۸و۱۰۱ می‌نویسد : «باید آموزشگاههای مسیحی وظیفهٔ خود را انجام دهند وبحدنهائی هدف خود برسند . هدف آنان این است که درآینده جمیع ملتها تابع کلیسا گردند .

دانبی‌درصفحه ۶ مینویسد : « اینگونه هدفها بوده‌است‌که‌مدارس تبشیری لبنان‌وبالاخص فلسطین‌ازپذیرفتن برنامه های رسمی‌دولت‌شانه خالی کرده اند ، زیرا مقید شدن آنان ببرنامه های رسمی ، آنانرا از هدف تبشیری بازمیدارد ، و بامدارس داخلی تفاوتی پیدا نمی کند ونتیجهٔ تأسیس تمام میگردد .

از اینگونه شواهد بدست میآوریم که **نقشه‌استعمارگران در**

مملکت ما تحت عنوان علم و خدمت بآن چندین قرن است تفاوت نکرده. از زمان «دانیال بلس» تا روزگار «استیفان پنروز» همهٔ فرهنگیان غربی مبشرین مسیحی بوده اند و ترویج از علم در رتبهٔ دوم بوده است. جمله ایکه درباره دانشگاه آمریکائی و یا دانشگاه یسوعی و یا مؤسسات فرهنگی تبشیری خارجی شنیده می‌شود یك نواخت است. و چون مبلغین کلیسا نتوانستند مستقیما مسلمانان را مسیحی نمایند متفق شده اند که با واسطه ای بامسلمانان نزدیك شوند. وهمه آنان متفقند که تعلیم، بهترین طریق پیشرفت کلیسا است (۱).

ازاین رهگذر است که ما می بینیم بیشتر مدارس پسران ودختران ومخصوصا مدارس آمریکائی باجمعیتهای تبشیری مربوط هستند. (۲)

گرچه جمعیتهای تبشیری کوشش میکنند درسائر فرقه‌های مسیحی شرق نفوذ کنند، مثل اینکه پروتستان عده‌ای ارتدوکس را بکیش خود میکشانند. ولی هدف اصلی از طریق فرهنگ مسلمانان هستند. خصوصا این هدف پس ازجنگ جهانی اول که افکار را عوض کرد روشن ترشده است. بدینطریق «تاریخ عملیات تبشیری در شهرهای اسلامی بجای بزرگی رسیده، وتاریخ تعلیم غیرمسیحی راثابت مینماید.» (۳)

چون تعلیم و تربیت سودی بحال استعمارگران ومبشرین آنان ندارد کوشش میکنند ملتهای ضعیف را درحال ضعف وجهل نگهدارند. برای نمونه «بنیامین‌مارای» در مقاله‌ای در «مجله العالم

---

(۱) کتاب سی‌وششم صفحه ۳۶ و ۲۲۴

(۲) کتاب شماره ۳۷ صفحه ۳۸۹

(۳) مدرك شماره ۱۸ صفحه ۲۰ و کتاب ۲۴ صفحه ۲۱ قسمت ۳ وکتاب ۲۵ صفحه ۲۷۷ ف

الاسلامی» تحت عنوان «شمالی نیجریه میدان للتبشیر» وضع نیجریه و شمال آفریقا را از هرجهت مخصوصا بیسوادی مورد بحث قرار داده مینویسد : «آنانکه ازخواندن ونوشتن آگاهند ازدوونیم درصدتجاوز نمیکنند . وهمین وضع بیسوادی زمینه تبشیروتعلیم مسیحی را آماده ساخته وفرصت مناسبی بدست کلیسا داده است.»

نقشه‌های کلیسا درفرهنگ

در سال ۱۸۳٤ که دبستانهای مسیحی درممالك ما باز شد تمام توجهشان بتعلیم تورات وانجیل بود ونظری بسائرمسائل نداشتند، زیرا هدف حقیقی آنان این بود که افرادی را تعلیم دهند که درمدارس و مؤسسات آنان کار کنند ولی بعضی از آنان مایل بودند که دانش آموزان غیراز مطالب تورات و انجیل مطالب دیگری را نیز بیاموزند . (۱) اکنون همه مبشرین معتقدند که تعلیمات دینی مطلب اساسی هدف آنها است وقدم را فراتر نهاده معتقدند که باید مبشرین هدف خود رادر تعلیمات مسیحیت متحد سازند.(۲) در سالهای پس از هزاروهشتصد که علم درممالك مارواج نداشت ، هانری جسپ میگوید : «اگرقرآن و کتابهای تفسیروحدیث وفقه که دربین مسلمانان رواج دارد و از کتاب «لاهوت» (فقه مسیحی بین نصاری) صرفنظر نمائیم می بینیم در ممالك عربی کتابی وجود ندارد.» (۳)

---

(۱) کتاب هفتم صفحه ۱۶۱

(۲) مدرك شماره ۲ صفحه ۱۶۴ و ۲۶۳ و کتاب ۱۴ صفحه ۳۳۴ و کتاب ۱ صفحه ۹۳

(۳) کتاب اول صفحه ۲۷

بدون تردید این سخن ازروی مبالغه است ، زیرادر آن عصر کتاب لغت وادب ودیوان شعرفراوان بود ولی اغلب این کتابها در بین عموم مردم کمترپخش میشد . جسپ اعتراف می کند که در آن عصر اغلب مسلمانان ازخواندن ونوشتن مطلع بودند ، ولی مسیحیانی که خواندن و نوشتن را می دانستند بسیار کم بودند وبهمین علل بود که مبشرین تعلیم را ماسك تبشیرقرار دادند . مابرای روشن شدن مطلب بتفصیل آنمیپردازیم :

دبستان یااولین خانه استعماری

جسپ می گوید : «باید مدارسی تأسیس شود که مبشربتواند با مردم تماس بگیرد وآنانرا بآئین خود دعوت نماید، وبدین لحاظاست که «یسوعیون» میگویند : «مبشراول ، مدرسه است . » (۱) و آنگاه که مبشرین تصمیم گرفتند تعلیم را منحصر بتبشیر نمایند ؛ بدون اینکه کسی از رمز آن مطلع گردد شرط میکنند که « باید آموزگار این مدارس از اهل آنمملکت و ملت نباشد ، و آنگاه که ناگزیرشدند آموزگار وطنی انتخاب کنند شرط می‌نمایند ، که باید دردرجه اول ، آن آموزگار مسیحی باشد. (۲) ولی این آموزگاران مسیحی باید با هدف تبشیری آشنا ودراین کار تجربه داشته باشند .»(۳)

اگرما به بیوگرافی اساتید مؤسساتی مانند دانشگاه آمریکائی بیروت مراجعه کنیم‌می بینیم‌زمامداران این‌مؤسسه‌درهرعصری‌ازمبشرین

---

(۱) کتاب سیزدهم صفحه ۱۰ و ۹۷

(۲) کتاب شماره‌یك صفحه ۳۰۴ و ۵۱۸ و ۵۱۹

(۳) کتاب شماره‌یك صفحه ۵۹۳ وکتاب ۱۴ صفحه ۳۳۴ ف

بوده‌اند ، وهمیشه این برنامه اجرا میشده است . چند صباح پیش در سال ۱۹۴۵ یا ۱۹۴۶ یکی از اساتیدیکه احتمال مبشر بودن در بارهٔ او نمیرفت یکی ازدانشجویان را بکیش مسیحیت وارد ساخت و سپس این دانشجو ، بیکی از کلیساهای بلژیك فرستاده شد . ودر سال ۱۹۴۹ باز گشت(وبزودی بمقامی خواهدرسید)درصورتیکه برای ما شگفت آور است که دانشگاه آمریکائی بیروت تاامروز همیدان فعالیت تبشیر باشد.

همیشه آموزشگاههای خارجی(درممالك اسلامی) کوشش میکنند تا آنجا که‌ممکن‌است استادمسلمان انتخاب ننمایندو گرچه آموزشگاههای «یسوعی» و « فریر » هیچگاه مسلمان را نمی پذیرند ولی‌در دانشکدهٔ غیرروحانی بیروت فقط یك‌مسلمان وجوددارد . امادانشگاه آمریکائی بیروت ازسال۱۹۲۵ چندتن از اساتید مسلمان را پذیرفت واین‌تعداداز بیروت ، قدس ، نابلس ،حلب، حماة، ودمشق انتخاب گردید وقبل‌از شروع سال تحصیلی، آنانرا بشهرهای داخلی مملکت میفرستادند ، تا دانشجویان را برای نام‌نویسی درآن دانشگاه‌تشجیع کنند ، ولی‌پس‌از چند سال(که‌دانشگاه نفوذ کرد)این چندمسلمان رانیز ازآن‌دانشگاه بر کنار کردند. احتیاجی بذکر این‌مطلب نیست که با این استادان مسلمان ازجهت رتبه وحقوق همانند استادان آمریکائی ویا استادان‌غیر مسلمان معامله نمی‌شد ولی بااساتید غیر مسلمان داخلی نیزخوب‌رفتار نمی‌شد ، بلکه‌نسبت بیکی‌ازاساتید مسلمان این‌دانشگاه فشارسختی‌وارد آوردند . جسپ در کتاب خودچنین می نویسد : « برنامه‌دیگری که‌در این آموزشگاهها اجراء می شود این‌است که در اوائل شروع فقط «کتاب‌مقدس» راتدریس می کردند ، ولی‌وقتی دیدند که‌تدریس کتاب

مقدس قانع کننده نیست راضی شدند که تاریخ و جغرافیا نیز تدریس شود ولی تا آنجا که مربوط بکتاب مقدس باشد ، و بتدریج موضوعات مشابهی بآن افزوده شد . » (۱)

کتابهای آموزشگاهی و اسلام

علوم جدید آشکار شد و مدارس تبشیری نیز باید از علوم ریاضی شیمی ، حقوق ، اجتماعی ، اقتصادی و نقاشی و امثال آن بهره‌مند گردند. این مدارس بیك سیاست جدیدی دست زدند. آنان بفکر تحریف اسلام و تاریخ آن افتادند چرا چنین نکنند ؟ مگر این مدارس مخصوص تبشیر نیست ؟ مگر هدف اول آنها مبارزه علیه اسلام و عرب نیست ؟ ! اینان برای اغراض خود باید مطالب دیگران را تحریف کنند و با این برنامه تاریخ و علم را شروع نمایند . شایسته است قسمتی از مطالب آنانرا که در مدارس تدریس میکنند باطلاع برسانیم .

اولین کتابیکه در تحریف و خدعه و نیرنگ پیش قدم بوده است و دیگران از آن استفاده کرده‌اند کتاب : «البحث عن الدين الحقيقى»(۲) (بحث از دین حقیقی) تألیف « منسنیور کولی» است ، و از طرف « اتحاد مؤسسات تعلیم مسیحی» در پاریس در سال ۱۹۲۸ چاپ و منتشر شده است این کتاب را **«پاپ لئون سیزدهم»** در سال ۱۸۸۷ دیده و آنرا ستوده است و در مدارس مسیحی شرق و غرب تا کنون موجود بوده است و کینه‌های علیه مسلمانان و عرب را در بردارد و شدیداً علیه افکار مسلمانان حمله و تحریك مینماید .

---

(۱) کتاب شماره ۱۰ صفحه ۵۹۳ و کتاب چهارده صفحه ۳۳۴

(۲)Recherche de la Vrie religion(Gf Bibliographia)

در صفحه ۲۲۰ این کتاب چنین نوشته است : « **اسلام درقرن هفتم میلادی بصورت دشمن جدیدی ظهور کرد. این همان دینی است که بر پایه زور و تعصب بناشده است .** محمد صلی الله علیه وآله شمشیر را در دست پیروان خود گذاشت ودر قوانین مقدس اخلاقی سهل انگاری کرد وباتباع خودظلم وغارت را آموخت و بکسانیکه کشته میشدند وعدهٔ لذات ابدی داد . چندصباحی نگذشت که آسیاء صغیر وآفریقا و اسپانیا طعمهٔ وی گشت وایتالیادرمعرض خطرقرار گرفت ونصف فرانسه متزلزل گردید ، و تمدن اروپا بلرزه در آمد . حمله این جمعیت (مسلمانان) بجائی رسیده بود که غالب اوقات حملات آنهادامن سگها را میگرفت . بالاخره کلیسا برهبری «شارل مارتل» سدی بر سر راه اسلام بنا کرد (۷۵۲ میلادی) وبدنبال آن جنگهای صلیبی در طول دو قرن (۱۰۹۹-۱۲۵٤) از مسیحیت دفاع کرد و نصرانیت رانجات داد . بدین طریق پرچم «هلال» درمقابل پرچم «صلیب» مقهور گردید وانجیل بر قرآن ومطالب وقوانین اخلاقی ساده پیروزشد .....»

اینگونه کتابها در مدارس تبشیری لبنان تدریس میگردد، ووزارت فرهنگ لبنان ناگزیر است از اینگونه کتابها منع کند .

اینگونه کتابها نمونهٔ تألیفات غربی برای شرقی است :غربیها هر گاه میخواهند درباره شرق ومسلمانان ، سخن بگویند و یا مطلبی بنویسند ، درمطالب آنان ، امثال مطالب بالا بچشم میخورد . تصحیف وتحریف حقایق وروشن کردن کینه‌ها ، هدف اصلی این تألیفات است . این گونه کتابها را در شرق عربی وشرق مسلمان تدریس میکنند . حد اقل در مدارس «اخوت مسیحی فریر» در بیروت وسائر مدارسیکه شعبه

آن هستند تدریس میگردد .

این گونه کتابهاست ، که اززمانهای بعید صلح بین‌شرق وغرب‌را بخطر انداخته . وهمین کتابهاست که‌اسلام راهمه روزه مخصوصاًدرشرق تهدید میکند . بنا براین تعجبی نیست که حکومت اشغالی گذشته از اینگونه تألیفات حمایت کند وبزور وادار بخواندن آن‌نماید کسانیکه اینگونه کتابهارا میخوانند یکی ازسه دسته‌زیرهستند.

۱ ـ کسانیکه کینه دارندوبااین ناسزا گوئیها شاد میگردند.این عده خطربزرگی برای‌ملت ومملکت‌ودین هستند ، زیرااین‌عمل‌عواقب دردناکی راپشت سردارد .

۲ـ افراد متوسط اجتماع که بادیدن آن منقلب میشوند وبفکر مبارزه میافتندوافراد دیگری‌علیه این افراد کارشکنی میکنندوبالاخره بشورش کوری منتهی میشود که همه‌چیزرا دستخوش خودمیسازد. این دسته‌هم برای‌وطن ماضرر دارند.

۳ـ دسته با شعوریکه با خواندن اینگونه کتابها درك میکنند که نویسندهٔ آن‌روح کوچکی‌داشته ونتیجهٔ‌پستی درنظر گرفته‌است‌این‌دسته نویسندهٔ آنرا کوچك میشمارند و بدنبال آن افرادی را که میدان باینگونه افراد داده‌اند تقبیح‌میکنند و بتدریج بناراحتی‌وتردیدوترس آغشته میشوند و اینگونه عوارض نسبت بدوستان نویسنده پیدا میشود ونتیجه آن خطری است که متوجه‌وحدت‌مملکت‌میگردد . صرفنظراز این مفاسد اجتماعی تحریف حقائق و تکذیب مسائل تاریخی است . وملتی که میخواهند زندگی سعادتمند و بزگوارانه ای داشته باشند ؛ باید بسوی اینگونه ناملایمات رهسپارنگردند .

اگر نویسنده این کتاب یك فرد عادی بود مصیبتی نداشت، مصیبت این است ، که نویسنده آن یك کاهن رسمی ومتمدن است وریاست بهترین طبقات ملت خویش را بعهده دارد !

سپس شخص پاپ از این کتاب تحسین کرده و هدف و مطالب آنرا ستوده و حوادثیکه مورد بحث قرار داده و همچنین اسلوب آنرا پسندیده است .

وظیفهٔ دولتهای ملی

اولین وظیفهٔ حکومتهای داخلی برطرف نمودن اسباب تنافر و اختلاف است ، وچون اینگونه کتابها در اختیار دانشجویان امروزومردان فردا است باید آنهارا جمع آوری نمایند ، تا وحدت محفوظ بماند و کینه ها وخطرها آشکار نگردد.

کتاب دیگری که در کلاس چهارم مدرسه « پطریرك » بیروت تدریس میشود و در مدارس دیگر لبنان نیز تدریس میگردد و در لبنان چاپ شده است کتاب زیر است: « تاریخ محاضرات ج . ایزاك .تألیف أ. آلبا . برای خاور نزدیك مخصوص دانشجویان کلاس پنجم طبع چاپخانه آداب فرانسه بیروت» .

درصفحه ۳۱ این کتاب مینویسد : محمد ﷺ درمیان مسافرتهای خود مقدار کمی از عقائد یهود ونصاری را بدست آوردو آنگاه که چهل ساله شد، شروع کرد بگوید خواب دیده‌ام و بهمین مقدار قانع بود که خدا اورا پیغمبر قرار داده است .

و در صفحه ۳۲ می نویسد : «قرآن مجموع کلماتی استکه شاگردان او(محمد ـ ص ـ)هنگام تکلم وی مینوشتند. محمد ﷺ به

پیروان خود دستور داد : که جمیع جهان را هر گاه ضرورت ایجاب کرد بزور شمشیر مسلمان کنند» ودر صفحه ۳۶ مینویسد : «هر گاه محمد ﷺ مشغول وعظ میشد ، علاقمندان وی کلمات اورا با کمال تعجیل می نوشتند » ودر صفحه ۱۲۶ می نویسد : «از قرن هفتم میلادی فلسطین بتصرف کفار (مسلمانان) در آمد .»

کتاب دیگری استکه باید بآن توجه کنیم : نام این کتاب «تاریخ فرانسه» است و تألیف «ه . غیومانء . ف . لوستر» برای امتحانات نهائی ابتدائی تألیف شده است ، این کتاب درمدرسه «قدیس یوسف» در بیروت برای دختران تدریس میشود و در غیر بیروت در مدارس تبشیری نیز تدریس می گردد . درصفحه ۸۱ـ۸۰ آن چنین نوشته :«محمد ﷺ مؤسس دین مسلمانان ، دستور داده که پیروان وی جهان را بدین خود در آورند . چقدر فرق است بین این بت پرستان (مسلمان) و بین مسیحیان : این عربها بزور مردم را دعوت باسلام نموده و بمردم می گویند : **«یامسلمان شوید و یا بمیرید»** در صورتی که پیروان مسیح مردم را با کردار نیك خود منتفع می سازند ، اگر عرب برجهان پیروز شده بود وضع ماچگونه بود؟ پاسخ این سؤال این است که ما اکنون مانند الجزائریها ومراکشی ها مسلمان بودیم .

کلیسا و نقشه‌های اغفالی

با مثل این کینه‌ها کتابهائی مینویسند ودراختیار فرزندان ما قرار میدهند وفکر می کنند برای تعلیم وتهذیب ما آمده‌اند. عرب صحیح گفته است که آنکسیکه چیزی ندارد نمیتواند بکسی چیزی بدهد. آیا باهمین روش میخواهند صلح جهانی واطمینان بین ملتها را بوجود آورند؟ تا

زمانی که مبشرین تخم نفاق و بغض و کینه را در جهان پخش میکنند هیچگاه آرامش خاطروصلح جهانی درجهان بوجود نمی آید.

صرفنظر از کتابهائی که ذکر شد که مستقیما مطالب اسلام را تحریف نموده ومنتشر می سازند، کتابهای دیگری رد بر اسلام واعتراض بعقائد وتاریخ آن منتشرمی نمایند. اینگونه کتابها منحصر بدانشجویان نیست بلکه در دسترس اغلب افراد قرار داده میشود.

یکی دیگراز روش آنان تشکیل کنفرانسهای آزاد، وکانون‌های بحث ومناظره است. اینها برای عوامفریبی نزدیك هرمدرسه‌ای یك کلیسا می سازند.(۱)

مبشرین برای جلب توجه دانشجویان اظهار میکنند که مشکلات مختلف جوانان را تدریس کنند وبدینوسیله بآسانترین راهها آنانرا بدین ومذهب خود دعوت می نمایند وهر گاه بچنین کاری موفق نشدند؛ جوانان‌را درطریق مسیحیت می گذارند. (۲)

از آنچه ذکر شد باین نتیجه میرسیم که هر گاه مبشرین درطریق آموزش وپرورش ملت قدم برمی دارند مقصود آنان ترویج علم نیست، بلکه آنان تحت این عنوان میخواهند هدف دیگری‌را تعقیب نمایند.

نقشهٔ کلیسا درفرهنگ

مبشرین بعلم که اشرف مبادی بشریت است جسارت نموده وآنرا وسیله تبشیر قرارداده‌اند پدر، زحمت کشیده وفرزندی راتربیت کرده و گرانترین موجودات ذی قیمت یعنی یك فرزند ساده لوح را تحویل

---

(۱) کتاب شماره یك صفحه ۵۹۱

(۲) کتاب بیست وپنجم صفحه ۱۶۳ و ۲۶۴

آموز گاریکه نجیب ترین وفاضل‌ترین مردم‌است می‌دهد ولی آموز گار تبشیری بهترین مفاهیم انسانیت مانند امانت ، استقامت وراستگوئی‌را کنار گذاشته ومیکوشد تاافکار خودرا باین فرزند تزریق کند. چنانکه کمونیستها وطرفداران جمهوری یا سلطنتی و یاسوسیالیستی میکوشند که افکار خودرا صحیح جلوه دهند. آری کسانیکه زیباترین‌لباس‌را میپوشند تااطفال وافراد بزرگ‌را گول بزنند از افرادی هستند که در امانتهای بشرخیانت کرده‌اند. شاعرما «شوقی» درباره احترام‌استادچنین میگوید : **«بهایست و باحترام‌معلم وفاکن! زیرا نزدیك‌است‌معلم پیغمبرباشد» (۱) «آیاشریف‌تر و بهتر ازکسیکه عقلها را ایجاد وارواح راخلق‌میکند میشناسید ؟!» (۲)**

عقیدهٔ شوقی وعقیدهٔ همه‌مردم اینست که اشرف‌مردم‌لباس‌پرهیز کاری را پوشیده وبلباس‌انسانیت وپرهیزکاری‌ملبس‌شده‌اند ولی درزیر این‌لباس بزرگترین نمونه ریارا در مدرسه که اشرف‌مکانهای‌زمین‌است بکار میبرند .

وقتی می بینیم پیغمبراسلام ﷺ میگوید : «تعلم ساعة خيرمن عبادة سبعين سنة» آموختن واندوختن علم‌دریك ساعت ازنظرثواب‌بهتر ازعبادت هفتادسال‌است، درك می کنیم که‌مبشرین چه‌نقشه‌هائی‌راطرح کرده اند ، وچگونه علم را وسیله هدفهای کوتاه و پست خود قرار داده اند . ریاء ، ایجاد نفاق ، وجنایت بر بشریت وروح‌انسانیت‌هدف آنها است .

---

(۱) قم للمعلم وفه التبجيلا — كادالمعلم ان يكون رسولا

(۲) أعلمت اشرف‌اواجل‌من‌الذی — يبنی و ينشیء انفسا و عقولا

علمی که این قدر عظمت دارد پرده پوش هدفهای دیگری شده است. تظاهر بعلم واحسان میکنند وخودرا دین‌دار معرفی می نمایندولی آنان باار بابانشان باین‌وسیله بزرگ میخواهند شرق را باسارت اقتصادی و سیاسی بکشانند.

در سال ۱۷۹٤ «را مون‌لال» توانست بملاقات «سلستین پنجم» نائل آید، ودو کتاب که‌درباره تبشیر نوشته بود دراختیار وی بگذارد.

کتاب‌اول «رامون‌لال» درباره استخدام علم درراه تبشیرو کتاب دوم او درباره بزور مسیحی نمودن مسلمانان بود. (۱)

گرچه پاپ سلستین بحد کافی بسخنان «رامون لال» گوش نداد، ولی تبشیر یك برنامه‌ای است جدا واز ناحیهٔ‌پاپ‌تصویب‌وتنظیم میگردد.(۲)

«**گریگور شانزدهم**» که درسال۱۸۳۱ پاپ گردیدمسیحیان را تحریك می کرد که‌بسوریه‌آیندودر آن سرزمین زندگی کنند.(۳)

وهم چنین‌پاپ «لئون سیزدهم» درسوریه درسال۱۸۸۱ بمسیحیان اجازه داد هرگونه گواهی نامه ای را صادرنمایند وهم‌چنین دانشگاه «**قدیس یوسف**» دانشگاه پاپی گردید (٤).

پاپ «بیوس یازدهم» که درسال ۱۹۲۲ برتخت پاپی رم نشست

---

(۱) کتاب یازدهم صفحه۴۵

(۲) مدرك شماره ۳۸ صفحه ۱۰

(۳) کتاب ۱۳ قسمت۱ صفحه۸و۹

(۴) مدرك سوم قسمت۱ صفحه۱۱ و۱۲

پاپ تبشیر نامیده شد.(۱) با اینگونه نمونه هاست که میگوئیم تبشیر از طریق فرهنگ یك مسئله ای است که اصل وتحولات آن زیر نظر پاپ بوده است . وبدینطریق مبشرین یك هدف دارند و آن مسیحی نمودن کسانی است که بمدرسه میآیند . برای نمونه : در دانشکده انگلیسی «قدس» دانشجوی مسلمان، مسیحی ویهود موجود است وسیاست مدرسه این است که همه آنان را مسیحی نماید (۲) ولی هدف اصلی مسیحی شدن مسلمانان است ، زیرا تاریخ تبشیر درممالك اسلامی ، تاریخ بزرگ تعلیم تبشیری را منعکس میسازد . (۳)

مبشرین که تعلیم را بانحصار خود در آورده‌اند بخاطر این است، که تعلیم بهترین وسیله تبشیر است وروی همین اساس ، مدارس آنان میگردد . چنانکه اولین مدرسه دخترانه درامپراطوری عثمانی (ترکیه سابق) در سال ۱۸۳۰ در بیروت تشکیل شد بهمین منظور بود (٤) وهمچنین مبشرین می بینند وسیله‌ای که بهترین نتیجه را بهمراه داردو می تواند ؛ مسلمانان را مسیحی کند ، تعلیم دادن کودکان مسلمان است .(۵)

از این رهگذر است که‌ما می بینیم مدارس زیادی درشهرهاوممالك اسلامی تأسیس میکنند ، زیرا آنان دانشجویان مسلمان را از توجه

---

(۱) کتاب ۳۹ صفحه۱ـ۷

(۲) کتاب بیستم قسمت۱ صفحه۱۴۹

(۳) کتاب۲۴ صفحه۲۰

(۴) کتاب۱۴ صفحه۳۲۷

(۵) مدرك ۲۴ صفحه۵

بمدارس اسلام بازمیدارند. برای نمونه در مصر مبشرین زیادی هستند. که مدارس خود را توسعه میدهند، تامسلمانان وقبطیانرا از مدارس دولتی بیرون آورند، واز برنامه‌های اسلامی جدا سازندو آنانرا تحت نظر تعلیمات مسیحی تربیت نمایند (۱).

بدینطریق است که مخصوصاًفرقه «پروتستان» مدارس خودرادر «شرق ادنی» توسعه‌میدهند «جسپ» افتخارمیکند که مجموع دانش آموزان مدارس آمریکائی پروتستانی درسال۱۸۹۱ بالغ بر۷۱۱۷ نفر بوده است. هر گاه این عددرا باسایر دانشجویان مدارس پروتسنانی محاسبه کنیم ۱۵ هزار کودك درقبضه‌تعلیمات انجیلی‌است. (۲)

پس از گذشت ۱۵ سال یعنی درسال ۱۹۰۹ تنهادراختیار آمریکائیان سوریه ۱۷٤ مدرسه بود که در شهروده موضع گرفته‌اند (۳) و مبشرین کوشش فراونی دارند که این‌مدارس دراختیار آنان باشد، زیرا ایـن مدارس، مسلمانان رابتورات نزدیك‌می نماید (٤) و بخاطر اینکه تبشیر نتیجه مطلوب دهدمبشرین معتقدند که باید جمیع‌مراحل تعلیم را زیر نظرخود آورند(۵).

ازاین رهگذراست که «**باغ کودك**» پایگاه‌مهم تبشیراست، زیرا تعلیمات کلیسائی در اینگونه مؤسسات، راه باز شده ای برای تبشیر

---

(۱) مدرك ۱۶ صفحه۶۴

(۲) کتاب اول صفحه۵۹۳

(۳) کتاب شماره یك صفحه ۵۰۸ و ۸۰۸

(۴) کتاب نهم صفحه۳۸۵

(۵) کتاب بیست‌وچهارم صفحه۲۲ و۲۳ و۵۸ف

واستخدام افکاراست . آنانکه ریاست «باغ کودك» را دراختیار دارند ، ارتباطشان با دانش آموزان بیشتر از مدارس عالی است **و هم چنین تعلیمات ابتدائی بهترین وسیلهٔ تبشیر است** ، زیرا بدین وسیله است که راه تبشیر بروی دهات وشهرهای مختلف باز میگردد. (۱)

زیرا دهات محتاج مدارس ابتدائی هستند ، و از جهت دیگر در مدارس ابتدائی مبشرین میتوانند باافکار دانشجویان نزدیك گردند و افکارشان تحت تأثیر کلمات القاء شده واقع میشود ، در صورتیکه در دانشکده‌ها چنین نیست؛ آموزگاران کودکان ، میتوانند باپدر ومادر و بستگان آنان نزدیك گردند وبهترین طریق سودبخش برای مبشرین و پروتستانی از طریق مدارس ابتدائی بوده است . (۲) ولی فرقه یسوعیها کلاسهای پائین را دراختیار دختران کلیسا میگذارند ، زیرا کودکان، نهالی هستند که درآینده دردانشکده ثمرمیدهند بنابراین بایداین نهالها باشرائط خاصی پرورش پیدا کنند .(۳)

تبشیر وزمامداران آینده

تعلیمات عالی درنظر مبشرین اهمیتش کمتر از سایر مراحل تعلیم نیست. زیرا این مرحله است که آنان را باطبقات روشنفکر نزدیك می سازد، بلکه شاید این طبقه برای آنان اهمیت بیشتری داشته باشند . مخصوصاً مبشرین درك کرده اند ، که افرادی را که از اسلام بمسیحیت کشانده اند محدود بوده اند وآنچه از آنان انتظار میرفته بدست نیامده است .

---

(۱) کتاب یازدهم صفحه ۱۲۳

(۲) کتاب چهاردهم صفحه ۵۱۷

(۳) کتاب سیزدهم قسمت ۵ صفحه ۱٤

موقعیکه فهمیده‌اند که قدرت ندارند مسلمانان را مسیحی نمایند ، معتقد شده‌اند در اثر سرایت آراء آنان بمسلمین وطبقهٔ روشن اجتماع این آراء میتواند بتدریج به اجتماع سرایت کند . همین هدف است که مبشرین را بایجاد مؤسسات فرهنگی عالی درممالك اسلامی قانع نموده‌است (۱) مبشرین هدف دیگری از مؤسسات عالی فرهنگ دارند وآن هدف این است که :

در رهبران جمعیت ممالك اسلامی نفوذ کنند ، و نیز در نسل آینده مخصوصاً درممالك خاور نزدیك نفوذ کنند واین نفوذ وقتی محقق میشد که تعلیمات عالی درزیر نظر آنان باشد (۲) روی همین اساس بود که مبشرین پروتستانی دانشکده‌ای درسال ۱۸۶۲ در بیروت تأسیس کردند و رئیس آنرا «**دانیال بلیس**» قرار دادند . این دانشکده بعداً دانشکده انجیلی سوریـه شد و امـروز دانشگاه آمریکائـی بیروت است . (۳) و بازروی همین اساس است که در مراکز اسلامی دانشکده می سازند ، وبه بیروت قناعت نکرده تصمیم گرفته اند که دانشکده ای در قاهره نزدیك دانشگاه الازهر بسازند (٤) و بـاز ازهمین رهگذر استکـه مبشرین آمریکائی یك دانشکدهٔ آمریکائی در قاهره تأسیس نموده **ودانشکدهٔ «روبرت»** را در «استانبول» بنانموده‌اند . مبشرین فرانسه نیزهمین هدف را داشته اند که در شهر «**لاهور**» که یکی ازشهرهای

---

(۱) کتاب دوم صفحه ۱۷۴

(۲) کتاب شماره ۱۸ صفحه ۱۲۴ ـ ۱۲۵

(۳) کتاب شماره ۱۰ صفجه ۲۴۱

(۴) مدرك شماره ۱۸ صفحه ۱۲۳ ف

بزرگ اسلامی سرزمین هند و پایتخت ایالت پنجاب پاکستان است دانشکده‌ای ساخته‌اند .(۱)

برنامه‌های مبشرین درایجاد مدارس

درسال ۱۸۳۰ که آمریکائیان پروتستانی در سوریه وارد شدند هدف آنان این بود که ازراه تعلیم،هدف تبشیری خودرا تعقیب کنند و بهمین جهت در «**کفرشیما**» (نزدیك بیروت) ودر «**بحمدون**» و در «لبنان» ودر «طرابلس» ،«حمص» وغیره منتشر گردیدند ولی مراکز اصلی برنامه های تبشیری آنان در شهر« عیبه » (لبنان) بود . زیرا در این‌شهر مدرسه‌ای برای ایجاد آموزگار ومبشردر سال۱۸۴۳ تأسیس کردند . ریاست این مؤسسه بعهدهٔ دکتر« کارنیلیوس وانديك » قرار گرفت ودرکانون دوم‌سال۱۸۵۹ پروتستانهای آمریکائی نیز در«عیبه» مدرسه‌ای برای دختران ساختند. (۲) ویسوعیون نیزمانند پروتستانها مدرسهٔ اول‌رادر«عزیر» (کسروان ـ لبنان) تأسیس کردند ولی چندی بعدآنرا ببیروت منتقل نمودند (۳) آمریکائیان نیزهمین عمل را انجام دادند که درآینده مورد بحث قرارمی گیرد.

بااینکه مبارزات فراوانی بین فرقه‌های مختلف مبشرین در راه تعلیم وغیرتعلیم وجوددارد ، درضررساندن بمسلمین متفق‌هستند. برای نمونه: در سال ۱۹۱۲ در سوریه ۳۸ مؤسسه تبشیری‌دراختیار انگلیس، اسکاتلند ، ایرلند ، آلمان ، سوئد ، دانمارك وآمریکا بود ، این همه

---

(۱) کتاب‌شماره ۲۵ صفحه۲۴۵

(۲) مدرك‌شماره ۳ صفحه۲۳

(۳) کتاب شماره ۱۳ صفحه۸۹۵

مؤسسات بااختلاف سیاست ومبارزات داخلی خود باز متحد بودند که باید تورات‌را عربی کرد ودراختیار دانش‌پژوهان (مسلمان) بعنوان‌یك کتاب تحصیلی قرارداد. (۱)

کنفرانسهای محلی که درسال ۱۹۲٤ در قدس وبرمانا (لبنان) وقسطنطنیه (الجزائر) و حلوان (مصر) وبغداد تشکیل شدباتفاق آراء تصویب کردند، که باید پیروان کلیسا برای رسیدن بهدف‌خوددرممالك اسلامی‌متحد گردند وتبشیراز طریق‌فرهنگ‌بهترین راه‌تسخیرمسلمانان است. (۲)

مبشرین آنگاه آتش کینه را برمی‌افروزند که سیاستی‌راانتخاب کنند که ازدانشجویان مسیحی استخدام نمایند و اعتنائی بدانشجویان مسلمان ننمایند. چنانکه درمصرچنین عملی‌را انجام دادند. (۳)

جبردانشجویان درمدارس تبشیری

مدارس خارجی درممالك اسلامی دانش‌آموزان خودراهمه‌روزه مجبورمی‌نمایند روزی یك‌مرتبه بکلیسا بروند. برنامه مدارس تبشیری فرانسه تاکنون چنین بوده‌است وهم‌چنین دانشگاه آمریکائی بیروت چنین می کند، دانشجویان خودرامجبور می کند که بکلیساوارد شوند ودرس تورات را گوش دهند. موقعی که درسال ۱۹۰۸ آزادی اعلام شد عده‌ای از دانشجویان قسم خوردند که در کلاس دینی‌مسیح‌وکلیسا شرکت نکنند، دانشکده‌نتوانست آنان‌رااخراج کند. زیرا آنان ۱۶۰

---

(۱) کتاب چهارده صفحه ۳۲۸

(۲) مدرك شماره ۲۴ صفحات ۲۷ــ۲۸و۴۰ - ۴۲ و۱۳۵۹۱۰۵۹۷۷

(۳) کتاب ۲۹ صفحه ۶۴

نفر بودند . لذا ناگزیر شدند ، آنان‌را از حضور درس تورات و دخول بکلیسامعذور دارند.

این پیش آمد با نبود « هوارد بلس » رئیس دانشکده صورت گرفت ولی وقتی آمد دستور داد : دانشجویان غیرمسیحی از دخول کلیسا بخشیده شده اند ، ولی باید در کلاس تورات حاضرشوند ، زیرا این روشی است که بعقیدهٔ مبشرین وجود دانشکده را نگهداری میکند . (۱)

در سال ۱۹۱۲ لازم بود همه‌دانشجویان درروزیکشنبه درمجلس وعظ شرکت کنند واجتماعات‌دینی‌دیگری‌بود که‌برای‌اغلب‌دانشجویان واجب بود در آن‌شرکت داشته باشند .(۲)

دانشگاه آمریکائی بیروت‌اصرار دارد که تورات‌را در کلاسهای خود تا آنجا که قدرت دارد تدریس کند . برای‌نمونه : درسال‌تحصیلی ۲۱ _ ۱۹۲۲ من (فروخ) از مدرسه « **راس‌بیروت** » تابع دانشگاه آمریکائی منتقل بخود دانشگاه شدم و در کلاس سوم لیسانس قرار گرفتم .دانشگاه در این‌روزعهد طلائی خود رامیگذراند، بدانشجویان خود تکلیف میکرد که درس تورات را بپذیرند ویا درس اخلاق‌را،من درس اخلاق را پذیرفتم. در این هنگام‌دانشگاه کتابی بین‌دانشجویان پخش کرد که با تورات فقط دراسم تفاوت میکرد . موضوع این کتاب داستانهائی بود که از تورات واخبار مورخین کلیسائی جمع شده‌بود . من از خریدن آن کتاب و تعیین درس آن امتناع و رزیدم ، اداره

---

(۱) کتاب ۱ صفحه ۷۸۸

(۲) کتاب شماره ۱۴ صفحه ۳۱۱

قسمت استعدادی دانشکده ، آنروز اختیار مرا ستود اما مرا احضار کرد و متهم کرد که کلاس را به امتناع از خرید کتاب و قبول درس آن تشویق نموده‌ای . در صورتیکه این افتخار مخصوص من نبود ، اما رئیس مؤسسه آقای «ولیم هول» مرا مؤاخذه کرد سپس گفت : با اینکه اعتراض توصحیح بود وما کتاب را کنار گذاشتیم ، ولـی چون اعتراض شما بکتاب در حقیقت اعتراض بعمل آقای « کلاتس» ودرمیان کلاس بود و این عمل برخلاف انضباط مدرسه بود باید بعد از ظهر روز چهار شنبه از آمدن بکلاس ممنوع باشی. مراقب این حکم درروز چهارشنبه « استاد فرید مدور » بود . مصلحت ایجاب میکرد ، که من امر آقای « ولیم هول » را با کمال میل بپذیرم زیرا منع من از مدرسه بدنبال داستان درس تورات و اخلاق بوجود آمده بود ، و همین داستان یك مطلب جدیدی بوجود آورد . بعد از یك هفته استاد« کلاتس» شاگردان کلاسی که من در آن بودم دعوت کرد ، و در دفتر خود جشنی تشکیل داد و روشن کرد که هیئت‌های تبشیری میتوانند افکار خود را مخفی کنند ولی نمیتوانند آنرا نابودسازند .

آن منع نصف روز من ، داستانی را بوجود آورد که بی اثر نبود از آنروز درس تورات در دانشگـاه آمریکـائی بیروت تعطیل شد و بجای آن درس اخلاق و تربیت مدنی گذاشته شد که سال بعد آقای **«بیاردضودج»** برای ما تدریس کرد .

تبشیر و افراد ساده‌لوح

گرچه مبشرین از راه مدرسه بدانش آموزان و دانشجویـان دست می‌یابند ، ولی از این راه نمیتوانند با مردم ساده لوح تماس بگیرند،

و این حادثه یك مشکل بزرگ مبشرین است .(۱)

مبشرین برای نفوذ در بین این دسته از راه دیگری وارد میشوند: وقتی مبشر خواست شخصاً باعوام تماس بگیرد سخن را از موقعیت عیسی در قرآن کریم آغاز میکند مثلا در باره مسیح میگوید : روح الله است چنانچه در قرآن وارد شده یا چنانچه در هند گفته میشود میگوید: حضرت عیسی .

برای مبشر لازم است که پیش عوام بگوید قرآن کریم و در ضمن کلمات خود بحث از شفاعت و بهشت و امثال این مطالب را بمیان میآورند تا بتوانند شنوندگان بیسواد را جلب کنند و آنگاه که اطمینان آنانرا جلب کردند مشغول هدفهای تبشیری خود میشوند .(۲)

«لویس ما سینیون » استاد دانشگاه فرانسه در پاریس و مبشر قسمت شئون شرقی در «**وزارت مستعمرات فرانسه** » همینطریق عوامفریبی را تصویب میکند و در گفتار کلیسائی خود همین روش را تأیید مینماید . گرچه مطالب او دلیل اطلاعات وی میباشد ولی گفتار او در اثر استعاره ورمز ، برای شنونده و خواننده سنگین است و باز علامتی برای برتری فکر و یا روشنفکری او وجود ندارد . وی در یکی از مقالات خود میگوید: «ای کاش عقیده مسلمانان در بازگشت عیسی بن مریم عوض میشد و با حادثه دوم مسیح نصرانی که عملیات « مهدی عربی » را انجام میدهد و مهدی اورا کمك میکند ، متفق میشد. » (۳)

---

(۱) کتاب ۲۴ صفحه ۸۶

(۲) کتاب شماره ۱۶۰ صفحه ۳۶ ف

(۳) مدرك شماره بیست ویك صفحه ۱۶٤

مقصود ماسینیون این است که مسلمانان از عقیده به‌اینکه عیسی پسرمریم است دست بردارند و بگویند عیسی پسر خدا است. لازمهٔ گفتهٔ ماسینیون این‌است که‌تا زمانیکه مسلمانان معتقدند مسیح‌رجوع میکند، چرا آن مسیحی که‌باز گشت میکند همین‌مسیح امروز پیروان کلیسا نباشد. (۱)

ماسینیون این‌نقشه را که ازدیگری گرفته وعمدهٔ نبوغ‌خود را بنفع استعمارگران بکار انداخته میخواهد وسیله نابودی اسلام را فراهم سازد، وزمینه استعمار غربی را آماده گرداند. من (فروخ) ناراحتم که گفتار استاد خودرا زیرپامیگذارم ولی‌حق‌مهمتراز ماسینیون است. وفرموده «علی» علیه‌السلام «من‌علّمنی حرفا کنت له عبداً»: هر کس یك کلمه بمن‌بیاموزد من بندهٔ اوهستم. درموضوع تعالیم درراه حق است نه تعلیم‌باطل.

تبشیر و فرهنگ

مبشرین معتقدند که مدارس‌دولتی شهرستانها بایددرامور دینی اسلامی‌سهل انگاری کنندودانشجویان مزاحم یگدیگر نشوند. مبشرین بدینوسیله میخواهند مدارس دولتی رابشکنند وعقائد دانشجویان را متزلزل سازند. «**ولیم هول**» مدیر کنکور دانشگاه آمریکائی بیروت‌در باره این‌مدارس میگوید: «تعلیمات‌ مقدمه اساسی تبشیراست زیرادر کنفرانس شمال آفریقا این مطلب منعکس شده که مدارس دولتی راه تبشیر را برای ما باز میکنند **اول** بوسیله بر طرف ساختن

---

(۱) برای توضیح دوئیت مسیح وفرق بین‌مسیح‌اسلام(ع)ومسیح کلیسا بکتاب «**... آئین کلیسا**» اثرمترجم‌مراجعه فرمائید.

عقائد خصوصی (دین ، حزب) سپس باز شدن افق جدیدی بـرای پخش افکار .

آری این‌است نتیجه همه تعلیمات جدید ، ولی «مدارس تبشیری غربی باید برسائر مدارس پیشی گیرند و این رهبری را محافظت نمایند. و باید مبشرین در هرعصری نظر مسیح را درباره زندگی در نظر داشته باشند . » (۱)

آنگاه که حکومت فرانسه در سال ۱۹۱۹ برسوریه و لبنان مسلط گردید برنامه‌ای برای تعلیمات دولتی بوجود آورد . این مـدارس در مناطق تحت نفوذ فرانسه به مبشرین کمك میکردند . قبل از تسلط فرانسه مبشرین ، مدارس خودرا مخصوصا در «دروز» (لبنان) بدعوت بعضی ازرؤساء محل تأسیس میکردند ولی این مبشرین هرگاه میدیدند ، بهدف تبشیری خود نمیرسند درب مدرسه‌را قفل میزدند ، اما بعداز تقسیم بلاد عربی ، فرهنگ و بالاخص فرهنگ «جبل دروز» مرکز تعاون خوبی برای مبشرین و قدرتهای عمومی بود. (۲)

چون حکومت فرانسـه بمبشرین کاتولیکی کمك می کند ، مدارس آنان نیز فرانسه را در نظر دانش آموزان خود بزرگ جلوه میدهند . (۳)

درطول مدت اقامت فرانسه‌ای‌ها درممالك عربی تنها بمساعدت مبشرین قناعت نمیکردند ، بلکه فرصتی بآنان میدادند ، تا بامستشاران

---

(۱) کتاب شماره ۴۰ صفحه ۱۸۰

(۲) مدرك شماره ۱۳ صفحه ۱۰ و ۶۵

(۳) کتاب شماره ۳ صفحه ۲ و ۸

فرانسه ای درمحیط تحت نظر فرانسه رابطه داشته باشند .

این رابطه بجائی رسیده بود که لازم بود مبشرین در برنامه ها ومدارك تحصیلی دانشجویان نیزدخالت داشته باشند . دراینکه مبشرین یسوعی در برنامه ها دخالت داشتند ودر سیاست فرانسه و برنامه های تعلیمی سوریه‌دخالت‌میکردندتردیدی نیست ، ولی چون خیلی‌مربوط ببحث ما نیست از آن صرفنظر میشود فقط چند جمله در باره سیاست فرانسه در آموزش دولتی سخن میگوئیم .

موقعیکه دانشمنداجتماعی **ساطع الحصری** برنامه های‌تعلیمی را درجمهوری سوریه تدریس میکرد مطالبی بنظرش رسید که بنظر او غریب بود ، لذا گفت : «باید ما سؤال کنیم این برنامه غریب سوریه چگونه‌تأسیس‌شده؟ وچگونه درشماره قوانین‌حکومتی درآمده است ؟»

«درمقابل این سؤالات‌پاسخ‌یکی از مطلعین این قانون‌ومشکلات آنرا مشاهده کردم . پاسخ آن این بود : که این برنامه ها برای خدمت بمصالح دولت موقت استعماری بوده ، زیرا آنگاه که‌مأمورین حکومت موقت درك میکردند که باید قسمتی از قدرتها را بحکومتها ومأمورین محلی داد بفکر برنامه های جدیداداری میافتادند که‌دونتیجهٔ زیررا بدهد :

« **الف** : مأمورین را بکاغذ بازی وادارند و آنان را سرگرم مشکلات سازند ، تا از امورحقیقی بازمانند ومعلوم نشود قدرت حقیقی بدست کیست ؟! »

«**ب**: تنظیم طریق معاملات اداری براساس « مرکز افراطـی » تافرصتی برای‌توجه بمعاملات نباشد ورجال‌حکومت موقت برتمام‌امور

مسلط باشند وهیچ امری از نظر آنان مخفی نباشد . »

«این است علل هرج ومرج برنامه‌های اداری سوریه که با عقل و منطق و برنامه‌های اساسی دوائر دولتی سازش ندارد . دستهای خارجی وتحریکات آنان درچرخهای اداری وضع را باین هرج ومرج در آورده و آنچه بنفع استعمار گران کار میکند بیشتر ازمصالح ملی است .»

«من معتقدم که برای نجات از این وضع نا بسامان اداری که باقی مانده نفوذ استعمار گران است، باید دوائر را بصورت جدیدی که شایسته یك مملکت مستقل است در آورد . »

گفتار ساطع الحصری در باره نظم اداری، در عصری بیان شده که حکومت موقت وجود داشته است وی معتقد است آثار استعمار ریشه کن نخواهد شد ولی در باره موضوع تمدن رأی خود را در سی صفحه منتشر ساخته است وی در ضمن گفتار خود میگوید : « حکومت اشغالگر ، مدارس دولتی را فقط بنفع اغراض مؤسسات تعلیمی فرانسه در نیاورده بلکه مؤسسات فرهنگی استعماری نیز از آن بهره میبرند ودر حقیقت فرانسه را صاحب امتیاز ویامحتکر ما نموده‌اند . »

«برنامه‌های مختلفی که در سوریه درعصر اشغال فرانسه وضع شده است بخاطر بثمر رساندن سیاست آنروز بوده است . ما میتوانیم بگوئیم که هدف این سیاست تأمین تسلط فرانسه و برنامه‌های وی در فرهنگ شهرستانها است ، وهیچگونه توجهی باصول تربیت وعلم صحیح نیست . این مؤسسات توجه خاصی بزبان فرانسه و مدارك تحصیلی فرانسه نموده و امتیازات خاصی برای آن قائلند وبرای مؤسسات علمی فرانسه آنقدر کوشش میکنند که نه تنها بعنوان صاحب امتیاز علمی اورا معرفی میکنند بلکه عملا او را بصورت انحصار دهنده واحتکار کننده علم در آورده‌اند . »

«ساطع الحصری» در صفحات ۶۹ تا ۹۰ از کتاب «تقاریر عن احوال المعارف فی سوریه» نمونه‌های برنامه‌های فرهنگ را در ایام اشغال فرانسه معرفی نموده است.

این گونه نمونه‌ها است که بما نشان می‌دهد که اشغال ممالك عربی و بالاخص بوسیله فرانسه تعلیمات را برای اغراض مدارس تبشیری و مدارس فرانسه‌ای مسخر نمود.

بانوان فرهنگی

چون تربیت بانوان در راه تبشیر سود فراوانی داشت ومبشرین این مطلب را درك کرده بودند، جسپ میگوید: **آموزشگاه زنان بیروت تخم چشم من است**، من همیشه باین فکر بوده‌ام که آینده سوریه مرهون تعلیم بانوان و دوشیزگان این سرزمین است ما مدرسه خود را برای دوشیزگان افتتاح کردیم و اکنون توجه شدیدی بجمعیتهای تبشیری دارند.» (۱)

مبشرین در افتتاح مدارس دخترانه کوتاهی نمیکنند: اولین مدرسه دخترانه را در ممالك اسلامی در بیروت در سال ۱۸۳۰ افتتاح کردند و پس از آن در مصر، سودان، وتمام سوریه‌وهندوافغان نیز مدارس دخترانه افتتاح شد.» (۲)

توجه مبشرین بمدارس دخترانه دولتی نیز فراوان است. آنان میگویند: وسیله تبشیر در مدارس دخترانه دولتی بهتر و بیشتر است زیرا در این مدارس فرصتهای غیر مترقبه ورفت وآمدهائی است که‌ما

---

(۱) کتاب شماره ۱ صفحه ۲۸۰

(۲) کتاب ۱۴ صفحه ۳۲۷

را پیروز میکند ، زیرا در اینگونه مدارس ارتباط بیشتری با آنان پیدا میشود واز شرائط محیط زندگی شخصی خارج شده اند هر گاه در مدارس مبشرین ، دختران رجال مملکت باشند ، بسیار خورسند میشوند، زیرا نفوذ دراین گونه دختران مهمتر از نفوذ در منازل آنها است . خانم «آنا میلیگان» مبلغ کلیسا میگوید :« در کلاس دانشکده دختران قاهره دخترانی هستند که از خاندان پاشاها و بکها میباشند . جای دیگری که بدینطریق دختران مسلمان تحت نفوذ مسیحیان باشند وجود ندارد وبهترین وسیله‌ای که میتواند اسلام را خانه نشین سازد همین مدارس دخترانه است .» (۱)

بخاطر همین هدفها است که مبشرین آمریکائی از سال ۱۸۷۰ تاکنون سالی سی هزار دلار برای مدرسه دینی دخترانه بیروت درخواست میکنند ودر بیان علت این مطالبه میگویند : این پول بقیمت زن در زندگی داخلی باید پرداخت شود واین مدرسه میتواند درآینده سوریه را مسیحی نماید. (۲)

تزلزل عقائد و تبشیر

گرچه مبشرین ادعا میکنند : دانشجویان مسلمان مسیحی شده اند ولی این ادعا مبالغه است چون ما میدانیم که عده‌ای ایمان را از دست داده اند ولی مسیحی شدن آنان بسیار محدود است ، واین عده در گوشه انزوا بسر میبرند وازترس محیط نمیتوانند عقائد خودرا ظاهر سازند. مبشرین این تزلزل عقائد جوانان رادرك کرده اند **وچون رسیدن بهدف**

---

(۱) کتاب شماره ۱۸ صفحه ۱۰۲

(۲) مدرك شماره يك صفحه ۲۲۳

تبشیری منحصر بمسیحی نمودن جوانان ما نیست ، بفاسد نمودن عقائد آنان درمرحله اول قناعت میکنند، تا بتوانندوحدت اسلامی رامتزلزل سازند و بدنبال آن برسر این ملتها حکومت کنند.

آنانکه مبشرین رابشرق اعزام میدارند ؛ تا بصفوف مسیحیت افزوده شود توجه دقیقی بمسیحی شدن آنان ندارند، ومبشرین آنان درهر مناسبتی فریاد میزنند«فکر دانشجویان را درمرتبه اول بکلیساجلب می کنیم ودر آمریکا خود آنانرا بکلیسا می بریم» (۱) ازاین رهگذر است که آنان میکوشند افکار جوانان مسلمان‌را فاسد سازند. مبشر «تاکلی» می گوید : «ما باید درایجاد مدارس ، دولت وملت‌راتشجیع کنیم و تعلیمات غربی‌را برای آنان‌جلوه دهیم ، زیرا بیشترمسلمانان عقائدشان با خواندن لغت انگلیسی متزلزل میگردد **وکتاب های درسی غربی اعتقاد بکتاب مقدس شرقی (قرآن) راامرمشکلی می‌سازد .(۲)**

بدون تردید چون مبشرین بمقداریکه انتظار دارند نمیتوانند دانشجویان مسلمان‌را برنگ مسیحیت درآورند ، برنگی درمی‌آورند که آنانرا از عقیدهٔ اول خودشان منصرف سازند و آنانرا بمسیحیت نزدیک گردانند ودرشرائط مناسبی آنانرا مسیحی نمایند .

دانشجویان اعزامی

بدون تردید دانشجویانی که بغرب اعزام‌میشوندویا برای‌تحصیل باروپا میروند ، بزندگی غربی واسلوب آن‌آشنا می‌شوند وبفکروعلم

---

(۱) کتاب شماره ۲۲ صفحه ۲۷

(۲) کتاب شماره ۴۱ وصفحه ۲۱۷ وکتاب ۲۲ صفحه ۷۵–۲۷۶

وزندگی آنان آشنامیگردند، واین مسافرتها است که هم نیکی وهم بدی همراه دارد ، ولی مبشرین ازتحصیل دانشجویان شرقی درخارج هدف دیگری دارند. هدف آنان این است که این دانشجویان رامسیحی کنند ویا آنانرا متمایل بمسیحیت نمایند.(۱)

بدنباله همین هدف است که مسلمانان بادختران اروپائی وآمریکائی ازدواج میکنند که تفصیل آن در آینده مورد بحث قرار میگیرد .

همین هدف درمغز مستشرقین مبشر ومستشارانی که بشرق میآیند و در **«وزارت مستعمرات»** کار میکنند موجود است . برای نمونه : «لویس ماسینیون» دربحث مفصلی باطرافیانش میگوید : **دانشجویان شرقی (مسلمان) که بفرانسه میآیند باید رنگ تمدن مسیحی را بخود بگیرند وبازگردند. (۲)**

نتیجه

مبشرین وآنانکه مبشرین راحمایت می کنند کوشش می کنند که علم وتعلیم رادرراه تبشیر استخدام نمایند ولی روش آنان بدورنگ است یك رنگ ظاهری ویك رنگ واقعی . رنگ ظاهری آن دعوت بدین است اما خود آنان بدین عمل نمی کنند . آنان **میخواهند مسیحیت را بین غیرمسیحی رواج دهند ولی خود آنان در اروپا وآمریکا سروکاری بادین ندارند.** یك نظر اجمالی بزندگی اروپائیان و آمریکائیان حقیقت را روشن میسازدولی رنگ واقعی تبشیر، جدائی وشکاف بین ملتهای اسلامی است تا بتوانند بین این ملتها حکومت کنند وممالك اسلامی را باسارت جنگی واقتصادی بکشانند .

---

(۱) کتاب شماره ۲۲ صفحه ۲۷۶ ف ف

(۲) نشریه شماره ۴۷ نمره ۴۰ پ پ ۷۰ س س.

قسمت دوم

مؤسسات علمی وتبشیری

درجمهوری لبنان چندین حزب بوجود آمدیکی ازآن احزاب که امروزمنحل است حزب «القومی السوری» است که درسال ۱۹۳۲ بدست **«انطون سعاده»** بوجود آمد ، عقیده این حزب این بود که سوریه از جهت حدودطبیعی یك وحدت جغرافیائی است. ودر آینده باید این وحدت جغرافیائی یك مملکت گردد . ورویاین عقیده لبنان جزء سوریه میگردید.

درمقابل این عقیده ، دسته دیگری درسال ۱۹۳۶ بنام «الکتائب» درلبنان بوجود آمد . این دسته معتقد بودند : لبنان یك مملکت سیاسی وتاریخی وجغرافیائی است وحرف «سوریه جغرافیائی» صحیح نیست . زیرا این نظریه وحدت لبنان را نابود میکند. اضافه بر اینموضوع «سوریه جغرافیائی» از اختراعات مستشرقین است که اسیر سیاست استعمار هستند ، واینمطلب بر اساس تاریخی استوار نیست .

این دوحرف ونظریه اواخرسال ۱۹۴۳ (بعد از آزادی لبنان از استعمار فرانسه) بایکدیگر تضادی پیدا کرد و کینه‌های دیرینه آشکارشد و نمونه‌های عداوت در جشنها و انتخابات دیده میشد و بالاخره بزد و خورد پرداختند ، و بزودی از هردو دسته بالاخص از حزب « القومی السوری » جمعیت زیادی بتهمت انقلاب علیه دولت باز داشت شدند . بدنبال این بازداشت ، انقلاب وسیعی بوجود آمد ودولت شورش آنان

را باقدرت سرنیزه‌سر کوب کرد وعده‌ای از آنان‌را گرفت ورهبرحزب «القومی‌السوری» رامحا کمه نظامی کردند ودرصبح‌جمعه۸تموز ۱۹۴۹ اعدام ساختند. روزبعد رزنامه‌ها در این باره مطالبی منتشرساختند. روزنامه «العمل» (سال‌دهم شماره۱۰۱۵) در سرمقاله خود تحت عنوان «بیدار باشید» چنین نوشت: «بدانید که در دانشکده آمریکائی بیروت جمعیتی علیه‌لبنان‌نقشه کشیده‌اند. بیشتر گمراهان‌لبنان‌ازاین‌دانشکده خارج شده‌اند و آن‌همسایگانی که‌بغض‌لبنان رادرسینه دارند درزیربال وپراین‌مؤسسه بزرگ شده‌اند. آیا«انطون‌سعاده»ازشاگردان‌همین‌مؤسسه آمریکائی نبود ؟»

تاکی چشم پوشی؟

مصیبتی که برسرشهرها میگذرد نباید دیگرتکرارشود. ما باید درجلو گیری از اینگونه مفاسد کوشش کنیم، اگرچه بزندان رفتن پناهندگان (فلسطینی‌وسوریه‌ای)ویا قفل‌زدن‌دانشگاه آمریکائی‌باشد.

روز بعد (۱۰ تموز ۱۹۴۹) روزنامه «الدیار» (شماره ۱۹۱۱ سال هشتم) منتشرشد. درسرمقاله این روزنامه‌تحت عنوان «خدمت دانشگاه آمریکائی برای‌ما» رد برروزنامه «العمل» چنین نوشت: «... دانشجویان آمریکائی افتخار میکنند که مؤسسه ای روح عزت عربی آنانرا بیدار کرده وفرزندان ممالك عربی‌را در آن گرد آورده وازنهضتهای ملی چه‌لبنانی وچه فینیقی وچه سوری حمایت می کند. اگرروزنامه‌العمل‌ازروش‌حزب «القومی السوری» ناراحت شده است‌باید دقت کند و بداند که مقاومت‌ابتدائی این‌حزب دردنیای عرب بردوش دانشجویان دانشگاه آمریکائی گذاشته‌شده ویك‌میلیون گواه،

نهضتهای محلی سوریه و عراق را قانع نمیکند که نظریه «القومی السوری» باطل است. بلکه قناعت وقتی حاصل میشود که نهضت عربی بوجود آید، و این نهضت بردوش دانشجویان دانشگاه امریکائی گذاشته شده و آنان رهبران این نهضت هستند. دانشجویان پرچمدار آزادی و استقلال اند. این بوده است وظیفه دانشجویان آمریکائی درروزگاری که دانشجویان سایر دانشگاهها غرق درعبادت استعمار بودند و وظیفه دانشجویان دانشگاه آمریکائی دفاع از آزادی و استقلال بوده است.»

درهمین روز (۱۰ تموز ۱۹۴۹) روزنامه «بیروت» (سال ۳؛ شماره ۳۳۹۲) درسرمقاله خود رد برروزنامه «العمل» تحت عنوان «الکتائب» نوشت: «صحبتهای بیمغزی شنیده میشود که تاکنون ازشاگردان دانشگاه سابقه نداشته، اسلوب علمی فکر چه شد؟ . . . بحث و نظر چه شد؟ ... چشم و عقلتان چه شد؟ . . . معرفت آسان است ولی عمل مشکل است. ومردم در فهمیدن قانون زیاد مختلف نیستند ولی در تطبیق قانون مختلفند رهبران «الکتائب» چه میکنند؟ با اینکه اغلب آنان اهل معرفتند در باره مطالبی سخن میگویند که نمیفهمند. با کدام برهان مینویسید؟ آنها از روی توهم و گمان سخن میگویند و مینویسند . . . آیا ما جوانان دانشگاه گمراهیم و آنان براه راست هدایت شده اند ما عقیدهٔ «انطون سعادة» را قبل از حزب «الکتائب» منکر شدیم و با آن مبارزه کردیم . . .»

ما نمیخواهیم بین عقیده «القومی السوری» و بین عقیدهٔ «الکتائب» مقایسه کنیم و باز نمیخواهیم بین گفتار روزنامه نگاران قضاوت کنیم. ما میخواهیم درباره ریشه این موضوع بحث کنیم. میخواهیم درباره «دانشگاه

آمریکائی از آن نظر که یك مؤسسه خارجی است بحث کنیم . سپس از نظر مسیحی بودن آن سخن بمیان آوریم . روز نامه « بیروت » و «الدیار» در بارهٔ این‌موضوع اشاره‌ای کردند.

روزنامه «العمل» میگوید: « بایددانشگاه آمریکائی از بین برود؛ زیرا عدهٔ زیادی که مربوط بحزب « القومی‌السوری» هستند و دشمن «الکتائب» میباشندمربوط بدانشگاه آمریکائی هستند . روزنامه‌الدیار این اشکال‌را پذیرفته و مینویسد : «نظردانشجویان آمریکائی‌وسیع‌تر از این است ، آنان معتقد بعقیدهٔ عربی هستند . سپس ۸۰ دانشجویان دانشگاههای دیگررا بباد انتقاد گرفته‌ومیگوید: «روزگاری که‌مؤسسات علمی دیگرغرق درعبادت استعمار بودند...»

این است موقعیت مدارس خارجی در زندگی‌عربی‌ما!

بدون تردیدموسسات علمی خارجیهاقبل‌ازهرچیزخارجی‌هستند. برای نمونه گرچه دانشگاه آمریکائی بیروت مسئله نژادی وسیعتری (پان عربیسم) را اختیار کرده است ، زیرا افق این موضوع و سیعتر است ودانشجویان آن دانشگاه‌نیزاز شهرهای مختلف آمده‌اند.علاوه آمریکا ۸۰ میلیون کیلو مترمربع است (واین وسعت زمین دروسعت فکری دانشگاه اثردارد) اما دانشگاه یسوعی بیروت فقط کوشش خود را در محبوبیّت فرانسه‌برای مردم لبنان معرفی میکند ، ولی این تفاوت عمل در دو دانشگاه با موضوع اساسی ما مربوط نیست زیرا این مؤسسات برای زندگی اجتماعی و دینی و تمدنی و نژادی ما ضرر دارند .

ما معتقدیم که دانشگاهها آلت‌دست‌استعمارگران‌هستند ، ونباید

این مؤسسات بدست خارجی باشد. **خواه خارجی دوست و خیرخواه ما باشد و یا دشمن، نباید در مؤسسات علمی ما دخالت کند.** زیرا گاهی انسان ناگزیر میشود ضرر کمتر را بپذیرد تا از بسیاری مفاسد آزاد باشد. متصدیان مؤسسات علمی خارجی اعتراف کرده‌اند، که این مؤسسات در اول تبشیری بوده است ولی امروز چنین مطلبی نیست. صرف نظر از اینکه این مطلب مخالف واقع است، عصر ما جمله تبشیر را نمی پذیرد، ولی برای اینکه بتوانیم ثابت کنیم این مؤسسات همیشه تبشیری بوده است قسمتی از تاریخ بعضی از این مؤسسات را منعکس مینمائیم، تا حقیقت مطلب روشن گردد.

مبشرین معتقد شده‌اند که باید تبشیر، به تعلیمات ابتدائی و دوره دبیرستان قناعت نکند، بلکه باید تبشیر تا مراحل عالی را به پیماید و رهبران ملت را بوجود آورد. وقتی مبشرین باین مطلب میل پیدا کردند، بعضی از افرادی را که میل دارند رهبر ملت خود گردند، ملتزم میکنند که مسائل تبشیر را بر روی ملت انجام دهند، بهمین خاطر بود که سیاست مبشرین آمریکا جلوه کرد، که دانشکده های مجهزی در استانبول و بیروت و «ازمیر» و قاهره وسائر مراکز مملکتهای شرقی بوجود آوردند. (۱)

بتدریج آمریکائیها معتقد شدند که مؤسسات تبشیری خواه علمی باشد یا مؤسسه دیگری جزء «مصالح آمریکا» است و باید آنرا محافظت کرد و خود آنان هم معترفند که همه این مصالح از ناحیهٔ تبشیر و بدست

---

(۱) کتاب شماره ۴۳ صفحه ۶۰۰

مبشرین بوجود آمده است . (۱)

مدرسه عبیه (در لبنان)

مبشرین آمریکائی موقعیکـه بسوریه راه یـافتند متوجه شهر «**عبیه**» شدند زیرا این شهر ازمرکز دور بود وسائر شرائطیکه آنان آرزو داشتند در این شهر دیده میشد : بی اطلاعی مردم از سیاست ، وجود طوائف مختلف در این شهر واطراف آن و . . . شرائط مطلوب مبشرین بود . باری « **دانیال بلس** » وهمسر خود باین شهر راه یافتند ودوسال ونیم دراین شهر ماندند . (۲)

درسال ۱۸۴۳ که دکتر «تامسون» ودکتر « کرنیلیوس واندیك » منتقل به «عبیه» شدند ویك دبستان دینی برای اطفال باز کردند ، و تا سال ۱۸۵۱ که منتقل به «**صیدا** » شدند مشغول وعظ وتعلیم بودند. (۳) مـدرسه « عبیه » در چهارم تشرین دوم در سال ۱۸۴٦ بـدست دکتر « کرنیلیوس واندیك» افتتاح شد (٤) و در سال ۱۸۴۹ تحت نظر آقای «**سیمون کالهون**» مبشر در آمد. بدینطریق بود که مدرسه عبیه توانست بسیاری ازهدفهای مبشرین را بر آورد . (٥) این مدرسه بکارخود ادامه میداد تا آنکه دانشکده انجیلیه سوریه درسال ۱۸٦٥ در بیروت افتتاح شد

---

(۱) کتاب دوازدهم صفحه ۱۲۱

(۲) مدرك شماره ۱۴ قسمت سوم و کتاب ۱ صفحه ٥٦ و ۹۰ و ۷٦ و ۱۰۷

(۳) کتاب یك صفحه ٦۰

(۴) کتاب ۱ صفحه ۹٦ و کتاب ۱۴ قسمت سوم

(۵) مدرك شماره یك صفحه ۱٦۳

وبدینطریق تقدم تأسیس این مدرسه روشن گردید .(۱)

مبشرین بهمین مدرسه در عبیه قناعت نکـردند بلکـه مبشرین آمریکائی نیز درعبیه مدرسه‌ای برای دختران درسال ۱۸۴۷ تحت نظر آقای «دی فورست» وهمسروی افتتاح نمودند . (۲)

دانشکده روبرت دراستانبول

این دانشکده بدست یك مبشر تأسیس گردیده و در تعلیمات آن مؤسسه ومحیط مدرسه در ترویج ازمسیحیگری خودداری نمیشود. آقای «دانیال بلس» میگوید : دانشکده بیروت ودانشکده استانبول دوخواهر نیستند ، بلکه مانند دوفرزند دوقلو میباشند . این دانشکده همیشه زیر نظر مبشرین اداره میشود .(۳)

دانشگاه آمریکائی بیروت

بااینکه مبشرین آمریکائی در «عبیه» یك مدرسه برای پسران و مدرسه ای برای دختران تأسیس کرده بـودند ، بیروت را فـراموش نکردند . «سیمون کالهون » در سال ۱۸۳۵ مدرسه ای در بیروت برای حمایت مبشرین پروتستان که مدتها بود در سوریه نفوذداشتند تأسیس کرد ، ولی وقتی دانشکده انجیلیه سوریه (دانشگاه آمریکائی فعلی) در سال ۱۸۶۵ تأسیس گردیددیگر احتیاجی بمدرسه «عبیه» ومدرسه کالهون نبود ،زیرادانشکده آمریکائی جای آنان را پر کرده بود . در گفتار

---

(۱) کتاب شماره یك صفحه ۹۶ و کتاب ۱۴ قسمت سوم.

(۲) کتاب شماره یك صفحه ۹۶

(۳) کتاب ۱ صفحه ۵۱۳ و کتاب ۱۱ صفحه ۹۱ و ۹۹ و ۲۹۸ و کتاب ۱۲ صفحه ۱۳۰ .

«**دانیال بلس**» رئیس اول دانشکده انجیلیه سوریه در بیروت، حقائقی آمده است که خلاصه آن از کتاب وی برای شما نقل میشود :

« درسال ٦١ - ١٨٦٢ بین دکتر « ولیم‌طامسون» و«دانیال بلس» بحث بود که یك مؤسسه علمی عالی برای سوریه و سایر ممالك عربی درخاور نزدیك تأسیس شود ، زیرااین عمل بهتر ازاین‌است که‌دانشجویان، علوم عالی رادرخارج بیاموزند چون‌آنانکه بامثال آمریکا وانگلستان برای‌تحصیل میروند بسیار محدودند واین عده که میروند گاهـی از خارج بار نمیگردند وبرفرض اینکه بر گردند تاثیر بسزائی در ملت خود (بنفع مبشرین)ندارند ، درصورتیکه آنانکه درمدرسه « عبیه » تحصیل کرده‌اند گاهی درسلك مبشری درآمده ویااینکه مشغول‌وعظ وکمك بمبشرین شده‌اند ... »

«دانشکده انجیلیه‌سوریه در تأسیس خود ازعلاقه مندان به‌تبشیر وخصوصاًاز انگلستان وآمریکا کمك گرفت. دردوم کانون‌دوم‌ازسال ١٨٦٢ دکتر«تامسون » تصمیم گرفت که «دانیال بلس» رئیس‌دانشکده باشد و در٢٧ همین ماه تامسون وبلس تصمیم گرفتند که بپشتیبانی مبشرین‌آمریکا مشغول کارشوند .»(١)

مبشرین آمریکائی نیزبااین عمل‌توافق کردند وهمچنین‌توافق نمودند که«دانیال بلس» رئیس‌دانشکده باشد .. درصورتیکه‌عمل‌آنان باعمل مبشرین سوریه تعارض نکند ... »

طبق همین هدف بود که «دانیال‌بلس» در ١٤أب ١٨٦٢ بسوی نیویورك‌حرکت کردودر ١٧ ایلول‌واردنیویورك شد ودر ایارسال١٨٦٣

---

(١) کتاب‌شماره یك‌صفحه٢٤١

در کلیسای «پرسپی تریان» در نیویورك سخنرانی کرد و تأکید کرد که خاور نزدیك احتیاج مبرمی به‌پزشك و تعلیمات دینی که‌تورات کتاب تحصیلی آنان باشد، دارد. برنامه‌دانشکده نیز باید طوری باشد که با وضع میلیونها مردم آسیاو آفریقاسازش داشته باشدو بتواند نعمت (مسیحیت) رابر آنان جاری‌سازد.

موقعیکه «دانیال بلس» پس‌ازچند ماه از ایالات متحده‌باز گشت کنفرانسی درمنزل دکتر واندیك درسی‌ام کانون اول ۱۸۶۳ ترتیب داد. دراین مجمع «واندیك» و «فورد» و «جسپ» و «هرتر» ازمبشرین آمریکائی حاضر شدند و «**جانسون**» کنسول ایالات متحده‌در بیروت نیز شرکت کرد. دراین اجتماع پس‌ازمذاکرات فراوان‌در باره‌تأسیس دانشکده سخن گفتند وجمله زیررا تصویب کردند: «ما بادانشکده تبشیری همکاری خواهیم کرد. بایداساتید این‌دانشکده مبشرمسیحی باشند. وهمچنین طریق این‌دانشکده باید طرین تبشیری باشد...»

بدینطریق ملاحظه میفرمائید که دانشکده انجیلی سوریه روی اساس‌تبشیری بوجود آمد، وریاست‌آن بعهده مبشرین بوده و «مبشرینی که‌دراین دانشکده‌مشغول کارهستندبایدروشی راانتخاب کنند که‌خلاف برنامه‌های تبشیری نباشد وبایداین مؤسسه پروتستانی باشد.»(۱)

وبا اینکه دانشکده در اول کارخود بکمك مبشرین پرداخته‌بود در نتیجه نیزبا آنان همکاری داشت برای نمونه: درسیاست تبشیری‌و درهمکاری با آنان درطریق تبشیرمتحد بودند. (۲)

---

(۱) کتاب ۱۴ صفحه ۹ـ ۱۶۳.

(۲) کتاب ۱۴ صفحه ۳۹۲ وکتاب یك صفحه ۲۹۸ و ۷۱۷

این مؤسسه میل داشت برای عصبانی نشدن دولت عثمانی هدف خودرا مخفی کندو بهمین جهت «دانیال بلس» میگوید: «درسالهای اولیکه این مؤسسه تأسیس گردید بدون اینکه زمامداران بفهمند ریشه‌های خودرا بدون جنجال استوار ساخت (۱)

و آنگاه که جای پای خود را استوار نمود پرده پوشی را کنار گذاشت وانجمنهای دینی را ظاهر ساخت ودانشجویان رامجبور کرد که همه‌روزه بنماز کلیسا حاضر شوند ودانشجویان داخلی رامجبورساختند که اضافه بر حضور درنماز روزانه در نماز یك شنبه کلیسانیز شرکت کنند.

موقعیکه «جان موت» مبشر از دانشکده انجیلی سوریه در سال ۱۸۹۵ دیدن کرد دانشکده‌این جمعیت رابنام «جمعیة الاخویة» (جمعیت برادری) نامید، گر چه این جمعیت نامهای مختلفی بخود گرفته‌است ولی تاکنون باقیمانده است، وبااینکه شرکت در این جمعیت برای دانشجویان آزاداست‌امااعضاء این جمعیت مورد توجه اساتید دانشکده انجیلی سوریه هستند.

ویکی‌ازما (دو نفر نویسنده) رادرسال ۱۹۲۸ از دانشکده‌بیرون کردند. من(فروخ)مشکلات فراوانی دیدم که‌اگر بنماز کلیسامیرفتم ویا عضو جمعیت کلیسا بودم این مشکلات دامن مرا نمیگرفت، ولی شرکت درنمازوعضویت کلیسا مرا کاملا منحرف‌میساخت. برای‌نمونه: شرکت در کلیسا همه روزه صبح ویادرانجمن **«وست هول»** لازم‌بود. من شرکت در «وست هول» را اختیار کردم‌چون کاری بدین نداشتند.

---

(۱) مدرك‌شماره ۱۴ صفحه ۲۱۷

در یکی از روزها رئیس امورعلمیه ، استاد«ادوارد ، نیقول» مرااحضار کرد و گفت : چرا در کلیسا شر کت نمیکنی ؟ گفتم : من‌دراجتماع «وست هول» شر کت‌میکنم . مرا باز گرداندودر روز بعد مرا احضار کرد و گفت : چرا در کلیساشر کت‌نمیکنی؟ گفتم من‌در اجتماع«وست‌هول» شر کت میکنم‌مراباز گرداند ودر روز بعد مرا احضار کرد و گفت‌غیبت شما از کلیسا تعجب آور است . من کفتم‌من ازاول‌سال‌شر کت در«وست هول»را پذیرفته‌ام وقتی دید مرا نمیتواند بکلیسا بکشاند ازمن‌صرف نظر نمود .

این‌اصرارتبشیری تا کنون‌ادامه‌دارد . در سال ۱۹۰۵ نویسنده روسی بنام«لافیك بر نهارد»،در کتاب‌سال،مقاله‌ای‌تحت‌عنوان «**آمریکادرشرق**» منتشر کرد ودر آن نقش دانشگاه آمریکائی بیروت را منعکس کرد که در راه مصالح آمریکا وتجارت آن قدم بر میدارد .»

«رشتر» در پاسخ آن‌چنین نوشت : «اگراین‌مطلب نسبت بقسمتی از دانشگاه صادق باشد نسبت بهمهٔ آن صادق نیست زیرااین مؤسسه تبشیری است . بلکه جسپ نیز میگوید : این «مؤسسه ازسایر مدارس آمریکا در شرق از جهت دینی وتبشیری جلوتر است . »

رشتر نیز در کتاب خود صفحه ۷۴ مینویسد : مؤسسه دانشگاه آمریکائی بیروت بهترین مدرسه امپر اطوری‌عثمانی‌است ، برنامه‌های تبشیری مؤسسه درمرتبهٔ اول شامل همه مسلمین میگردد وبه‌همین‌جهت است که‌دربین همه‌مدارس آمریکادرامپراطوری عثمانی وایران برجسته شده است» (۱) زیرا این مؤسسه است که مدرسین مبشر رابرای‌مدارس

---

(۱) حدودپنجاه‌سال‌است که‌کلیسای انجیلی آمریکا که‌مرکز آن‌واشنگتن ←

آمریکائی خاور نزدیک تهیه‌مینماید .(۱)

از آنچه ذکر شد بدست آمد که : دانشگاه آمریکائی بیروت یك مؤسسه تبشیری است و برای خدمت علمی تأسیس نگردیده بلکه نتیجه زحمات تبشیر آمریکا است . و آنان که درباره‌این‌دانشگاه‌سخن گفته‌اند آنرا یك‌مؤسسه تبشیری معرفی نموده‌اند .(۲)

دانشگاه آمریکائی هنوز ازاین‌مطلب وحشت‌ندارد بلکه‌اصرار می‌ورزد که اثبات کند یك مؤسسه‌تبشیری‌است، بلکه علت تأسیس آن تبشیر بوده است . این حقیقتی‌است که «استیفن‌پنروز» بآن‌اعتراف کرده است.(۳)

وی میگوید : آخرین هدف دانشگاه آمریکائی این است که تبشیر را زنده کند وحقیقت‌انجیل راپخش نماید ، و«دانیال‌بلس» بخاطر همین‌هدف بآمریکا رفت تابتواند ملتهای مسیحی‌را در راه تأسیس این دانشگاه برانگیزاند و مرام پروتستان وتمدن مسیحیت را در سوریه

← است درایران فعالیت‌دارد . واکنون‌حدود سیصدهزار مسیحی درایران وجود دارد که‌هشتادهزار آن در تهران است . دارای۶۸ مؤسسه فرهنگی وبیش‌از بیست عددآن درتهران است‌وبیش‌از ۱۲هزار دانش‌آموز در تهران دراختیار دارند . (توضیح درکتاب تاریخ‌دواقلیت مذهبی‌درایران).

(۱) کتاب شماره ۲۵ صفحه۲۷ و۲۸ وکتاب شماره۷صفحه ۲۲۱

(۲) کتاب شماره۱ صفحه۲۷۸ و۲۹۸ و۸۱۷و۷۳۷وکتاب ۱۴صفحه ۲۱۴ و۳۲۹ وکتاب ۱۵ صفحه ۷۴ و۲۲۰ وکتاب۲۵ صفحه ۲۷۸ و ۲۷۷ وکتاب۱۱صفحه ۹۱

(۳) کتاب سوم‌صفحه ۱۸۰ - ۱۸۱

وممالکتهای مجاور آن منتشر سازد. (۱) موقعی که دانیال بلس در سال ۱۹۰۲ به ۸۰ سالگی رسیده بود از کار بر کنار شد و فرزندش «هوارد بلس» ریاست آنرا عهده دارشد.

هوارد بلس

«هواردبلس» در سال ۱۸۶۰ در «سوق العرب» بدنیا آمد و در ولایات متحده بزرگ شد. ودر آمریکا بمقام «شبانی» (۲) رسید. پس از آنکه بمقام ریاست دانشکده انجیلی سوریه رسید کشیش؛ معلم و مبشر گردید. (۳)

«هوارد» درسال ۱۹۱۱ باحفظ سمت ریاست دانشکده در کنفرانس «اتحاد دانشجویان مسیحی جهان» در دانشکده روبرت استانبول شرکت کرد، دراین کنفرانس دوشیزه «مریم باوردی» ودکتر «فیلیپ حتی» وبرادر او (حبیب حتی) ودوشیزه «ماری کساب» (مؤسس مدرسه دخترانه الاهلیه» در بیروت) واستاد «پولس خولی» و «طانیوس سعد» و «ادوار دنیقلی» رئیس هیئت علمیه (ت ۱۹۳۷) شرکت داشتند.

هدف این کنفرانس این بود:

۱ ـ انقلابهای دانشجویان مسیحی وانجمنهای آنان را درجهان متحد گردانند.

۲ـ معلومات دینی رادر اختیار جمیع دانشجویان جهان بگذارند..

۳ـ رهبری داتشجویان را بعهده بگیرند تا پیرو عیسای مسیح گردند وبدانند که تنها نجات دهندهٔ آنان عیسای مسیح و خدای آنها است.

---

(۱) کتاب ۱۱ صفحه ۸۱ف

(۲) یکی ازمراتب روحانیت کلیسا

(۳) کتاب ۱۴ صفحه ۱۳۰ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۲۸

٤- کوششهای خودرا یکنواخت سازند تاقدرت مسیح در جهان و بالاخص درشهرهای غیرمسیحی گسترش یابد. دراین کنفرانس شخص هواردبلس وفیلیپ حتی سخن گفتند.(۱)

بیارد ضودج

درسال ۱۹۲۰ که «هواردبلس» از دنیارفت دانشگاه آمریکائی بیروت تاسال۱۹۲۳ بدون رئیس ماند، تااینکه « بیارد ضودج » برای ریاست آن تعیین گردید. وی‌ابتداءاً دانشجوی دانشکده خدا شناسی بود، سپس دکتردرخداشناسی گردید. بیاردضودج بااینکه‌ریاست‌دانشگاه راداشت، ازسال ۱۹۱۳ تاسال ۱۹۲۰ درمقام ریاست «جمعیت جوانان مسیحی» نیز باقی‌ماند(۲)اما اجازه داده نمیشد که‌دکترمصطفی‌خالدی هم‌رئیس جوانان مسلمان بیروت باشد وهم استاد دانشگاه.

ضودج، رازدل‌خود راآشکارساخت وعلنا بدکترمصطفی‌اظهار نمود: کوشش‌شما درموضوع‌فلسطین ودرراه‌حزب جوانان‌مسلمان‌مورد رضایت دانشگاه نیست.

آری برای آنان پسندیده نبود که دکترمصطفی‌درپست خدمات اجتماعی باشدوریاست جوانان مسلمان‌رانیز برعهده‌داشته‌باشددرصورتی که اینموضوع عینا مثل کار بیارد ضودج بود که‌هم رئیس دانشگاه‌بود وهم‌ریاست جوانان مسیحی‌را برعهده داشت.

همچنین«معقول‌نبود که‌دکترمصطفی توجهی بقضیه فلسطین‌داشته باشد در صورتی‌که در موضوع فلسطین همان قضیه‌ای بود که جناب

---

(۱) کتاب‌شماره ۴۴ قسمت‌پنجم‌صفحه۲۳۶

(۲) کتاب شماره۳۴۰ صفحه۲۰۴

رئیس یعنی « ضودج » در آن شدت اهتمام را میورزید ، از این جهت بود که دکترمصطفی ترجیح داد که از تدریس دانشگاه کناره گیری کند . اما جای تردید نیست که در زمان ریاست دکتربیارد ضودج دانشجویان کمتر متوجه موضـوع تبشیر میشدند و این موضوع دو علت داشت :

۱- بیارد ضودج از افرادی نبود که مانند **«دانیال بلس»** حمله کند بلکه مسامحه کار بودوباز افرادی‌دردانشگاه‌بودند که او ناگزیر بود که بمیل آنان رفتار کند ، ولی با این‌وضع ، هدف تبشیری رارها نساخته بود . بهترین دلیل او این بود که در زمان ریاست وی‌عده‌ای از اساتید دانشگاه‌را که‌مسلمان بودند از کاربر کنار کردند ولی‌میدان فعالیت را برای یهودیان باز گذاشتند و ازطرف دیگر مساعده‌های‌مالی که پرداخت میشد بیشتر باختیار غیرمسلمان بود .

۲- بیداری‌جهان عرب درزمان‌ریاست او انقلابهائی بوجود آورد: در سالهای ۱۹۲۳ ــ ۱۹۴۷ انقلاب سوریه ، داستان فسلطین ، استقلال ممالك عربی ،تشکیل «جامعة الدول العربیة» از مطالبی بود که‌مبشرین را ناگزیر بسکوت و مسامحه مینمود ، ولی ما کردارشایسته دانشگاه آمریکائی بیروت و همچنین افراد دانشمندان را که برای مبارزه با استبداد پرورش داده و دانشمند وادیب تربیت کرده فراموش نمیکنیم؛ اما اگراین اعمال بدون هدف بود ، امروز ارزشی درعالم عقل و نژاد عرب برای آن قائل نبودند .

استیفن پنروز

دکتر«بیارد ضودج» کم عقل نبودولی‌پنروز رئیس سابق‌دانشگاه

آمریکائی بیروت از او مطلبی نقل میکند که از عقل دور است. پنروز میگوید : ضودج چندین مرتبه برای من نقل کرد که در قطار برقی بیروت مرد پیری را که مسلمان بود دیدم میخواهد نماز بخواند ولی نمیتواند صورت خود را بطرف قبله نماید ، تا اینکه قطار بر سر چهار راهی گردش کرد و پیرمرد توانست رو بقبله بایستد . هنوز چند دقیقه نگذشته بود که این پیرمرد مضطرب بود و با کمال شرمندگی نظر بمسافرین افکنده و گویا کمك می طلبید و آنان نمیتوانستند حاجت او را برطرف سازند . این مرد مشکلات مسائل اسلامی را در عصرما که همه چیز با سرعت عوض میشود مجسم ساخته بود . » (۱)

من (فروخ) از نقل این داستان تعجب کردم ، زیرا من در دانشگاه آمریکائی بیروت پیش «ضودج» درس اخلاق میخواندم وچون تعجب کرده بودم نامه ای به «پنروز» نوشتم واز اوسئوال کردم آیا این داستان را از کتاب چاپ شده نقل کرده اید و یا اینکه از خود ضودج شنیده اید . «پنروز» نامه زیر را برای من نوشت :

۱۳/ایار ۱۹۵۲ - عزیز من دکتر عمر فروخ ! نامه مورخه ۱۲ ایار شما را ، در یافت کردم شما سئوال کرده اید آیا داستانی که من در کتاب خود « کما تکون لهم الحیوة» نقل کرده ام از او شنیده ام و یا اینکه در جائی دیده ام . این داستان را شخص ضودج در یکی از صحبتهای خود بیان کرد ، ولی نمیدانم در چه مکان وچه زمانی بوده» «استیفن. ب . ل . پنروز» .

داستانیکه پنروز جعل کرده مانند داستان جعلی «پیره زن مسلمانی

---

(۱) کتاب شماره ۳۴ صفحه ۳۰۱

است که در میان جمعیت قطار برقی نماز میخوانده و فقط یك نفر خبر نگار آمریکائی اورادیده است.»

کسانیکه بیروت را دیده باشندووضع قطار برقی بیروت رامشاهده کرده باشندووضع مسلمانان رادرخیابانها نیزملاحظه نموده باشندمیدانند که بافندهٔ این دروغ تاچه اندازه خیالبافی کرده است

تعجب ما از این استکه دوتن رئیس دانشگاه آمریکائی درمیان مسلمانان چنین داستانیرا جعل نمایند. ماقطع نظرازاینکه این داستان راعاری ازحقیقت میدانیم مخصوصاً وقتی گوینده دکتر «ضودج» باشد از دکتری که ۳۵ سال درشرق زندگی کرده ولغت عربی ودین اسلام راپیش «احمدعمرمحمصانی» شاگردمصلح بزرگ محمدعبده (ره) فراگرفته جعل این داستان تعجب آور است.

ما معتقدیم که پنروز این داستان را جعل کرده است، ولی این جعل براهنمائی مبشری بوده است که ازمسائل فقهی اسلام اطلاع نداشته ویا آنکه مسئله فقهی را خوانده بوده وآنرا درك نکرده است زیرا در فقه اسلامی میخوانیم: «هرگاه در حال مسافرت در وسیله نقلیه هستیم و میخواهیم نماز بخوانیم باید روی ما بطرف قبله باشد و هرگاه وسیله نقلیه، زیاد تغییر جهت دهد ما هم باید توجهمانرا بقبله نمائیم.» (۱)

---

(۱) مسئله بالاطبق فتوای اهل سنت است ولی فتوای شیعه این است که باید وقت تنگ باشد یا بدانیم تا آخر وقت نمیتوانیم نمازی بخوانیم که مکانش حرکت نداشته باشد دراینصورت تا آنجا که ممکن است قبله رعایت می‌شود و آنگاه که قدرت نیست اگر پشت بقبله هم شد مانعی ندارد. مترجم.

کسانیکه بشرق میآیند تامارا باسواد کنند باید ازما باسواد تر باشند ویااینکه اگر در مسئله ای بی اطلاع هستند متعرض آن مسئله نشوند. مطلب قابل توجه دیگر، این است که داستانی که یك نفر دانشمند اجتماعی ویامورخ نقل میکند و نمیداند از کجا بدست آورده و در چه مکانی شنیده است، چه ارزشی دارد؟ آقای «پنروز» این داستان را جعل کرده وطبق این داستان معتقداستکه مسلمانان نافهم وعقب افتاده اند!

ما آقای «پنروز» رامقصر نمیدانیم، زیراوی در کتاب خود تصریح کرده استکه هدف اصلی دانشگاه آمریکائی بیروت نشر اخلاق پسندیده نیست، بلکه هدف آن نشر مذهب پروتستانی (مسیحی) است، ولی گویا فراموش کرده که مدتها پیش دانشگاه (بصورت ظاهر) اعلام کرده که سیاست خودرا درراه تبشیر عوض کرده است.

باری رهبران دانشگاه آمریکائی بیروت تنها بریاست خود قناعت نمیکنند بلکه اصرار دارند که همه مدرسین این مؤسسه نیز مبشر باشند. برای نمونه: دکتر «ژرژپست» مانند رفیقان خود با حفظ سمت مبشری بشرق آمد، سپس در سال ۱۸۶۳ به **طرابلس** رفت و مانندیك پزشك مبشر بکار پرداخت(۱). وهمچنین «کورنیلیوس واندیك» وفرزندش «هنری واندیك» و «یوحناور تبات» همه پزشکان تبشیری بودند(۲) مدرسین این دانشگاه باید قسمنامه ای را امضاء کنند که جمیع اعمال آنان درطریق تبشیر باشد وپروتستانی بودن بحال آنان مفید نیست بلکه

---

(۱) کتاب ۳۴ صفحه ۳۹

(۲) کتاب سوم صفحه ۳۶۸ و ۳۷

باید مبشر نیز باشند .(۱)

گرچه دانشگاه امضاء نمودن این قسمنامه را لغو کرده ولی مضامین آنرا لغو ننموده است . دانشگاه اساتید خودرا ناگزیر میسازد که بامبشرین تماس بگیرند ودر کنفرانسهای تبشیری شرکت کنند، وتا آنجا که مامیدانیم مرحوم «**پولس خولی**» توجهی به تبشیر نداشت ولی ناگزیرشد با دکتر «**فیلیپ حتی**» و دکتر « **هوارد بلس** » در سال ۱۹۱۱ بجهت ازدیاد نام دانشمندان وطن در کنفرانس استانبول شرکت نماید .

بااینکه دانشگاه آمریکائی بیروت درابتداء شروع خود ، هدف تبشیری خود را ازترس زمامداران عثمانی آشکار نساخت ولی هدف خودرا تاکنون در درس‌هائیکه هیچ ربطی بدین نداردفراموش نکرده چه‌رسد بمسائل دینی و درسهای آن . برای نمونه درس لغت انگلیسی هیچ‌ربطی بدین‌ندارد ولی‌سعی میشود از مطالب تورات انگلیسی بلغت عربی استفاده‌شود ودرضمن بحث ازلغت انگلیسی استاد بمشکلات‌دینی پرداخته‌وآنرا ازدریچه تبشیر بررسی مینماید .(۲)

ولی فراموش نشود که اعمال مدرسین در مدارس تبشیری یک عمل جدیدی‌نیست، زیرا در کنفرانس« **قدس** » که درسال۱۹۳۵منعقد شد تصمیم گرفته‌شد که‌تمام درسهاحتی‌تاریخو گیاه‌شناسی درراه‌شناساندن مسیحیت‌باشد . (۳)

---

(۱)مدرك‌شماره۳ صفحه۸۳ ف

(۲)کتاب‌شماره ۳۴صفحه ۴۶

(۳) Danby 31 etc

بااینکه «پنروز» میگوید : دانشگاه آمریکائی بیروت بفکر این نیست که مذهب پروتستانی را برای دانشجویان خود واجب سازد، ولی دانشگاه از فرصتهای مناسب برای این مطلب استفاده میکند و مذهب مسیحی پروتستانی را ترویج مینماید، ونیز باید هر دانشجوئی بکلیسا برود.(۱)

درسال ۱۹۰۹ دانشجویان مسلمان به‌مجبور بودن‌شرکت‌در کلیسا اعتراض کردند . بلافاصله اساتیددانشگاه انجمنی تشکیل دادند ویك قطعنامهٔ مفصلی منتشر ساخته، درماده ٤ آن‌چنین نوشته‌اند :

« این‌دانشگاه مسیحی است وبا اموال ملت مسیحی‌تأسیس شده است، مسیحیان، زمین این‌دانشگاه راخریده‌اند و ساختمان آنرابنا نموده‌اند، بیمارستانی‌ساخته وآنرا مجهز کرده‌اند، واگراین‌مؤسسه ازپشتیبانی‌مؤسسین برخوردارنباشد نمیتواند بکار خودادامه دهد. هدف مؤسسین این‌بوده است که‌یك مرکز تعلیمی بوجود آورند که‌تعلیم انجیل‌یکی ازموادآن باشد، بنابراین هردانشجوئی که‌دراین‌دانشگاه شرکت میکند باید بنفع‌دین مسیح کار کند... وماخودرا ملزم‌میدانیم که حقیقت مسیحیت را بر هرفرد، فرددانشجویان عرضه بداریم.. وباید هردانشجوئی که دردانشگاه ما شرکت میکند، مطابق میل ما رفتار نماید.(۲)

این تهدیدیکه‌از ذوق وروح علمی‌مجرد بود برای کناره گیری دانشجویان کافی‌بود ولی صورت ظاهر راحفظ کردند وبالاخره‌هشت

---

(۱) کتاب ۳۴ صفحه ۱۳۵ ف

(۲) کتاب ۳۴ صفحه ۱۳۷ ف و کتاب ۱۴ صفحه ۳۳۱ و کتاب ۱ صفحه ۷۸۸

دانشجو مؤسسه متعصب راترك نمودند .

چندی نگذشت که «انجمن امناء» اعلام کرد که دانشگاه بخاطر نشر مطالب علمی و اخلاق پسندیده تأسیس نشده بلکه هدف وی تعلیم حقائق بزرگ تورات است . مقصوداین بوده است که مرکزپخش نور مسیحیت وتأثیر مسیحی باشد وبهمین منظور دانشجویانی تربیت کند و بآنان چنین روشی راتلقین نمایند. (۱)

روح آزادمنشی عرب ،دانشگاه آمریکائی بیروت را بر انگیخت تااز رأی خود که مطابق علم وآزادی وانسانیت نبود صرف نظر کند . دانشگاه آمریکائی بیروت بیداری عربرا درسرزمین «شرق ادنـی» ملاحظه کرد ودید که اغلب شرقیها وعربها فوج ، فوج متوجه علـــم شده اند . درافقی قرار گرفته اند که وسعت مشرق ومغرب وهمهٔ ادیان و رنگهارادارد . دیگر چه برتری برای دانشگاه آمریکائی بیروت است؟! وقتی این مؤسسه علمی بخواهد جزئی ازآن متوجه کلیسای پروتستانی شود ، چه فضیلتی ازسایر دانشگاهها دارد ؟ !

باکمال تأسف دلیل دانشگاه پست تر ازعمل اواست . دانشگاه استدلال میکند که عده ای از ثروتمندان آمریکائی وقتی کمك مالـی میکنند که بدانند این مؤسسه بتعداد مسیحیان پروتستانی میافزاید ، وبدینطریق در راهی میرود که از مسیر دیگران عوض شده است ، و جیره خوار آرزوهای افرادی است که صاحبان آن آرزوها قدرت انجام آنرا ندارند ، چه رسد بفرستنده های آنان.

در سال ۱۹۴۸ تعجب ما زیاد ترشد ، زیرا دانشگاه آمریکائی

---

(۱) مدرك شماره ۳۴ صفحه ۱۳۹

بیروت اعتراف میکرد که براساس ترویج مسیحیت بناشده است ، ولی در این سال میگوید : ازتبشیر صرف نظر کرده است . در عصری که نهضت عربی وهمکاری آنان رونق گرفته انکارتبشیری خودرا مینماید! ولی دکتر«استیفن پنروز» رئیس سابق دانشگاه آمریکائی حقیقت را آشکار کرده‌است ، و میگوید : من برای تبشیر آمده‌ام ، برای تعلیم نیامده ام، واگر برای تعلیم آمده بود دانشگاه آمریکائی بیروت ،تاریخ مختلفی را پایه گذاری میکرد .

ما دانشگاه آمریکائی وفرآورده‌های آنرا که در ممالك دیگر بالاخص در ممالك عربی فرستاده است میشناسیم وآنچه«دانیال بلس» و«استیفن پنروز» در بارهٔ آنان قضاوت کرده نمیکنیم ولی انتظار داریم که افرادیکه امور دانشگاه را در اختیار دارند در بیان افکار خود صادق ترو در باره یك دانشگاه‌حقیقی بیناتر باشند .

موقعیکه‌چاپ‌اول‌این کتاب‌منتشرشدجنجالی‌درد‌انشگاه آمریکائی بیروت برپاشد و چون ما دو نویسنده این کتاب فارغ التحصیل همین دانشگاه بوده‌ایم مورد اعتراضات زیرقرار گرفتیم :

۱ـ چرا حملات ما بتبشیرمتوجه دانشگاه آمریکائی‌است .

۲ ـ دانشگاه آمریکائی براساس‌ترویج مسیحیت‌بناشدولی اکنون مؤسسه تبشیری‌نیست .

درپاسخ اعتراض اول باید گفت: **کتابهائیکه آمریکائیها علیه اسلام نوشته اند بیشتر ازکتابهای فرانسه ایها است** ، و از همین جهت ما در باره مبشرین آمریکا بیشترسخن گفته‌ایم ، وبرفرض‌اینکه سخن ما در باره مبشرین آمریکا مفصل است ، دلیل آن نیست که در

باره مبشرین فرانسه بحث ما کم بوده است ، و بآن اهمیتی نداده ایم زیرا آنچه در باره مبشرین فرانسه جمع آوری شده گرچه از جهت صفحات کمتراست ولی از جهت مطالب وجنایاتی که نسبت بما مرتکب شده اند کمتراز عملیات آمریکائیان نیست در پاسخ اعتراض دوم نیز معروض میداریم ، که امثال حقایق زیراست که اثبات میکنداین مؤسسه براساس ترویج مسیحیت گردش میکند . برای نمونه : جوانی بود از اهالی « صیدا » ودر دانشگاه آمریکائی بیروت شرکت کرد و لیسانس علوم را درسال ۱۹۴۳ گرفت وپس از آنکه بنصرانیت گروید بتحصیلات خود ادامه داد . جوان‌دیگری ازجنوب لبنان در دانشگاه آمریکائی بیروت تحصیل میکرد درسال ۱۹٤٤ لیسانس گرفت ودرسال ۱۹٤۷ استاد علوم شد و در سالهای ٤٤ ـ ۱۹٤۷ که در دانشگاه بتحصیل پرداخته بود مسیحی شد و در سال ۱۹٤۹ از دانشگاه «ادنبره» دکترا گرفت و اکنون استاد علوم دانشگاه است .

وضع این دانشجویان که‌وارد ساختمان دانشگاه‌مسیحی‌شده‌اند، گواهی میدهد که گفتهٔ دانشگاهیان دانشگاه آمریکائی بیروت : « دانشگاه سیاست ترویجی کلیسا راکنار گذاشته است » بر خلاف حقیقت است .

مطلب دیگری‌را که‌نباید فراموش کرد این‌است که در ۱۰ تشرین دوم ۱۹٥٤ که مشغول آماده کردن چاپ دوم این کتاب بودیم نامه ای بدکتر «پنروز» رئیس‌دانشگاه آمریکائی بیروت نوشتیم وسئوال کردیم که آیا دانشگاه آمریکائی بیروت مؤسسه علمی خالص است‌ویا اینکه بفکرتعلیم مسیحیت نیزمیباشد .

در ۱۲ همین ماه دکتر پنروز در نامهٔ مفصلی پاسخ داد: «دانشگاه آمریکائی بیروت با اینکه بدست مبشرین پروتستانی آمریکائی ساخته شده، برنامه‌اش منحصر به تبشیر نیست. با اینکه رؤساء سابق این مؤسسه کشیش بوده‌اند، من کشیش نیستم. زیرا دکترای من درفلسفه است نه درفقه وخداشناسی ... دانشگاه کوشش نمیکند که دانشجویان مسیحی شوند، بلکه ما کوشش فراوانی میکنیم که توجه خاصی بدین پیدا کنند ولی دین معینی‌را در نظر نداریم، اگرشما اینمطلب را تبشیرمیدانید، مامبشرهستیم... چون این مسئله مشکل است بهتر است بایکدیگر بنشینیم ودربارهٔ آن بحث کنیم.»

چون ایام تحصیلی بود از تعقیب بحث صرفنظر کردم و دکتر «پنروز» درکانون اول ۱۹۵٤ ازدنیارفت. من خواستم موضوع‌را بارئیس جدید در میان بگذارم ولی دیدم مایل نیست. با نائب رئیس آن «**فؤادصروف**» که مربوط بامور اجتماعی بود سخن گفتم. وی تأکید کرد که‌هدف ماتربیت زندگی روحی (دین) دانشجویان است.

دانشگاه آمریکائی بیروت و پیمانها

این‌دانشگاه اخیرا دوعملی که کاملا مربوط باستعماراست‌انجام داده ودرباره آن‌بحث میکند:

۱ - تغییرخط عربی‌بلاتینی (این‌بحث درآینده بررسی‌میشود.)

۲ - پیمان بغداد یاسیاست نظامی غرب.

قبل‌ازتخلیه «**کانال سوئز**» دولتهای غربی‌متحد بودند که‌پیمان های خارجی، سبب آزارعرب است، ولی حکومت عراق این‌مطلب‌را نپذیرفت، امادانشگاه آمریکائی‌بیروت واساتید آن‌پیمان‌بغداد راتأیید

میکردند ومخالفین آنرا دیوانه میدانستند ، زیرا آنان آمریکائی و این پیمان نیز بنفع آمریکا بود . **«ژرژ کیرك»** استاد اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه آمریکائی مقاله‌ای درمجله دانشکده نوشت ، ورأی عرب و مخصوصا مصررا سفیهانه دانست، زیرا عرب چون از مسلح شدن خود بدست غربیکه یهودرا مسلح گرداند و آنانرا علیه کشورهای اسلامی مجهز کرد ، مأیوس شده‌اند ؛ پیمانهای تجارتی برای خرید اسلحه با «چکسلواکی» بسته‌اند. «ژرژ کیرك» استاد دانشگاه آمریکائی بیروت، خودرا وقف آزار رساندن وتضعیف روحیه عرب کرده است. آنانرا در سیاست کوتاه فکرمیداند . و عواقب وخیم خریداری اسلحه از «چکسلواکی» رانشان میدهد.

ما از «ژرژ کیرك» نمیخواهیم که بنفع عرب سخن بگوید و باو نمی گوئیم که دربارهٔ ترس جریمه شدن آمریکاوانگلیس درموضوع فلسطین سخن بگوید . فقط انتظار ما اینست که یك استاد دانشگاه آمریکائی (خارجی) اینموضوع (داخلی) را برای روزنامه ها بگذارد و خود و دانشگاه رادر اینمسئله غرق نسازد . بزودی دانشگاه آمریکائی (در مقابل اعتراض ملت) میگوید: «ژرژ کیرك» ازجانب خودسخن گفته و درنوشتن مطالب خود آزاد بوده ونوشته‌های اومربوط بدانشگاه نیست، ولی این سخن صحیح نیست ، زیرا دانشگاه نسبت بژرژوسایر اساتید، در صورت دخالت درمسائل زیر مسامحه نمیکند وساکت نمی نشیند :

۱- تنقید ازپیمان بغداد، ۲- منطقه‌چهارم ۳-عملیات پناهندگان، ۴- راهنمائی بجریمه کردن ایالات متحده آمریکا درایجاد اسرائیل ،

۵ ـ توحش آمریکائیها در مسائل تبعیض نژادی سیاهپوستان و سرخ پوستان و...

دانشگاه آمریکائی بیروت وسائر مؤسسات آمریکائی مسئول امور اجتماعی اساتید و آموزگاران خودهستند واگرچنین مسؤلیتی نباشد، باقیماندن این مؤسسات لازم نیست.

روزگاریکه مادانشجوی آمریکائی بودیم، مسائل سیاسی خود رادر قلب دانشگاه مطرح ومیتینگهای عمومی خود راازدانشگاه آمریکائی شروع میکردیم وروز بعددانشجویان در کلاس درس خود حاضرمیشدند وگویا از یك تعطیلی و یا از سیاحت و یا فوتبال بازی بازگشته‌اند. فراموش نمیکنم که یك روز یکی از دانشجویان ضعیف الایمان در یك اعتصاب شرکت نکرده وداخل کلاس گردیده بود؛ استاد آمریکائی باو گفته بود: ننگ است که شما بر سر کلاس بیائی و دوستان شما اعتصاب کرده باشند، ولی اکنون‌دانشجویانیکه‌اعتصاب کنند، اخراج میگردند زیرا اعتصابهای عصر مادر بیشتر امور معنای آن، اعتراض بسیاست آمریکا در شرق عربی است.

مؤسسات فرهنگی آمریکا

مطالب مفصلی که درباره دانشگاه آمریکائی بیروت (دانشکده انجیلی سوریه سابق) بیان کردیم ما را از تفصیل درباره سائرمؤسسات تعلیمی که‌بدست‌آمریکائیها در ممالك‌شرقی بوجودآمده‌است‌بازمیدارد فقط‌چندجمله‌درباره‌دانشکدهٔ «جیرارد»درشهرصیداء(لبنان) بحث‌میکنیم. دانشکده «جیرارد» یادانشکده آمریکائی صیداء ازجهت‌احتیاج‌تبشیری بوجود آمده است، زیرا مبشرین آمریکائی پس‌از پانزده سال تجربه

فهمیدند که فارغ التحصیلان دانشگاه آمریکائی بیروت بدرد ترویج مسیحیت دردهات نمیخورند ، چون آنان نوعاً ازمحیط های دور دست میآیند و وسالهای درسی خودرادرمحیط تمدن میگذرانند ، ودیگر حاضر نیستند بوضع دهات بسازند . بهمین جهت مبشرین آمریکائی تصمیم گرفتند یك مدرسه عالی نزدیك دهات (دور از تمدن) برای آموزگاران تهیه سازند ؛ تا بتوانند در دهات مشغول ترویج مسیحیت گردند . همین مطلب در بارۀ دبیرستانهای آمریکائی در سایر شهرهای **«خربوط»**، **«عینتاب»** و **«مرعش»** و **«طرسوس»** و **«طرابلس»** و **«قاهره»** و **«حلب»** و . . . صدق میکند .» (۱)

دانشکده گوردون

انگلیس درسال ۱۹۰۳ دانشکده‌ای در **خرطوم** بنام «دانشکده گوردون» تأسیس کرد که نام مؤسس انگلیسی آن «چارلز گوردون» بود وبانام «گوردون پاشا» که درسودان بدست مهدی سودانی در سال ۱۸۸۵ پس از تسلط وی کشته شد تطبیق میکند . مبشر «جسپ» سیاستمدار انگلیسی این مؤسسه را بباد انتقاد گرفته وتحت عنوان : «افتضاح دانشکده گوردون» چنین مینویسد : «حکومت انگلیسی (سودان) وقتی تصمیم گرفت این دانشکده راباز کند صدهزار لیره ازانگلستان جمع آوری کرد ولی درب آنرا برروی تبشیر مسیحی بسته است . جسپ ازتعلیم قرآن دراین مدرسه تعجب کرده ومیگوید : چرا قرآن تعلیم میشود ولی تورات وانجیل تدریس نمیگردد ؟ چرا روزهای یکشنبه باز است

(۱) کتاب شماره یك صفحه ۳۱۳ و کتاب ۱۴ صفحه ۱۷۰ و کتاب ۱۵ صفحه ۲۲۲ .

ولی جمعه تعطیل است ؟ سپس «جسپ» حملهٔ درد نـاك خودرا متوجه «گوردون» نموده میگوید : باید این دانشکده‌ای کـه باسم او است تبشیری ومسیحی باشد، نه‌اینکه‌فاصله‌ای بین‌سودانیها وتورات گردد »(۱)

«جسپ »میگوید : «مدرسه‌ایکه شاگردان واداره کنند گان آن مسلمانان هستند ودر مملکت اسلامی ایجادشده باید مسیحی باشد، چون حکومت سودان از ناحیه مصر انگلیسی ، تأسیس‌شده‌و بایدیك مؤسسه مسیحی باشد ، زیرامؤسسه‌ایکه بنام یك مسیحی است باید درراه‌ترویج مسیحیت‌از آن بهره‌برداری شود».

نزدیکی‌بین مصروسودان (سال ۱۹۵۲)روشن ساخت که‌مبشرین ازسال۱۹۰۳روابط مصروسودان وروابط‌سودان وتبشیر را اشتباه‌فهمیده بودند . درسال ۱۹۵۶ مدارس تبشیری درمصر وسودان تعطیل گردیدو بآنان اطلاع‌داده‌شد که اگرمیخواهند دراین دومملکت مدارس‌خودرا دائر نگاه دارند بایدتحت نظر برنامه وقوانین دولت‌باشند .

مؤسسات فرهنگی فرانسه

مؤسسات‌فرانسه‌ای در راه‌تبشیر مسیحیت از مؤسسات آمریکائی دریك جهت فرق‌دارد و آن علنی بودن عملیات آنها است ، واین‌روش دربین پروتستان وکاتولیك آشکار است ، ولی نباید ازنظر دورداشت که چندین مؤسسه فرهنگی فرانسه توجهشان بانتشار سیاست و تمدن فرانسه بیشتر ازنشرمذهب کاتولیکی وپروتستانی است ، ما اگرفقط دربارهٔ مؤسسهٔ «یسوعی » فرانسه بحث کنیم دلیل آن نیست که‌سایر مؤسسات بنفع ماهستندزیرا همهٔاین مؤسسات‌ازرم وفرانسه الهام‌میگیرند،

---

(۱) کتاب شماره۱ صفحه۶۶۵

ازجهت دینی ازرم الهام میگیرند وازجهت سیاست ازفرانسه . سوریه میدان مسابقهٔ پروتستان آمریکائی و یسوعی فرانسه‌ای است . ظاهرا «یسوعیها» موقعیکه مدرسه‌ای‌در «عینطوره»ودر کسروان (لبنان)درسال ۱۷۳٤ تأسیس کردنددر لبنان رخنه‌نموده‌اند ولی‌این‌مدرسه رابراهبین «لعازری» واگذار کرده وباز گشتند ، وپس از صدسال ؛ بعدازحمله «**ابراهیم‌پاشا**» بسوریه «یسوعیها» بانشاط جدیدی بسوریه‌باز گشتند وبا پروتستان مشغول مسابقه‌شدند .(۱)

یسوعیها درابتداءورود خودتوجه‌خاصی بتعلیمات‌دینی داشتندزیرا معتقد بودند که هر گاه رجال دین مسیح رادر مدارس خود زیرنظر آورند ، میتوانند دهات‌مسیحی نشین‌را تسخیر نمایند . (۲)

نفوذ استعمار دربرنامه‌های تعلیمی یسوعی بدون روپوش آشکار است‌وازهمین جهت‌برنامه‌های مدارس آنان‌ازسال۱۸٦٤ طبق‌برنامه‌های فرانسه باضافه تدریس لغت عربی‌است . (۳) یسوعیها ازطریق زیر ، نفوذ خود را گسترش میدهند ، میگویند : مبشرین‌یسوعی میخواهند بوسیلهٔ‌تعلیمات ، بشاگردان خودعلم‌بیاموزند ولی درهمین حال‌مشغول معرفی‌فرانسه بشاگردان خود هستند وسعی میکنند که‌فرانسه‌رادرنظر شاگردان خویش‌محبوب‌سازند . (٤)

موقعیکه آمریکائیان در «عبیه» مشغول تبلیغ و تدریس بودند

---

(۱) کتاب چهاردهم صفحه۹ـ۲۲۸
(۲) کتاب۱۳ قسمت۱ صفحه۷ـ۱۲
(۳) کتاب شماره۳ قسمت۱ صفحه۹
(٤) کتاب۳ صفحه۱و۸

یسوعیها نیزدر «غزیر» مشغول تبلیغ گردیدند ولی وقتی آمریکائیها منتقل به بیروت گردیدند غزیر را شایسته مرکزیت کاتولیکی ندانسته عازم بیروت شدند . (۱)

یسوعیها درقرن اخیر بامتیازات فراوانی رسیدند که آمریکائیان بآن نرسیدند ولی اشغال لبنان بدست فرانسه رقابت بین آمریکائیها و فرانسه‌ایها را برداشت ، وآزادی ونشاطی بیسوعیها داد . و بدنبال این آزادی مبشرین ، لشکر ومأمورین ؛ بخدمت یسوعیها در آمد .

یسوعیها میگویند : « مبشرین یسوعی درابتداء امر (قبل از اشغال شدن سوریه بدست فرانسه) مدارس خودرا در «جبل دروز» (لبنان) تأسیس میکردند وهرگاه بودجهٔ آنان اقتضاء نمیکرد، آنرا تعطیل مینمودند ولی اکنون تعلیمات «تبشیری» (پس از اشغال فرانسه) وخصوصاً در «جبل دروز » روی اساس تعاون محکم بین مبشرین و قدرتهای عمومی اداره میشود.» (۲)

ما نمیخواهیم بحث خودرا بیش از این درباره مؤسسات یسوعیها و مؤسسات شبیه بآن ادامه دهیم زیرا هدفهای یسوعیها معروف است. اما نکتهٔ تعجب آور این است که یسوعیها در لبنان بتنهائی قدرتی بدست آورده‌اند که ازهر گونه اصلاحی در تعلیمات رسمی جلوگیری میکنند، که این کتاب گنجایش بحث این موضوع را ندارد.

ما باید از ملتهای غربی تقلید کنیم ، زیرا تا روزگاریکه کلیسارا درشرائط محدودی قرار ندادند نتوانست درطریق استقلال

---

(۱) مدرک شماره ۳۰ صفحه ۸۹۵

(۲) کتاب شماره سوم صفحه ۱۰و۶۵

وعظمت گام بردارد، مانیز باید ازاین عمل پند بگیریم و آنانرامحدود بشرائط خاصی نمائیم تابتوانیم درراه سعادت و عظمت گام برداریم . ما شرقیها درسیاست وامور نژادی شکست خورده‌ایم، زیرامدارس خارجی مختلفی بین فرزندان مملکت‌ماتفرقه‌میاندازدو بین هدفها وطرق آن‌شکاف بازمیکنند. **مانباید فراموش کنیم که فرهنگ قدرت بزرگی‌است ونمیتواند دردست دیگران باشد ،** تاآنان باافکارمابازی کنند وبرای اغراض وحوائج خصوصی خود آنرا استخدام نمایند . گرچه تعلیمات ملی‌مانقص فراوانی‌دارد، ولی‌حتما بهتراز تعلیمات بسیار کامل‌دیگران است، که‌همراه‌آن مفاسد فراوانی بوجود میآورد .

بخش چهارم

رابطهٔ تبشیر و سیاست

دین در دست استعمار

جمعیتهای تبشیری بتنهائی در ممالک اسلامی به نتیجه‌ای نرسیده اند بلکه علل مختلفی برای آن نقل کرده اند و مبشرین اعتراف کرده اند: «که گرویدن مسلمانان بنصرانیت بتدریج ممکن است ولی این نتیجه در مقابل کوششهای ما بسیار کم است.»

عللی که مسلمانان را ازمسیحی نمودن باز میدارد فراوان است، مبشرین نیز در بارهٔ آن بحث کرده اند ولی هدف ما این است که ثابت کنیم، رجال دینی که از خارج وارد ممالک اسلامی میشوند غیر از نکبت و شکستهای سیاسی و اخلاقی چیز دیگری برای ما نمیآورند. میخواهیم در باره آشوبهائی که در میان ادیان مختلف در یک مملکت واحد بوجود میآید و قربانیهای فراوانی میدهد بحث کنیم.

موقعی که مبشرین درک کردند که بتنهائی نمیتوانند مسیحیت غرب را در شرق و در میان مسلمانان منتشر سازند و دیدند نتائجی که عائد آنان می‌شود در مقابل زحماتشان کم است بدولتهای خود پناه میبرند تا از آنان استفاده کنند. موقعی که مبشرین حاضر شدند خود و دینشان را آلت دست دولتهای خویش قرار دهند، دولتها از این فرصت استفاده نمودند و بکمک مبشرین پرداختند، ولی در حقیقت دولتها برای مقاصد سیاسی و اقتصادی

خودمبشرین ودین‌را درخدمت‌خود در آورده‌اند.

مدارس فرانسه ازقبیل«**فریر**» ومدارس«یسوعیه»ومدارس وابسته بآنهامشکلات خاصی دارند که این مشکلات برای مدارس آمریکائی وانگلیسی شرق نیست : مدارس فرانسه‌ای همیشه یك‌سیاست را تعقیب می کنند . این‌مدارس بفکراستخدام‌نشاط نژادی درراه تعلیم وتربیت نیستند و بفکرابراز خصائص وطن پرستی فرزندان‌مملکتی که درآن هستند نمی‌باشند ، بلکه کوشش آنان وتمام‌توجهشان درشهرهای‌مختلف خود،‌مراکش باشدیا مصروخواه ایران باشد یا هند وچین ، اینست که فرزندانی که پیش آنان درس میخوانند‌درخوراك ، صحبت؛ اسلوب‌فکر مانند فرزندان فرانسه باشند ، وعلاقمند بفرانسه استعمار گر گردند .

برنامه مدارس‌فرانسه‌ای برنامه مخصوصی است که در غیر این مملکت ریخته‌شده ، برنامه‌این‌مدارس درهرجهت استعماری‌است . این موضوع حتمی‌است که دانشجویان مدارس فرانسه‌ای‌جغرافیای فرانسه و تاریخ آنرا بیشتراز جغرافیا و تاریخ ممالك خود میدانند . کوهها و رودخانه‌ها وجزئیات صادرات‌وواردات‌فرانسه‌رامیدانند (ولی از وضع مملکت‌خود خبری ندارند) وقتی کتابهای درسی این مدارس رابررسی کنیم می‌بینیم‌عین‌همان کتابهائی است که درخودفرانسه‌تدریس‌میشود .

همین‌وضع قبل‌ازبرچیده شدن بساط حکومت موقت فرانسه در لبنان‌موجودبودولی‌اکنون‌نیززحمات فراوانی کشیده‌میشود، که همین سیاست‌درسی‌باقی‌بماند.هنوزدرباره‌تبدیل‌برنامه‌های‌درسی‌مبارزات‌فراوانی وجوددارد ، وهمچنین‌درباره بودجه مؤسسات‌فرهنگی‌نیز‌بحث وجدال است وهمه روزه بازرسین فرهنگ مدارس لبنانی را مورد بازرسی قرار

میدهند، گرچه تعداد فراوانی آموزگار دبیر کشیش ویا غیر کشیش مسیحی وجود دارد ، که درامر تبدیل برنامه و تعادل بودجه اخلال میکنند ولی عده‌ای از اساتیدیکه قلبشان از سربلندی مملکت سرشار است ، کوشش میکنند که تعاونی بوجود آورند وتعلیمات را با نحصار لبنانیها در آورند و بهترین تعلیمات را در لبنان طرح ریزی نمایند .

جنگ صلیبی جدید!

یکی از علل جنگهای صلیبی که معروف است ، گرفتن «**بیت المقدس**» ازدست مسلمین بوده است ولی حقیقت آن این بود که تسلطی بر شرق اسلامی که دارای بهترین اقتصاد و بهترین مراکز جنگی بود پیدا شود . «رشتر» حقیقت داستان را بطور خلاصه بیان کرده است. وی میگوید : «صلیبیها در طول دو قرن کوشش کردند که سرزمین بیت المقدس را ازدست مسلمانان متعصب بگیرند و روی این حساب جنگهای صلیبی و عصر آن بهترین عصرهای قرون وسطی است ... ولی این کوششها بجائی نرسید و حمله صلیبیها بامقاومت مسلمانان متعصب رو بروشد . » (۱) ولی « گاردنر» و «لطفی لیفونیان» حقیقت را بطور دیگری بیان کرده‌اند. آنان میگویند: صلیبیها میخواستند ، بیت المقدس را از دست مسلمانان بگیرند و یك دولت مسیحی در قلب جهان اسلام بوجود آورند ... و آنقدر که برای بدست آوردن این شهر کوشش کردند بمقدار نابودی اسلام کوشش ننمودند . (۲)

اما «لیفونیان» حقیقت را بشرح زیر بیان کرده است : «جنگهای

---

(۱) کتاب هفتم صفحه ۱۴

(۲) کتاب ۲۵ صفحه ۱۹۹ و ۲۲

صلیبی بزرگترین مصیبتی بود که درروابط مسلمان و مسیحی درشرق ادنی آشکارشد صلیبیها میخواستند « **بیت المقدس**»را از دست مسلمانان بزور شمشیر بگیرند و مملکتی مسیحی درجهان اسلام بوجود آورند. آنان نتوانستند بچنین آرزوئی برسند ولی دشمنی و عدوات فراوانی بجای گذاشتند.» (۱) اروپا درجنگهای صلیبی ازراه شمشیر ضرر کرد، اکنون اراده کرده ازراه تبشیر بمقاصد خود برسد. اروپا میخواهد با این جنگ صلیبی جدید بدون خونریزی بهدف برسد اروپا برای رسیدن باین هدف کلیسا ومدارس وبیمارستان رااستخدام کرده ومبشرین رامنتشر ساخته است.» (۲)

بدینطریق دولتها ازحرکت تبشیری هدفهای سیاسی ومنافع اقتصادی خودرا میخواهند. وبهمین طریق بود که «رامون لعل» درسال ۱۲۹۹ و سال ۱۳۰۰ میلادی توانست ازسلطان یعقوب رئیس «ارگونه» اجازه بگیرد که درمساجد «برشلونه» مسائل مسیحی راترویج کند زیراقدرت مسیحی دراسپانیا ازاو حمایت میکرد (۳)

کلیسا زحمت زیادی کشید که «مغول» رامسیحی کندولی وقتی «مغول» بخودی خود اسلام راپذیرفتند آرزوهای فراوانی از دولتهای غربی نقش برآب شد ودیدند که نمی توانند از راه دین برشرق تسلط یابند. (٤)

---

(۱) کتاب چهارم صفحه ۱۲۴

(۲) کتاب ۷ صفحه ۱۴

(۳) کتاب شماره یازدهم صفحه ۴۶

(۴) کتاب شماره یازدهم صفحه ۵۹

ازاین رهگذر است که جنگهای اروپارا علیه امپراطوری عثمانی جنگهای دینی وصلیبی جدید میدانیم . (۱)

این نقشه دینی تاعصرحاضر که بشر جمیع راههای ترقی وتحول راپیموده است هنوز بچشم میخورد پیروان کلیسا شرم نمیکنندو باکمال پرروئی میگویند: «مگرما ازدودمان جنگاوران صلیبی نیستیم ؟! مگر مازیرپرچم صلیب نمیرویم، تانفوذ مسیحی تبشیری وتمدن مسیحی راازنوشروع کنیم؟! مگرمانباید درزیرقدرت علم فرانسه وبنام کلیساملکت مسیح را بوجود آوریم ؟!» (۲)

کلیسا درخدمت استعمار

ترکیه عمل شایسته‌ای انجام میداد : مدتها بود که در عملیات مبشرین در امپراطوری خود سوء ظن پیدا کرده بود ، زیرا میدید هرکجامبشرین رخنه کردند ، بدنبال آن لشکراشغالگروارد میگردد. بهمین جهت ترکیه مراقبت دقیقی از عملیات آنان بعمل میآورد ؛ تا اینکه عرصه را برآنان تنگ کرد . (۳) ترکهای عثمانی سوء ظن بخصوصی نسبت به‌مبشرین پروتستانی پیدا کرده بودند زیرا آنان‌در سنگر علمی انگلیس پناه برده بودندوازلباس علمی بهدف خودمیرسیدند(۴) ترکهانسبت بیسوعیها نیزسوءظن داشتند ، زیرا آنان نیز بنفع سیاست فرانسه کار میکردند وهمچنین موقعیکه آرزوهای دولتها درشبه جزیرة

---

(۱) کتاب۷ صفحه۲۱

(۲) کتاب۱۳ قسمت ۱۰ صفحه۸

(۳) کتاب یك صفحه۶۲۵

(۴) کتاب۱۴ صفحه۳۱۹

العرب افزایش یافت ترکیه بین‌مبشرین وشهرهای عربی را جدائی افکند(۱) ودرترکیه بمبارزه‌علیه مبشرین پرداختند.(۲)

ترکیه مراقبت شدیدی ازعملیات آنان بعمل آورد، تا آنجا که عملیات تبشیری بین مسلمانان وممملکت امپراطوری عثمانی محال بنظر می‌رسید وبجهت همین‌مراقبت بود که‌مدارسی‌را که‌مبشرین‌در لبنان برای اطفال «دروز» حدود سال۱۸۷۵ تأسیس کرده‌بودندناگزیر شدند، آنرا تخلیه کنند ، زیرا درمقابل بیداری حکومت عثمانی نمیتوانستند کاری انجام دهند(۳).

این نکته را نباید فراموش کرد که دولت عثمانی نمی‌توانست یك سیاست علنی برای خود علیه مبشرین انتخاب کند ، زیرا این عده بصورت ظاهرمانند مأمورین انگلیسی ، آمریکائی ، دانمارکی ، ویا فرانسه‌ای‌می آمدند وآنگاه که‌درمکانی‌مستقرمی گردیدندسراً مشغول تبشیرخود می‌شدند ، و بهمین جهت هرگاه‌مراقبت وبیداری‌مسلمانان را ملاحظه مینمودند بکنسولگریهای خود پناه‌می‌بردند . کنسولگریها نیزاز آنان مانند یك مأمور حمایت میکرد برای‌نمونه :درسال ۱۸۴۱ موقعیکه دولتهای خارجی خواستند «ابراهیم پاشا» را بزوراز سوریه بیرون کنند و از طریق دریا با بیروت بجنگند ، ایالات‌متحده آمریکا کشتی جنگی کوچکی بنام : «سیان» فرستاد و مبشرین‌خود رابوسیله آن به « لارنقا » در جزیره قبرس منتقل ساخت ، و آنگاه که جنگ

---

(۱)مدرك يك صفحه ۶۴۲

(۲)كتاب ۱۱ صفحه ۱۰۷ ف ف

(۳)كتاب ۷ صفحه ۲۳۹ و ۲۴۹

بیروت تمام شد وابراهیم پاشا ازسوریه اخراج گردید آمریکا مبشرین خود را بار دیگر بمکانهای سابق خودشان باز گرداند . (۱)

هنگامیکه دولتهای اروپائی فهمیدند که مبشرین آلت فعالی برای تأیید نفوذ خارجیها هستند و می توانند در امپراطوری عثمانی رسوخ کنند دولتها بالاخص انگلستان شروع باستخدام مبشر کردند . در آن عصر آنقدر که از نفوذ فرانسه وایتالیامی ترسیدند از نفوذ آمریکا در ترکیه نمیترسیدند . (۲)

گرچه ترکیه قدرت امپراطوری خودرا ازدست دادولی سیاست عقلائی خود را در مقابل مبشرین از دست نداد. ترکیه اطفال خود را قبل از بپایان رساندن دوره ابتدائی نمی گذاشت بمدارس مبشرین بروند . نتیجهٔ این روش این شد که مدارس مسیحی منحصر بخود آنان گردید ؛ ولی در عصرما مدارس تبشیری در ترکیه و سوریه ومصر وسودان وجود ندارد بهمان مقدار که قدرت ترکیه کم میشد نفوذ مبشرین افزایش می یافت .مبشرین نیز از دولتهای خود میخواستند که از آنان حمایت گردد ، هرچند این تأییدات مخالف وضع دولتها بود . برای نمونه : در ایالات متحده قانونی بنام «**قانون مونرو**» وجود دارد . این قانون تصریح میکند که نصف دولتهای کرهٔ شرقی (آسیا ، اروپا ، و آفریقا) نباید در نصف کرهٔ غربی (آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی) دخالت کنند ، وهمچنین ایالات متحده آمریکا طبق این قانون نمی‌تواند در امور دولتهای نصفهٔ شرقی کرهٔ زمین دخالت کند مگر اینکه مصالح

---

(۱) کتاب ۱ صفحه ۵۹-۶۰

(۲) کتاب ۲ صفحه ۴-۱۶۵ و کتاب ۱ صفحه ۲۲

آمریکا بخطر بیفتند . (۱) ولی مبشرین آمریکائی برخلاف « قانون مونرو» ازدولت آمریکا میخواهند که در راه تبشیری آنان زحمت بکشد

دولتهای ضعیف و کلیسا

اگر دولتهای غربی بخاطر میل مبشرین خود ، از آنان حمایت می کنند ، بخاطر نفوذ سیاسی خویش است، و باز بجهت حمایت مبشرین بود که دولتهائی که برای ترکیه مبشر فرستاده بودند ، بخاطر مبشرین خود نسبت بدولت عثمانی غضب آلود میشدند و باز بهمین جهت بود که دولت عثمانی ناگزیر شد در مقابل مبشرین نرم گردد (۲) یك مرتبه ترکها تصمیم گرفتند درب مدارس مبشرین را به‌بندند ، ولی ناگهان درمقابل غضب سیاسی دولتهای دیگر قرار گرفتند و بصورت ظاهر رابطه‌ای بین این غضب و تبشیر نبود .(۳)

احتیاج بذکر نیست که زمامداران قدرتمند و یا ضعیف در نفوذ خودشان، در بین مبشرین و امور تبشیر تأثیر بسزائی دارند... برای نمونه : موقعیکه «سعید پاشا» اریکه سلطنت مصر را اشغال کرد چون زمامدار ضعیفی بود مورد علاقهٔ مبشرین بود. زیرا سعید پاشا بکسی فرصت نمیداد که بآنان آزار برساند ودر سال ۱۸۶۲ زمین دیگری در اختیار مبشرین پروتستانی قرارداد ، تا تفاوتی بین آنان و مبشرین کاتولیکی که قبلا بآنان زمین واگذار کرده بود ؛ نباشد . بدینترتیب بود که عملیات تبشیری درزمان قدرت سعید پاشا درحال پیشروی بود ولی درسال ۱۸۶۳

---

(۱) کتاب شماره ۱۰ صفحه ۱۰۸ ف

(۲) کتاب شماره ۷ صفحه ۳۵۱

(۳) کتاب ۷ صفحه ۳۱٤

که **«اسماعیل پاشا»** بزعامت مصر رسیدوضع عوض شد ، زیرا اسماعیل پاشاقدرت داشت ومبشرین را تحت فشارقرار داد وبخاطر همین فشارها بود که مبشرین گفتند اسماعیل پاشاخود خواه و مستبد است ، وهمه فسادها بخاطر این بود که نفوذ اروپا رادرمصر محدود سازد ، وآنگاه که بمحر کین اصلی این نفوذ(مبشرین) رسید نفوذ آنان راقطع کرد(۱)

وآنگاه که نفوذ انگلیس در امپراطوری عثمانی افزایش یافت تأکید کرد که مبشرین پروتستانی : خواه آمریکائی ویا انگلیسی و یاآلمانی باشند باید ازحمایت دولت عثمانی برخوردار باشند. برای نمونه: دولت عثمانی تصمیم گرفت ازخریدوفروش دوره گردانی که درشهرها ودهات انجیل میفروختند جلو گیری کند، ولی کنسولگری‌ها دراین موضوع دخالت کردند ودولت عثمانی‌را ناگزیر ساختند که‌در این‌موضوع مسامحه‌نماید .(۲)

ازحوادثیکه دلیل روشنی است که‌دولتهای خارجی توجه‌خاصی بمبشرین دارند ویامیخواهند ازراه تبشیر بنفوذ خود بیفزایند داستان زیراست : « ترکهای عثمانی تصمیم گرفتند مسلمین را از تبلیغات مبشرین‌حمایت نمایند، ومبشرین اعتراض‌داشتند. دراین مبارزه‌داستانی بوجود آمد که مبشر «هانری جسپ» تفصیل آنرا برای «دانیال‌بلس» رئیس دانشگاه آمریکائی بیروت که درلندن بود نوشت . سپس گفت: آیاممکن‌است بار دیگر انگلیس مسیحی احترام خود رادرشرق‌بدست آورد ؟ این‌نامه‌را دانیال بلس پیش « جونس» رئیس بایگانی جمعیت

---

(۱) کتاب ۷ صفحه ۴۵ـ۳۴۶

(۲) کتاب شماره یك صفحه ۶۶ و ۵۶۰ و کتاب ۷ صفحه ۱۸۷

«مساعدة التبشير فی ترکیة» فرستاد . جونس نیز نامه را پیش «آرل راسل» وزیر خارجه انگلستان فرستاد .راسل نیز نسخه‌ای از آنرا پیش «هانری بلور» وزیر مختار انگلستان در قسطنطنیه فرستاد . «بلور» دید عملیکه بدین طریق جلو آمده دلیل بی لیاقتی جسپ است لذا از جسپ بکنسولگری آمریکا شکایت کرد ودرخواست اخراج او را از ترکیه نمود، ولی جسپ ناراحت شد که انگلستان نمیخواهد مسیحیت در میان دربار راه یابد.

گرچه درخواست اخراج جسپ بمرحله اجرا نیامد ولی این پیش آمد دلیل توجه شدید دولتهای غربی به امری است که بصورت ظاهر ناچیز است ولی واقع آن اهمیت فراوانی دارد . باری دولتهای غربی با امپراطوری عثمانی ؛ از زیر روپوش مبشرینیکه در همه شهرهای دولت عثمانی فرستاده بودند مبارزه میکردند مبشرین نیز در این ماموریت گاهگاهی توفیق حاصل میکردند . برای نمونه: «اسماعیل پاشا» تصمیم گرفت که مدارس مبشرین پروتستان را به بندد ، زیرا این مدارس در امور سیاسی دخالت میکردند و ایجاد وحشت مینمودند و مشکلات دولت را افزایش میدادند ولی کنسولگری آمریکا و انگلیس از مبشرین پروتستانی **حمایت کردند و دولت مصر را مجبور ساختند که از فرمان همایونی که تصریح میکرد ، دین آزاد است، خارج نگردد.» (۱)**

فرمان همایونی این بود که هر صاحب دین و یا مذهبی در اعمال دینی خود طبق مرام خود آزاد است، ولی باین مطلب تصریح نبود که دسته‌ای میتواند دستهٔ دیگر را بزور وارد دین خود سازند ، (اما از آزادی دینی

---

(۱) کتاب شماره ۷ صفحه ۳۴۷

این سوء استفاده میشد .) (۱)

کنسولگری ها نیز گاهی مشغول ترویج کلیسا میشوند . برای نمونه آقای «سکین» کنسول «حلب» (در سوریه) در سال ۱۸۶۰ تصمیم گرفت ، عشائر سرزمین شام را متمدن سازد ، تا بدینوسیله بتواند فرزندان آنانرا بسوی نصرانیت جذب نماید ، ودر سال بعد در لندن « جمعیت التبشیر بین المسلمین» تأسیس شد . و با آقای «سکین» مربوط گردید ، ولی پیروزی نصیب آنان نشد . (۲)

در سال ۱۸۸۸ دولت عثمانی درب مدارس مبشرین آمریکا را بست ، زیرا این مدارس بدون اجازه دولت افتتاح شده بود ولی آقای « بی سینگر» کنسول آمریکا در بیروت با آقای «اسکار استراوس» در این قضیه دخالت کردند ، تا «**علی رضا پاشا** » را ناگزیر ساختند که بار دیگر مدارس را افتتاح نمایند ، ولی مشروط باینکه فقط دانش آموز مسیحی بپذیرد ، اما بتدریج وزیر مختار و کنسول آمریکا کوشیدند ؛ تا این شرط را لغو کردند.» (۳)

بدینطریق دولتهای خارجی ازضعف ترکیه استفاده کردند و از عملیات کلیسائی مبشرین خود حمایت نمودند . با اینکه در ایالات متحده مدارس ، بدون امتیاز افتتاح نمیشود ترکیه را ناگزیر ساختند برخلاف اصول آمریکا این عمل ، در ترکیه انجام یابد .

---

(۱) نغمهٔ آزادی دین که در آینده ساز می‌شود بمنظور ترویج اقلیتهای مذهبی وریشه کن کردن اسلام است . مترجم

(۲) کتاب شماره ۷ صفحه ۲۱۰

(۳) کتاب شماره یك صفحه ۵۳۳

موقعیکه مبشرین پروتستانی ازمسیحی نمودن مسلمانان ترکیه مأیوس گردیدندمتوجه‌مسیحیان ارمنی وارتدوکس شدند . پطر بزرك ارمنی بدربار متوسل شدتاارمنیها را از نفوذ مبشرین پروتستانی نجات دهد ، ولی سفیر بریتانیا آقای « استرافورد کانینج » در این موضوع دخالت کرد تا اینکه توانست در سال ۱۸۵۰ فرمانی صادر گرداند که دستهٔ پروتستانی درمملکت‌عثمانی وجوددارد و از حقوقیکه ارتدوکس وارمن‌درامپراطوری‌عثمانی برخوردارند، آنان‌نیز برخوردارباشند . (۱)

معنی این فرمان این بود کـه مبشرین پروتستانی زیر ماسك پروتستانی داخلی مشغول‌انجام وظیفه گردند ! ودیگردولت‌نمیتوانست پروتستانی را یك عده خارجی معرفی نماید و از پیشرفت و نفوذآنان جلوگیری نمایدویاازعلمیات‌علنی ،آنان رابازدارد . یکی‌دیگرازادله ایکه دلالت میکند مبشرین هدف دینی ندارند ، و هدف آنـان سیاسی است روش «اسکار استراوس» وزیرمختار ایالات متحده است . وی که یکنفریهودی بوددرترکیه ازمبشرین‌مسیحی‌حمایت میکرد ، ومیگفت: «من‌دردرجهٔاول آمریکائی‌هستم ودرمرتبهٔدوم‌یهودی» وموقعیکه‌ایالات متحده او را از استانبول احضار کرد مبشرین‌مسیحی ازاین عمل‌متأسف شدند .»(۲)

حمایت از محکومین

موقعیکه یکنفر مسیحی شد و یـا بمذهب پروتستانی درآمـد کنسولگریها ورجال سیاست خارجی باتمام مشکلات مواجه‌میشوند،تا

---

(۱) کتاب‌شماره۹ صفحه ۱۶۰.

(۲) کتاب‌شماره یك‌صفحه ۵۳۴

آنجا که دراه‌ورداخلی دخالت میکنند، تااورا حفظ نمایند. برای نمونه: موقعیکه «یوسف کرم» ازسلطنت(مصر)خلع گردیدیکی ازکارگران وی پیش مبشر آمریکا«هنری‌جسپ» آمد و گفت : «میخواهم انگلیسی شوم » (مقصود وی پروتستانی شدن بود .) موقعیکه جسپ از علت حقیقی اینکارسئوال کرد گفت : من‌از درباریان یوسف کرم وا کنون فراری هستم ، اگر ترکها مرا دستگیر کنند اعدامم مینمایند ، من میخواهم پروتستانی شوم و از حمایت انگلستان بر خوردار گردم ، بدینطریق ، بسیاری از افراد بمذهب پروتستانی تظاهر مینمودند تا از حمایت انگلستان برخور دارشوند یا مالی بچنگ آورند . (۱)

فراموش نشود که دخالت در امور سیاسی ازراه تبشیر ، منحصر بآمریکائیان ویاانگلیسیان نیست ، زیرا روسیه نیز خواست از این طریق بهره‌ای ببرد . روسیه فهمید که در امپر اطوری عثمانی دسته‌ای از مسیحیان‌ارتدو کسی موجودند، لذاتصمیم گرفت‌اول‌مسلط براسقفهاو پطریکهای آنان گرددوبوسیله آنان‌بهدفهای‌سیاسی خود در امپراطوی عثمانی برسد .

روسیه درفلسطین نیز زمینهاراميخريد ودر آن‌ساختمان میساخت وافرادی راگسیل‌میداشت ، تابتواند در امور دینی‌وسیاسی آنان‌دخالت کند بـاری کوششهـای روسیه در موضوع تبشیردر مقابل کوششهـای آمریکائی و انگلیسی و فرانسه‌ای و ایتالیائی ادامه داشت و آنگاه که دولت عثمانی خواست مبشرین آمریکائی را از مملکت خود بیرون ریزد ، بعضی معتقد بودند که این عمل دولت عثمانی نتیجهٔ کوششهای

---

(۱) کتاب یك صفحه ۲۹۱ و ۳۵۵

مبشرین روسیه است . (۱)

چهره های کلیسا

یسوعیها نیز درامپراطوری عثمانی نفوذداشتند ،زیرادولتهای غربی عموما و فرانسه وایتالیا وپاپ خصوصا از یسوعیها حمایت میکردند و مؤسسات کاتولیکی شرق فراوان بودند .(۲)

جسپ ازروش فرانسه تعجب کرده میگوید : «چرافرانسه یسوعیها را از مملکت خود بیرون میکند ولی در خارج میلیونها دلار خرج آنان مینماید .» (۳) ولی تعجبی نیست ، زیرا فرانسه یسوعیهارا بمنظور سیاسی و مطالب اجتماعی وایجاد مشکلات اجتماعی در راه منافع خود بخارج اعزام میدارد . با اینکه فرانسه در کشور خود دشمن یسوعیها است در خارج مانند بت پرستیده میشود ویسوعیها نیز تجاوز بفرانسه راتعرض بمقام شخص پاپ میدانند . (٤)

یسوعیهاقبل ازاشغال فرانسه بنفع فرانسه میکوشیدند، تااینکه پرده از روی عملیات آنان برداشته شد، ولبهای آنان آویزان گردید ، ودیدندخیلی ضرر کرده اند . یسوعیها در کتاب خودشان «مأوی» چنین نوشته اند : «تکیه ما به پشتیبانی فرانسه پیروز بود ، والان فرانسه آمده است . . . » (۵)

---

(۱) مدرك شماره یك صفحه ۹۱۶ ف

(۲) کتاب ۱۳ قسمت اول صفحه ۱۱۸

(۳) کتاب شماره ۴۵۰ صفحه ۳۴۷

(۴) کتاب شماره یك صفحه ۶۵۹

(۵) کتاب شماره ۱۳۰ قسمت ۱۱ صفحه ۲۵ و ۲۹

فرانسهٔ اشغالگر مأمورین خودرا برای حمایت یسوعیها میفرستاد تا از سیاست وی پشتیبانی کنند، واز مأمورین داخلی خود که از مملکت ما در نظر میگرفت افرادی راپرورش میداد که همین منظوررا عملی سازند.

وزیر مختار فرانسه و تبشیر.

یسوعیها بمسیحی شدن یك نفر قانع نیستند، بلکه کوشش میکنند که ملتها رادسته جمعی مسیحی نمایند و بهمین جهت توجه خودرا بشهرهای علویین (لبنان) نمودند. چون این سرزمین ازدانش تهی بود. در سال ۱۹۲۵ که «لبنان کبیر» اعلام شد وزیر مختار فرانسه عده ای از کشیش های زن را به «صافیتا» فرستاد، تا مشغول تبلیغ مسیحیگری گردند. یسوعیها باسرار خود خیانت کردند و گفتند: بزودی مدرسه کشیش- های زنانه در صافیتا نقشه بزرگی را در تبشیر مسیحیت دراین سرزمین باز میکند. (۱)

یسوعیها در گفتهٔ خود شوخی نمی کردند، آنان با اعمال زور فرانسه عمل زیر را که خودشان نوشته اند انجام دادند: درسال ۱۹۳۰ (پنج سال بعد از ورود) عده ای از علویها را در «**جنینة رسلان**» جمع آوری کردند و آنانرا ناگزیر ساختند که اقرار کنند کاتولیك (مسیحی) هستند. (۲)

روشن است که تبشیر، بزور شمشیرو آتش پیش میرود، نه از روی علاقه بمسیحیتی که جنگ و آتش را دوست نمیدارد، بلکه باسیاستی که فضیلت و کمالی را نمیشناسد مگر برای چیزهائیکه جلب

---

(۱) کتاب ۱۳ صفحه ۲۹۲۵ و۲۹ قسمت ۱۱

(۲) کتاب ۳ صفحه ۱۰ و ۲۳ ...س س......

منافع مادی کند .

لازم است درنظرداشت که نماینده عالی فرانسه که درسال ۱۹۲۵ این عمل راپایه ریزی نمود ژنرال **«سارای»** بود. شهرت دارد که وی یك مرد دینی نیست ولی بازازیسوعیها حمایت میکرد ودر حقیقت ژنرال «سارای» هدف سیاسی خودرا تعقیب میکرد وتا آنجا نظر بمطالب دینی داشت که بهدفهای سیاسی ومنافع او کمك کند.

بدینطریق ماشاهده میکنیم که تبشیرو سیاست بکمك یکدیگر میشتابند : سیاست درپشت سرمبشرین که همیشه تحت عنوان تعلیم وامور درمانی وبخشش بمستمندان وارد میشوند مشغول کار است . موقعی که رجال سیاست از مبشرین دفاع میکنند بعنوان اینکه آنان مبشرند ، از آنان دفاع نمیکنند، بلکه ماننديك آمریکائی ویاانگلیسی ویافرانسه‌ای ویا لااقل مانند پناهندگان از آنان دفاع مینمایند ونسبت بحفظ مصالح آنان کوشش میکنند . این حمایت بجائی رسیده‌است ، که رجال سیاسی که کاری بمسائل دینی ندارند، مانندژنرال «سارای»وزیرمختارفرانسه درسوریه ولبنان از آنان دفاع مینمایند .

این دفاع درانقلاب سوریه درسال ۱۹۲۵ ظاهرشد: در این روز بهمراهی یهودیانی مانند «اسکار استراوس » از جان گذشته به خدمت رهبران دینی کلیساپرداختند، زیرااعتمادداشتند که کوششهای پروتستان وکاتولیك یك نواخت است وهدف اصلی بازار یابی در شرق ویا بچنگ آوردن میدانهای جنگی درممالك شرقی است .

رهبران دینی کلیسا آنگاه که درسرزمینی نفوذ کردند ودرمقابل خود مانعی نیافتند مفاسد زیر را که روزنامه « الحیات » سال ۹ شماره

۲۴۹۴ مورخه چهارشنبه۲۳حزیران ۱۹۵۴مطابق۲۳ شوال۱۳۷۳منتشر ساخته است انجام می‌دهند : (۱)

«مأمورین اسپانیا تصمیم گرفتند جزیره «هائیتی اسپانیول» را کشف کنند و آنرا اشغال نمایند . زیرا در این قسمت زمینهای قابلی بود که مجهول مانده بود . آقایان «دی گوفیلاسکیز» و «بانقیلودونارفیر» باینکار پرداختند . این دوتن جنایاتی را مرتکب شدند که قبل از آنان دیگری مرتکب نشده بود . این دو تن در عذاب دادن بملت این جزیره مهارت فراوانی داشتند .

انگشتان را میبریدند چشمها را بیرون می آوردند ، روغن زیت جوش شده و سرب آب شده درزخمهای آنان میریختند و یا اینکه آنانرا درمقابل چشم اسیران آتش میزدند ، تابمسیحیت داخل شوند و یا اینکه این آقایان رابگنجهای طلاراهنمائی نمایند.

یکی از کشیشان تصمیم گرفت که آقای «هاپنهای» رئیس این عده را راضی کند که بدین آنان در آمده است . . . وی گفت اگر تعمید یا بی به بهشت میروی . . . رئیس سیاهان گفت: آیادر

---

(۱) درعربی کتاب عکسی را ازاین منظره چاپ کرده است که قابل گراور نبود ـ مترجم

بهشت اسپانیائی نیز هست ؟ کشیش گفت: اگر خدای حقیقی را پرستش کنند آنان نیز به بهشت میروند . سیاهپوست بدون درنگ گفت : من حاضر نیستم بمکانی بروم که این وحشیان در آن زندگی مینمایند .»

مبشرین وسیاستهای داخلی

یسوعیها درسیاست داخلی دخالت میکنند و کوشش مینمایند که عملیات خودرا بنفع سیاست خارجی انجام دهند . درراه این هدف است که انواع جنایات ، قتل ، غارت و کشتاررا مرتکب میشوند . آنان در هرمملکتی رخنه کردند کوشش میکنند که قدرت را دردست گیرند و مقامات مملکتی رابدانشجویان خود بسپارندو بدینوسیله با دشمنان خود بمبارزه بپردازندو کسانی را که تسلیم آنان نمیگردند تسلیم خود سازند.

درهرمملکتی نفوذ کردند از ترقی افکار جلوگیری می کنند وروشی راپیش میگیرند که ملت را غلام خود سازند . واز همین جهت است که هرملت بیداری که میخواهد زندگی آزادی داشته باشد و در اعمال خود مستقل باشد، ناگزیراست مبشرین مسیحی را اخراج نماید. شما تفصیل مطلب رادر کتاب «سیاسة الیسوعین» تألیف «پییر دومینیك» (۱) مطالعه فرمائید .

اشغال مملکت سوریه و لبنان بدست فرانسه آزادی وسیعی به مبشرین مسیحی داد. کلیسای کاتولیکی حدود آزادی را بجائی رسانده بود که مأمورین فرانسهای که کاتولیك بودند بنفع خوداستفاده میبردند

---

(۱) Pierre Dominque la Politique de Jesvites

ولی دولت استعماری بصورت ظاهر از مبشرین حمایت نمیکرد ودر ترویج خود عملی انجام نمیداد که معلوم شود کلیسای کاتولیکی بفکر مسیحی نمودن مسلمین است . و هیاهوئی بر پا شود ، ولی آموزشگاهها و بیمارستانها و سایر هیئتهای مذهبی تبشیری آزادانه و بدون مانع مشغول تبلیغات خود بودند مخصوصاً مدارس دیگر از حمایت مأمورین و کمکهای اجنبی بیشتر برخوردار بودند . (۱)

کلیسا در الجزائر

موقعیکه مبشرین در یافتند که محال است بتوانند یك نفر الجزائری را بزور ویا زبان خوش بمسیحیت بکشانند از راه نیرنگ وارد گردیدند : آنان یك مؤسسه فرهنگی مانند مؤسسات اسلامی الجزائر تأسیس کردند «لافیگیری» درشهر «بسیکرة» (بین کوههای اورس و دریاچه‌های شط غرسه که متصل بشط الجرید تونس) میگردد یك **«خانقاه مسیحی»** ساختند. تا کنون خانقاههای اسلامی جایگاه فرقه‌های مختلف تصوف بوده و بعضی از آنان روز و شب در خانقاه بعبادت میپرداخته‌اند . رئیس این خانقاه بنام «المرابط» نامیده میشود و چندین نفر اورا در رهبری برادرانیکه در خانقاه هستند کمك میکنند .

«لافیگیری» خانقاه مسیحی را بنام «بیت الله» (خانه خدا) نامید؛ وصوفیان مسیحی را در جهت لباس مانند صوفیان مسلمان قرار داد ، فقط پوشش سر را تغییر داد ، زیرا مسلمانان روی کلاه فینهٔ خود عمامه میگذارند ، ولی لافیگیری آن را تبدیل بکلاه شاپو (دوری) کرد . «لافیگیری» معتقد بود که مبشرین یا دانشجویان صحرا میتوانند با بهترین

---

(۱) کتاب شماره ۴۶ صفحه ۱۷۱

وجهی درمیان مسلمانان نفوذ کنند و بدینطریق اوصاف بیابانیها را در صحرا بدست آورده و بعنوان هدیه برای فرانسه ببرند، ولی تأسف میخورد که بهدف خود نرسید و در عرض ٤٠ سال که در الجزائر در مقام اسقفی باقیمانده از نرسیدن بهدف خود شرمنده بود زیرا بین ملتی قرار گرفته بود ، که برای او احترام قائل میشدند ولی زیر بار نصرانی شدن نمیرفتند. واز طرف دیگر بکشیشهای کاتولیك دستور داد : که بمبارزه علیه ملت نپردازند واسباب نگرانی را بوجود نیاورند.(١)

رجال دولت فرانسه تبشیر مذهب کاتولیکی را یك عمل ملی میدانند. «رندبوتیه» در کتاب خود «کاردینال لافیگیری» چنین مینویسد : «عمل ملی لافیگیری با عمل تبشیری او در سوریه شروع شد. او از کلیسای کاتولیك الهام میگرفت و فرانسه را محبوب ملت سوریه مینمود ، و در اینمنطقه امتیازات جدیدی برای ما کسب کرد، ولی در الجزائر فقط توانست آنچه قدرت دارد در اظهار دوستی خود با فرانسه مصرف کند عظمت وی از آنجا آشکار میگردد که مقامات عالی را اشغال کرد ، وطن خودرا برای سکونت در الجزائر ترك کرد . از نعمت وطن صرفنظر نمود . وقتی انسان از نعمت وطن محروم شد آنگاه معنی کلمهٔ «فرانسه» رامیفهمد. وقتی در الجزائر باشد همان مملکتیکه از جزیره ها بوجود آمده است، قلب انسان میگیرد. مخصوصا وقتیکه انسان پرچم سه رنگ (فرانسه) رامشاهده میکند بیشتر قلبش میگیرد و بالاخص وقتیکه این پرچم بر روی یکی از برجها و در سرزمین دیگران باشد.»

«لافیگیری میخواهد فرانسه را در نهایت مجد وعظمت به بیند ،

---

(١) کتاب ٢٣ صفحه ٩٤ ـ ١٩٨

بلکه میخواهد آن را دارای قدرتی ما فوق قدرتها و پرجمعیت ترین مکانها به‌بیند . سیاست لافیگیری دریك جمله خلاصه میشود.«میخواهد بنام مسیح فرانسه‌را محبوب ملت سازد.» لافیگیری در اثر کوششها از مقام ریاست اسقفهای(الجزائر) بمقام «کاردینالی» رسید سپس ریاست اسقفهای آمریکا به‌او تفویض شد. او نمیخواست آفریقائیان‌را کشاورزان ویا همشهریان خود قرار دهد . اومیخواست آنان‌را اولادخود سازد . او بادوست‌داری مسیح وباعلاقه‌ایکه بفرانسه‌داشت میخواست آفریقائیان رافرزند خود سازد.»(۱)

این تبشیر مخلوط باسیاست بلکه‌این‌سیاست درپوست‌تبشیر استعمار است، ولی این روش استعماری مخصوص فرانسه نیست، تا وقیح ترین نمونه‌های آن دربین‌مبشرین فرانسه ظاهر گردد .

پدرروحانی یسوعی آقای «میلز» سیاست‌دینی‌فرانسه را درشرق ازجمیع جوانب بررسی نموده وبطور خلاصه درصفحات۱۴تا۵۰ کتاب خود(۲) چنین مینویسد : «جنگ صلیبی اخیر که مبشرین در قرن۱۷ شروع کرده‌اندادامه دارد. لشکریان صلیبی درلباس‌پسران‌خداو کشیش ومبشروهمچنین‌زنان آنهادرشرق بسرمی برند . فرانسه مدتها است روح جنگهای صلیبی و علاقه‌بآن را حفظ کرده است و بسیاری از اوقات زمامداران فرانسه فکرمیکنند حملۀ صلیبی جدیدی (بشرق) بنمایند ولی اروپا محال میداند که فرانسه بتواند حمله ایکه نتیجۀ آن معلوم نیست شروع کند . »

---

(۱) کتاب۲۳ صفحه۲۷ - ۱۲۸

(۲)Milliez ؛la Croisade du levant

«یکی از امتیازات خارجی این است که فرانسه نقش مبشرین خود را حفظ کند و آنرا توسعه دهد. فرانسه بسفرا و کنسولگریهای خود حمایت از نصارا را دستور داده است، واین مطلب مهم با شرکت مقدسین در کلیسا صورت میگیرد. آنان کوشش فراوانی بخرج داده اند تا اضطراب وعناد مسلمین متعصب را فرونشانند واز عملیات مبشرین در امپراطوری عثمانی حمایت نمایند. نمایندگان فرانسه از عملیات مبشرین حمایت میکنند... بیشتر اوقات اسقفهای فرانسوی در لباس کنسولی درمیآیند وخصوصا از قرن ۱۷ این عمل شروع شده و بخارج اعزام میدارند و بیشتر اوقات کنسولهای خود را از بین رجال دین انتخاب مینمایند.»

جنگ و کلیسا

تعاون نقدی میان سیاستمداران و مبشرین کم فائده بود و همین فوائد کم هم آثارش دیر ظاهر میشد. ازاین جهت مردان سیاست، این همکاری را برای مبشرین، نسیه انجام میدهند یعنی قرضی برایشان مقرر میدارند و هنگامیکه مبشرین تا اندازه‌ی نفوذ پیدا کردند، دولتها به آنان رجوع مینمایند وطلب خویش رامطالبه میکنند. بدینطریق است که دولتهای خارجی که مدتها مبشرین شرقی را حمایت میکرده‌اند، مبشرین نیز بتقویت دولتهای خود پرداخته‌اند ولی تأیید آنان از راه ایجاد اضطراب ودشمنی است، تابتوانند فرصتی برای نفوذ دولتهای خود بدست آورند (۱).

اولین فکر حساسی که بذهن مبشرین خطور کرد این بود که در امپراطوری عثمانی، وسائلی ایجاد کنند که دولت عثمانی را بجنگ

---

(۱) کتاب شماره یك صفحه ۱۶۰ ف.ف

بکشاند ، تا اورا ضعیف سازند و آنگاه که قدرت دولت ضعیف شد راهی برای نفوذ بین مسلمین بدست آورند . از همین رهگذر است که بنظر مبشرین جنگهائی که در ممالك اسلامی بدست اروپا ایجاد گردید، مانند جنگهای صلیبی وجنگهای اندلس دینی بود. وهمچنین جنگهای قرن ۱۹ و ۲۰ علیه امپر اطوری عثمانی جنبهٔ دینی داشت . **آقای« لورنس براون»** مینویسد : «حکومتهای اروپائی در قرن ۱۹ و ۲۰ جنگهای تجاوز کارانه‌ای علیه حکومتهای اسلامی بوجود آوردند وبدنبال آن قسمتی از سرزمینهای آنانرا تحت تصرف خود در آوردند وبسیاری از اوقات نتائج آن برای بعضی از این ملتها قابل دوام نبود ، ولی این ملتها بتدریج بجائی رسیده‌اند که میفهمند اقلیتهائی هستند که زیر دست وپا لگد کوب میشوند ویا اینکه در بین اجتماعی قرار گرفته‌اند که مطابق میل آنان نیست .» (۱)

ولی نتیجهٔ دولتهای غربی از جنگ با امپراطوری عثمانی این شد که بعقیدهٔ مبشرین «شاید خدا با شمشیر قدرت خود ترکها را نابود سازد .»

درسال ۱۹۲۰ کانون تبشیر آمریکائی که بسیاراهتمام میورزد که از مناسبات جنگی استفادهٔ تبشیری نماید کتابی منتشر کرد .در مقدمهٔ این کتاب چنین نوشته است : «مهمترین موضوعی که مربوط بدخول ایالات متحده آمریکا در جنگ جهانی (اول) است ، این است که عقائد و اصولی را که هدف مبشرین بود باختیار آمریکا در آورده واعلام کرده که هدف‌های اخلاقی او است و بعلت همین هدف‌ها وارد جنگ

---

(۱) کتاب ۱۸ صفحه ۸

گردیده است . . . همین اصول تبشیری است که اکنون بنام سیاسی نامیده میشود .»(۱)

موقعیکه«امیرعبدالکریم» در مراکش علیه اسپانیاشروع بجنگ کرد انقلاب او اضطرابی در غرب بوجود آورد و دولتهای غربی بکمك اسپانیا شتافتند ، تارهبر نیروی عربی‌را مغلوب‌سازند مبشر«**ولیم کاش**» در کتاب خود «العالم الاسلامی فی ثورة» در بارهٔ این جنگ‌چنین‌می - نویسد : « اسپانیا حماسه‌عربی قدیم‌را برطرف ساخت وآنان‌رانا گزیر ساخت که بتدریج موقعیت خود را از دست دهند ، تا آنجا که نزدیك است از شمال آفریقا اخراج گردند . بدینطریق برای‌بار دوم‌مشاهده کردیم که پس از جنگ بزرگ ۱۴ ـ ۱۹۱۸ اروپا تحت فشار لشکر مسلمانان قرار گرفته است . هنوز سه سال نگذشته بود که مصطفی کمال یونان را از آسیای صغیرجدا کرد وقدرتهای غربی را بمبارزه طلبید . » (۲) « ولیم کاش » جمعیت خود را پند می دهد و میگوید : «قبل از تحولاتی که پس از جنگ جهانی اول در جهان اسلام بوجود آمد مبشرین مراکزاستراتژی خود را درجهان اسلام در نظر گرفتند وقدرت‌پیدا کردند ، که در اثناء انقلابها و جنگها و اضطرابها عمل تبشیری‌خود راتعقیب نمایند‌این کتاب کوچك برای‌آن‌جهت نوشته‌شده که تحولاتی‌را که انجام گرفته منعکس سازد،و برای کلیساراه بدست آوردن فرصت وبهره برداری از آن‌رانشان‌دهد . »(۳)

---

(۱) کتاب۲۲صفحه‌ف.ف

(۲) کتاب ۲۰ صفحه۵

(۳) مدرك‌شماره ۲۰ صفحه۶

ما یقین داریم که جنگ جهانی اول فقط بمنظور ترویج مسیحیت نبود بلکه بعوامل اقتصادی وسیاسی نیز باز گشت می کند ، ولی ما باید دو مطلب که مربوط بهدف ما است در اینجا متذکر شویم :

۱ ـ دولتهای جنگی از هر جمعیت و حزبی بسود خود استفاده میکنند وبهمین جهت مبشرین وضع جنگی را در نظر دارند وبطور غیر مستقیم از آن بهره برداری مینمایند .

۲ ـ دولتهای استعمار گر منافع خود را در شرق مطالبه میکنند، زیرا در شرق ثروتهای اقتصادی ومراکز جنگی فراوانی است ، **و همه پیروان کلیسا متفقند که دین اسلام مهمترین قدرتی است که با هر وسیله ای بجنگ استعمار میپردازد** . از همین رهگذر است که هدفهای جنگهای استعماری ومقاصد تبشیری در جنگهائی که بصورت ظاهر بنام اقتصاد وسیاست نامیده میشود متحد است ، ولی باطن این جنگها بخاطر اسارت ملتهای ضعیف ونابودی وسائلی است که از اسارت شرق جلو گیری میکند .

اکنون اروپا بجمیع جنگهای خود بنظر دینی مینگرد . برای نمونه انگلستان مسیحی نمیجنگد ، زیرا یونان اختیار خود را بدست انگلستان سپرده است و سلطان انگلیسی یونان نمیتواند با سیاست انگلیس در تمام « **بالکان** » وبالخصوص در یونان مخالفت کند، واگر انگلستان مسیحی با ایتالیا و آلمان میجنگد میدان مبارزه اقتصادی و استعماری است نه دینی .

از این رهگذر است که آتش افروزی جنگ بین دولتهای بزرگ راه عملی مبشرین نیست ، زیرا گاهی سبب ضعف دولتهای مسیحی

میگردد . وباز از همین رهگذر است که مبشرین بمطالب وموضوعاتی میپردازند که با هدفهای آنان نزدیك باشد بهمین‌جهت موضوع «ایجاد اختلاف واضطراب» را تصویب کرده‌اند. اگرما فهمیدیم که ارتباط بین سیاستمداران و مبشرین ناگسستنی است تعجب نمیکنیم که دولتهای استعمارگر برای‌نفوذ درشرق بجستجوی فرصت هستند .

محاصره لشکر واشغال بنادر مسلمانان

اروپائیها دیدند جنگ باجهان اسلام ، تك تك‌ویا بصورت دسته جمعی خسارت فراوانی ببار میآورد ، لذا براهنمائی مبشرین خود ، مسلمین راازبنادرخود دورساخت تااززمینهای‌حاصلخیزووسائل ارتباطی ومراکزجنگی آنانرامحروم گردانند. آنانرادرشهرهاوبیابانها محاصره نمایند تا استعمارگران به نتیجهٔ کافی برسند . نمونه آنراپس‌ازداستان فلسطین در سال ۱۹۴۸ در مورد اسکان پناهندگان مسلمانان ملاحظه کردیم ، ولی‌این نقشه‌قدیمی‌است و«اشعیاء بومان» آنرادرمجله «العالم الاسلامی» درمقاله‌ای‌تحت‌عنوان«جغرافیای جهان‌اسلامی»درسال ۱۹۳۰ منتشر کرده است . این‌نویسنده که یك‌مبشرمسیحی‌است برای بیداری اروپا مینویسد : « باید ممالك غربی در ترس قرار گیرند . این ترس عللی دارد ».

یکی‌ازآن علل‌این است که اسلام از ابتداء ظهور خود در مکه ازجهت نفرات‌ضعیف نشد بلکه روز بروزتعداد مسلمانان افزایش‌یافت، وبازیکی ازارکان اسلام جهاداست‌زیراسلام منحصر بدین (اخلاقی) خالص نیست. وبازهیچگاه دیده‌نشده که‌ملتی که مسلمان شده مسیحی گردد . من‌معتقدم که بیابان‌پناهگاه‌وسیع‌مسلمانان است ، زیرا بیابان

جایگاه بیشتر مسلمانان است و هر دولتی با مسلمانان نبرد نمود بیش از آنچه ضرر رساند، خسارت دید، از این رهگذر است که باید انگلستان و فرانسه، تا روزگاریکه قدرت نفوذشان بیشتر از سایر ممالك است بر جهان اسلام تسلط داشته باشند. باید این تسلط بر بنادر و سواحل و دریا باشد. بر طرقی مسلط شوند که بتوانند کشتیهای جنگی و آلتهای کشتار جدید خود را بآسانی بخشکی برسانند.»

موقعیکه مامطلب بالا را باعمل ایتالیا در «**طرابلس غرب**» ملاحظه میکنیم و می بینیم که بنادر بدست ایتالیا افتاد و عربها را بداخل خشکی راندند، میفهمیم، که کلیسا و استعمار برای راندن مسلمانان از بنادر خویش متحد شده اند، و همچنین موقعیکه هیئت سازمان ملل، فلسطین را به یهود تقدیم کرد! همین عمل خطرناك راانجام داد! بنادر را از عرب مسلمان تخلیه کرد و آنانرا بداخل شهرها وماوراء نهر اردن فرستاد، و اکنون که عدهٔ زیادی از پناهندگان فلسطین سواحل لبنان را اشغال کرده اند، سازمان ملل میکوشد، که آنانرا راضی نماید، که بسوریه، عراق و یا شرق اردن مهاجرت نمایند و بنادر را تخلیه کنند فرانسه نیز میکوشد همین نقشه را درمغرب ومخصوصاً در الجزائر عملی سازد.

امتیازات استعماری

دولتهای استعماری که باامپراطوری عثمانی جنگیدند بخاطر این بود که درشرق، امتیازات اقتصادی ومراکز جنگی بدست آورند، زیرا این جنگ برای آنان خسارتهای روحی ومالی فراوانی را ببار آورد و نیز اختلافاتی بین ممالك اروپائی بوجود آورد. باری، پس از نبرد بـا امپراطوری عثمانی امتیازات فراوانی بدست آوردند.

چنانکه لفظ «**امتیازات خارجی**» گواهی میدهد، وسعتی بمأمورین خارجی وسیاحان ورهگذران درامپراطوری عثمانی داد ، که خود ملت ترکیه از آن امتیازات برخوردار نبود . مشهورترین امتیازات آنان لغو مالیات وعوارض گمرکی از افرادخارجی بود . یکی از امتیازات دیگر این بود که مأمورین عثمانی نمیتوانستند بمنازل افراد خارجی وارد شوند ، اگر چه دراین منزل جنایتی مرتکب شده بودند ، مامورین عثمانی برای تحقیق هم نمیتوانستند داخل شوند، مگر اینکه کنسولگری این فردخارجی درقضیه دخالت نماید . معنای این عمل این بود که منزلی را که یك نفر انگلیسی ،فرانسه‌ای ، یونانی ، برزیلی و ... اشغال کرده بود جزئی از انگلیس ، فرانسه ، یونان و برزیل محسوب میشد .

افرادخارجی میتوانستند درممالك عثمانی هرطوریکه مایل بودند گردش کنندو هرگاه پیش آمد سوئی برای آنان میشد اگرچه مرگ خدائی باشد ، دولت متبوع وی مطالبهٔ خون آنرا بچندین برابر مینمود و گاهی شدت مطالبهٔ دیه بجائی میرسید که امتیازات سیاسی و تجارتی جدیدی از مملکت عثمانی گرفته میشد ، که قبلا داده نشده بود . و باز قوانین داخلی عثمانی درباره افرادی که‌در مملکت‌عثمانی وارد میشدند اجرا نمیگردید .

ریشهٔ این امتیازات عمیق است . میگویند : « هارون الرشید بمأمورین شارلمان تسهیلات تجارتی داد ،» ولی این سخن صحیح نیست. وباز میگویند : «این امتیازات پس ازسقوط امپراطوری «شارلمان» ببعضی ازشهرهای ایتالیائی واگذار شد» .

ازتاریخ استفاده میشود که زمامدار صلیبی انطاکیه بشهر «ژنو»

(ایتالیا) درسال ۱۰۹۸ میلادی یعنی در سالیکه انطاکیه بدست صلیبیها افتاد امتیازی داد، وپادشاه قدس ازچنین امتیازاتی بسود لشکریان خود درایتالیا درسال ۱۱۲۳ وبرای مبشرین خود درفرانسه در سال ۱۱۳۶ برخوردار گردید.

زیرا چون امپراطوری بیزنطی (رومیه ویاروم شرقی) در آن عصر ضعیف گردیده بود ناگزیر شدچنین امتیازاتی رابدولتهای قوی اروپا بپردازد موقعیکه دولت عثمانی برامپراطوری بیزنطی دست یافت، دولتهای غربی انتظارداشتند، که زامتیازاتی که داشته‌اند برخوردار باشند وهمیشه مطالبهٔ این امتیازات را می‌نمودند، تا اینکه در سال ۱۵۳۶ سلطان سلیم قانونی بفرانسوای اول پادشاه فرانسه مختصری از این امتیازات تجارتی را داد و بعضی از امتیازات دیگر رهگذران و مأمورین فرانسه‌ای را اعطا کرد.

آنچه مورد توجه مااست سه مطلب است:

۱ - شخصی که این امتیازات را ازدربار عثمانی برای فرانسه گرفت نامش «دلافورست» (De la Forest) است. وی کشیشی از سرداران «قدیس یوحنا صلیبی» بوده‌است.

۲ - این امتیازات منحصر بمسیحیان بود. دردائرة المعارف بریتانیا چنین می‌نویسد: «برای اینکه گمان نکنید این امتیازات بخششی بوده است که یك سلطان مسیحی مقتدر ازیك ترك ضعیف گرفته است، باید در نظرداشته باشید که دولت عثمانی در آن روزیکه امتیازات خارجی میداد، دراوج قدرت خود بود، ولی «فرانسوای اول» از آثار جنگ «پاویا» درایتالیا که مقابل «شارلکان» ده‌سال قبل فرار کرده بود بیرون

نیامده بود.

۳- بخاطر خدمت «دلافورست» صلیبی، سفیر فرانسه گردید و اولین سفیر فرانسه در مملکت عثمانی وی بود.

بتدریج امپراطوری عثمانی ضعیف شد وضعف تدریجی او سبب ازدیاد طمع دولتهای بیگانه گردید، زیرا در شرق معادن و خیرات فراوانی برای آنان موجود بود.

از این پس امتیازاتی که منحصر بفرانسه بود با نگلیس، هلند و ایتالیا واسپانیا نیز رسید، و پس از آن میدان برای آمریکا و اطریش و روسیه و یونان باز گردید، و بتدریج مأمورین دولتها در امتیازات جدید کوشش میکردند تا از حقوق و لغو مالیاتهای جدیدی برخوردار شوند.

اخیراً نیز ملتهای غیر مسلمان در امپراطوری عثمانی باستقلال رسیدند و در مسائل شخصی ازدواج و ارث و غیر آن از زیر بار فرمان امپراطوری خارج شدند، و بدنبال آن از خدمت سربازی و بسیاری از مالیاتها معفو گردیدند.

کار امتیازات و لغو قوانین در بارهٔ خارجیان در مملکت ترکیه بجائی رسید که مجرمیکه مرتکب جنایتی میشد، اگر بکنسولگری مملکت خود و یا منزل یك نفر خارجی پناه میبرد دادگستری عثمانی قدرت دخالت درسرنوشت مجرم را نداشت. بالاخره این امتیازات درسال ۱۹۱۴ پس از شروع جنگ جهانی اول لغو گردید.

سوء استفاده از امتیازات

امتیازات خارجی در مملکت عثمانی سبب شد که دولتهای خارجی نفوذ بیشتری پیدا کنند: انگلیس و فرانسه برای تصرف در سرنوشت خارجیانیکه در مملکت عثمانی نمایندگی سیاسی نداشتند مبارزه مینمودند

زیرا افراد ارمنستانی ، بلغاری ، آرژانتینی ، شیلی ومکزیکی که وزیر مختار ویا کنسولگری و نمایندگی سیاسی از مملکتشان در استانبول نبود ، از امتیازات خارجی برخوردار نبودند ؛ چون اگر می‌خواستند ازحمایت انگلیس ویافرانسه برخوردار شوند آسان بودومی‌توانستند از همه‌امتیازات استفاده کنند ،وباانگلیسی وفرانسه‌ای تفاوتی نمیکردند ، گاهی‌وزراءمختار و کنسولگریهای انگلیسی‌وفرانسه‌ای ازقدرت‌امتیازی خود استفاده میکردند ، وبه‌افرادمملکت دیگراین نعمت‌را می‌پرداختند ودر مقابل آن‌پول فراوانی میگرفتند وبدینطریق‌اموال‌فراوانی بدست می‌آوردند.(۱)

ضعف‌دولت عثمانی زیادشدوبجرئت انگلیس وفرانسه‌افزوده‌شد. آنان امتیازات خودرا به‌بسیاری ازملت عثمانی فروختندوهر کس می خواست از این حمایت استفاده کند پول فراوانی میداد. و در راه‌های مختلفی ازآن‌بهره‌میبرد. این‌خارجیان ویا کسانیکه مدرك‌حمایت‌خود را خریده بودند از قوانین ومبانی انسانیت تخلف مینمودند وهر گاه کسی‌متعرض‌یکی‌ازآنان‌میشدبدماغ‌او برمیخوردومیگفت: «من‌خارجی هستم» ویااینکه میگفت: «من درحمایت خارجی میباشم.»

عبدالله مشنوق در کتاب خود «الامتیازات‌الاجنبیة» (چاپ‌بیروت ۱۹۲۲) صفحه ۲۵ مینویسد : « من حوادثی را به چشم خود دیدم . **در بیروت ماشینی طفلی را زیرگرفت ، پاسبان راننده را توقیف‌کرد ، راننده اعتنائی نکرد وبالهجهٔ خودگفت : من مربوط بکنسولگری هستم و کاری با تو ندارم و براه خود**

---

(۱) کتاب‌شماره ۴۷ صفحه۵۶۷

ادامه داد ، و کودك بیچاره راکه مشغول جان کندن بود رها کرد ورفت .»

مبشرین تا آنجا که توانستند از امتیازات خارجی بهره مندشدند و تا آخرین مرحله بسود خود از آن بهره برداری نمودند . گرچه مبشرین در لباسهای مختلفی هستند ولی در شهرهای مختلفی مانند بیگانگان گردش میکنند ووظیفهٔ تبشیرخود را عمل مینمایند .

ایجاد اضطراب در راه تبشیر

چون دولتهای بیگانه نمیتوانستند در شئون امپراطوری عثمانی دخالت کنند ، از راه ایجاد اضطراب و آشوبها بدست مبشرین وارد کار زار گردیدند وبهدف خود بتدریج رسیدند . اگر بخواهیم در بارهٔخون هائیکه درامپراطوری عثمانی بین سالهای ٦٠ - ١٨٤٠ ریخته شدبحث کنیم محتاج بکتاب کامل دیگری هستیم . برای نمونه انگلستان و فرانسه توجه خاصی داشتند که در سوریه نفوذ کنند و در راه این هدف علناً بایکدیگر مبارزه مینمودند . موقعیکه دولتهای بیگانه در شئون «جبل لبنان» پس از آشوب ١٨٦٠ دخالت کردند ، ناپلئون سوم خواست باقیماندن لشکرفرانسه رادر روسیه تمدید کند ولی انگلستان نپذیرفت موقعیکه ناپلئون بعقیده خود اصرار میورزید انگلستان ده هزار سرباز در قبرس ومالطه وجبل طارق مهیا کرد ، تا اگرفرانسه جمیع سربازان خود را در ٥حزیران ١٨٦١ بیرون نبرد بزور اسلحه بیرون کند .(١)

از این عمل انگلستان معلوم میشود ، که مبارزه در راه تسخیر مسلمانان وایجاد حوادث تاچه اندازه است ، ولی ما کشتاریکه انگشتان

---

(١) کتاب ١ صفحه ٢٠٩ ف

خارجی در آن دخالت داشت ودر کشورعثمانی در میان بلغار ،یونان، آسیاء صغیر؛ وبین ارمنها بوجود آوردند و مبشرین در افروختن این شعله‌ها دخالت داشتند صرف نظرمیکنیم فقط دو حادثه آنرا در فصل مربوط بخودذکرخواهیم کرد .(۱)

ترکیه که از مبشرین وحشت داشت بیجا نبود، زیرا آنان تنها بفکرایجادآشوب واضطراب نبودند ، بلکه نقش جاسوسی سیاسی ونظامی را نیزایفاء میکردند . (۲)

بدینطریق بود که‌سرزمینهای مختلفی رابصورت‌پایگاههای نظامی خود درآوردند. برای نمونه : ملت «دروز» (در لبنان) اعتماد بحمایت انگلستان داشتند ومدارس آمریکائی را مقدم میداشتند (۳) و جمعیت «موارنة» (مسیحی لبنانی) پیمان طبیعی خود را در فرانسه میدیدند ومدارس فرانسه ای را مقدم میداشتند ، واز فرانسه اسلحه میگرفتند . در سال ۱۸۵۸ یك کشتی جنگی نزدیك طرابلس لنگرانداخت‌واسلحه فراوانی آورد و اهالی طرابلس ۵۰۰ مسلسل خریدند . موقعیکه این خبر به بیروت رسید دولت ده‌توپ برای‌حمایت شهر ازحمله شورشیان «زغرتا » فرستاد (٤)اهالی «دروز» نیز ازانگلستان‌سلاح جنگی‌خریده بودند و بدنبال آن آشوب ۱۸۶۰ که باانگشتان خارجی ساخته شده بودبوجود آمد. بدینترتیب چون مبشرین نتوانستنددرجمعیتهای اسلامی

---

(۱) کتاب‌شماره۱ صفحه۲۲۱

(۲) مدرك‌شماره ۱صفحه۵۳۶ف

(۳) کتاب‌شماره یك‌صفحه۱۵۷

(۴) کتاب‌شماره یك‌صفحه۱۵۱

اثر بگذارند متوجه طوائف مسیحی گردیدند و آشوب را بین طوائف و ادیان کلیسائی بوجود آوردند .موقعیکه مبشرین پروتستانی بسوریه راه یافتند رهبران دینی‌مذهب«مارونی» (مسیحی)ومذهب «ارتدو کس» (مسیحی) جنبهٔ دفاعی سختی بخود گرفتند .

برای نمونه : پطریرك مارونی تمام جمعیت مارونی را تهدید کرد که با طائفه پروتستان نزدیك نشوند ، با آنان معامله نکنند ، بآنان منزل اجاره ندهند، بزیارت آنان نروند ، پول بآنان قرض ندهند وعملی که سبب تقویت آنان گردد انجام نگردد . (۱) بهمین طریق «اکلیروس» ارتدو کسی کسی را که ازطائفه وی میل بطائفه پروتستان پیدا میکرد نابود میساخت . (۲)

جسپ میگوید : «اکلیروس» مارونی بدور نمودن پیروان‌خوداز پروتستان قناعت نکرد بلکه آنانرا برای کشتن سائرطوائف مسیحی برمیانگیخت . (۳) عمل اووقتی‌شدت یافت که خواست بر«جبل‌لبنان» تسلط یابد.(٤) بدینطریق مبارزات مبشرین پروتستانی ویسوعی آشوبها وانقلابهای‌مذهبی واجتماعی سختی بوجود آورد . (۵)

آشوبهای آنان فراوان است ولی‌برای نمونه چندجمله‌از کتاب «جسپ» یاد آور میشویم . وی‌مینویسد : «مبشرین پروتستانی ویسوعی

---

(۱) کتاب‌شماره هفت‌صفحه۱۸۷ف

(۲) کتاب‌هفت صفحه۱۹۴

(۳) کتاب‌شماره یك‌صفحه ۱۵۹

(۴) مدرك‌شماره یك‌صفحه ۱۵۹

(۵) کتاب‌شماره یك‌صفحه ۱۹۶

در ایجاد اضطراب پیشی گرفتند. برای نمونه: اختلافی در کلیسای ارتدوکسی دمشق بوجود آمد و برای بی اعتنائی بهم کیش خود ۳۰۰ نفر ارتدوکسی بمذهب پروتستانی گرویدند و آنگاه که اختلافشان برطرف شد بمذهب قدیم خود باز گشتند.» (صفحه ۵۸۷)

وی در صفحات ۲۰ ـ ۴۱۵ از کتاب خود نیز چنین مینویسد: موقعیکه «**موسی عطا**» دربستر مرگ افتاده بود وازمذهب کاتولیکی رومی بپروتستانی منتقل شده بود کشیش کاتولیکی بمنزل وی وارد شد ودرب منزل اورا بست و نگذاشت کسی داخل شود، وانتشار داد که بمذهب کاتولیکی درآمده است ولی طائفه پروتستان نخواستند شکست بخورند و آشوبی در «زحله» (ازلبنان) بوجود آمد ووقتی آشوب برطرف شد که مأمورین دولت درآن شرکت کردند وطرفین رامتفرق ساختند. گرچه «موسی عطا» پس ازچند روز از دنیارفت ولی «زحله» (شهراو) در مبارزات دینی باقی ماند. اضطراب وهرج ومرج وآشوب تا سه سال بعد ادامه داشت.»

وی نیزدر کتاب خود درصفحه ۱۴۹ چنین مینویسد: «موقعیکه پروتستان تصمیم گرفت در «حمص» (از سوریه) دخالت کند، یکی از جوانان ارتدوکسی پیش اسقف آمده بود تااز فرق بین مذاهب سؤال کند، اسقف اورا با عصا محکم زد وفکر اورا نابود کرد وجوان دیوانه شد وانقلابی در حمص بوجود آمد! وهمچنین روزی دوشیزهٔ ارتدوکسی بدیدار همسرمبشر «د. م. ویلسن» رفته بود وقتی بستگان وی مطلب را شنیدند، آمدند، موهای آن دختررا گرفته ودرخیابانها اورا کشان کشان میبردند.»

یسوعیها بودند که ریاست تامه خود را در «زحله» (از لبنان) حفظ کرده بودند، تا اینکه پروتستانها آمدند و این سیادت را از آنان گرفتند، ولی یسوعیها میتوانستند یك آشوب دینی در «عروس البردونی» ایجاد کنند، چنانکه این عمل را چندین مرتبه انجام دادند.» (۱)

آشوب سال ۱۸۶۰

در سال ۱۸۶۰ بین طایفهٔ «موارنه» و «دروز» درجبل لبنان آشوبی برپا شد که شهرها را با خون شستشو داد و در روح مردم بدترین اثرها را بجای گذاشت. بدون تردید این آشوب ناگهانی بوجود نیامد، بلکه قدم بقدم اسباب آن فراهم میشد، مهندسین این آشوب آنقدر پرهیز کار بودند که آنانکه در شعلهٔ این آشوب قرار گرفتند نمیدانستند که دولتهای بیگانه بدست مبشرین این عمل را انجام داده‌اند. برای درك زمینهٔ این آشوب لازم است بمطالب زیر توجه داشت: ابراهیم پاشا در سالهای ۳۱- ۱۸۳۲ علیه امپراطوری عثمانی مشغول مبارزه شد و قسمت زیادی از مملکت عثمانی را تصرف کرد، در این هنگام دولتهای بیگانه از عواقب پیروزی ابراهیم پاشا بوحشت افتادند و اورا که نزدیك بود استانبول را تسخیر کند مجبور ساختند که دست از جنگ بردارد و از سرزمین شام صرف نظر نماید. قبل از ابراهیم پاشا بشیر دوم در سرزمین لبنان امارت داشت وملت را تحت فشار مالی و سربازی گذاشته بود. در اثر همین فشار بود که مسلمان ومسیحی متحد شدند درمقابل سربازگیری او مقاومت کنند بشیر ناگزیر شد برای حفظ ریاست خود بین مسلمان ومسیحی سرزمین

---

(۱) کتاب یك صفحه ۴۱۶ و کتاب ۱۳ صفحه ۶و۲۵

لبنان جدائی افکند. ازدسته‌ای از آنان سلاح گرفت و دستهٔ دیگر را تبعید نمود، ملت‌علیه‌این استانداران ستمگر غضب آلودشدند.

باری ظلم‌بشیر دوم وحمله ابراهیم پاشااین سرزمین را در هرج ومرج عجیبی قرارداده بود. ابراهیم پاشادست ازجنگ سوریه برداشت وبشیر، ازاستانداری لبنان‌تبعیدشد. گرچه این‌دوقضیه دریکسال‌اتفاق افتاد، ولی‌اضطراب ووحشت حکمفرما بود. بشیرسوم بمسند امارت‌سرزمین‌لبنان تکیه‌زدولی زمامداری ضعیف بود.وضعف اواضطراب‌ووحشت را بازشعله ورساخت. دولتهای بیگانه ازاین اضطراب استفاده کردند و سرزمین لبنان‌را بدوقسمت تقسیم نمودند.

طائفه موارنه متعلق بفرانسه بود وطائفه «دروز» علاقمند بانگلستان بودند. (۱) و قبل از آشوب ۱۸۶۰ فرانسه بموارنه کمک میکرد وانگلیس بدروز. (۲)

بدینطریق وحشتهای ابتدائی بین دروز ونصاری ایجاد شد ولی این‌اضطراب محلی ودرسر زمین‌جبل لبنان وبرسر حکومت لبنان‌بود، زیراطائفه آل‌شهاب‌داعی‌ریاست‌بودند و«آل‌نکد» نمیتوانستندازامتیازات خودصرف نظر کنند، لذادر نزاعهای محلی شرکت کردند.

حکومت مرکزی‌عثمانی(استانبول) خواست نزاع محلی را بر طرف‌سازد ولی نتوانست، لذاامیر بشیر سوم را بجهت سوء تدبیرش از امارت‌عزل کرد وعمرپاشا رابجای‌اونصب نمود. طرفداران هردوجبهه درناراحتی سختی قرار گرفتند زیرا دیدند ریاست از هردودسته گرفته

---

(۱) کتاب‌شماره ۴۸

(۲) کتاب ۳۸ صفحه۳۸

شد و بشخص سومی وا گذار گردید ، دولتهای بیگانه ازفرصت استفاده کردند وبخاطر نفوذ در ممالك عربی « آل شهاب » را بریاست تعیین کردند و بااینکه دولت مرکزی عثمانی این حکومت را نمیپذیرفت بمیل دولتهای اروپائی برسر کار آمدند ، وعمرپاشارا ازحکومت جبل لبنان کنار زدند.(۱)

تقسیم لبنان وفلسطین

توجه اروپا بسرزمین لبنان و فلسطین سبب شد که مستشار اطریشی وبزرگترین شخص سیاسی قرن ۱۹ توجه خاصی درباره اینسرزمین پیدا کند . «مترنخ » بخاطر مصالح دولتهای بیگانه نه بخاطر مصلحت دولت عثمانی ونه بخاطر مصلحت خود لبنان تصمیم گرفت لبنان را بدو قسمت تقسیم نماید :لبنان مسیحی ولبنان اسلامی .دولت عثمانی ناگزیر شد این تقسیم (مملکت خود) را بپذیرد ولبنان بجنوبی وشمالی تقسیم گردید و مرز این دو مملکت راه شوسه‌ای بود که از بیروت بدمشق منتهی می شد .

لبنان اسلامی جنوبی تحت حکومت امیر «احمدارسلان» در آمد ومرکز آن «بیت الدین» بود .ولبنان مسیحی (شمالی) تحت حکومت امیر «حیدر اسماعیل » در آمد ومرکز آن در «بکفیا» تأسیس گردید.ولی «دیر القمر» که مرکز اضطراب بود تحت نفوذ زمامدار مسلمان نمای ترکی قرار گرفت بدون تردید این تقسیم باین شکل نه بصلاح لبنان و نه بصلاح ادارهٔ آن بود ، بلکه استعمارگران میخواستند، از این تقسیم نتیجه ای بگیرند

(۱) برای توضیح بیشتر بکتاب «الحرکات فی لبنان الی عهدالمتصرفیه» نوشته حسین غضبان ابی شقراء وخطار ابی شقراء چاپ بیروت ۱۹۵۲ ناشر عارف ابوشقراء مراجعه فرمائید.

که آن نتیجه‌را «انیس صائغ» در کتاب خود «لبنان‌الطائفی» بیان کرده است. وی در صفحه ۱۲۵ کتاب خود مینویسد : لبنان پس ازاعلام اشغال بچندقسمت تقسیم گردید ، ولی حدود آن‌عوض شد.

ازلبنان جدیدقسمت «وادی‌تیم» بیروت، صیدا، طرابلس، بقاع، وعکا ، که همهٔ این منطقه‌ها اسلامی بود جدا گردید ، ولبنان جدیداز $\frac{3}{5}$ لبنان قدیم تشکیل یافت ، زیرا دولتهای بیگانه ازروش خود می‌خواستند، یك لبنان مسیحی بوجود آورند که خسارتهای اقتصادی‌این سرزمین که آشکار میگردد ،اورانگران نسازد . »

موضوع تعجب آوراین است که استعمارپس‌از یکصدسال بوسیله عمال خود این‌نغمه‌را ساز کرد ، و مزدوران استعمار در باره این نغمه مطالبی‌را منتشرساختند ، وبااینکه می‌دانستیم این‌نغمه ازنظرعمل‌وفکر صحیح نیست ، ولی‌جیره‌خواران استعماردرترویج این‌نقشه‌تعداد کمی نبودند «با کمال تأسف نغمهٔ دیگر بدست مزدوران استعمار ساز شد ، و آن‌نغمهٔ تأسیس دولت‌یهود درفلسطین ودولت مسیحی درلبنان بود. این زمزمه ازلبنانیها درسال ۱۹۳۵ تا۱۹۴۵ آغاز شد.» (۱)

باری قبل ازولات اسرائیل ، این‌نغمه ازحلقوم بیگانگان‌خارج شد. استعمارگران بذکراینگونه کلمات‌قانع نشدند، بلکه یکی‌ازسرسپردگان استعمار که پول فراوانی بجیب زده بود کتابی بنام : «لبنان وطن قومی للنصاری فی‌الشرق الادنی» (لبنان مملکت نژادی نصارای خاور نزدیك است .) منتشرساخت . نقل کردند که‌این کتاب به‌لغتهای متعددی‌چاپ‌شد وبرجال‌سیاسی مقیم لبنان‌وخارج مخصوصاً بین‌مهاجرین

---

(۱) لبنان الطائفی صفحه ۱۶۱

لبنان درممالك خارج مجانی پخش شد . من فقط چاپ عربی وانگلیسی آنرا دیدم، ولی گفته میشود که بزبان فرانسه ، اسپانیا ، وپرتقال نیز چاپ ومنتشرشده است.

باری نغمه تقسیم این سرزمین آشکارشدواستعمارگران آنرا تعقیب کردند تااینکه بتقسیم فلسطین منتهی گردید. اروپا پس ازیك قرن بهدف خود که تقسیم فلسطین بود رسید وبزور آنرا بشرقی وشمالی تقسیم کرد ، وغرب وجنوب را به یهودداد، وطبق تقسیم هیئت سازمان «ملل»«قدس»تحت اختیار حکومت بیگانه باقی ماند. داستان «قدس» نیز تمام نشدوهنوز مضطرب است. بدون تردید مشکل فلسطین بخاطردوستی بایهود بوجود نیامد وباز بخاطردوستی باعرب متولدنگردید؛ بلکه سود دولتهای بزرگ درفلسطین وچین وهر کجا که قدرت بین طرفین حکومت کند اینست که آنرا تقسیم نمایند. (۱)

نقشه مستشاری

از آنچه ذکرشد روشن شد که چگونه جبل لبنان درقرن نوزدهم باضطراب افتاد: استعمار نقشهٔ خودرا بازی کرد ودرلبنان فاصله ای بین نصاری ومسلمین انداخت ومشکلات فراوانی را که اینمملکتها از آن بیزار بودند بوجود آوردند، وپس از آن باانتقاد ازتقسیم لبنان پرداختند. حتماً آقای«امیرمترنخ»ناظم کنفرانس «وین» ومجری نقشه‌های ناپلئون وحافظ پدیده‌های انقلاب فرانسه، وحافظ تخت زمامداران اروپا بد و خوب طرح تقسیم را میدانست، ولی سیاست استعماری باوالهام داده بود چنین عملی را انجام دهد.

---

(۱) همین خطر آینده مارا تهدیدمی کند .

پس از اینکه اضطرابها محلی بود، دینی شد و حل آن مشکل گردید، زیرا حل این مشکلات دیگر بدست اهالی لبنان نبود، بلکه حل این مشکلات با ختیار دولتهای اروپائی افتاد ولی بدست آوردن رضایت و اختیار آنان مشکل بود، زیرا آنان نمیخواهند مشکلی را حل کنند، بلکه میخواهند اضطراب و آشوب را در امپراطوری عثمانی ادامه دهند تا بهر نحو که خواستند بتوانند در سرنوشت آن دخالت کنند.

آنانکه صحیح فکر میکردند راستگو در آمدند، زیرا کینه ها تقسیم لبنان را بوجود آورد و کینه‌های دیگری را پی ریزی کرد و هرج و مرج و آشوب ادامه داشت تا اینکه کینه ها در سال ۱۸۴۵ مجسم شد و در «کسروان» غوغائی برپا گردید و سلاحها بیرون آمد و بریاست «طانیوس-شاهین» قیام کردند و مشایخ را تهدید نمودند، و آنان را از عواقب دردناک این کینه‌ها و آشوبها ترساندند.

بالاخره آشوب از «**ذوق مکایل**» مرکز کنفرانسها و آشوبها سرچشمه گرفت و دامن آشوب بالا رفت و خونها ریخته شد و بدنبال آن تودهٔ مردم اموال مشایخ مسیحی و مسلمان را بغارت بردند. ولی «خازنیون» (رؤساء آل خازن مسیحی) بشهر بیروت پناه بردند و دامن انقلاب از کسروان به بیروت و دمشق گسترده شد، درصورتیکه قبلا بین فرقه‌های مختلف؛ صلح وصفا وصمیمیّتی بود، ولی این انقلاب همه را نابود ساخت. (۱)

---

(۱) برای توضیح بکتاب «لبنان» صفحه ۲۹۸ چاپ ۱۳۳۴ هـ و کتاب «ثورة وفتنة فی لبنان» تألیف «انطوا العقیقی» چاپ ۱۹۳۶ و «الحرکات فی لبنان» تألیف عارف ابی شقراء مراجعه فرمائید.

اضافه بر اینکه آشوب سال ۱۸٤۰ برای نفوذدولتهای بیگانه کافی نبود ، یك آشوبهای محلی و دینی بود . تازه این آشوبها محصور بافراد مخصوص بود :طائفه‌ای مسیحی علیه طائفه‌ی دیگرویاطائفهٔ دروزی علیه طائفهٔ خود نبرد میکرد ، ولی اخیراً ستمگران پیروز شدند و انقلاب ۱۸٦۰ رأبوجودآوردند و اهالی لبنان رابدو قسمت مسیحی و مسلمان تقسیم نمودند ، وبدینوسیله جگراستعمار گران خنك گردید،وبلافاصله لشکرو کشتیهای جنگی راه بنادرمارا برای حمایت نصاری(و یامنافع خود) پیش گرفتند .

اگرمافرض کنیم که‌فرانسه بتنهائی میخواست‌ازمسیحیان‌حمایت کَند معقول‌بود؛ زیرا گفته میشود که اسلحهٔطائفه موارنه‌ازدست‌فرانسه بیرون‌آمده است ، ولی تعجب این‌است که انگلستانی که قبلااسلحه به «دروز» میفرستادا کنون‌حمایت‌ازمسیحیان‌مینماید .

پس‌ازاینکه این‌واقعه دردناك بوجودآمد وخونهای مظلومین از طرفین‌ریخته شد وتاریخ وطن مارالکه دار کردندوبمامهر تعصب‌زدند ، مبشرین نشستندودر باره آتشی که‌افروخته‌بودند ومارادرشعله آن‌انداختند اظهار نظر نمودند .

«جان‌بیکی» که یك کشیش پروتستانی و فرانسه ای و رئیس افتخاری جمعیت‌مبشرین‌پروتستانی‌پاریس‌واستاد لغت‌فرانسه‌دردانشگاه آمریکائی بیروت‌است‌عقیده خودراپسندید میگوید : این آشوب کشنده بود وآنرا اهالی دروز برای کشتن نصارای‌ارتدو کس وموارنه بوجود آورده‌بودند .(۱)

---

(۱) کتاب‌شماره ۳۲ صفحه ۲۷و۹

آقای «جان بیکی» فراموش کرده است که «کشتار حقیقی» در وطن او از طرف فرانسه طرح ریزی شده بود و بصورت ظاهر رنگ دینی بآن داده ودر باطن یك جنگ سیاسی بود. این آشوب کشتارگاه «قدیس بارثلیمیو» بود که درشب عیدهمین قدیس (در ۲۳ آب سال ۱۵۷۲) بوجود آمد و در آتش آن دوهزار «هوگونت» پروتستانی در پاریس سوخته شدند وده‌هزار نفر دیگر در خارج از پاریس داخل فرانسه بآتش کشیده شدند. (۱)

مبشر آمریکائی «هانری هاری جسپ» میگوید: «این آشوب اعلان پیروزی بود، زیرا اروپا و آمریکا مضطرب بودند و لبنان بوسیله این پیش آمد در جهان غرب معروف گردید و ممکن است از این پس بنام لبنان اعانه جمع کنیم و در آن بهدفهای تبشیری بپردازیم.»(۲)

«یولیوس رشتر» آلمانی در ابتداء آشوب اشك برچشمانش جاری شد و گفت: «این کشتار جدید رحمت جدیدی برای جهان مسیحی بهمراه آورد.» ولی اشکهای چشم خود را از صورت خود پاك کرد و گفت: «از طریق آشوب بود که در سال ۱۸۶۰ فصل جدیدی در تاریخ یهود (متمایل به) پروتستانی در شرق ادنی افتتاح گردید.»(۳)

گرچه در کشتار سال ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ مبشرین پروتستانی متحد شده بودند که علیه مخالفین خود جهاد کنند ولی مانند حادثهٔ ۱۸۶۰

---

(۱) کتاب شماره ۴۹ صفحه ۳۳۶

(۲) کتاب شماره ۱۰ صفحه ۲۱۵

(۳) کتاب شماره ۷۰ صفحه ۲۰۱ ف ف

نبود زیرا این آشوب بجائی رسیده بود که مبشرین بآتش افروزی و تماشای آن قناعت نکردند بلکه عده ای از مبشرین در این کشتارها شرکت کردند. برای نمونه: راهب یسوعی «فردیناند وبونا شیتا» که در سال ۱۸۶۰ در آشوب شهر «زحله» کشته شد هفت نفراز دروزرا کشته بود. (۱)

محرکین آشوب

مبشرین در پیدایش آشوب سال ۱۸۶۰ اختلاف کرده‌اند. رشتر در صفحه ۱۹۸ کتاب خود معتقد است، که «موارنه خطاکار بودند، زیرا علیرغم شکستهائی که در سال ۱۸۴۲ و ۱۸۴۵ خورده بودنددراین نبرد همسایگان خود (مسلمانان) را ذلیل ساختند. وبدون‌جهت‌درسال ۱۸۶۰ چند قریه دروزی را اشغال کردند ولی اهالی دروزبااتحاد کامل علیه آنان‌قیام کردند.»

امادانیال بلس درصفحات ۱۵۳ ـ ۱۵۴ کتاب‌خود گناه‌را بگردن مسلمانان انداخته مینویسد: «چند روزبعد از آشوب در بیروت وحشت داشتیم، که به بیروت هجوم آورند زیرا گفته شد که قرار دادی بین اهالی دروز و بین عده‌ای از طبقات‌متوسط‌مسلمانان، بسته شده که در شب... به بیروت حمله نمایند. سپس جمیع اهالی مسلمین از این طبقه در هرمکانی مترصد عصیان بودند.» اما یسوعیها میگویند: «ما بفکرچنین آشوبی نبودیم زیرا این آشوب اعمال تبشیری راریشه کن ساخت.» (۲)

---

(۱) کتاب ۱۳ صفحه ۱۷ـ۱۸ قسمت ۱۲

(۲) مدرک‌شماره ۱۳۰ قسمت ۱۱ صفحه ۱۳۰

آری اینـان نمیدانستند چه میشود ولی خود را در این آتش افکنده‌وامثال «بوناشیتا» دراین آشوب کشته‌شدند.

این است نمونه آراءمبشرین در آشوب‌سال ۱۸۶۰ ونیات‌واعمال آنان ! ما نمیخواهیم بدانیم گناه آشوب بعهده کیست. این آشوب‌دینی عذاب دردناکی برای مسلمانان لبنان بود ونتائج بزرگی‌عائددولتهای بزرگ‌نمود. آری گاهی می‌فهمیم که‌آشوب ربطی‌بدین نداشته‌ومربوط بسیاست بوده است: دربیروت، کنفرانسی تشکیل شد که‌نماینده‌سلطان (عثمانی) با۵ نماینده دولت دیگر باسفراء خود درآن شرکت کردند این ۵ نماینده ازانگلستان، فرانسه، روسیه، اطریش، وآلمان‌بودند. دراین کنفرانس تصویب شد که‌قسمت جبل‌لبنان باحکومتی باشد که‌از طرف دولت(عثمانی)برضایت دولتهای‌دیگر انتخاب شود. این‌حکومت باید نصرانی اروپائی واز اتباع کلیسای کاتولیك رومانی باشد. (۱) اگراین‌حاکم‌ازاهالی سوریه‌ومسلمان‌ویامسیحی باشد، قبول‌نیست. (۲)

مأمورین‌خارجی وتبشیر

همکاری بین‌سیاست وتبشیر ثمرهٔ اول خودرا داد. قسمتی‌ازسر زمینهای‌شرقی که‌هنوزتحت‌تصرف استعمارگران درنیامده بود بتصرف آنان درآمد... احتیاجات استعمارگران بمبشرین باتمام نرسید، بلکه‌اکنون‌لزوم آن بیشتراحساس‌میشود، زیرادولتهای مغلوب استعمار باکمال‌سرعت‌ازاستعمارگران‌متنفرمیشوندواز همین‌جهت استعمارگران

(۱) برای‌توضیح بیشتربکتاب لبنان تألیف: «لجنة الادباء» ۹۱-۳۰۲ مراجعه فرمائید

(۲) کتاب شماره‌یك‌صفحه: ۲۱

ناگزیرند این دولتها را با برنامه مخفی تحت اسارت خود باقی نگهدارند. این برنامه باید ازظواهر لشکری ورسمی بر کنار باشدتا استعمارگرانرا بهدف خود برسانند. برای دولتهای بیگانه کسی بهتر از مبشر نیست، که این هدف را تعقیب کند، زیرا آنان هستند که ملتها وهواهای سیاستمداران وراه نفوذ درمملکت راخوب میشناسند، ولی مبشرین تنها باین وظیفه قانع نیستند بلکه می خواهند دستورات ظاهری استعمارگران رانیز انجام دهند، تا هدفهای حقیقی دولتهای متبوع خودرا بعمل برسانند. . . **نظر مبشرین وسیاستمداران استعمارگرمتوجه دو نقطه از امپراطوری عثمانی است: متوجه مصر و جبل لبنان است.** (۱) اکنون استعمارگران و مبشرین بایکدیگر در مبارزه هستند، که آیا کدام یك باید قبلا وارد سرزمینهای ضعیف گردند. آنچه درتاریخ معروف است این است که اول مبشرین داخل ممالك ضعیف می شوند وپس از آن لشکر اشغالگر وارد می گردد، ولی از قرن ۱۹ ببعد مبشرین دوست میدارند که اول لشکر اشغالگر وارد گردد زیرا ورود لشکر کار آنان را آسان می نماید

هرچه باشد عقیده حکومتهای ملی که میگویند: **«آمدن مبشرین مسیحی همیشه بانفوذ دولتهای مسیحی واز دست رفتن استقلال همراه است»** صحیح است. (۲)

ولی برنامه پیشین مبشرین آنقدر که شایسته است بسود آنان تمام نمیشود، واز همین جهت مبشرین مایلند اول دولت متبوع آنان بازور

---

(۱) این قسمت، قبل از تقسیم امپراطوری عثمانی وجداشدن مصرولبنان ازترکیه سابق نوشته شده است.

(۲) کتاب نهم صفحه ۱۷۲ ف

وارد شود ، سپس آنان راه تبشیر خودرا آماده به‌بینند . برای‌نمونه: مبشر «واطسون» معتقد است **که باید دولتهای غربی برای جلوگیری از نفوذ اسلام‌در آفریقا متحدشوند** ، و با از دست‌رفتن مبارزات دینی، مبشرین بتوانند زودتر به‌نتیجه برسند، زیرامبشرین از نفوذاسلام در آفریقاسخت بوحشت‌افتاده‌اند. (۱)

«گاردنر» میگوید : «نزول مبشرین درساحل «گان» (ازنهر غاصبیه تانهر نیچریه‌در آفریقای شمالی) بین‌بت‌پرستان آفریقائی‌واشغال این مناطق‌بدست دولتهای‌اروپائی ، سبب‌شده‌است که‌مسلمان ومسیحی‌را درمقابل یکدیگر قراردهد .(۲)

هردینی میخواهد بت‌پرستان این‌سر زمین را بخود جذب سازد ولی اگردولتهای غربی ازمبشرین خود حمایت کنند اینگونه‌مبارزات بوجود نمیآید.

ضعف ، امپراطوری عثمانی‌را احاطه کرد ، ودولتهای بیگانه‌در این سرزمین نفوذ کردند وبدنبال آن از طریق **«تسلسل‌سیاسی»** در شبه جزیرة العرب ومصروسوریه وقبرس‌و ... نفوذنمودند، وبدینطریق دیگراحتیاجی بمبشرین‌نبود که‌راه لشکررا بازنمایند ، بلکه‌لزوم آنان بخاطر تثبیت جای‌پای لشکر بود ولی مبشرین درك کردند که لشکرهر دووظیفه‌راانجام میدهد : فتح‌میکند واستقرارمی‌یابد؛ لذاتصمیم گرفتند ازاین‌قدرت لشکر بهره‌برداری‌نمایند «جسپ» میگوید: بیشتردولتهای اسلامی‌تحت نفوذ دولتهای مسیحی درآمده‌اند وبایدازاینوضع موجود

---

(۱) کتاب‌سوم‌صفحه ۱۹۲

(۲) کتاب ۲۵ صفحه ۲۸۰

بهره برداری نمود.» (۱)

و«رشتر» در این باره میگوید: «۱۶۰ ملیون از ۲۵۰ میلیون مسلمان جهان زیر نفوذ دولتهای نصرانی هستند(۲) و باید این دولتها، راه را برای تبدیل دین این کشاورزان (مسلمان) فراهم سازند»(۳)

این نکته را نباید فراموش کرد که میل مبشرین، مخالف اغراض دولتهای اروپائی استعمار گر نیست، زیرا هدف دولتهای اروپائی از ثلث دوم قرن ۱۹ استعمار نمودن خاور نزدیك است. و بهمین جهت «سموئیل زویمر» بر مسلمانان منت میگذارد و در کنفرانس تبشیری سال ۱۹۱۱ در لکهنؤ هند میگوید: «۹۵ ملیون پیروان پیغمبر مکه ﷺ از نعمت حکومت انگلستان بهره میبرند.» (٤)

مقصود سموئیل زویمر اینست که راه تبشیر در میان ملیونها مسلمان سریع گردیده است اخیراً مبشرین از روی هدف حقیقی خود پرده برداری کرده میگویند: **«اشغال شدن مصر و قبرس بدست انگلیس راه تعلیم زبان انگلیسی را باز کرد و بدنبال آن راه تبشیر مسیحیت باز شد.»(۵)**

---

(۱) کتاب شماره یك صفحه ۷۶۷ ف

(۲) صرف نظر از اینکه مسلمانان جهان در حدود ۷۰۰ میلیون نفر هستند، ممالك اسلامی جهان نیز بیش از ۲۵۰ میلیون جمعیت دارند ولی نمیتوان انکار کرد که مسلمان نماها . تیشه بریشه اسلام می زنند و باز خود را مسلمان معرفی می کنند . اینگونه افراد هستند که مصداق گفته رشتر هستند و در حکم دولتهای مسیحی میباشند و راه را برای تبدیل دین آماده می سازند.

(۳) کتاب شماره ۷ صفحه ۷۷

(٤) کتاب ۹ صفحه ۱۴

(۵) مدرك شماره ۱ صفحه ۵۹۵ ف

ویکی دیگر ازمبشرین میگوید: «رسوخ حکومت انگلیس درسودان هدف مبشرین را آسان کرد.(۱)

مبشر «موئیل زویمر» رأیی را صریحاً بمبشر «جسپ» نسبت میدهد ومی گوید: «اسلام درممالکی نفوذمیکند، که مستعمره باشند وحکومت آنان مسیحی ویا بت پرست باشدمانندآفریقا وهند»(۲) ولی مبشر «واتسن» معتقد است که «تغییر دادن حکومتهای بت پرست (آفریقا) بحکومت غربی (مسیحی) عموما بنفع هدفهای تبشیری است، ولی برطرف ساختن دولت بت پرست، یکی ازعناصر مقاومت مسلمین را نابود میسازد؛ زیرا اسلام بین بت پرستان درسایه حکومت اروپائی بیشتر پیشرفت میکند، تادرسایه حکومت داخلی بت پرست.» (۳)

نفوذ اسلام درمسیحیت

مبشرین کاملا اینمطلب رافهمیده اند که سیادت غرب در ممالک اسلامی مسلمانانرامسیحی نمیکند، ولی ازدست رفتن این سیادت مسیحیان رامسلمان می نماید. برای نمونه: مبشر «کنیث لاتورت»(٤) مقاله‌ای در مجله «الدولة للارساليات» (دولت تبشیری) تحت عنوان «جمعیت های مسیحی قدیم درآسیا ووضع آنان پس از جنگ دوم» چنین مینویسد: «هرچه باشد، ما باید در باره خاور نزدیك وغرب آسیافکری کنیم، زیرا قبل از جنگ جهانی دوم علاقمندان بمسیحیت دردست مبشرین

---

(۱) کتاب شماره ۱۸ صفحه ۲۹

(۲) کتاب نهم صفحه ۲۲

(۳) مدرك سوم صفحه ۱۸۹

(۴) Kenncth s . Latourette

پروتستانی ویا کاتولیکی منحصر بکلیساهای شرقی بود ومعنی این گروش بمسیحیت این است که هر گاه آمار تولد بروفات افزایش نیابد، تعداد مسیحیان افزایش پیدا نمی کند. اما انتقال از مسیحیت باسلام بیشتر از انتقال اسلام بمسیحیت بوده است... ولی نباید فراموش کرد، که مبشرین کلیسائی تأثیر عمیقی در زندگی مسلمانان و روش آن نموده اند ... من باید اینموضوع را یاد آورشوم که **انتقال از اسلام به مسیحیت وقتی محقق شده است که حکومت اسلامی این سرزمین بحکومت غربی مسیحی تبدیل گردد** و این نتیجه وقتی بدست می‌آید که حکومتهای مسیحی غربی سیاست عمیقی را در کمك مبشرین تعقیب نمایند.»

آقای «لاتورت» تأسف میخورد که قدرت ایالات متحده آمریکا درمقابل خاورمیانه ضعیف است، ونتیجهٔ آن این است که ممالك این سرزمین، ازتحت نفوذ تبشیرخارج میگردند. آقای «لاتورت» ازحوادث ترکیه پس ازجنگ جهانی اول که سبب شد نفوذ تبشیری در ترکیه تمام شود بیدارشده است، ومیگوید: «مااطمینان داریم که کوشش مبشرین عده ایرا مسیحی میکند، ولی مسیحی شدن دست جمعی قابل انتظار نیست.. وباز این نویسنده تأسف میخورد که بزودی باید حکومت انگلستان بساط خودرا ازسرزمین هند برچیند ویا اینکه یك تحول اساسی درقانون تبشیرهندبوجود آورد، زیرا مأمورین انگلیسی درموقع حکومت انگلیسی هندمالیات تبشیری که ازمسیحیهامیگرفتند، با عدد آنان نسبت بمسلمین وهندوها سازش نداشت، وبایدمسیحیان این تفاوت را زیرپابگذارند تا دراثردفع فقرونفرات کم بتوانندخودرادراجتماع

هندی ظاهر سازند. (۱)

کلیسا و مصر

در ایام «**محمد علی پاشا**» در ابتداء قرن ۱۹ مبشرین چشم طمع بمصر دوختند زیرا محمد علی میخواست تمدن اروپارا بمصر وارد سازد، مبشرین خواستند ازاین فرصت استفاده کنند و همراه ورود تمدن اروپائی درعقائد مسلمین نفوذ نمایند. مسلمانان مختصری بتمدن اروپائی آشنا شدند تااینکه درسال ۱۸۴۸ عباس اول که مبشرین، اورا بلقب «قاسی» (سنگدل) لقب دادند برمسند سلطنت نشست، وبخاطر ممانعت از نفوذ مبشرین قاسی لقب یافت.

اما در حکومت «**سعید پاشا**» (۵۴ ـ ۱۸۶۴) نفوذ مبشرین افزایش یافت زیرا سعید پاشا آنانرا آزاد گذاشت، آنان نیز لقب «نابغه» را بوی دادند ودرسرزمین وادی نیل آقائی مینمودند (۲) بدینترتیب عهد سعید پاشا عصر عذاب مصر ومصری بود.

پس ازسعید پاشا «**خدیو اسماعیل**» بر تخت سلطنت استوار گردید واروپا کمك فراوانی باو کرد، تااورا غرق درقرض نمود، وناگهان مطالبهٔ پولهای خودرا نمود وبدینطریق توانستند درسال ۱۸۷۵ سهم دولت مصررا در «**کانال سوئز**» بخرند و عملا در اداره این کانال دخالت نمایند.
پس از آن انگلستان از انقلاب «**عرابی پاشا**» در سال ۱۸۸۲ سوء استفاده کرد ولشکر اشغالی خود را داخل مصر نمود، وبدنبال آن مصر تحت حمایت حکومت انگلیس درآمد و بصورت ظاهر تحت نفوذ دولت

---

(۱) کتاب شماره ۵۰ صفحه ۴۴ و ۱۸۳ و ۱۴۱

(۲) مدرك شماره ۱۱ صفحه ۱۳۹ الف

عثمانی بود . (۱)

پس ازاسماعیل ، «توفیق» براورنگ سلطنت تکیه زد وبتدریج مصررا تحت اختیار دولت ویا بعبارت صحیح ترتحت نفوذ حکومت اروپا در آورد ، وانگلستان وفرانسه برسر نفوذ در مصر نزاع کردند، تا اینکه انگلیس توانست، به تنهائی قدرت‌خودرا برمصر گسترش دهد.

گرچه انگلیسی که مصررا اشغال کرد ، مسیحی بود ولی برای افکار اسلامی ارزش قائل بود و نمیخواست افکار مسلمانان‌راجریحه دار کند و از منافع نظامی و سیاسی خود محروم گردد . ولی مبشرین انتظار داشتند ، که انگلستان در مصر سیاست دینی شدیدی را پیش گیرد ، واین‌انتظار را وقتی داشتند که حمایت تبشیربین مسلمین‌رابعهده گرفته بودند . (۲)

مبشرین مسیحی چون بآرزوی خود نرسیدند « **لردکرومر** » نمایندهٔ انگلیسی مصررا متهم کردندکه بردبار است ونسبت بمسلمین دوستی مینماید (۳) در صورتیکه وی مبشرین را تشجیع میکرد و از کشیشهای خارجی حمایت مینمود . موقعیکه «لرد کرومر» میخواست از مصرمهاجرت کند «شوقی» (شاعرمصری) در اشعاری خطاب به وی میگوید : اگرانگلیسی بودم بجای عیسی تورا میپرستیدم ؛ زیرا نیکو کار وبزرگواری (٤) واگر کشیشی بودم که برای تبلیغ کلیسا درسفر

---

(۱) کتاب‌شماره ۵۱ صفحه ۶۰۰ف

(۲) مدرک‌شماره ۵ صفحه۷۸ و۳۵۱ و ۳۶۰

(۳) کتاب‌شماره۷۰ صفحه۷۸

(۴) لو کنت‌من‌حمر‌الثیاب‌عبدتکم من‌دون‌عیسی محسناومنیلا

بودم فقط مدح وثنای تورا بیان‌میکردم (۱) .

هر کس بدین محمد ﷺ بد بگوید ، محمدرسول‌خدااست و پیش‌خدا قدرت دارد . (۲).

مبشرین میخواستند « کرومر» صریحاً بنفع‌مبشرین و با کمال قساوت قالب کار کند ولی اوحیله‌ی فراوانی داشت وخود او شخصاً در ترویج مسیحیت شرکت میکرد . برای نمونه : یکی ازدانشجویان قدس در الازهر تحصیل میکرد ، این دانشجوی مسلمان مسیحی شد ، پدر این دانشجوفرزندش را احضار کرد و سپس خود او بمصر آمد . دانشجو به «لرد کرومر» پناه برد . لرد کرومر با دانشجوقرار دادی بست که با پدرش باز نگردد تاازوی حمایت کند . دانشجوچنین‌عملی را انجام‌داد . (۳)

بدینطریق پس از سقوط اسماعیل تبشیر افزایش یافت و در عهد «لرد کرومر» توسعه پیدا کرد . (٤)

دخول انگلیس درسودان

صرف نظراز اینکه کوششهای سیاسی سودان بسود مبشرین‌تمام میگردید ؛ ژنرال «**گوردن**» در او اخرسلطنت « اسماعیل پاشا » حاکم سودان گردید ، وازاین تاریخ جمعیتهای تبشیری مشغول‌تبلیغات

---

(۱)اوکنت قسیسا یهیم مبشرا رتلت آیة مدحکم ترتیلا

(۲)من سب دین محمد فمحمد متمکن عند الله رسولا !

(۳)کتاب‌شماره ۷صفحه۳۶۲ وکتاب ۲۵صفحه۲۶۹

(۴)کتاب ۲۵ صفحه۲۵۶

تبشیری خود در سودان مصر گردیدند . (۱)

تبلیغات تبشیری در سال ۱۸۸۵ تمام شد ، زیرا سودانیها علیه انگلستان مشغول نبرد گردیدند و انگلیس شکست خورد و گوردن کشته شد

در سال ۱۸۹۸ که بار دیگر پرچم انگلیس در سودان باهتزاز در آمد مبشرین تحریک شدند و جمعیتهای تبشیری خود را مجهز ساختند تا علنا به امر تبشیر بپردازند ، ولی « لرد کرومر » نماینده انگلیسی مصر تا سال ۱۹۰۵ از علنی شدن تبلیغات مبلغین ممانعت میکرد و بصورت ظاهر هم با آنان کمک نمیکرد ، زیرا ظهور مبشرین ، و تبلیغات علنی ضرر عمیقی بسیاست انگلیس زد .

نتیجهٔ داخل شدن مبشرین در شئون سودان و راهنمائی و حمایت گرفتن از نمایندگان انگلیس این شد که عقائد خودرا در تعیین مأمورین سودانی اظهار کردند ، ولی بمقصود نرسیدند . موقعیکه انگلستان وارد سودان شد و خواست آنرا اداره کند مأمورین خودرا ازمسلمانان هندی ومصری انتخاب میکرد ، ولی مبشرین اعتراض میکردند و میگفتند : باید این مأمورین از تازه مسیحیانی انتخاب شوند که از اسلام صرف نظر نموده اند ، ولی چون انگلستان منافع خودرا منظور میداشت بنصایح مبشرین اعتنائی نمیکرد . (۲)

باری جمعیتهای تبشیری ازسال ۱۹۰۰ مهیای تبشیر گردیدند و مبشرین خودرا بسودان فرستادند ، تا تبشیر علنی را انجام دهند انگلستان

---

(۱) مدرك شماره ۲۵ صفحه ۲۵۶

(۲) کتاب شماره ۲۵ ، صفحه ۲۸۴

بین مبشرین پروتستانی و کاتولیك را بطور مساوی تقویت میکرد(۱)

تازمانیکه مبشر بخدمت استعمار میپردازد و تازمانیکه دولتهای استعمار گر ، برسرپا هستند ازروی عقیده توجهی بمسائل دینی ندارند، بلکه‌هدف آنان ازدین وتبشیر نتیجهٔ آن‌است ، ولی نباید فراموش کرد که تبشیر درسودان مصر بسیار مشکل بودونتیجه گرفتن ازآن محال بنظرمیرسید ، وبهمین جهت مبشرین سعی خودرا متوجه جنوب سودان که بت‌پرستانش بیشتراست نمودند ، ولی بت پرستان نیز مسیحیت را نمیپذیرفتند واز همین جهت مبشرین کار خودرا منحصر بمنع نشر اسلام نمودند ، تا بتوانند از پیشرفت اسلام دراین‌سرزمین وسیع آفریقا جلوگیری کنند . (۲)

موقعیکه جمعیتهای تبشیری نتوانستند قدم مثبتی در راه تبشیر بردارند از دولتهای استعمار گر کمك خواستند و این دولتها نیـز در مکانهای متعددی مانند «**بحرین**»و«**یمن**» بآنان کمك کردند(۳)

پس ازاینکه انگلیس مسلط بر«عدن»شد ، مبشرین ،این‌مملکت را مرکز تبلیغاتی خود قرار دادند و از این مملکت است که مبلغین خودرا بقلب ممالك‌اسلامی اعزام میدارند این‌روش نیزدر جزائر هند شرقی (اندونزی) در «جاوه»و«سوماترا» وغیر آن ادامه دارد.(٤)

---

(۱) کتاب‌هجدهم صفحه۲۹

(۲) کتاب‌شماره ۱۸ صفحه۲۹

(۳) کتاب‌شماره۷ صفحه۲۷۶

(۴) مدرك شماره۷ صفحه۲۷۳ وکتاب ۹ صفحه۱۹۸

روسیه‌ی تزاری دارای اسلوب مخصوصی بود . روسیه در قرن ۱۹ بزور شمشیر خود ، مسلمانان را وادار مینمود مسیحی گردند ، ولی درسال ۱۹۰۲ در ۱۷ ماه نیسان که آزادی دینی اعلام گردید پنجاه هزار نفر باسلام باز گشتند وعدهٔ زیادی که مسلمان نبودند باسلام گرویدند(۱)

آنگاه که لبنان پس از آشوب ۱۸۶۰ تحت تصرف استعمار گران در آمد، وحکومت آن مسیحی اروپائی شد نزدیك بود مبشرین ازخوشحالی پرواز کنند . «رشتر» میگوید : «منطقه لبنان ازسال ۱۸۶۲ تا کنون در اثر داشتن دولت مسیحی ووسائل جنگی دریائی درخوشحالی فراوانی قرار گرفته است .»

این مبشر مسیحی باین مقدار خوشحالی قناعت نکرده میگوید : «ای کاش ! هر گاه تبلیغات کلیسائی ما در میان مسلمین محتاج باعمال قدرت بود دولتهای خارجی داخل این سرزمین میگردیدند.» (۲)

فکر «رشتر» اشتباه نبود ، زیرا پس از آشوب ۱۸۶۰ حکومتهای لبنانی (رئیس دانشگاه آمریکائی بیروت) ودکتر «ادی» ودنیس و«جسپ» و... در ۱۸ ماه شباط سال ۱۸۸۸ بملاقات «واصا پاشا» حاکم لبنان شتافتند. «واصا پاشا» باین مبشرین گفت : « همکاران ودولت خود (آمریکا) را مطمئن سازید که من آنچه قدرت دارم برای حمایت شما وحمایت عمل شما میکوشم» عمل **«رستم پاشا»** وسیاست وی نیز چنین بود .(۳)

---

(۱) کتاب سوم صفحه ۹۶

(۲) کتاب شماره ۷ صفحه ۷۹

(۳) کتاب شماره یك صفحه ۵۳۲

فرانسه و تبشیر

فرانسه معتقد بود که باید نفوذ دینی و سیاسی در جبل لبنان منحصر به او باشد و بهمین جهت ناراحت بود که مبشرین پروتستانی از حمایت رسمی برخوردار باشند. **«داود پاشا»** که یك نفر ارمنی و حکومت لبنان را در اختیار داشت تصمیم گرفت فرانسه را خشنود سازد و بهمین جهت بکشتیهای موارنه آزادی داد، تا در ضعیف کردن قدرت پروتستانها بکوشند. (۱)

وضع لبنان بهمین طریق ادامه داشت، تا اینکه چنگال جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱٤ برای بلعیدن ملتها بازشد. دولت عثمانی درك کرد، که در برنامه حکومت لبنان وسائر حکومتهای دست نشانده وی خطر بزرگی در کمین امپراطوری وی نشسته است، لذا حکومتهای انتصابی خود را لغو کرد. و بدین جهت تبلیغات مبشرین از حرکت ایستاد، تا پس از چهار سال (و تمام شدن جنگ) با قدرت و وسعت بیشتری پس از اشغال شدن سوریه بدست انگلیس و فرانسه و برچیده شدن قدرت عثمانی از شرق بحرابیض بکار خود شروع کردند ولی این قیام دوم مبشرین ادامه پیدا نکرد، بلکه انگلیس بجنوب سوریه (فلسطین و شرق اردن) پناه بردو فرانسه شمال سوریه (سوریه و لبنان) را اشغال نمود. و منطقه اشغال شده‌ی فرانسه مرکز جولان یسوعیها شد، و باین مطلب صریحا و بطور کنایه اعتراف مینمودند. برای نمونه: یکی از مبشرین مینویسد: موقعیکه در سال ۱۹۱۸ صلح برقرار گردید راه سوریه برای مبشرین از نو بازشد و جای پای آنان در «حوران» استوار گردید، و آنچه را در سال ۱۹۱٤

---

(۱) کتاب ۱ صفحه ۲۵۰

ناگزیر شده بودند تحت فشار اسقفهای کاتولیکی رها کنند و بروند، اکنون آنرا باز گرفتند(۱). یکی دیگر از مبشرین صریحا میگوید: «آقایان مبشرین این فرصتی که اکنون بدست شما افتاده است قبلا در اختیار نداشتید.» (۲)

تنها دولت مرکزی استعماری نبود که بکمک مبشرین یسوعی در مسیحی نمودن دیگران شتافته بود، بلکه حکومتهای محلی که نماینده دولت مرکزی بودند نیز باین هدف کمك میکردند. خود طائفه‌ی یسوعی میگویند: «پس از اشغال لبنان امنیت ما برقرار شد، زیرا قبلا مبشرین با کمال ترس و وحشت از آتش ناگهانی از طرف افراد مجهول و یا دزد رفت و آمدمی کردند ولی مبشرین امروز با کمال آزادی بسر میبرند و دیگر آن سنگ اندازیها وجود ندارد. زیرا آنانکه آزار میرساندند با پول فراوانی ساکت شدند.»(۳)

یسوعیها گفتار فوق را در سال ۱۹۳۰ یعنی در زمانیکه جنایات فرانسه در ممالك ما بالا گرفته بود، یعنی در زمانیکه فرانسه فکر میکرد، نفوذ وی از بین نمیرود بیان کردند. فرانسه بطریق زیر، پرده از روی سیاست استعماری خود برداشت: اداره حکومتی فرانسه تصمیم گرفت بوسیله یسوعیها جمعیتهای غیر مسیحی را بکیش مسیح در آورد، برای همین منظور سرزمین علویین را در اطراف «لاذقیه» انتخاب کرد یسوعیها اعتراف کردند که فرانسه پس از گذشت مدتی از تسلط خود و حکومت

---

(۱) کتاب شماره ۱۳ قسمت ۱۰ صفحه ۶۴

(۲) کتاب ۳ قسمت ۲ صفحه ۲۶

(۳) کتاب ۳ قسمت دهم صفحه ۶۶

جهل برسرزمین علویین، تصمیم گرفت قانونی برای آزادی این سرزمین بوجود آورد. (این قانون باید سرزمین علویین رااز قید اسلام بیرون آورده بآئین مسیحیت در آورد،) ولی فرانسه شرط کرد که به اجراء این قانون کمك کند تا بدون فریاد مردم اجراءشود. بهمین منظور بود که‌مسیو «شوفلر» اعلامیه‌ای‌رسمی در تاریخ ۲أیار ۱۹۳۱ بشماره ۲۹۰۸ منتشرساخت. شوفلر که بلقب «جلادبلادعلویین» ملقب گردیده‌دراین اعلامیه انتقال بمذهب کاتولیکی راجرم دانسته و نوشته‌است، این جرم درمحاکم عادی بدون‌مشکل تعقیب میگردد.(۱)

«**انیس صایغ**» در کتاب‌خود، «لبنان‌الطائفی»وضع نفوذفرانسه‌را درلبنان وتصرف نمودن‌تجارت، علم‌وسیاست‌وحس قبیله‌ای درراه مصالح خود ومبارزاتی که دراین راه نموده است و همچنین مبارزات فرانسه باانگلستان‌را بطورقابل‌توجهی بررسی‌نموده است. وی‌درصفحات ۹۳۰-۱۱۷۰ چنین‌مینویسد:

«نفوذ خارجی درشئون لبنان بمفهوم استعماری‌جدیدفقط درقرن گذشته ظاهرشد، وآنچه ماذکرکردیم مقدمهٔ استعمار حقیقی بود که لبنان در طول قرن اخیر بیاد داشت، زیراسوریه طبیعی که‌تحت‌تصرف مملکت عثمانی‌بود موردتوجه دولتهای اروپائی‌قرار گرفت وبرسر آن نزاع‌داشتند. آنان بودند که کوشش‌میکردند متصرفات خودرا بتدریج افزایش دهند. این استعمارگران درك کردند که قدم اول‌درراه‌تسلط برلبنان دامن زدن باختلاف قبائل است. بهمین جهت طوائف مختلف راعلیه‌یکدیگر تقویت کردندووضع طائفی‌را بصورت جدیدی‌درآوردند

---

(۱) کتاب ۱۳ صفحه ۳۷ قسمت ۱۰

این وضع جدید در نظر عده‌ای مولود تربیت استعمار ستمگر بود سیاستمداران خارجی : وزیر مختار ، کنسول و مأمورین ، روش قرون وسطائی را زنده کردند... و برای رسیدن بمقاصد جزئی خویش درزیر روپوش طائفی قرار گرفتند »

«داستان طائفه‌ای درقرن ۱۹ درزمان حکومت «**امیر بشیر کبیر**» بوجود آمد، زیرا وی برای ادامه‌ی آقائی خود و نفوذ درملت باختلاف طائفه‌ها دامن میزد . درعصر وی مبارزات مخفی وعلنی که او بنفع خود ودخالت شخصی ویا بهمکاری دولتهای بیگانه انجام میداد، صرف اختلافات داخلی میشد ومقصود وی این بود که مسیر مبارزات ملت را منحرف سازد تا علیه وی قیام نکنند و بتواند ، بریاست خود ادامه دهد.»

«فرانسه خود را حامی مسیحیان شرق مخصوصا «موارنه» (لبنان) میدانست وتا آنجا موارنه حاضر بودند بافرانسه اظهار دوستی کنند، که او را دوست بزرگ خود میدانستند واین دوستی موارنه و فرانسه مدتها ادامه داشت ، فرانسه کوشش میکرد ، دولتهای دیگر نتوانند در این دوستی دخالت کنند وسهیم گردند وموارنه نیز کوشش میکردند ، که طائفهٔ دیگری بافرانسه دوست نگردند. »

«فرانسه این علاقه دوستی را که در لباس دینی در آمده بود با قراردادهای تجارتی وارسال مبشرین بین دو کشور ، تحکیم کرد. فرانسه توجه خاصی بامور تجارت این منطقه داشت ونمایندگی سیاسی و کتابخانه ومراکز ثابت دیگری برای این هدف تأسیس کرد . بتدریج فرانسه ازسال ۱۹۲۰ لبنان را بکشور خود ملحق ساخت ، تا بتواند ثروت و گنجهای لبنان را برباید ، فرانسه برای این منظور ، پانزده کشتی

بسواحل لبنان اعزام داشت ، ولی مسلمانان ودروزیهای بنادر لبنان قیام کردند ولشکر فرانسه راعقب راندند . . . »

«تبشیر نیز میدان وسیعی برای رشد ارتباطها و مخالفتهای طائفی بود ، مبشرین ازقرن ۱۳ راه لبنان را پیش گرفتند وزمامداران فرانسه مستقیماً امور تبشیری را زیر نظر داشتند و در این قرن بسازمان دادن کلیسا پرداختند ... فرانسه از رجال لبنانی استقبال فراوانی مینمود و آنان رادرمدارس دینی خودتعلیم میداد وبااینکه درخود فرانسه مبشرین بادولت کنار نمیآمدند وهمیشه با یکدیگر مبارزه داشتند ؛ در لبنان با یکدیگر سازش کردند» .

«توجه فرانسه بلبنان همدوش توجه انگلستان بشرق افزایش مییافت ولی چون انگلستان نتوانست بهیچیك ازطوائف لبنان دست اندازی کند ناگزیر شد برای نفوذ تجاری ودخالت رسمی در این سر زمین در میان دربار عثمانی راه یابد .. . توجه انگلستان درقرن ۱۸ زیادتر شد ، زیراهند وشرق آسیا دو محور اساسی ثروت استعماری انگلستان بود. انگلستان دهها سیاح ، مؤلف ومأمور ، برای شناسائی وضع سوریه بهند اعزام داشت .. وانگلستان بود که زودتر از دولتهای دیگر مبشرین خود را برای تحریك ملت علیه «ابراهیم پاشا» و «امیر بشیر» بجانب لبنان رهسپار نمود . »

« در سال ۱۸۳۹ یك نفر کاهن ایرلندی الاصل بنام «وود» از طرف انگلیس به «غزیر کسروان» اعزام شد و میگفت آمده ام عربی بیاموزم ،ولی درهمان موقعیکه او عربی میآموخت تخم اختلاف رامیافشاند «وود» به پطریرك مارونی وعده کمك انگلستان راداد ، که درمقابل

قدرت «موارنه» انگلستان لبنان را یك امیر نشین مارونی اعلام کند در این تاریخ «وود» سعی میکرد که توجه «دروز» را به انگلستان جلب کند و آنان را با دولت متبوع خود دوست گردانند. در همین تاریخ « **چرچیل** » و «اونفرا» و «لاری استنهوپ» و انگلیسی های دیگریکه در لبنان بودند در زیر روپوش تقسیم هدیه ودوستی با ملت، کوشش میکردند، تعصبهای طائفی را دامن بزنند، تا راه را برای داخل شدن انگلستان باز نمایند، و مزدوران فرانسه در شهرها ودهات مارونی گردش میکردند و از مردم میخواستند که مردم پرچم فرانسه را با لا ببرند، تا لشکر فرانسه که همپیمان لبنان شده بود واردشود وبا ابراهیم پاشا بجنگند.

توهین و تمسخر

مبلغین استعمار مانند عاملین تبشیر، قرار دادهای ملتهارا نادیده گرفته واحترامی برای آنان قائل نیستند بی اعتنائی آنان بجائی رسیده است، که نسبت بارادتمندان خود نیز توجهی ندارند. اینها وقتی درباره شرق مطلبی مینویسند، کتابهای آنان از دروغ وزور گوئی و استهزاء پرشده است.

اخیراً کتابی بلغت فرانسه بنام: «آسیاء خوفناك» (۱) در باره مسافرت چند نفر روزنامه نگار در شرق آسیا سخن گفته است. مؤلفین این کتاب «پیار» و «رنی گویست» سرزنشهای زیادی از شرق نموده‌اند وبا اینکه آنان در لبنان بشهادت خود اکرام گردیده‌اند درصفحه ۷۳ چنین نوشته‌اند: « پس از صبحانه با دوشیزه روشنفکری از جمعیت لبنان، که در مدارس ما تربیت شده بود ویك پاریسی تمام عیار بود

---

(۱) Terrifante Asia

آشنا شدیم . این‌دوشیزه کوشش میکرد ما را درسرور وشادی قراردهد سپس یك اتومبیل دو روز کامل در اختیار ما گذاشت تاما بسرحدسوریه رسیدیم . ما در یك‌مجمع گفتیم شاید این دوشیزه ما را لطیف‌یافته بود که بما اکرام کرد ، «ریمون‌د» روزنامه نگارلبنانی با تأکید فراوان گفت : شماهم فرانسه‌ای هستید .»

این دو نویسنده موقعیکه در خیابانهای بیروت گردش میکردند گفتند : « خیابانهای فرانسویها در بیروت ، ساخته شده و ما از آن نمیترسیم که همان بلاهائیکه بسرخیابانهای سایگون (مرکزویتنام جنوبی)وارد آمدبرسراین‌جاده‌ها نیزوارد آید. زیرافرانسه بعدازترك لبنان،محبوبیتی‌راکسب‌نموده که‌قبلاواجدآن نبود . .. یکی‌از عوامل محبوبیت این است که پس از اینکه دوران‌سرپرستی ما بر کشورلبنان بپایان رسید آنکشور استقلال از دست رفته خویش را باز یافت. گویا لبنان اینگونه رفتار ما را بخشش فوق العاده‌ای حساب کرده است . لبنان ساعتهای ناگوار و خطرناك خویش را فراموش نموده تا میراث استقلالی راکه‌ما برایش بجای گذاشتیم فراموش‌نکند وچنین‌موضوعی رانمیتوان کوچك‌وناچیزشمرد .»

« ما برسر سفرهٔ مهمانی **«ژرژنقاش »** مدیر روزنامه «الاوریان» با«جوزف ج» مدیرامور خارجی ، که مدتها بایکدیگر در سالهای‌اخیر دراطراف جهان گردش کرده بودیم نشسته بودیم . در این مهمانی بیاد داستان چند سال پیش آقای «جوزف ح » که وزیر مختار بروکسل بودافتادیم دراین‌مهمانی از مشکلاتیکه برای ملتش او پس‌از مبارزه بافرانسه بوجودآمده سخن گفت . وی گفت : موقعیکه‌در راه

استقلال خود مبارزه میکردند ، ناگهان دیدند نه پشتیبان دارند و نه لغت و نه اسلوبی از اسلوبهای فکری ، فقط آنچه در دانشگاهها و مدارس ما آموخته بودند میدانستند . »

این دو نویسنده جهانگرد ، لبنان و سوریه را تماشا کرده سپس جملات زیر را نوشته‌اند : «نمونه صلح اجتماعی موضوع زیر است: بعد از چند روز مأمور گمرك سوریه با آغوش باز ما را استقبال کرد و پس از دقت در جواز مسافرت ما با نهایت تأثر در حالیکه تبسمی بر لب داشت و بخود مغرور بود گفت : بروید ، لبنان نور چشم فرانسه است بدینطریق بیاد مراکش افتادیم. مراکشی که ما آنرا دوست میداریم . بیاد مراکشی افتادیم که نزدیك است همه چیز خود را بخاطر دوستی آن از دست بدهیم. بیاد مراکشی افتادیم که قلب مهربان ما را بخاطر کمی سخاوت و ضعف خیال، سخت کرده است . » این دو نویسنده قبل از آنکه درباره «صنوبر» و پطریرك مارونی سخن بگویند نخواسته‌اند ، از لبنان صرف نظر کنند آنان مینویسند : «گفته نشود قبل از اینکه ما درختهای صنوبر لبنان را به بینیم آنکشور را ترك نموده ایم . »

« درخت صنوبر درخت رسمی کشور لبنان است و بقدری اهمیت دارد که صورت آن ، شعار و علامت رسمی کشور قرار داده شده ، آن شعار همه جا وجود دارد ، در نقاشیها ، روی اعلامیه‌ها و تبلیغات ؛ در مراکز عمومی ، حتی بر کلاه پاسبانها و بر پرچم کشور لبنان وجود دارد . »

«آری در همه جا آن نقش دیده میشود جز در جاهای ممنوع. متأسفانه درخت صنوبری که لبنانی ها بدان افتخار دارند بیش از چهل

درخت نیست و در بالای کوهها ئیکه بوسیله برف آبیاری میشودمجتمع گشته‌اند . لکن درخت صنوبرمراکش، گرچه به اندازه‌صنوبرلبنانیها مورد احترام نیستند اما برای تماشاگران جالبند . »

«دروقتی که کشور لبنان تحت قیومت فرانسه بود، فرانسه‌تصمیم گرفت ، دهاتی‌هائی راکه حیوانات خودشان رادرجنگل صنوبرمی - چرانند ، ازچرانیدن ممنوع سازد . فرانسه دراینکارازروحانیین‌محل استمداد نمود . بعد از شش ماه یکی از مأمورین فرانسه پیش « اسقف مارونی» آمدوازمدت**«قانون‌حمایت درخت صنوبر»**سؤال کرد، اسقف جواب داد : قانون ، کامل‌وقابل دوام است‌ولی گوسفندان ارتدوکسی نمیخواهند اطاعت کنند واز این جهت در خوردن شاخه‌های درخت ها اصرار میورزند .

خیانت استعمار

فرانسه ایها در مناطق نفوذ خـود بعملیات تبشیری و استعماری پرداختند . پیمان همکاری بین‌فرانسه ویسوعیها وپاپ بسیارمحکم بود . نمونه عملیات آنان حادثه «جنیه رسلان» است که قبلا بآن اشاره شد ، وبیان‌شد که‌چگونه بزورفرانسه‌ببلاد علویین (قسمتی‌ازجمهوری‌سوریه) رخنه کردند وعده‌ای ازاهالی این‌سرزمین راوادار کردند که بگویند : ماکاتولیک‌هستیم . (۱)

درسال۱۹۴۳ که سوریه ولبنان‌ازتحت اشغال‌فرانسه‌درآمد، کینۀ فرانسه ازبلاد علویین برطرف‌شد ومانفس‌راحتی کشیدیم ،ولی‌موقعیکه فرانسه نفوذ خود رادرجمهوری سوریه ازدست دادوعلویین ملحق‌بوطن

---

(۱) کتاب‌سیزدهم صفحه‌۳۵ قسمت ۱۰ وصفحه‌۲۷ قسمت ۱۰۱

اصلی خود شدند ولشکر فرانسه سوریه ولبنان را تخلیه کرد ، نتوانست سیاست ایجاد مشکلات خودرا درممالك ما فراموش کند و بدین جهت فرانسه «سلیمان المرشد» را تحریك کرد .

«سلیمان المرشد» یك نفر بیابانی بود که فرانسه‌ای‌ها اورا تحریك کردند ادعاء خدائی کند . وی نیز طبق اساس خدائی باعلویین رفتار مینمود . وی بغارت وقتل پرداخت تااینکه حکومت سوریه وی را دستگیر کرد ، وبدار آویخت . یسوعیها خواستند خدائی بتراشند که قوای سوریه نوبنیاد راتضعیف کند وبهمین منظور بسلیمان المرشد خیانت کردند واو را باعدام رساندندو بدینترتیب بامردن سلیمان المرشد آرزوهای فرانسه ویسوعیها درسرزمین علویین بخاك رفت .

فرانسه دین را بهر صورتی که می توانست آلت دست خود قرار میداد ویسوعیها نیر به اومساعدت می کردند واین مساعدت مخصوصاً در سال ۱۹۳۰ ظاهر گردید : پاپ اراده کرد بمناسبت هزار وششصدمین سال مرگ «قدیس اقسطی نوس» مراسمی برپا کند . پاپ تصمیم گرفت این مراسم باتشریفات خاصی انجام گیرد ، لذا طبق برنامه زیراین مراسم راتشکیل داد : کنفرانس « افخارستی » (۱) در شهر «قرطاجه» (نزدیك تونس) تشکیل شد ، زیرا « اقسطی نوس »اصلا بربری وازهمین ناحیه بوده است .

---

(۱) دراین کنفرانس عده‌ای ازبزرگان وطبقهٔ متوسط اجتماع ، مذبحی خارج کنیسه‌ها برای عبادت ساخته بودند ، وهمین عمل‌را « افخارستی » می گویند . مؤلف .

بااینکه این کنفرانس مربوط بمسیحیان بود ، درشهرهائی تشکیل می‌شد که مسلمان بودند، ولی تونس اسیر ومسلمان ، مجبور شده بود این کنفرانس را بپذیرد وباز مجبور شداز بودجه ناچیزخود میلیونها فرانك برای تشکیل این مراسم بپردازد . تونس ناگزیز شده بود نمایندگان مسیحی را که باین سرزمین آمده بودند بمساجدوارد کند ؛ تادر آن استراحت کنند وجنگ صلیبی جدیدی را اعلام نمایند ، ولی موقعی که عده ای ازجوانان مسلمان تونس باین عمل مخالف ذوق ودین ومخالف انسانیت واجتماع اعتراض کردند ، بلادرنگ مأمورین فرانسه آنانرا دستگیر کردند وبزندان فرستادند؛ تا کنفرانس استعماری آنان در شرائط مناسبی افتتاح گردد .(۱)

آنچه ماذکر کردیم از ما دو مسلمان عرب نیست ، بلکه گفتهٔ یکنفر فرانسه‌ای ومسیحی است و روش خودشان را با مسلمانان روشن می‌سازد .

اکنون که بحث ماپیرامون تونس وشمال آفریقااست مناسب است چند جمله در بارهٔ «قانون بربری» بحث کنیم . درهمان تاریخی که در تونس کنفرانس افخارستی منعقد میگردید فرانسه مراکش رانا گریز ساخت عملی مشابه آنرا ازجهت نتائج دینی استعماری انجام دهد :در ۱۵ أیار سال ۱۹۳۰ فرانسه ، سلطان مراکش جوان را نا گزیر ساخت که قانون خاصی صادر نماید . طبق این قانون ، قبائل مراکشی که اصلا بربری بوده‌اند یك روش قانونی یاصحیح‌تر قانون خاصی بخود بگیرند، وقوانین عشائر بربری در باره آنان اجراء ، وقوانین اسلامی کنار

---

(۱) کتاب شماره یك صفحه ۳۹ .س.س.

گذاشته شود.

طبیعی این پیشنهاد این بود که جمیع مراکشی ها اعتراض کنند وانقلاب نمایند، بلافاصله عرب وبربر مسلمان وغیرمسلمان، شهری و دهاتی مانند یك عضو واحد باین قانون جدید که شکاف بین ملت و مسلمانان می انداخت اعتراض کردند.

جنایاتیکه فرانسه درمغرب بنام آزادی مرتکب میشد قابل شماره نیست، زیرا فرانسه از واتیکان (پایگاه پاپ اعظم) سیاست دینی خود راالهام میگرفت تا بتواند درمستعمرات خود نفوذ کند، واین روش اقتضاء میکند که تارکین دنیا ومبشرین، حملات خود رامتوجه هر دولت مستقل وبالاخص هر مسلمانی بنمایند.

بدینطریق با کمال روشنی مشاهده مینمائیم، که مبشرین دینی بمنظور ایجاد اضطراب در شرق کوشش مینمایند. «هانری جسپ» در کتاب خود (صفحات ۹۲ ـ ۱۹۴) چنین می نویسد: «مبشرین کوشش خودرادر راه خدمت بدولتهای خود درشرق انجام می دهند وآتش دشمنی را درمیان ملتها روشن می سازند.»

«برای نمونه: قائم مقام مارونی درلبنان امیر «حیدر ابی اللمع» بود او کوشش خودرا بکوشش پطریرك مارونی میافزودوبا کنسول فرانسه زحمت می کشیدند، تا بتوانند لبنان راتحت نفوذ رجال دینی مسیحی در آورند، وبدنبال آن کاتولیکها رادر سوریه جمع آوری نمایند وتحت نفوذ فرانسه در آیند وعمل امیر حیدر نیز برضایت خود بود. رضایت وی بجائی رسیده بود که روزی اعلام کرد فرانسه بزودی لبنان را اشغال مینماید.»

جملات فوق را «هانری‌جسپ» در کتاب خود ۸ سال قبل از اشغال لبنان بدست فرانسه نوشته است.

دست استعمار درعراق

انقلابهائیکه استعمارگران بنام دین در ممالک اسلامی بوجود آورده‌اند بیش از آن است که ذکر شد. نمونه آن انقلاب «تیاریین» یا «آشوریین» درعراق است.

آشوریها طائفه‌ای‌مسیحی هستند که‌درشمال عراق‌زندگی‌میکنند. مورخ دقیق سید عبدالرزاق حسنی معتقد است، گرچه این‌دسته بنام آشوری نامیده میشوندولی با آشوریهائی که قبل ازمیلادمسیح درعراق زندگی میکرده‌اند ربطی ندارند، بلکه این‌داستان رااستعمار بوجود آورده واین نام را برآنها نهاده است. (۱)

قبل‌ازجنگ‌جهانی‌اول، این‌طائفه‌بتحریک‌روسیه‌پرچم‌مخالفت‌خود راعلیه‌حکومت مرکزی‌عثمانی برافراشتند، ودولت‌مرکزی‌آنانرانیز سرکوب کرد واز مملکت اخراجشان نمود، ولی آنگـاه که جنگ جهانی اول برپاشد بیست‌هزار آنان درلشکرانگلیس. شرکت کردند.

«موقعیکه آتش انقلاب بزرگ عراق درسال ۱۹۲۰ شعله‌ور شد وعراقیها بفکراستقلال‌مملکت‌خود بودندجمعیت«تیاریون»یا«آشوریین» بنبرد علیه‌ملت قیام کردند ودرصفوف انگلیس‌بکشتن‌مسلمین پرداختند وانتقام سختی ازمسلمانان گرفتند، این‌دسته برای بیگانگان‌جاسوسی میکردند. دولت انگلیس خواست آنانرا درعراق جابدهدویک‌اقلیت مسیحی درمقابل ترکیهٔ مسلمان‌بوجودآورد ومملکت عراق‌جدیدرادر

---

(۱) تاریخ الوزارة العراقیه جلدسوم صفحه۱۴۴

معرض خطر قرار دهد.»(۱)

آقای «س.م - موریسون» نیز با آقای حسنی موافقت کرده می-گوید «جرم انقلاب آشوریین عراق بعهده انگلستان ویا آمریکااست. زیرا آنان میخواستند دولتی در شمال عراق بنام «وطن نژادی» بوجود آورند وهمان نقشه فلسطین‌را در عراق عملی‌سازند، ولی عراق نقشهٔ آنانرا برهم زد و بساط آنانرا در هم کوبید. موقعی که انگلستان نتوانست بوسیله آشوریها اضطراب ایجاد کند، آنان‌را بفرانسه‌عاریه داد. فرانسه آنانرا بسوریه ولبنان منتقل کرد، تا ریشه اضطراب این منطقه را دردست داشته باشد.» (۲)

راستی اقلیتهای مذهبی که‌خودرا باستعمارگران‌میفروشند وکشورخود را در معرض نابودی وخطرقرار میدهند، ضرر فراوانی برای مملکت دارند، ودیگرمسئله نژاد ووطن‌ومبارزه‌در راه‌آن ناپدید میگردد.(۳)

استخدام اقلیتهای مذهبی

موقعیکه استعمارگران بشهری وارد شدند، از اقلیت های محلی ومهاجر بنفع هدف خود استخدام مینمایند. علامه‌بزرگ‌اسلام **«ابن‌خلدون»** دو فصل کوتاه در مقدمه‌خوددرباره همین موضوع بحث

---

(۱) تاریخ الوزارة العراقیة جلد۳ صفحه۱۴۵ و۲۹۴

(۲) تاریخ الوزارة العراقیه جلدسوم صفحه ۱۴۵ و ۱۸۰

(۳) اکنونکه استعمارگران از اقلیتهای عراق سودی نبردند کردهارا تحریک کرده‌اند وزمینه سازی برای نفوذ اقلیتهای مذهبی ویاعشائر، اینگونه خطرهارا بهمراه دارد.

کرده‌است . وی می‌نویسد : «موقعیکه زمامداران ، از ملت ترسیدند بدوستان دیگری پناه می برند تا بوسیله‌ی آنان علیه ملت کار شکنی کنند . دولتها این‌عده را در کرامت و بخشش مقدم می‌دارند ... ومقام های بزرگ وپستهای حساس ووزارتخانه‌ها وفرماندهی لشکر ودارائی را بآنان میسپارند.»(۱)

استعمارگران نیز باهمین برنامه درشرق اسلامی نفوذ میکنند ، ارمنی، آشوری،مهاجرین‌یهودی،روسی،یونانی‌وفرانسوی...رااستخدام میکنند تابوسیلهٔ آنان باعرب مبارزه کنند . ما نمیخواستیم این‌فصل‌را دراین کتاب بنویسیم ولی‌چون مجلهٔتبشیری «العالم‌الاسلامی»اقلیتهای مذهبی‌را عنوان کرده ومطالب تحریف شده‌ای درباره‌آنان نوشته ، ما ناگزیرشدیم چندجمله دراین‌باره یادآور شویم .

آقای«س م. موریسون» درمقاله‌ایکه‌درمجله «العالم‌الاسلامی» تحت‌عنوان« آزادی دینی درعراق»منتشر کرده‌چنین‌مینویسد: «هر گاه ازآشوریها صرف‌نظر کنیم که دارای وضع بخصوصی درعراق هستند ، نمی‌توانیم فراموش کنیم، که دولت عراق اقلیتهای مذهبی‌را از حقوق خود باز میدارد . .. این برنامهٔ رسمی دولت است ، ولی حقیقت امراین است که هر گاه موضوعی پیش آمد کرد که چند نفرپیشنهاد داده اند مسلمان برغیر مسلمان مقدم است ، مثلا مسلمان در اعزام علمی بریهودی و مسیحی مقدم است ، وهمچنین در پستهای دولتی مقدم میباشد ، ولی چون عراق یك دولت اسلامی است ، شاید این مطلب طبیعی باشد . »

(۱) کتاب‌شماره۳ صفحه۱۸۳ و۱۸۵

آقای «موریسون» از یك جهت اشتباه کرده و از جهت دیگر میدان سخن را برای ما باز نموده است. اگرما مامورین دولت عراق را شماره کنیم می بینیم نسبت مأمور مسلمان با مسلمانان کمتر ازمأمور غیرمسلمان نسبت بغیرمسلمانست. مطلب دیگری که باید گفت: این است که انگلستان وفرانسه مراکز ممالك اسلامی را که تصرف نموده‌اند مملواز مأمورین غیرمسلمین کرده‌اند:

شرکتهای خارجی که درممالك اسلامی تأسیس میگردد مسلمان، بسیار کم دارد. در سایرمؤسسات مربوطه حتی درلبنان که یك مملکت عربی مستقل است، نیز بزرگترین منصبها بدست غیرمسلمانان است، و این عمل از جهت سهل انگاری مسلمانان درراه حفظ وحدت استوهمچنین بجهت این است که لبنان دارای وضع بخصوصی است، وجمیع منفعتهای اقتصادی در دست غیرمسلمان است. ما بیش از این نمیتوانیم در باره لبنان بحث کنیم، چون کتاب ما مخصوص لبنان نیست. استعمار گران مأمورین مسلمان را انتخاب نمیکنند زیرا مسلمانان در حفظو گرداندن مملکت استعمار شده و یانیمه استعماری در اقلیت هستند. تازه این تعداد کم درپستهای حساس گمارده نمیشوند ممکن است کسی باور نکند که ما بگوئیم: در ادارات پزشکی دولت الجزایر(قبل از استقلال) دو هزار مأمور بود که ۸۰ نفر آنان مسلمان بودند (۱) وشاید این ۸۰ نفرنیز برای دربانی رفته بوده‌اند!

موقعیکه مراکش مستقل شد و دوائردولتی از فرانسه ایها باهل مراکش منتقل گردید دروزارت کشور ۲۵۰ مأمور وجود داشت که چهار

---

(۱) کتاب شماره ۵۲ صفحه ۱۶۷

نفر آنان مسلمان بودند وتمام این چهار نفر نیز دربان بودند!

در هند استعمار شده نیز تعداد مأمورین مسیحی بیش از هندی ومسلمان بود. فراموش نشود که این برنامه مخصوص دولتهای استعمارگر نیست بلکه شرکتهای خارجی نیز همین سیاست را تعقیب مینمایند. برای نمونه: میتوانید در یکی از شرکتهای لبنان، سوریه، عراق، مصر، تونس وارد شوید تا به بینید استعمارگران و شرکتهای خارجی نسبت بمأمور مسلمان چه روحیه ای دارند: استعمارگران کوشش میکنند که تعداد فرزندان اقلیتها با اکثریت مسلمان شرقی در یک رتبه نباشند. آقای «لویس ما یسینیون» مستشرق فرانسه‌ای ومأمورمعروف وزارت خارجه فرانسه، قسمت شئون شرقی میگوید: « نصارای قبطی مصر، مانند مسیحیان قومی عرب وظیفه اول خود را درک کرده اند و تصمیم گرفته‌اند، که‌بازی دروئی را کنار بگذارندوباز تصمیم گرفته‌اند (بصورت ظاهر) متوسل بحمایت استعمارگران نگردند. وبدین‌جهات استکه در امرانتخابات با یکدیگر همکاری میکنند واین همکاری به **اخوان‌المسلمن** نیزسرایت کرده‌است ...»(۱)

گرچه‌در این‌جملات‌هدف استعمارگران روشن‌نیست‌ولی‌مسخره کردن واظهار ناراحتی نمودن، در ضمن این کلمات بچشم‌میخورد،وباز آقای«مایسینیون» تعجب‌میکند که‌چگونه‌ممالك‌خاور نزدیك متوجه یك برمانه‌تعلیمی وخصوصا تاریخ اسلامی، که این مملکتهارا بیکدیگر مربوط می‌سازد شده‌اند. (۲)

---

(۱) کتاب‌شماره۲۱ صفحه۱۶

(۲) کتاب‌شماره۳ صفحه۱۶س

اتحادی که بین اکثر مسلمانان و اقلیتهای مذهبی این مملکتها بوجود آمده است نه‌تنها مبشرین کاتولیك‌را به‌وحشت انداخته ، بلکه پروتستانها را نیز ترسانیده است ، زیرا موانع‌علمی مذهبی از میـان مسلمانان واقباط‌درمصر برداشته شده‌وهمهٔ آنان‌از نظروطن‌پرستی متحد گردیده‌اند وبر سرراه افکار و آرزوهای شیطانی استعمار گـران سد محکمی بسته‌اند ، ولی مبشرین پروتستانی که‌ازاستخدام اقباط‌مصردر راه‌هدفهای دینی‌وسیاسی مأیوس شدند،ازموقعیت ووطن پرستی آنان‌سوء استفاده نموده میخواهند از کوشش آنان در راه مقاصد تبشیری بهره برداری کنندولی تاچه‌حدودی‌پیروزشوند معلوم نیست.

در سابق ، دولتهای استعمار گر بکوشش مبشرین خود قناعـت میکردند تا بهدفهای سیاسی برسندولی اخیراً پیمان‌محکمی‌بسته‌اند،تااز راه‌دین درسیاست نفوذ نمایند . برای‌نمونه : درچهارم نیسان۱۹۲٤بین ایالات متحده آمریکا وفرانسه پیمانی بسته‌شد که اعلام‌آن تاچند ماه طول کشید . درماده‌دهم این‌اعلامیه چنین نوشته‌است : «حکومت موقت فرانسه‌درسوریه‌ولبنان بایدامنیت‌وحسن‌نیت‌رارعایت کند وبهترین‌روش‌را درمقابل‌مبشرین‌دین‌انجام‌دهد. بایددراموری که‌علیه‌مبشرین‌تمام‌می گردد تسلیم‌نشود . بایدمبشرین ازجهت اختلاف نژادی‌در مضیقه نباشند واین اختلاف‌سبب جلوگیری ازتبلیغات‌آنان نگردد ،ولی‌باید این‌آزادی‌در در مسائل‌دینی مورد استفاده‌قرار گیرد . »(۱)

دراین‌ماده صریحا همکاری فرانسه‌وایالات متحده آمریکاوسایر کشورهای استعمار گر را اعلام‌داشته ودر سوریه ولبنان ، این قانون‌را

---

(۱) کتاب ۳۴ صفحه ۳۱۳

باجرا گذاشتند . طبق این اعتراف دولتهای غربی چون از راه تبلیغات دینی سود برده اند، درراه رسیدن بچنین سودی پیمان می بندند. باین معاهده عجیب تاسال ۱۹۴۳ درجمهوری سوریه ولبنان که تحت تصرف فرانسه بود عمل می شد ، ولی موقعی که جمهوری سوریه مستقل شد ، این قانون رالغو کرد امادولتهائیکه توجه خاصی بمسائل تبشیر داشتند داستان **«آزادی دین و دمکراسی»** رابوجود آوردند (۱) و گفتند بایداین دو موضوع همراه یکدیگر باشد ، وانسان بایددر تبلیغ دینی که مایل است آزادباشد ولی پاسخ زیررا شنیدند : جمهوری سوریه آزادی هیچکس را دردعوت بعقائددینی محدود نمی کند ، ولی معتقداست که بایداین تساوی بین دعوت کننده ودعوت شونده برقرار باشد . برای نمونه: مبشر پروتستانی درمباحثه بادانشمندان مسلمان آزاد باشد ، ومرد کاتولیکی در صحبت بامرد مسلمان نیز آزاد باشد **اما اطفال بی گناه مسلمان رادر کلاسهای ابتدائی مدارس زیر باران تبلیغات مبشرین قراردادن بطور قطع باشؤن آزادی دین منافات دارد** جمهوری سوریه نقشه‌های کسانیرا که درسنگر خود ازنقشه‌های مبشرین سوء استفاده میکردند متلاشی کرد ، زیرا قوانینی جعل کرده که عظمت یك مملکت مستقل را همراه داشته باشد چون برنامه مدارس بیگانگان مخصوصاً مدارس فرانسه درروزگار اشغال مملکتهای اسلامی بدست فرانسه ، باروح استقلال، کاملا منافات داشت ، وبرای همین جهت بود که دولت سوریه قوانینی را بوجود آورد که توجه خاصی بتعلیمات داشت وپایگاهای تحصیلاتش رااز نفوذسیاسی بیگانگان جدا ساخت .

---

(۱) آزادی دین یکی ازخطرهای آینده علیه اسلام است.

موقعیکه مدارس مبشرین نفوذ خودرا نسبت بمحصلین ابتدائی از دست دادند ، انقلابی برپا کردند ودولت سوریه‌را بباد انتقاد گرفتند. بهتراست این انتقادها و ناسزا گوئیهارا بقلم آنان مطالعه‌فرمائید. مجله «الشراع»(۱) درشماره ۳۶ سال اول تاریخ ۲۸ تشرین ۱۹۴۸ صفحه ۲۱ چنین مینویسد :

« تاکنون ما در شهرهای علویین ندیده‌ایم که زمامداران سوریه نسبت بمبشرین کاتولیکی چنین نظریه‌ای داشته باشند نسبت بمرد وزن نماز گذار آن عمل یك دشمن را انجام بدهند . آیا حکومت سوریه از مبشرینی که توجه خاصی بافکار مسیحیت خود دارند ودر کشور خود بفکر تحریف ویا تغییری نیستند چه کار دارد؟ چرا با آنان معامله درد ناك بلکه معامله حیوانیت میکند ؟ با تارکین دنیائیکه هدفشان تعلیم و ترقی وروشن کردن افکار اطفال علویین است چه کار دارد؟ چه شده که لشکر سوریه بمنزل تارکین دنیا میریزند و آنانرا تهدید نموده بزندان می افکنند؟ چه جرمی این تارکین دنیای باحیا علیه مصالح مملکت کرده بودند که باید اخیراً به اینگونه ناراحتی‌ها گرفتارشوند، آیا نیاکان عرب ما بازنان خانه‌نشین چنین می کردند ؟ ای برادران سوریه‌ای آیا نظری

---

(۱) این مجله تحت نظر «نقاش احد» اداره می‌شود وصاحب امتیاز آن «خوری انطون قرطباوی» است، که هردوتن ازرؤساء جمهوری سابق لبنان هستند وسر دبیر آن «انطوان نعیمه» است . این مجله چنانکه درصفحه دوم جلد آن نوشته‌اند سیاسی ودینی است وهمه‌هفته منتشرمی‌شود وناشر افکار کاتولیکهای شرق میباشد مطلب زیر بخاطر فاصله‌شدن حکومت سوریه بین یسوعیها وداناش آموزان وبین یسوعیها وملت نوشته‌شد.

بتاریخ خود نمی کنید؟ آن شهامت وشجاعت شما چه شد؟»

«ماقبلا فکر می کردیم این‌عمل جنبه رسمی ندارد ، و این عمل ازناحیه‌افرادی متعصب‌سرزده‌وفکر کرده‌اند که‌عمل آنان‌را زمامداران می پسندند واین عمل بنفع مملکت است ، ولی اکنون منبع موثقی بما اطلاع داده است که این دستور از وزارت کشورسوریه صادر شده است ما اکنون از وزارت کشور سوریه می پرسیم که قانون سوریه که آزادی فکروسخن وعقیده را تضمین کرده چرا عملی برخلاف این آزادی انجام‌میدهد؟ زمامداران سوریه‌اعلام کرده‌اند که‌درسوریه‌اقلیت واکثریتی نیست، بلکه سوریه ازملت سوریه است ونظری‌باختلاف‌دین ومذهب نیست ، پس چرا گفتار باکردار تطبیق نمی کند ؟ و چرا باکمال‌بی‌حیائی نص‌قانون‌زیرپا گذاشته میشود؟ آیادرمثل چنین‌وقتی باید باتار کین دنیائی که دردست‌ماهمانند ودیعه‌هستند چنین کرد؟! آیا باچنین اعمالی قلبها مرتبط می‌شود واخوت برقرار میگردد ؟ اکنون می‌بینیم مشغول تهدید وارعاب و گول زدن عده‌ای علویین هستند ، تا آنانرا ازاعتقاد خود منصرف سازند ...»

«مادر شماره‌های آینده باتفصیل بیشتری‌خوانندگان گرامی را باروش جدید حکومت سوریه آشنا میسازیم وعملیات مخالف قانون و همچنین دروغهای سیاسی آنانرا آفتابی می‌نمائیم.»

«بحکومتهای محلی سرزمین علویین ووزارت کشور مراجعه‌شد وتمام جوابها مبهم‌بود . دراین‌جوابها خدعه‌وتزویرموجود بود. تبری وبیزاری بود. مااکنون فریاد خودرااول پیش‌زمامدار سوری «شکری بك القوتلی» که مااحترام واجلال وی را داشته ایم آورده‌ایم وازمقام

وی انتظار داریم ، که حدی برای این امور مفتضح قائل شود ، برای قانون حدودی درنظر بگیرد . روح دمکراسی را در جمیع ملت خود حفظ کند . ما ازوی میخواهیم که حاکم بین ما ودولت سوریه گردد و قبل از آنکه مابخواهیم مطالب حود را منتشرسازیم و جنایات آنانرا نسبت بمبشرین کاتولیکی روشن سازیم ، قضیه را حل نماید.»(۱)

☆ ☆ ☆

فراموش نشود ، معاهده آمریکا وفرانسه که درسوریه لغوشد ، تا کنون درلبنان باقیمانده است ومااز وزارت خارجهٔ لبنان سؤال کرده‌ایم میگوید : این پیمان مدتها است موجود است وصحیح هم میباشد ، ولی وقتی سؤال کردیم که آیا تاکنون لغوشده است یانه جواب ، «نمیدانیم» بود ، ولی روزیکه این سؤال را کردیم نمونه‌های خطی سندهارا محفوظ یافتیم اما ازلغواین پیمان خبری نبود .

اخراج مبشرین

استعمارگرانی که درشرق رسوخ میکنند نه‌تنها منافع آنرا تسخیر مینمایند ومراکز جنگی آنرا زیر نظرخود میآورند و مراکز ادارای را اشغال مینمایند ودر راه صلح خود میکوشند ، بلکه میکوشند که ازرشد افکار جلوگیری کنند تابدینوسیله زندگی نژادی واقتصادی را فاسد سازند وممملکتهارا تجزیه کنند ، تانشاط روحی را گرفته‌وشرق را درزیر دستوپای خودله کنند . دولتهای بیگانه برای اینگونه هدفهادرشرق از تارکین دنیای سیاه پوش (یسوعیها) بهره‌می برند وبوسیله ایجاد طائفه گری

---

(۱) این روزنامه وچندعدد دیگر را بین اعضاء کنفرانس سوم «یونسکو» که‌درسال ۱۹۴۸ دربیروت تشکیل شدپخش کردند.

مانند « فرعونیه » و « **آشوریه** » زندگی اجتماعی را برهم میزنند و ازیهودیت وصهیونیسم دفاع میکنند تا بمقاصد خود برسند.

چون وضع پدران روحانی چنین است مورد غضب دولتها قرار میگیرند ، تا آنجا که خود پاپ اعظم چندین مرتبه ازعملیات اخلالگری وسیاسی آنان غضبناك شده است .(۱)

خوددولتهای غربی نیزازعملیات آنان وضررهایشان بتنگ آمده آنانرا ازمملکت خوداخراج مینمایند برای نمونه«پرتقال»درسال ۱۷۵۷ آنانرا ازمملکت ومستعمرات خوداخراج کرد ودرسال ۱۷۶۵ و ۱۷۶۷ ازفرانسه اخراج گردیدند واز **اسپانیا** درسال ۱۷۶۷ بیرون ریخته شدند. درفرانسه عده‌ای ازیسوعیها بنام تارکین «قلب الاقدس» باقی مانده بودند که **ناپلئون** درسال ۱۸۰۴ آنانرا بیرون نمود. بار دیگر فرانسه درسال ۱۸۸۰ وسال ۱۹۰۱ و **اسپانیا** درسال ۱۸۲۰ وسال ۱۸۳۵ آنانرا اخراج نمود . وهمچنین پرتقال باردیگر آنانرا درسال **۱۸۳۴ اخراج** کرد و روسیه ۷سال کوشید (۱۳- ۱۸۲۰ م) تاتوانست آنانرا ازجمیع مملکت خود بیرون نماید . و همچنین هلند وآلمان و سوئیس آنانرادرسالهای ۱۸۱۶ و ۱۸۴۸ و ۱۸۷۴ مرتبا اخراج نمودند ، (۲) زیرا یسوعیها باخلال درسیاست قناعت نمیکنند ، بلکه بسودخودزندگی اقتصادی را تحریف میکنند . برای نمونه : یك تاجر یسوعی بنام«لاوالت»درمارتینگ جزائر هندغربی دومیلیون ونیم فرانك طلا، ورشکست نمود و زندگی

---

(۱) کتاب شماره ۳ صفحه ۴۴۵ ف

(۲) مدرك شماره ۳ صفحه ۳۴۵ ف ف

تجارمتعددیرا درهم فروریخت (۱)

شاید از اینگونه اخراجهای ممالك مسیحی و دیدن ناگواریها از دست یسوعیین ، عرب و مسلمان استفاده کند و از خواب گـران بیدار گردد .

جنگ و کلیسا

هما نطوریکه جنگ تقریباً درهمه چیزاثر میگذارد در ادیان نیز تأثیر میکند ، عده‌ای از مبشرین معتقدند که فقط مسیحیت است که میتوانددرپرتگاه جنگ پیروز گردد ، وبایدمبشرین نصاری عواقب وخیم این وظیفه رادر نظر داشته باشند .(۲)

بدون تردید این سخن رابرای مسخره نمودن شرق وتزیین غرب گفته‌اند تابتوانند شرق را استعمار نمایند ، ولی اینها اشتباه میکنندزیرا درجنگ جهانی اول، آلمان واطریش دو کشور مسیحی شکست خوردند ودولت ژاپن که غیر مسیحی بود پیروز گردید . در جنگ جهانی دوم آلمان مسیحی شکست خوردوروسیه بی‌دین پیروز گردید . ولی نباید فراموش کرد که دولتهای مسیحی متحدند ، کهاگردر این‌دوجنـگ پیروز گردیدندنه بخاطر اصول مسیحیت بود ، که‌مسیح بآن بشارت‌داده بود، تا بگوئیم مسیحیت یکی از عوامل پیروزی جنگ است .

شایداین‌مبشرین‌دیده‌اند که‌اسلام درابتداءقرن بیستم درجلوه‌های مختلف نمایان‌شد . درآفریقا پیشروی کرد ، قبل ازجنگ جهانی اول وحدت اسلامی راپایه گذاری کرد،مملکت حجاز بپاخاست ، ولی آثار

(۱) کتاب‌شماره۳۰صفحه۳۴۵

(۲) کتاب‌شماره۲۲ صفحه۱۵

ضعف در ممالك اسلامی ظاهر شد و در جنگیکه سلاطین اسلامی اعلام کرده بودند شکست خوردند وخلافت در ترکیه الغاء گردید واین ضعف مسلمانان دلیل ضعف اسلام است . (۱)

بدینطریق مشاهده میکنیم در اروپا توجه وسیعی بتفسیر مطالب است و کوشش میکنند که آنرا براساس دین تفسیر نمایند . بر اساسی تفسیر کنند که مخالف اسلام واز علم دور باشد . تا آنجادرراه این مقصود میکوشند که بمبادی علمی وآنچه احتمال میرود علمی باشد از دریچه دین مینگرند .

اصلاحات واختلافات داخلی کلیسا

سیاست استعماری کوشش میکند که بهدف خود برسد . در این راه مردان دینی شرق وافراد خارجی را که بشرق راه مییابند استخدام میکند، **گاهی دولتهائی همچون فرانسه در مملکت خود بادین مبارزه میکنند ولی جمعیتهای تبشیری خارج را تشویق میکنند وآنان راحمایت مینمایند .**

پس از انتشار اسلام درشرق ، کلیساهای نصرانی مانند جزیره‌های کوچکی بود که دروسط دریاهای بزرگ قرار گرفته باشند . تازه این کلیساهای معدود بایکدیگر مخالف بودند ، ونمیشد رؤساء آن درهیچ انجمنی بایکدیگر جمع گردند . (۲)

کار اختلاف بجائی رسیده بود ، که برنامه‌های مذهبی بلغتهای مختلفی اجراءمیگردید، وبتدریج این وضع نامناسب افزایش مییافت

---

(۱) کتاب شماره ۳۰ صفحه ۹۵ - ۹۹

(۲) کتاب ۲۵ صفحه ۲۷۶

وبدنبال آن انحطاط اخلاقی واقتصادی وعلمی کلیساودیرهاشروع شد. وضع انحطاط بجائی رسیده بود که درسال ۱۸۲۱ تعداد ۱۸۰ کشیش ارتدوکسی درقدس وجودداشت، که فقط ده نفر آن از مطالب دینی آگاه بودند. (۱)

اولین اصلاحی که کلیساهای مختلف انجام دادند این بود که بوضع داخلی خودسرو سامان دادند، تابتوانند مطالب خودرا بین مسلمانان منتشرسازند، و بهمین جهت بود که پروتستان درك کرد، که باید از کوشش خودبین پیروان کلیساهای شرقی (ارتدوکسی) صرف نظر کند(۲)

بهمین منظور بود که وقتی پروتستان وارد سوریه ولبنان گردید عده‌ای از ارتدوکسها وطوائف «ضهور الشویر» و «کوره» و «فلسطین» را متوجه خود ساخت. پروتستانها تمام توجهشان به‌ارتدوکس بود و گاهی‌هم متوجه کاتولیك‌ها میگردیدند، ولی‌ازاین توجه ضرر کردند زیرا بزودی بین مبشرین پروتستانی و کلیسای کاتولیك که خود داعی اصلاحات را داشت‌دشمنی‌ایجاد گردید. درمقابل این‌پیش آمد کلیسای ارتدوکس جنبهٔ دفاعی بخود گرفت، زیرا مشاهده کرد که طائفه ارتدوکس بتدریج در منافع دنیوی پروتستان آمریکا علناً مستهلك میشود. بدینطریق اختلاف بین پروتستان وارتدوکس و کاتولیك پایه ریزی شد. (۳)

---

(۱) کتاب‌شماره ۷۰ صفحه ۶۳ ف.

(۲) کتاب‌شماره ۲۵ صفحه ۶۶ و کتاب ۷ صفحه ۲۷۷

(۳) کتاب‌شماره ۷ صفحه ۶۷ و ۸۰

اگر چه مبشرین میگفتند : برای سیاست نیامده‌ایم ولی آنگاه که نتائج تبشیری بمیان آمد حقیقت امر روشن گردید ، روشن شد که تبشیر بخاطر سیاست بوده است ، ولی عقل اجازه نمیداد که هدف فراموش شود و بحث در مقدمات باشد و بهمین جهت «جسپ» میگوید: «عنوان آمریکائی ، انگلیسی ، اسکاتلندی و یا آلمانی را کنار بگذارید. فقط در بارهٔ کار بگوئید ، که در راه مسیح چه کردیم . دشمن مشترک ما (مسلمانان) درمبارزه با ما متحد است و نام ما نصاری (یاوران) است .» (۱)

روی این تفاهم ، دولتهای خارجی مناطق نفوذ خود را درشرق تقسیم کردند و بمبشرین خود دستور دادند ، که راه استعمار این سرزمینها را باز کنند .

موقعیکه کنفرانس مبشرین در لکهنؤ (هند) درسال ۱۹۱۱ تشکیل شد مشغول بحث در باره سیاست جهان اسلام شدند و آنگاه که دیدند وضع سیاسی مسلمانان مضطرب است ، آقای « زویمر » گفت : تقسیم سیاسی حاضر درجهان اسلام دلیل روشنی است که مسیحیت ، قیام میکند و پیروز میگردد ، زیرا وضع جغرافیائی وتقسیم جهان اسلام علامت این است که راههای مختلفی برای ورود مبشرین ، باز است چون وضع جهان اسلام دلیل است که سه ربع جهان آماده نفوذ مسیحیت است ولی در امپراطوری عثمانی وغرب شبه جزیرة العرب و ایران و ترکستان و افغانستان و طرابلس غرب و مراکش مشکلاتی برسرراه تبشیر بوجود آمده است ، اما ۱۴۰

---

(۱) کتاب شماره ۱۰ صفحه ۲۲۹

میلیون مسلمان دیگر درهند ، اندونزی ، چین، مصر ، تونس والجزایر درمعرض تبشیر مسیحیت هستند ومبشرین میتوانندبزودی درمیان آنان نفوذ کنند. (۱)

برای اینکه حقیقت هدفهای مبشرین روشن گردد بگفته آقای «جسپ» توجه‌فرمائید. وی‌میگوید : «ازعنایت‌خدای بزرگ‌این‌است، که‌چاپخانه‌ومدارس آمریکائی‌سوریه‌وسیله‌ای‌است برای آماده ساختن افرادی که‌تبعیت آمریکارا بپذیرند ولی انگلستان مشغول حفظ کانال سوئزاست ، زیرا این کانال‌راه امپراطوری انگلستان بسوی‌هندواسترالیا وچین‌است ، وبهمین جهت کوشش میکند که نفوذ خودرا بوسیله رجال دینی این‌منطقه‌حفظ نماید .(۲)

انگلیس بخاطر حفظ کانال‌سوئز با کشیش«روبسون» که‌ازمبشرین ایرلندی است پیمان‌بسته‌است که‌دوفرزند «سعید بك جنبلاط» (یکی از بزرگان دروز لبنان) را ببودجه خود بفرهنگ بفرستد ، زیرا این‌عمل وسیله ای است که درآینده « دروز »آماده بهره برداری آنان میگردد .(۳)

ایتالیا که میخواست بهدفهای‌سیاسی خود درشرق برسد،ممالك شرقی‌رااز‌مدارس کلیسائی پر کرددرصورتیکه اموال دیرهای کلیسائی را در ایتالیامصادره مینمود .(٤) بهمین ترتیب‌روسیه در مملکت خود

---

(۱) کتاب‌نهم صفحه۲۲

(۲) کتاب‌شماره‌یك‌صفحه ۷۵۶ وکتاب ۳صفحه۷۴۸

(۳) کتاب‌یك‌صفحه۲۶۷

(٤) کتاب‌۷صفحه۲۲۶ وکتاب‌یك‌صفحه ۶۸۰

بادین مبارزه میکرد ودرترکیه از آن حمایت مینمود، تادرامپراطوری عثمانی متزلزل نفوذ کرد. (۱)

مهمترین دولتهای اروپائی در تبشیر سیاسی مخصوصاً در سوریه و لبنان، فرانسه است همان فرانسه ایکه اعضاء کلیسارا از مملکت خود اخراج میکند، درخارج ازآنان حمایت میکند، تابهواهای استعماری خود برسد. (۲)

فرانسه معتقداست که لغت است که میتواند فرهنگ را عوض کند وبهمین جهت نسبت بمدارس خود ومدارسیکه لغت فرانسه را تعلیم میکنند با کمال سخاوت کمك میکند.(۳)

یسوعیها ازاین فرصت استفاده کردند ومدارس خودراتحت اختیار تبلیغات فرانسه گذاشتند، زیرا آنان متعهد شده‌اند که دولت فرانسه را محبوب مردم سازند وبوسیله دین کاتولیکی ملت رابنفع فرانسه جمع آوری نمایند. (٤) یسوعیها افتخار میکنند، که مقدار زیادی ازانتشار آرائی که ملتهاراعوض میکند و از جهان مسیحی و فرانسه گرفته شده بوسیله هیئتهای تبشیری آنان منتشرشده است، وفرانسه‌درنظر آنان در سالهای ۱۹۳۱درسوریه ولبنان بعنوان حکومت اختیارشده است.(٥)

فرانسه‌بانواع نقشه‌ها درسوریه نفوذ کرده است. فرانسه‌بوسیله

---

(۱)مدرك۷ صفحه۲۲۶ف

(۲)کتاب‌سوم صفحه ۲۲۶

(۳)مدرك‌شماره سوم‌صفحه۲۵

(۴)کتاب‌سیزدهم صفحه۳۶ قسمت۱۰

(۵)کتاب‌سوم صفحه۷۰ قسمت۶

علم و مؤسسات علمی که یسوعیها برای وی تسخیر کرده‌اند در سوریه نفوذ نموده است. یسوعیها میگویند: **«مدرسة الهندسة»** در بیروت- فرانسه، وظائف خود را بسود فرانسه انجام‌داده است.(۱)

همان مطلبی که در باره «مدرسة الهندسه» میگویند در باره **«مدرسة الطب»** نیز صادق است باید لغت فرانسه را خوب بفهمد دواهای فرانسه‌ای را بداند و روزنامه‌ها و مجلات فرانسه‌ای را بخواند و برای تخصص خود در خارج بفرانسه برود.(۲)

دانشکده طب و مؤسسات داروسازی فرانسه یسوعی هستند، ولی مؤسسات آزادی نیستند که به بودجهٔ خود اداره شوند، بلکه در بودجه سالیانه تکیه روی سود ویژه است، ورؤساء و اساتید این دانشگاه و دارو سازی از وزارت خارجه تأمین میگردد.(۳)

با این همه نقشه‌ها باز آقای «رشتر» تعجب میکند، که ترکها نسبت بمسیحیها بدرفتاری میکنند و آنگاه که مسیحیان ترك بدولت بیگانه‌ای پناه میبرند ناراحت میشود.(٤)

ترکها نسبت بمسیحیان مملکت بدرفتاری نمیکنند، بلکه مانند همهٔ ممالك دیگر افرادی را که با بیگانگان ارتباط داشته باشند، خواه مسیحی باشند و یا مسلمان تعقیب مینمایند. بهترین دلیل ما این است که ترکها در سال ۱۹۱۶ عده‌ای از عربهای مسیحی و مسلمان را بجهت ارتباط با دولتهای

---

(۱) کتاب یك صفحه ۶۵۶ و کتاب ۱۳ صفحه ۳۲ قسمت ۴

(۲) کتاب سوم صفحه ۴۱ قسمت ۲

(۳) کتاب سوم صفحه ۳۱

(۴) کتاب ۷ صفحه ۶۲

خارجی اعدام کردند .

باری در تموز سال ۱۹۰۸ آزادی مملکت عثمانی اعلام شد ، این آزادی از نظر تاریخ شبیه انقلاب فرانسه بود ولی مبشرین باین حادثه تا آنجا نظر افکندند که بسود هدفهای تبشیری آنان باشد و بتوانند هدفهای خودرا تعقیب نمایند . آنان از این حادثه خوشحال شدند زیرا راه سوریه ولبنان برای تبلیغات مبشرین پروتستان باز باشد . (۱)

انقلاب ملی ترکیه

پس از آزادی عمومی سال ۱۹۰۸ در امپراطوری عثمانی ، انقلاب ملی ترکیه بالا گرفت . هدف مبشرین در مسائل ملی وانقلابها این است که تا آنجا که ممکن است از بیداری ملتها جلوگیری کنند ولی وقتی بیدار شدند کوشش میکنند که از بیداریها و نهضتهای آنان درراه هدفهای خود بهره برداری نمایند . بهمین جهت میگویند : «پدر بودن خدا شامل همه ملتها میگردد واخوت همه افراد بشررا متحد میسازد ، وآنگاه که نهضتهای ملی در طریق نصرانیت نباشد ، باید آنرا رنگ مسیحی داد تا مبشرین بتوانند همه ملتهارا مسیحی نمایند» (۲)

بهمین جهت بود که آنگاه که جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول تأسیس گردید مبشرین معتقد بودند که باین مؤسسه کمک میکنند وبهدفهای آن نزدیک میشوند ولی جامعه ملل : درگذشت وهدفهای آن تمام شد .(۳)

---

(۱) کتاب ۷ صفحه ۷۸ و ۲۲۹ وکتاب ۸ صفحه ۲۷-۱۶۲

(۲) کتاب ۲۲ صفحه ۴۳-۴۵

(۳) کتاب سوم صفحه ۷۱ ف.ف

باری هدف مبشرین ، استعمار شرق است ، تا آنجا که رشتر می‌گوید : اساس کار مبشرین ، استعمار مسیحی است و سپس میگوید : روزگاری می گذشت که سلاطین مغول (مسلمانان) دامن حکومت خود را از پایتخت هند ، تا سلسله «جبال حمالیا» و «کورمورین» کشانده و این سرزمین پهناور را اشغال کرده بودند ولی اکنون مدتها است که آخرین حکومتهای محلی هند تسلیم حکومت بریتانیا گردیده است(۱)

مبشرین در نهضتهای ملی هدف بخصوصی ندارند بلکه مانند سایر کارهای خوددوست می‌دارند که همهٔ امور مشکل باشد و گرفتار هرج ومرج باشند ، تا بتوانند بهدفهای تبشیری خود برسند وافراد لامذهب رابسوی خود بکشانند و آنانرادرراه هدف خود استخدام نمایند . برای نمونه : رم کاتولیك معتقد است که انتشار پروتستانی وحدت آنانرا از بین میبرد و افکار ملی را نابود میسازد و آنانرا باکلیساهای شرقی (ارتدوکسی) مربوط میسازد . بهمین جهت «رشتر» سه اشکال باین ترس کاتولیکها کرده است که اگر بدقت بنگریم هر سه اشتباه است ولی با افکارمبشرین موافق میباشد . رشتر میگوید: نهضتهای ملی خطر بزرگی علیه زندگی کلیسائی دارد سپس میگوید : پروتستان مخالف نهضتهای ملی نیست وپس از آن چنین مینویسد : دولت عثمانی از انتشار افکار ملی بین ملت خود بوحشت افتاده است. (۲)

مقصود رشتر این استکه ارتدوکسی ازتحت نفوذ کلیسای شرقی بیرون آید، تابتواند آنرا بجانب پروتستان جذب نماید .

---

(۱) کتاب شماره ۷ صفحه ۲۲

(۲) مدرك شماره ۳۰ صفحه ۶۰-۷۶

مبشرین موقعیکه ببحث ملی میرسند، از بحث درپیرامون حقائق آن خودداری میکنند و نمیخواهند نهضتهای ملی را بادین مربوط بدانند، ولی بدون تردید دین یکی از عناصر مختلفی است که ملیت و نهضتهای ملی را پی ریزی میکند. پروتستان جزء لاینفك ملیت هلند وانگلیس است وارتدوکس جزء اصیل قومیت یونان و بلغار است **و کسی نمیتواند منکرشود، که اسلام جزء اساسی ملت ترکیه، ایران، افغان، مصر وعراق است**. کسی نمیتواند منکرشود، که نزاع داخلی چندین مملکت شرقی گرچه بصورت ظاهر ملی است ولی در حقیقت نزاع بین نمایندگان عالی دین است. برای نمونه: دوطائفه بزرگ در لبنان وجود دارد. یکی ازاین دو طایفه معتقد است، که باید اطراف لبنان سدی کشید که ازعالم عربی جدا گردد، ولی باید این سدد هلیزی داشته باشد که لبنان را بدولتهای کاتولیکی ومخصوصاً فرانسه مربوط سازد. درمقابل این فکر عده‌ای دیگر میگویند: لبنان احتیاج به این سد ندارد، بلکه باید لبنانیها کوشش کنند که بار دیگر اسیر استعمار گران نگردند. صرف نظر ازاختلاف نظر ادیان که هدف آن مختلف است، این دوفکر در بین لبنان گسترش یافته ودرعواطف دینی موروثی اثر گذاشته و در اذهان ریشه‌دوانیده است.

بدین جهت است که دیدیم ترکیه مبشرین مسیحی رامحدود کرد: زیرا تعداد دین دریك مملکت مخصوصاً دینهائی که با یکدیگرسازش ندارند، نهضتهای ملی راتضعیف میکند، چون مسلکهای سیاسی وملی را منشعب میگرداند وبه نتیجه نخواهد رسید. زیرا فرانسه نفوذ خودرا مرهون نفوذکاتولیك میداند ونفوذانگلستان وآمریکا وابسته بخدمات

پروتستان است ولی روس از حمایت رجال دینی ارتدوکس بر خوردار است بنابراین ملتهائیکه میخواهند نهضتهای ملی راپی ریزی کنند ، باید بین فرزندان ملت ومبشرین جدائی افکنند، خواه مبشرین مردان دینی خالص باشند ویا اینکه آلت دست استعمار .

صرف نظر از اینکه نهضتهای ملی افکاررا روشن میسازدومبشرین ازآن جلو گیری میکنند علت دیگری نیزدارد ، وآن علت این است که نهضتهای ملی بصورت ظاهر نهضت دینی نیست(۱)و بهمین جهت افراد ملی کمتر بامسائل دینی مر بوط میشوند واحوال دینی را منظور نمیگیرند و بدینطریق کمتر حاضر هستند گوش بسخنان مبشرین بدهند ،و بهمین جهت ازنهضتهای ملی جلو گیری میکنند.

نهضت ملی مصر

مبشرین از نهضت ملی مصر بوحشت افتادند ، زیرادین ملی مصر اسلام بود . مبشرین حقوق مصرومصریها رازیر پا میگذاشتند و برخلاف واقع میگفتند : چون انگلیس بامسلمانان خوش رفتاری مینماید ، مصر مستقل است ، ولی چون این سخن برخلاف واقع بودمصریهاقیام کردند(۲) وضع مصریها در زیردست انگلیس بجائی رسیده بود که باوضع ملت مستقلی سازش نداشت تا آنجا که «**حافظ ابراهیم**» در این بـاره میگوید :

اگرمیخواهی بین ملت مصر سعادتمند باشی بایدمصری ومسلمان

---

(۱) کتاب شماره ۱۸۰ صفحه ۶۴

(۲) کتاب ۹ صفحه ۲۵

نباشی .(۱)یونانیها، ارمنی‌ها یهودیهای غُریب در بهترین شرائط زندگی میکردند، ولی مسلمانان مصری درمشکلات عجیبی بسر میبردند دروی این حساب ،این جمله که نهضت ملی مصر نتیجه نیکوکاری انگلیس درمصر است باز خلاف واقع است . برای شاهد مطلب موقعیکه فریاد «مصر ازمصر یها است» در آسمان طنین انداز شد، مبشرین بوحشت افتادند و گفتند: معنی این شعار این استکه «مصر ازمسلمانان است» و بهمین جهت آقای «سموئیل زویمر» مبشر انگلیسی از انگلستان اظهار امیدواری کرد که بزودی سیاست مصر ازاساس عوض میشود وظاهر میشود که مصر باقدرت و نعمت انگلستان بی‌طرف شده‌است.(۲) بدون تردید مقصود زویمر این بود که «بزودی مصر بزور برای مبشرین فتح میگردد.»

موقعیکه مبشرین از نهضت ملی شکست خوردند، توجهی باقلیتهای غیرمسلمان پیدا کردند و کوشش میکردند عده‌ای ازمسلمانان بارزرا بآنها بیفزایند ، تانهضت دیگری بنفع خود بوجود آورند. این نقشه درمصر اجراء شد ولی به نتیجه‌ای نرسید:

مبشرین «فرعونیها » را از سرزمین اهرام بسوی مصر رهسپار کردند و «فینیقیه» راازیافا ـ لاذقیه : بشرق بحرمتوسط ابیض اعزام نمودند . در عراق نیز نهضت آشوریها را بوجود آوردند ولی بهدف خود نرسیدند .

پان عربیسم و کلیسا

مقصود «مبشر جسپ» این بود که باید «فینیقیه» جدیدی بوجود

---

(۱) اذاشئت ان تلقی السعادة بینهم   فلاتك مصریا ولاتك مسلما

(۲) کتاب شماره ۲۰ صفحه ۲۵

آورد تامسیحیت توسعه بیشتری پیدا کند و بهمین جهت «جسپ» تأکید کرد، که مدارس و روزنامه های تبشیری و کلیساها باید دست بدست یکدیگر بدهند، تا به این هدف برسند. (۱)

ولی فینیقیها نتوانستند جلوه ای کنند، وگرچه در عصر اشغال لبنان تقویت‌شده بودند ولی‌موقعی که لبنان استقلال یافت، با اینکه نغمه‌های فراوانی از آنان دیده وشنیده می‌شد ناپدید گردیدند. نهضت آشوریهای عراق‌هم بجائی نرسیدو بیك حمله نابودشدند. انقلاب «بربریها» درتونس، الجزائر، ومراکش بجائی نرسید ومسلمانان‌این‌سه مملکت قیام کردند وآنان‌را سر کوب نمودند، آنگاه که غصه این انقلابها در گلوی‌مبشرین باقی ماند، واستعمارگران نتوانستند بهدف‌خودبرسند بفکرمسئله «**عروبت**» افتادند. استعمارگران فکر «**پان‌عربیسم**» رابوجودآوردند تابوسیله‌تحریك نژاد عرب، نهضت «**پان‌اسلامیسم**» راسر کوب کنند، زیرا سیاست عربی‌ربطی باسلام ندارد ومسلمانان‌غیر عرب (ترك، افغانی، پاکستان، ایرانی، اندونزی، آفریقائی و...) باعربها مربوط نیستند.

باکمال تأسف‌عده‌ای ازجوانان عرب‌فکر «**عربیسم**» رامجرد ازاسلام تقویت میکنند ودر مقابل نهضتهای اسلامی مقاومت مینمایند.

کلیسا و نژاد

جمیع انقلابهای نژادی که در ممالك عربی بوجود آمده است اول رنگ مذهبی داشته، ولی این‌رنگهای مذهبی از آن بتدریج بر طرف‌شده واز دین جدا گردیده است. واکنون درراه تضعیف اسلام‌مصرف

---

(۱) مدرك‌شماره ۱۰ صفحه ۵۹۷

میشود و میکوشند که ارتباط بین ممالك عربی را براساس نژاد عربی برقرار سازند . روی این حساب ارتباط بین مصر ، سوریه ، لبنان ، الجزائر و مراکش بعقیده احزاب عربی‌نژادی ، براساس « عروبت » است و یا بعبارت صحیح تر براساس لغت وتاریخ عربی این ممالك دور می‌زند ولی نظری باسلام نیست . اما ترکیه ایران ، پاکستان و اندونزی در نظر عربیسم مانند آرژانتین ، مکزیك ، مجارستان ، دانمارك ، انگلستان و فرانسه است و هیچگونه توجهی بدین اسلام نمی گردد ، وبعضی از احزاب نژادی ویا ملی مانند « الحزب القومی السوری» و حزب « الکتائب اللبنانیة » نظرشان بیمن ، مصرو تونس مانند نظر به «سوئد» و «نروژ» و «فنلاند» استولی «برزیل» و « ایالات متحده آمریکا » و «فرانسه» بااین دوحزب نزدیك ترند ، تایمن و طرابلس غرب ، زیرا مهاجرین این سه مملکت در سوریه و لبنان فراوانند وارتباط اقتصادی بین سوریه‌ولبنان وبین برزیل و ایالات متحده آمریکا وفرانسه‌بیشتر ازارتباط اقتصادی سوریه ولبنان بایمن‌وطرابلس غرب است.

عده‌ای از احزاب نژادی وسائر احزاب سیاسی عرب آشکارادر مقابل‌اسلام‌روش خوبی‌بخود نمی گیرند . برای‌نمونه : عده‌ای‌درجشن بزرگ یادبودالجزائر دربیروت درعصر ۷ ایار ۱۹۵۶ درسالن‌دانشکده «المقاصد الاسلامیه » در مضیقه بودند وروش آنان در مورد اسلام خوب بنظر نمیرسید . جشن باسخن دکتر **«ژرژطعمه»** از اساتید دانشگاه آمریکائی بیروت افتتاح شد . وی‌درباره جهاد**«الجزائر العربی»** ودر باره جنایات فرانسه درالجزائر سخن گفت ، وی در باره عرب بودن

الجزائر سخن گفت ، زیراوی عضومشاور «النادی العربی » (باشگاه عربی)بیروت است ، ولی عده‌ای از وابستگان حزب « البعث العربی الاشتراکی »(حزب کمونیست بعث) کلام ژرژطعمه را قطع کردند و فریادمی‌زدند ،الجزائر عرب‌است .

بااینکه می‌دانستند دراین جشن جمعیتهای مختلفی هستند و در شهرنیز افکارمختلفی‌هست وهمه آنان مهماهستند، ولی‌بازفریادمیزدند : الجزایرعرب‌است . مقصود آنان این‌بود که داستان الجزائررااز رنگ اسلامی بیرون آورده برنگ عربی درآورند ، تا اینکه بصورت ظاهر گمان کردند که بهدف‌خود رسیده‌اند ، ولی‌باز سخنگویان آنان فریاد میزدند : الجزائرعرب است ، تاآنکه نزدیك بود آشوبی برپا شود . زیراعده ای ازاحزاب مخالف حزب‌بعث تقاضای سکوت کردندوبدین ترتیب نژاد پرستان عرب بر جشن تسلط داشتند ، تا اینکه یکی از احزاب مخالف حزب بعث ناگریرشد ، باین عده که فریاد میزدند الجزائر عرب‌است اعلام کند ، که‌ساکت شوند و یا آنکه از مجلس خارج گردند ، وهمچنین دکتر «ژرژطعمه » چندین مرتبه بطور کنایه ویا تصریح ازآنان‌خواست مختصری ساکت‌شوند ، تابسخن خودادامه دهد ولی‌موفق نشد پس‌از ژرژطعمه استاد «عمر حکیم » یکی از اساتید جغرافیای دانشکده الاداب در دانشگاه سوریه دمشق سخن گفت وی الجزائر را در سال ۱۹۴۵ بـاچشم خود دیده بود واز کشتار فرانسه در روز۸ ایار همان سال مطلع بود وبخاطر همین کشتار، روز ۸ همین ماه همه ساله « **روز الجزائر** » اعلام گردید ، تا فجائع فرانسه در این مرکز گفته شود ووضع فکری وشجاعت و قهرمانیی الجزائیر

منعکس گردد.

انتظار میرفت که این استاد در باره جنبه‌های اسلامی الجزائر نیز سخن بگوید زیرا الجزائر در همان تاریخ که عرب بوده مسلمان هم بوده است و گوینده نیز جوانی مسلمان است. آقای دکتر حکیم شروع بسخن نمود و در باره موضوع بتفصیل پرداخت ولی باز تعصب نژادی گل کرد و کلام وی را نیز قطع کرده جمله الجزائر عربی مسلمان را بجمله الجزائر عربی تبدیل نمودند. عمر حکیم، گوینده مجلس فهمید و ما نیز فهمیدیم که مقصود این اعتراض کنندگان چیست دکتر حکیم ناگزیر شد که هر قدر آنان لفظ الجزائر عربی را تکرار میکردند وی نیز لفظ اسلامی را با آنان بیفزاید. تا اینکه مطالب خود را بپایان رسانید. جنجالهای این شب بما فهماند که زندگی حزبی مملکت دردناک است، و آنانکه سیاست نژادی عرب را دامن میزنند لفظ دین را از حساب خارج نموده اند عده‌ای برای دین ارزش سیاسی قائل نیستند و دستهٔ دیگر با آن مخالفت میکنند. مقصود نژادپرستان این استکه چون در ممالك اسلامی ادیان مختلفی مانند یهود و نصاری موجود است ما نمیتوانیم روی جنبهٔ اسلامی ممالك خود تکیه کنیم. بهمین خاطر است که زندگی سیاسی ممالك عربی دین را کنار گذاشته است ولی کنار گذاشتن دین در مسائل سیاسی یك مطلب است و مخالفت با اسلام مطلب دیگری. همچنین دعوت نژادی مطلبی است و انکار آراء دستهٔ مخالف نژادی مطلبی دیگر.

اسلام و الجزائر

ما نمیتوانیم جنبه‌های دینی الجزائر را منکر شویم، زیرا دین در سرتاسر مبارزات الجزائر آشکار است. **«گی موله» نخست وزیر فرانسه**

گفت انقلاب اسلامی که در آفریقا گسترش مییابد امپراطوری فرانسه را درمغرب تهدید میکند. وهمچنین «ژرژبیدو» که قبلا وزیر خارجه فرانسه بود گفت : بتدریج هلال بر صلیب پیروزمیگردد.(۱)

آقایان «کولیت» و «فرانسیس جانسون» دو نویسنده مشهور میگویند : جنگ الجزائر جنگ دینی ویا نژادی ویا تمدنی نیست ، بلکه این جنگ جمعیتی است که میخواهد از تحت اسارت ستمگری خارج شود، ولی بدون تردید اسلام ، عنصرفعالی است که الجزائریها را بسوی مطالبه آزادی رانده است ... الجزائریها مدتها پیش از اینکه فرانسه آنان را اسیر سازد یقین کرده بودند که هدف فرانسه ریشه کن نمودن اسلام است ، بهمین جهت **الجزائریها فهمیدند که باید اول مسلمان گردند تا بتوانند آزاد گردند** ، ولی حقیقت مطلب این است که اشغال شدن الجزائر بدست فرانسه مبارزه با اسلام نبوده ، بلکه جنگ صلیبی بود که مبارزه با اسلام را آغاز نمود.(۲)

اکنون لازم نیست که ما دلیل بیاوریم ونتیجه بگیریم که فرانسه باالجزائریها درمرحله اول مانند مبارزه با مسلمانان جنگ میکرد ، ولی عدم لزوم دلیل ، سبب آن نیست که ما مبارزات اقوام مختلف الجزائر رادر راه پیروزی الجزائر نادیده بگیریم واز آنان تشکر نکنیم .

اسلام وخیانت یهود

مبشرین ،یهودیان رابرای هدف خود استخدام کرده اند ، زیرا یهودیان بامبشرین درمخالفت باعرب واسلام متفق هستند .اگرمبشرین

---

(۱) کتاب شماره ۵۴ صفحه ۹۷ - ۲۹۸

(۲) کتاب شماره ۳۰ صفحه ۲۶۹

برای ایجاد وطن جهت یهودیان کوشش میکردند ، بخاطرهمین جهت بود که تشکیل دولت یهود ضعف‌شدیدی بعرب واردمیساخت وراه‌تبشیر را در فلسطین عربی باز میکرد و نطفهٔ انفجاری علیه ممالك اسلامی بوجود میآورد .

قدرت‌یهودیهان‌خورد کننده‌است . قدرتی است که امپراطوریهای قدیم را بوحشت انداخته وبمبارزه علیه آن پرداخته‌اند . لازم نیست بتفصیل این‌مطلب بپردازیم ، خوانندگان گرامی از وضع مصریها ، آشوریها، کلدانیها ، یونانیها ، رومیها با یهودیان کم‌وبیش‌اطلاع‌دارند اکنون(سال۱۹۵۲ـم)اتحادجماهیرشوروی نفوذیهودیان‌را برطرف‌میکند زیرا آنان علیه‌مصالح مملکت قیام نموده ودست‌بخرابکاری وجاسوسی علیه‌مملکت خودزده‌اند .

پس‌ازاینکه‌یهودبدست‌روم‌متفرق گردیدندعده‌ای‌از آنان‌درممالك عربی‌دریمن‌وحجاز دراطراف **«مدینه»**سکونت‌اختیار کردند.یهودیان در مدینه‌یك آبادی‌ایجاد کردند بنام **«خیبر»** وقتی‌اسلام‌طلوع کرداین عده‌اسباب ناراحتی شدیداسلام‌ومسلمین گردیدند.عده‌ای‌از آنان‌منافقینی بودند که‌میگفتند مسلمان‌هستیم‌ولی درحقیقت‌جاسوس مشرکین‌بودند. عده‌ای از آنان نیز افرادی بودند که پیش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قسمهای متعددی می‌خوردند ولی اخبار آن حضرت را پیش دشمنانش‌میبردند و فرصتی بدست می‌آمد که علیه اسلام ومسلمین قیام شود . عده ای‌دیگر اخلالگرانی بودند که دشمنان اسلام را تحریك می کردند که با مسلمانان مبارزه کنند وآنان را بوسیله مال وسلاح تقویت‌می کردند . بهمین جهات‌خرابکاری بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنگهای متعددی

برپاساخت وتوانست آنان را تسلیم خود سازد واگر مستشرقین ازروی نادانی و تعصب ویا هدفهای خود می گویند : «محمد صلی الله علیه و آله وسلم بایهودیان معامله دردناك وسختی نمود»(۱) بهمین مبارزات نظردارند ، ولی این مبارزات نسبت بمعامله مصریها، آشوریها و رومیها بایهود ناچیز بوده است ، بلکه نسبت بمعامله یهودیان باسایر ملتهادرمواقعی که دست میافته اند مخصوصاً وضع اخیر فلسطین قابل مقایسه نیست .

جای تردید نیست که محمد صلی الله علیه و آله با یهودیان بخاطر یهودی بودنشان جنگ نکرد، زیرا درقرآن کریم می بینیم که یهود و نصاری «باهل کتاب» معرفی شده‌اند ومجبور بپذیرفتن اسلام نیستندوهیچگاه آنان‌از ایمان ونعمتهای خدا محروم نبوده وازاین جهت معیوب معرفی نشده‌اند . درقرآن کریم میخوانیم: «ای یهودیان بخاطر آورید نعمتهائی راکه بشما دادیم وشمارا برجهان برگزیدیم»(۲) ودرجای دیگر می بینیم میگوید: «آنان که ایمان دارند، ویهودی هستند ویانصرانی میباشند و همچنین صابئین، کسانی هستند که ایمان بخدا وروزقیامت آورده وکار نیکی انجام دهند ، نه‌ترس دارند ونه اندوه.»(۳)

اگر محمد علیه السلام با یهود مبارزه کرد بخاطر این بود که بقراردادهاخیانت‌می کردند چنانکه در قرآن کریم بیان شده است : « آیا هرقراردادی راکه می بندند باید عده ای از آنان این پیمان

---

(۱)کتاب۵۵ صفحه۵۱-۶۱

(۲)سوره بقره آیه۴۵ (...اذکروانعمتی التی انعمت...)

(۳)سوره بقره آیه۶۲ (...والذین هادوا والنصاری...)

را بشکنند.»(۱)

رسول خدا ﷺ در سال ۱۱ هجری = ۶۳۲ م دیده ازجهان فروبست و همهٔ یهودیان حجاز از جهت مال و زمین وعقیده با کمال اطمینان بسر میبردند. عمر بن خطاب که برمسند خلافت در سال ۱۳ هجری=۶۳٤م نشست، دولت اسلامی متوجه شد که اگر بخواهد در شبه جزیرة العرب نفوذ کنند، باید یهودیانی که ملت را علیه دولت تحریك می کنند وآنان را بوسیله ربا ببدبختی وفقر کشانده‌اند بیرون کند وبرای همین جهت دستورداد: که اموال آنان را ارزیابی کنید و نصف پول آن‌را بپردازید. یهودیان پول املاك خودرا گرفتندورهسپار سوریه گردیدند...(۲)

یهودیان درسوریه تحت فشاردولت‌روم(بیزنطی)قرار گرفتند،ولی وقتی عربها سوریه را فتح کردند، یهودیان خورسند بودند که از یوغ حکومت‌روم خارج میگردند.(۳)

باری عربها و مسلمین بیهودیان بخاطر یهودی بودنشان آزار نرساندند، بلکه آزار، بدون‌ترتیب وابتدائی نبود، ولی‌چون‌تجاوزها وخیانتهای آنان نسبت بعرب ومسلمین مخفی وآشکارافزایش یافت،چاره‌ای نبود جزاینکه این‌تجاوزهارادفع نمایند. واعراب نیزاین تجاوزهارا از

---

(۱)سوره بقره آیه ۵۹(..اوکلما عاهدوا عهدا . .)وآیه۵۹ ازسوره انفال (الذین عاهدت منهم‌ثم ینقضون عهدهم . . .) ۶۳ (واعدوا لهم مااستطعتم من‌قوة ...)

(۲)کتاب‌شماره ۵۵ صفحه۹۸

(۳) کتاب‌سوم صفحه۸۲

روی انصاف دفع کردند. کسانیکه تاریخ اسرار یهودیان آمریکا و اروپا را مطالعه کنند و وضع یهود فلسطین را بنگرند و آئین نامه آنان را در بارهٔ جهان و ایجاد کینه و اضطراب و آشوب و کنترل اموال و تضییع اخلاق مطالعه کنند حقیقت مطلب را درك می کنند. (۱)

تبشیر و یهود

حدود نصف قرن است که مبشرین تصمیم گرفته اند یهود را در راه هدفهای خود استخدام نمایند تا بتوانند مسیحیت را بین آنان منتشر سازند و بوسیله آن با عرب و مسلمان مبارزه نمایند. بخاطر همین نتائج بود که در سال ۱۸۰۹ انگلستان «جمعیت لندنی» را تأسیس نمود، تا مسیحیت را بین یهودیان منتشر سازد، هدف انگلستان از تأسیس این جمعیت بسیار بزرگ بود. هدف آنان این بود که اول، یهودیان جهان را در سرزمین فلسطین جمع آوری نمایند، و بدین جهت یهودیان جهان را تشویق کردند که بفلسطین مهاجرت نمایند و کلیسا بین آنان رسوخ کند. مبشرین فکر کردند فرصت بدست آمده است، و بدین جهت «محمد علی خدیو» پسر خود را بسوی سوریه فرستاد، و فلسطین را تحت تصرف خود در آورد، زیرا محمد علی نسبت بمبشرین با کمال تسامح و صداقت رفتار می کرد.

مبشرین نیز از این فرصت استفاده کردند و برای رسیدن بهدف خود **«کلیسای صهیون»** را پایه گذاری کردند. و بدین ترتیب اولین کلیسای پروتستانی در امپراطوری عثمانی تأسیس گردید، ولی در سال ۱۸۴۰ محمد علی از سرزمین شام رانده شد و ترکها قدرت خود را بازیافتند

---

(۱) برای تفصیل مطلب بکتاب **«اسرار سازمان مخفی یهود»** مراجعه شود.

وبار دیگر روش خودرا بامبشرین تعقیب کردند .(۱)مبشرین بار دیگر در سالهای ۱۸۴۰ـ ۱۸۶۱ تحت توجه «فریدریك ولهلم چهارم»(در آلمان) مؤسسه اسقفی آلمانی را در قدس تأسیس کردند تایك مرکز پروتستانی برای اصلاح کلیساهای شرق بوجود آورند و مخصوصاً یهودیان را مسیحی نمایند .(۲)**مبشرین از کوشش خود بهمین مطلب قانع بودند که جمع یهود در فلسطین، هدف آنان را که دست یافتن بمسلمین بود آسان میکند** و بهمین جهت درهای فلسطین را برروی مهاجرین یهود باز گذاشتند . (۳) وروی این حساب است که اکنون ۲۷ جمعیت مختلف تبشیری بدون کوچکترین اشکالی بکار تبشیری خوددرفلسطین مشغول هستند . (٤)

باری عوامل مختلف دینی تصمیم گرفتند فلسطین رااستعمار کنند تا بهدفهای خود برسند : پاپ ، پروتستان وصهیونیسم کوشیدند ، تا فلسطین رااسیر سازند «روشیلد» (۵) ثروتمند یهودی نیز بهمهٔ آنان کمك می کردتا بهدف خود برسند . (٦)

گرچه همهٔ این انقلابها بصورت ظاهر ،دینی بود، ولی درحقیقت سیاسی

---

(۱) کتاب شماره ۷۰ صفحه ۲۶۳

(۲) کتاب سوم صفحه ۲۳۷

(۳) کتاب ۲۴ صفحه ۱۸۸

(۴) مدرك شماره ۷۰ صفحه ۲۳۸

(۵) Rothschild (۱۷۴۳ - ۱۸۱۲) صراف یهودی فرانسه‌ای بزرگ خاندان ثروتمند روشیلد.

(۶) کتاب شماره ۱ صفحه ۶۵۷

بود ، زیرا دولتهای استعمار گر می کوشیدند ، امپراطوری عثمانی را ریشه کن سازند ، تا بتوانند درشرق نفوذ کنند و بهمین جهت بود که دولتهای اروپائی بفکر استخدام اقلیتهای مذهبی درامپراطوری عثمانی افتادند ومخصوصاً روی استخدام یهودیان فشار آوردند ؛ و بدنبال آن اقلیتهای ارمنی‌را وادار کردند ، تا برای تضعیف دولت عثمانی شورش کنند.(۱)وبدینوسیله بهدفهای استعماری خودبین عرب‌ومسلمین برسند.

ازمراجع صلاحیت داراروپا استفاده شد ، که‌آنان نمیخواستند یک‌دولت یهودی بشکل فعلی بوجود آورند ، زیرا آنان نمیخواستند فلسطین رایهودی کنند بلکه هدف آنان این بود که یهود را مجسمه وحشت عرب قراردهند ، ولی‌نباید فراموش کرد که توافق دولتهای اروپائی درجمع‌یهود در فلسطین بخاطر این‌جهت‌بود که‌اروپاازشر نفوذ آنان‌راحت گردد .(۲)

رمزتأسیس اسرائیل

تأسیس اسرائیل‌همان هدفی‌است که پنجاه‌سال یابیشتراست‌روی آن زحمت‌میکشندوازچند نظرمورد توجه اروپااست :

۱ ـ اروپاازنفوذ ووجود یهودخلاص شود .

۲ ـ ایجاد دشمنی برای وحدت شرق .

استعمار گران برای‌ایمنظور دربهترین سرزمینها درساحل‌دریای ابیض متوسط این‌دشمنی رابوجود آوردند .

۳ ـ یهودیان علیه عرب ومسلمانان ، از مرکز قوی‌خود قیام

---

(۱) کتاب‌شماره ۵۶ صفحه۱۱۸ـ ۱۲۰

(۲) کتاب‌شماره۷۰صفحه۲۳۱

کنند و اضطرابهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی بوجود آورند. این اضطرابها میدان میانجی گیری به اروپا میدهد و غرب میتواند مسلط برهردو طرف گردد.

ما دیدیم که مصلحت استعماری غرب در این بود که با یهودیان فلسطین سهل انگاری نمایند تا داستان سال ۱۹۴۸ بوجود آید و با همین سهل انگاریها بود که اشغال فلسطین بدست انگلیس صورت خارجی بخود گرفت.

آقای «**ویلسن کاش**» مینویسد: «در قدس دو مدرسه عالی وجود دارد که سه جمعیت تبشیری بطور اشتراکی آنها را اداره مینمایند: مدرسه دخترانه عالی و دانشکده انگلیسی. یهودی و مسلمان و مسیحی در میدان بازی این مدارس با یکدیگر توپ بازی میکنند و در بازی خود عمل تعاون خودرا اظهار مینمایند. و این عمل، دلیل است که یك نظریهٔ جدیدی برای مشکلات نژادی آنان بوجود میآید.» (۱)

خواننده محترم بدست میآورد که چگونه مدارس تبشیری روح پذیرش یهود را در فلسطین بوجود آوردند و مسلمان و مسیحی را آماده پذیرفتن سقوط فلسطین و اشغال اراضی مقدسه نمودند. شاید استعمار-گران این عمل را بخاطر دوستی با یهود انجام ندادند بلکه بخاطر تضعیف نفوذ مسلمین در این سرزمین و ازدیاد نفوذ خود در شرق چنین عملی را انجام دادند. و باز از گفته آقای «کاش» روشن میگردد که ورزش در خدمت مبشرین و صهیونیسم درآمده است: در این مدارس تبشیری روح ورزش افزایش میابد و در میدانهای آن روح تسامح و سهل انگاری

---

(۱) کتاب شماره ۲۰ صفحه ۱۴۹

تقویت میگردد؛ وسعی میکنند که روح نژادی ودینی را خفه کنند.

آقای «ولبرت اسمیث» داستان دیگری را مینویسد، وی مینویسد: «ثابت شده است که ورزش بهترین ائتلاف بین دو طرف متخاصم است، زیرا موقعیکه عربها در سال ۱۹۲۹ اعتراض خود را علیه انگلستان اعلان کردند که انگلیس با یهود مماشات می کند جمعیت جوانان مسیحی جشنی برپا کردند که بوسیله آن دوستی بین عرب ویهود را فراهم سازند. در این جشن بازی «تنیس» شروع شد و بازیگران، یهودی ومسلمان بودند، تماشاچیان از فلسطینی، انگلیسی، آمریکائی و آلمانی ترکیب شده بودند، وعشق به ورزش برهمه افراد حکومت میکرد. یهودیان پیروزی عرب را زنده باد میگفتند وعرب پیروزی یهود را. پس از بازی «تنیس» چای حاضر شد ودر جشن چای حدود ۵۰ نفر فلسطینی، انگلیسی ویهودی شرکت کرده بودند» (وحدود یکساعت از مهمان نوازی میزبان مسیحی برخوردار بودند.)(۱)

بدین طریق ما بدست می آوریم که مبشرین و پیروان آنان تنها برای اسلام خطر ندارند بلکه آنان برای نژاد عرب درشرق عربی نیز خطرناک هستند.

نقش مبشرین در تقسیم فلسطین

تنها مبشرین نیستند که دوست صمیمی یهودند، بلکه دولت انگلستان همان دولت اشغالگر فلسطین نیز دوست یهود بود، (۲) تا بتواند بهدفهای استعماری خود برسد غیر از آنچه ما بعد از جنگ جهانی اول در

(۱) کتاب شماره ۱۲ صفحه ۱۵۳

(۲) کتاب شماره ۱۲۰ صفحه ۳۵۴

عرض ۴۵ سال بچشم خود دیدیم، انگلستان قبل از تسلط یهود بر فلسطین نقشه تقسیم را اعلام کرده بود و آقای **«هربرت سموئیل»** اولین حاکم موقت فلسطین، یهودی بود، و تأسیس دولت یهود از نظر مبشرین یك مسئله حتمی بود. آقای «جون وان إس» مبشر معروف در سال ۱۹۴۳ در کتاب خود در باره **«اسرائیل»** سخن گفته و حدود جغرافیائی آنرا منتشر ساخته، مینویسد: اسرائیل دولتی است که بزودی از بزرگ‌ترین قسمت اراضی یهودیه (الجلیل) تشکیل می گردد. جنوب آن بخلیج عقبه منتهی میشود وحد دیگر آن **«اردن»** است. این مبشر، اردن وقسمت عربی فلسطین وشرق اردن کنونی را یك مملکت بحساب آورده است.

این تقسیمات تبشیری دلیل روشنی است که اخبار این تقسیمات سیاسی دراختیار مبشرین بوده است، ویا اینکه مبشرین برای رسیدن بهدفهای خود آنرا پیشنهاد داده وروی آن ایستادگی کرده‌اند.» (۱)

ممکن است ازخود بپرسیم چرا مبشرین درفلسطین دولت یهودی تشکیل می‌دهند واز آنان نمیترسند ولی ازعربها میترسند؟

آقای «لورنس براون» وعده‌ای دیگر ازمبشرین پاسخ این سؤال را بشرح زیرداده‌اند: «قضیه اسلام ویهود با یکدیگر تفاوت میکند. زیرا دین اسلام دین دعوت است. اسلام بین نصاری وغیر آنان منتشر میشود. مسلمانان چندین مرتبه بااروپا جنگیدند و بمناسبتهای زیادی اروپا را تسلیم خود ساختند. فرق اساسی بین مسلمانان ویهود بعقیده مبشرین این است که مسلمانان هیچگاه دراقلیتی قرار نگرفته که مغلوب گردند.

---

(۱) کتاب شماره ۵۷۰ صفحه ۱۹۲

مسلمانان فقط در هند وفلسطین در اقلیت هستند وبهمین جهت مبشرین تصمیم گرفتند در فلسطین بکمك یهود بشتابند. ..»

سپس آقای «لورنس براون» رأی حقیقی خودرا آشکار کرده میگوید:

«ما ازملتهای مختلفی وحشت داریم ولی پس ازدقت فراوان فهمیدیم که این همه ترس ما بی جا است، زیرا ما از یهود، وجنس زرد (ژاپن، چین) وخطر کمونیستی می ترسیدیم ولی بعد فهمیدیم که ترس ما بیجا بوده است زیرا دیدیم که یهودیان دوست صمیمی ماهستند و بنابراین، دشمن آنان دشمن ماست سپس دیدیم که بلشویکها همپیمان ما گردیدند (سال ۱۹٦٤) اما ملتهای زرد دولتهای بزرگ آزادی هستند که با آنان مبارزه مینمایند...

ولی خطر حقیقی در اساس اسلام است، در نفوذ اسلام و پیروزی ودر زندگی آن است. اسلام است که سد حقیقی استعمار اروپا است. (۱)

شایسته است چند جمله از گفتار «بیارد ضودج» رئیس دانشگاه آمریکائی بیروت (درسال ۱۹۲۲ ـ ۱۹٤۸) تحت عنوان «**آیا لازم است جنگی در خاورمیانه ایجاد گردد؟**» بیان گردد. وی مینویسد

«اگر دولت واحدی درفلسطین تحت نظر سازمان ملل ایجاد شود قدرت عرب را از فلسطین سلب میکند و همچنین از هجرت غیرمتناسب یهود جلوگیری میکند، ولی هردودسته سود میبرند، زیرا یهودیك وطن نژادی ثروتمندی را اشغال میکنند و بدینوسیله میتوانند بوسیله ترقی صنعتی خود؛ اقتصاد صحیحی را دردست داشته باشند و بدینوسیله رهبری اقتصادی خاورمیانه رادردست بگیرند، ولی اعراب نیز بدینوسیله میتوانند

---

(۱) مدرك شماره ۸ صفحه ۷ ف ف.

سود صنعتی و تجارتی ببرند . (۱)

کوششهای استعمارگران و اسرائیل

اکنون که بحث ما در پیرامون فلسطین است، شایسته است مختصری در باره کوشش غربیها برای ایجاد «**اسرائیل**» بحث شود ، تا هدف آنان روشن گردد . از قرن ۱۶ انگلستان علاقمند باستعمار فلسطین و ایجاد پناهگاهی برای حفظ راه هند بود. انگلستان این هدف را فقط میتوانست از راه تبشیر بدست آورد. در کتاب «التوراة والسیف» (تورات وشمشیر) بحثی در صفحات ۱۱۳ و بعد از آن پیرامون تغییر مذهب فلسطین به «انگلیکانی» (مذهب رسمی دولت انگلستان) علیه «لردشا وستبری» منتشر ساخته اند، زیرا وی معتقد بود باید فلسطین را مسیحی نمود ، و یهودیان را پس از مسیحی نمودن بآن سرزمین فرستاد و یا آنکه آنان را بفلسطین فرستاد تا مسیحی گردند ، وسپس تحت نفوذ انگلستان در آیند .

آقای «**لرد بالمرستون**» وزیر خارجه انگلستان برای همین منظور مقاله‌ای نوشت و برای روزنامه «تایمز» لندن فرستاد . روزنامه مذکور در ۱۷ آب سال ۱۸۴۰ این مقاله را منتشر ساخت . نه تنها این دو تن بودند که بفکر استخدام فلسطین وشرق بودند ، بلکه «**گلا دستون**» نخست وزیر اسبق انگلستان و سردار انگلیسی ژنرال «**گوردون**» و مکتشف انگلیسی آقای «**لیونگستون**» و پرستار مشهور «**فلورانس نایتین گل**» در عین اختلاف نظر واختلاف منصبها دارای هدفهای تبشیری اسعماری بودند وهمهٔ آنان تصمیم داشتند وسیله‌ای ایجاد کنند که بتوانند از «امپراطوری انگلیس» حمایت کنند ، وحدود نفوذ آن را افزایش دهند .

---

(۱) نشریه شماره ۵۸- آوریل ۱۹۴۸ صفحه ۴۴ - ۴۵

انگلیس معتقد است که فلسطین بخودی خود برای انگلستان مفید نیست ، بلکه ازاین جهت مفید است که‌وسیله‌ای برای حفظ‌دفاع امپراطوری انگلیس است ، زیرا واسطه جغرافیائی بین شرق وغرب و برسر راه سه قاره قرار گرفته است وپایگاه دفاع جنگی‌انگلستان ،و حافظ‌ضروری کانال سوئز وراه هند ، وچاههای نفت‌موصل است .(۱)

علل‌مختلفی درموضوع فلسطین مورد نظر انگلستان بود ، ولی قسمتی از آن روشن‌نبود. آقای «بار بارا توخمان» یهودی‌ازاهالی‌ایالات متحده آمریکا کتابی نوشته وبنام : «تورات وشمشیر » یا «انگلستان وفلسطین ازعصر بورونزی تا بالفور » نامیده‌است . وی درمقدمه این کتاب هدف تألیف خود را چنین‌بیان نموده است : «این کتاب‌بمنظور بررسی هدفهای‌مشترك،هدف فرهنگی‌وهدف استعماری ،هدف‌اخلاقی، وهدف‌مادی تألیف‌شده‌است خلاصه من‌میخواهم قدم‌بقدم تورات‌وشمشیر رابررسی کنم ، تابفلسطین درعصر‌حکومت موقت برسم ، ولی‌آنچه‌من دراین کتاب دربارهٔ‌علل‌تسلط بر فلسطین بحث‌میکنم .محدودنیست، بلکه عامل صلیبی‌دینی باتمام‌مظاهر خودجلوه گر است.

«توخمان»علل‌پیروزی اسرائیل رادرمطالب زیر خلاصه میکند :

۱ ـ انتقال‌مسیحیان‌باراضی‌مقدسه که‌دراین کار«ریچارد»زحمات فراوانی کشید .

۲ ـ ورود ژنرال «لبنی» درسال ۱۹۱۸ بقدس .

۳ ـ قرارداد «بالفور» .

« صرف‌نظراز این‌علل ، سیاستهائیکه درپشت سر این‌علل‌مشغول

---

(۱)مدرك‌شماره ۵۹صفحه سیزدهم

فعالیت بود سبب شد که اسرائیل بوجود آید. خواه این سیاستها مقدم باشد و یا مؤخر، زیرا حکومت موقت در قانون عمومی مجالی داد که اسرائیل در فلسطین بوجود آید گرچه طرح «بالفور» نیز در این امر دخالت داشت ولی آن طرح بیش از یک نقشه نبود.»

هدف آنانکه اسرائیل را بوجود آوردند این نبود که یهودیان مصیبت‌دیدهٔ اروپا را پناه بدهند، بلکه هدف صهیونیسم و دولتهای دیگر این بود که در مقابل دولتهای مستقل دولت دیگری بنام یهود بوجود آورند. موقعیکه «لانسینگ» (عضو آمریکائی وزارت خارجه آمریکا در کنفرانس صلح پاریس) از «**ویزمان**» در کنفرانس پاریس از وطن نژادی سؤال کرد، ویزمان گفت: ما بفکر این هستیم که بتدریج در فلسطین پایگاهی برای یهود بوجود آوریم و همچنین برای پناهندگان فرانسه‌ای و مجاورین انگلیسی نیز در این سرزمین جایگاهی در نظر بگیریم. (۱)

گرچه عرب در داستان فلسطین در داخل و خارج کوتاهی کرد ولی سیاست انگلستان در عصر اشغال فلسطین و حکومت موقت عامل اساسی تضعیف قدرت عرب بود. حس دینی و حس نژادی عرب در داخل و خارج فلسطین قابل توجه بود، ولی حکومت موقت اسرائیل - یا شکل دیگر استعمار - حس عربی و دینی را تخدیر کرد. حکومت موقت برای این تخدیر، تعدادی از اعراب را بحکومتهای اسمی محلی گمارد که از ۱۵ درصد تجاوز نمی کردند و آنگاه که نزاع داخلی بین عرب و یهود بوجود آمد و در مقابل برخورد داخلی و دولتی مطلبی نبود، انگلستان

---

(۱) کتاب شماره ۵۹ صفحه ۲۱۹

ازپشت پرده ، نقشهٔ یهودیگری خودرا شروع کرد .(۱)

در سالهای تقسیم فلسطین ، عرب درنهایت ضعف‌مادی ولشکری قرار گرفته بود ، وازطرف دیگر اعراب نقشه ویاهدف معینی نداشتندو ازسوی دیگررهبران عرب درمصالح شخصی وهواوهوس خود گرفتار بودند . این گرفتاریها نیزبراثر ائتلاف دولتهای بزرگ ایالات متحده انگلیس ،فرانسه‌وشوروی‌نسبت بسرزمین عرب بوجودآمده بود . برای نمونه : مطالبی را ازمجله « کومنتاری » که‌انجمن یهودیان نیویورك آمریکا منتشر میکنند از شماره نیسان ۱۹۴۷ بطور اختصار یاد آور ، می شود :

«فلسطین مورد علاقه « **ترومن** » نبود ، زیرا فلسطین مضطرب مانند ترکیه ویونان پایگاه دفاعی متحدانگلیس وآمریکانبود ، بلکه فلسطین یکی از خطوط مواصلات داخلی بود . . . فلسطین مشکلات فراوانی‌در برداشت وانگلستان‌آشکارساخت که‌می‌خواهد ایالات‌متحده رادراین حادثه‌واردسازد وبااینکه‌خودحکومت موقت رادردست داشت و مسئول این‌سرزمین بود ، راه‌بهتری برای‌حل‌مشکل ازارجاع بسازمان ملل نیافت ، وبا اینکه وزارت انگلستان قرار گذاشته بود که داستان فلسطین رابسازمان ملل‌واگذار کند کوچکترین قدم سریعی در این راه برنداشت.»

«در۲۶ آذر«تر گوف‌له» نماینده سازمان ملل اعلام کرد که در باره این‌مطلب اطلاعی در دست ندارد ، ومعتقد است که انجمنی برای درك مطالب‌فلسطین بوجودآید . ولی ایالات‌متحده متحیر است که‌آیا

---

(۱) کتاب ۳۵ صفحه ۱۸۵و۱۸۶

قانون چنین اجازه‌ای رامی‌دهدیانه‌ولی بعدمعلوم شد که‌درهمین تاریخ سازمان ملل انجمنی‌تشکیل‌داده تا باوحشت فراوان درفلسطین‌مشغول کار گردد . درهمین اوقات‌بود که«عبدالرحمان عزام»نماینده«جامعة الدول‌العربیة» درقاهره تصریح کرد که کمیته سیاسی‌جامعه‌پیشنهادیکه می گوید باید انجمنی‌برای‌درك مطالب فلسطین بوجود آید رد کرد.» بعقیده‌ما (یهودیان) کلیدحل مشکلات بدست ایالات‌متحده‌است ، زیرا ایالات متحده می‌تواند ممالك عربی را قانع کند و پیمان فلسطین را تمام گرداند .»

«هنگامیکه دولت اسرائیل بوجود آمد ووضع شرق درهم فرو ریخت پیشنهاد اصلاحات از هرطرف پیش میآمد یکی‌ازاین پیشنهادها میل‌فرانسه در بازگشت بشرق و تصرف امور وتقسیم آن بین عرب و یهود بود.»

فرمانده فرانسه‌ای آقای ژنرال «بورر» نقشه‌های عجیبی‌داشت. وی‌می گوید : «اگر کینه‌های نژادی‌ودینی قوی نبود ممکن‌بود که‌بین اردن واسرائیل تفاهمی بوجود آورد واین مشکل راحل کرد ولی‌این کارمشکل است وروزگاری درپیش‌دارد که‌یکی ازاین دودولت‌استهلاك گردند . بنابراین باید«**اردن‌هاشمی**» را ضمیمه سوریه نمود ونسبت بآنچه مربوط به لبنان و اسرائیل است ، می‌توانند اتحادی در شرق بحرابیض‌متوسط بوجودآورند(۱).

بدون تردید این‌نقشه نه‌باسیاست ونه باتاریخ عرب رابطه دارد ، بلکه بخاطر این است که «بورر» از دریچه استعماری باین سرزمین

---

(۱)مدرك‌شماره ۶۰صفحه۹۵۷۰و۹۶-۹۵

نگریسته است و برای همین جهت بعد از ۲۵ صفحه دیگر می نویسد : «نظریه حکومت الهی درممالك اسلامی ومخصوصاً در نظر عرب باشکل سلطنتی سازش دارد ودرعین اینکه می کوشند که خودرا متمدن سازند ، باز نمی توانندازمبادی اساسی دین اسلام خارج گردندوهمچنین نمیتوانند ازروحیه عربی بیرون آیند ، وباغیر مسلمان سازش کنند . . . اسرائیل برپایه یهودیت بناشده استوبدین ترتیب روشن می شود که شرق هنوزافکار دینی خودرا کنار نگذاشته است . . . فرانسه است که کوشش میکند بوسیله مستشاران و کمك خود این دولتهای جدید را ازوضع قدیم بیرون آورد تاجای خودرا در جهان کنونی باز نمایند · فرانسه قبلا پشتیبان مسیحیان شرق بودوا کنون نیز بایددر پشتیبانی بی غرض خودازشرق کوتاهی نکند، خواه ملتیکه ازاین پشتیبانی برخوردار میگردند، یهودی باشند یانصرانی ویا مسلمان ... حمایت فرانسه از مسیحیان شرق در ممالك اسلامی همیشه آشکار بوده است·»

هدف تبشیرفقط استعمار نیست ، بلکه نقشهٔ جاسوسی را بنفع اسرائیل وخدعه بعرب تعقیب می نمایند. مجله شهربانی وامنیت عمومی (در دمشق در شماره ۱۲ سال اول مورخه ۹ ربیع الاخر ۱۳۷۳ و ۱۵ کانون اول ۱۹۵۳) مقاله ای از یك مبلغ آمریکائی بنفع اسرائیل منتشر کرده است.

وی معتقداست که مدیر جمعیت «التقارب المسیحی» است ولی اسم حقیقی آن ،«جمعیة التقارب المسیحی الیهودی» است عمل آقای «رالف بانی» دراین مقاله همکاری یهودی وخرابکاری علیه عرب است. این آقا گرچه لباس دین برتن داشت ولی عملیات او برخلاف دین بود وبعرب ضرر

میرساند و بهمین جهت ازاردن بیرون رانده شد .امثال وی فراوان هستند، ولی استدلال علیه آنان مشکل است زیرا عمل آنان باسکوت توأم است وازطرف دیگر دولتهای متبوع آنان بخاطرمنافع استعماری این مبشرین از آنان دفاع می‌نمایند.

بخش پنجم

عملیات اجتماعی و تبشیر

همکاری عمومی

کارهای اجتماعی وسیلهٔ ارتباط افراد جهان است و سبب میشود که یکدیگر را بشناسند ، زیرا بشر از جهت کار تقسیم میگردد: پزشك وقتی از کار خود خسته شد کمتر با غیر پزشك سر و کار پیدا میکند و باز کمتر حاضر است با افراد شهر دیگر و یا طائفه دیگر رفت و آمد داشته باشد . بهمین جهت اجتماع محتاج کنفرانسها و مراکز عمومی است تا افراد اجتماع بوسیله مناسبتهای مختلفی در اجتماع شرکت کنند : در جشنها ، سخنرانیها ، باشگاه ورزشی ، کنفرانسهای ادبی ، انجمنهای سیاسی ، شرکت نمایند و یا بوسیله روزنامه و مجله و کارهای نیك بایکدیگر مربوط گردند.

مبشرین این وضع و روحیه اجتماعی را درك کرده اند و کوشش می نمایند که این روابط اجتماعی را درمیان شرقیان گسترش دهند ، ولی هدف آنان این نیست که روابط ما محکم شود و فائده زندگی ما بیشتر و گواراتر باشد ، بلکه میخواهند فاصله‌ای بین عرفیات شرقی و عملیات خود بوجود آورند، تا راه تبشیر را باز کنند ، و همین است هدف اجتماعی آنان که بوسیله مدارس آمریکائی و خدمات اجتماعی درمیان کشاورزان و غیر کشاورزان انجام میگیرد .

در کتابی بنام : «**کنفرانس کارگران مسیحی بین‌مسلمانان»(۱)** چنین نوشته‌اند : « مقصود ما از عملیات اجتماعی مسیحی تطبیق مبادی مسیحیت در جمیع روابط انسانیت است . مسلمانان میگویند: اسلام همه احتیاجات بشری را پاسخ گفته‌است . ما باید بوسیلهٔ اسلحه روحی بااسلام مبارزه نمائیم . نشاط اجتماعی باید همدوش تعلیم،مباشر انجیل باشد ودرراه آن کمك نماید وآنرا تمام گرداند ... ماازروابط روزانه که‌مربوط بطفل‌وزن‌است شروع میکنیم ، تابروابط وسیع‌تری که‌سازمان ملل‌تصویب میکند برسیم... اکنون برای کلیسامناسبتهائی است که مبشرمسیحی میتواند بوسیله‌آن بمردوزن مسلمان‌برسد وباآنان ارتباط پیدا کند .. وبهمین‌جهت ماشما را پندمیدهیم که‌روی‌اساسهای زیردرعملیات اجتماعی شرکت کنید :»

«ایجاد خانه‌هائی برای‌مردوزن ، مخصوصاً دانشجویان زن‌ومرد (باشگاه ؛ ورزشگاه ووسائل خوشگذرانی) وتشویق ثروتمندان‌برای اینکار ، چون پسران ودختران مسیحی تصمیم گرفته‌اند در مراکز بالاباجوانان مسلمان ارتباط پیدا کنند ،واجب است که دائره فعالیت آنان توسعه یابد ورجال مسلمین رادر این‌مراکز جمع‌آوری نمایند» (بدون‌اینکه‌مسلمانان‌بفهمندمقصوداز ایجاداین‌محافل‌رسیدن بغرضهای تبشیری است .)

« بایدمبشرین وضع اجتماعی واقتصادی مسلمانان را بدانند و درراه‌اصلاح‌آن بکوشند وثابت‌کنند که مابرای تبشیرنیامده‌ایم . باید

---

(۱) Conferece of Christian Workers Among Moslems , N · Y · 1924

مبشرین متوجه جوانانیکه هنوز ازدواج نکرده و یا شغلی نگرفته اند شوند ودروضع عمومی آنان که مربوط بساعتهای کار ومزد و امور بهداشتی کارگاهها است ، دخالت کنند. باید مبشرین مسیحی متوجه حمایت حیوانات گردند ..». (صفحات ٣٤-٣٦)

این گونه دستورات است که سبب شده درودیوار ممالك ما ازجمله **حمایت حیوان** وجمله «طفل برای مدرسه است نه کار کردن» وجمله «باید حقوق کارگران استیفاء شود» پرتر شود ولی در مقابل این تبلیغات می‌بینیم ، یك قدم اصلاحی برنداشته‌اند ، بلکه «ظلم بانسان» و «آواره نمودن اطفال» و «اسارت کارگران» بچشم میخورد ، زیرا آنانکه این تبلیغات را شروع کرده‌اند ، مقصودشان اصلاح حقیقی نیست ، بلکه میخواهند ارتباطی با جمعیتهای مسلمانان پیدا کرده هدف تبشیری خودرا تعقیب نمایند .

مسلمانان بعلل مختلفی عملیات اجتماعی مبشرین را باخوشروئی نمیپذیرند :

۱ - اسلام یك برنامه اجتماعی کاملی است و با عتراف مبشرین آنچه آنان بمسلمانان عرضه میدارند برای مسلمانان مطلب تازه‌ای نیست ، بلکه در اسلام بصورت کاملتر واحسن آن موجود است. (۱) (۲)

این حرف صحیحی است ، زیرا دین اسلام فقط عقیده و اعتقاد نیست ، **بلکه اسلام عقیده و برنامه اجتماعی است** ولی مسیحیت چنین نیست ، آنچه مبشرین بعنوان اصلاحات اجتماعی عرضه میدارند ، تحریف اصول اجتماعی قرنهای اخیر است ، و مسلمانان محتاج این

---

(۱) کتاب شماره ۲۴ صفحه ۳۴ .ف.ف

(۲) توضیح در اثر دیگر مترجم بنام «**اسلام و خدمات اجتماعی**»

اصول اجتماعی که بوسیله مبشرین رنگ آمیزی شده نیستند ، ولی جهان اسلام محتاج بتجدید اصول اجتماعی است و هر گاه اصول اجتماعی مذاهب دیگر صحیح باشد بآن پناه میبرند وتوجهی بمبشرین پیدا نمیکنند.

۲ ـ حقیقت این علت را مبشر **«و. راید»** روشن نموده چنین مینویسد : «دست یافتن بر مسلمانان مشکل است . . . زیرا مسلمانان در کارهای مجانی دیگران (مبشرین) تردید میکنند واین عمل راحمل برجهات مختلفی مینمایند . . . من میخواهم مسلمانان را متوجه مسیح گردانم ، ولی مسلمان گمان میکند که من هدف مخصوصی دارم .من مسلمان را بجهت مسلمان بودنش دوست نمیدارم ، بلکه بخاطر اینکه برادر انسانی من است اورا دوست میدارم واگر من نمیخواستم باوسود برسانم دست اورا نمیگرفتم وبصفوف نصاری بیاورم . » (کتاب ۲۵ صفحه ۲٦٤) .

جای بسی خوشوقتی است که مسلمانان این نقشه هارامیدانند، وکمتر مسلمانی است که بعملیات اجتماعی مبشرین اعتماد پیدا کند . این عدم اعتمادنه بخاطر اینست که عملیات اجتماعی رادوست نمیدارند، بلکه بخاطر اینست ، که عملیات اجتماعی پیروان کلیسا ناقص است و برای تحریف افکارما انجام میگیرد ، زیرااین عملیات درحقیقت وسیله تبشیر دینی وپس از آن وسیله استعمار سیاسی واقتصادی است .

کمکهای بلاعوض

حقیقت نیکی ، توجه قوی بضعیف است ، واین توجه بصورتهای مختلفی ظاهرمیشود که مشهورتر آن اعطاء مال است ولی احسان بزیر دست ازطرف مسیحیان در راههای دیگری نیز ظاهرمیگردد.در تعلیمات

مجانی، بخشش کتاب، ولباس وهمکاری در کارهای خیر و ... بهتر است چند جمله درباره بخشش پول بحث شود : آنطور که ما از لفظ احسان درک میکنیم ، مبشرین احسان نمینمایند بلکه آنان وسائلی را در اختیار خود میگیرند که بهدف تبشیری واستعماری خود برسند . آنان در انفاق بسیار دقیق هستند وتا آنجا بخشش دارند ، که بدانند سودی میبرند . برای شاهد مطلب چند جمله از کتابی که عده‌ای ازمبشرین بنام «اسس جدیدة للتبشیر» (برنامه‌های جدیدی برای تبشیر) نوشته‌اند نقل میگردد : در این کتاب مینویسد :«وسائل بهداشتی و آموزشی ازاسباب پیشرفت کلیسا است ، وباید بهمین حال باقی بماند ،ولی کارهای نیك باید بجای خود انجام گردد . باید اولا مال را بافرادی داد که از مسیحیت دور هستند وپس از آن به‌نسبتی که بکلیسا نزدیك میگردند ازجیره آنان کاست و آنگاه که‌وارد کلیسا گردیدنداز کمکهای خیریه‌محرومشان ساخت‌ولی نبایدفراموش کرد که ما نباید درامور خیریه زیاده روی کنیم» .(۱)

کمکهای بلاعوض کجا میرود

«دانیال بلس» میگوید :«پس‌از آشوب **۱۸۶۰** اموالی برای‌یکی از دهات‌لبنان فرستاده‌شده که در بین ملت تقسیم گردد ، ولی تقسیم‌نشد وبمصرف‌شخصی‌رسید. ای کاش بمصرف‌نمیرساندند عده‌ای ازملت«دروز» بستگان‌خود را کشتند وخانه‌های آنان‌را خراب کردند تابتوانند اموال زیـادی را بدست آورند ، درآن عصر گردن کلفتهائی بودند که‌حافظ کمکهای بلاعوض شده‌بودند ومدتهای زیادی‌ازآن بهره میبردند .(۲)

---

(۱) کتاب‌شماره ۳صفحه ۶۷ و ۷۰

(۲) کتاب‌شماره ۱۴ صفحه۱۵۹

بااینکه مبشرین میدیدند که اموال در چه راهی مصرف میشود وبکجا میرود باز چشمهای خود رابسته بودند ، زیرا آنـان کمك به درماندگان ومحرومین رانمی خواستند بلکه عده‌ای از آنان ازاین اموال صید میکردند وباملاك خود میافزودند .

آیاچگونه مبشرین از کمکهای بلاعوض درراه تبشیر استفاده‌می کردند مطلب زیرپاسخ آنرا روشن میسازد:

«مردو گلاس» مقاله ای تحت عنوان **«چگونه اطفال مسلمانان رادرالجزائر بسوی مسیحیت بکشانیم؟»** مینویسد:« پناهگاههائی در چندین منطقه الجزائر برای اطعام‌اطفال فقیروپوشاندن ومسکن‌دادن آنان تأسیس گردیده است.»

سپس میگوید: «این پناهگاهها اطفال را مسیحی نمیکند ، ولی آنانرا بمسلمانی پدرانشان باقی نمیگذارد. (۱) همین روش در شمال آفریقاومصر نیز انجام میگیرد .(۲)

درنشریه «نشرةالاخبار للمجلس المسیحی فی الشرق الاوسط » (یخش اخبار برای کانون مسیحی خاورمیانه) مقاله ای تحت عنـوان «جمعیات المتطوعین والخدمة الاجتماعیة فی مصر» (جمعیت‌های‌خیریه وخدمات اجتماعی‌درمصر) مطالب زیادی در باره استخدام احتیاجـات اجتماعی درمیان ملت مصر، برای توسعه‌دادن‌تعلیمات‌تبشیری‌درجمیع نقاط مصر نوشته است. نویسنده سعی کرده‌استکه جمیع نواحی خدمات اجتماعی‌را دراختیار جمعیتهای تبشیری قرار دهد ونسبت بدولت مصر

---

(۱) کتاب‌شماره ۱۲ صفحه۲۸۳

(۲)مدرك‌شماره ۱۲ صفحه۳۹۲

بخل نموده ازوی منصرف نماید.

کمکهای بلاعوض و تبشیر

پاپهای رم در سالهای اخیر تصمیم گرفته بودند بوسیله کمکهای بلاعوض مسیحیت را بین مسلمانان انتشار دهند، تا آنجا وضع پاپ در تبشیر شهرت داشت که پاپ «بند کنوس» (۱۹۱۴ - ۱۹۲۲) بنام پاپ تبشیر معروف شد.

مبشرین کاتولیکی مانند دیگران برای تبشیر خود دو راه دارند:

۱- **تبشیر مستقیم** که بوسیله رو برو شدن با غیر مسیحی تعقیب میگردد، ومطالب مربوط بعقیده وتعلیمات مسیحی را منتشر میسازند.

۲- **طریق غیر مستقیم**، اینطریق بر پایه کمکهای بلاعوض و توجه بمریضها وتعلیم وامثال آن بناشده است گرچه درمیان مسلمین هیچگاه مستقیماً وارد تعلیمات وتبلیغات مسیحی نمیگردند، ولی همیشه از راه تبلیغات غیرمستقیم مشغول تبلیغات خودهستند.»(۱)

«سموئیل زویمر» صاحب مجله «العالم الاسلامی» مقالهای تحت عنوان «استفاده از کمکهای بلاعوض برای جذب غیر مسیحیان» منتشر ساخته است. گرچه دراین مقاله دربارهٔ اعطاء زکوة به «مؤلفة قلوبهم» (آنانکه درعهد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بوسیله پول مسلمان میشدند) میباشد، ولی مقصود نویسنده ازمقاله استفاده ار کمکهای بلاعوض برای تبلیغات مسیحی است وفقط پروتستانها معتقدند که مبشرین نباید از اموال خود تقسیم کنند، بلکه باید از اموالی که برای تقسیم پیش آنان فرستاده

---

(۱) کتاب شماره ۱۲ صفحه ۲۲۳

میشود تقسیم نمایند. (۱)

یکی ازمطالبی که مسلمانان باید از آن وحشت داشته باشند، این استکه عملیات اجتماعی که مبشرین در بارهٔ آن تظاهر می نمایند در نهایت اهمیت است. مبشرین کارهای اجتماعی خود را تحت عنوان عملیات غرب متقدم ومتمدن در شرق متأخر منعکس میسازند. بنام نعمت مسیحی ها بین مسلمانان عقب افتاده منتشر میکنند ولی مسلمانان مشاهده میکنند که مفاسد اخلاقی قدم بقدم بهمراه غربیها رهسپاراست.

کمکهای فنی واستعماری

کمکها پس از جنگ جهانی دوم شکل دیگری بخود گرفت. کمکهای بلاعوض بصورت کمکهای فنی در آمد وبدون تردید احتیاجات ممالك ضعیف را بوسیله حکومتهای استعماری برطرف میساختند ولی آنگاه که ازطریق حکومتها نمیتوانستند نفوذ کنند ناگزیر بودند از طریق مبشرین اقدام نمایند. آقای «**عبدالعزیز فهمی**» هدفهای کمکهای فنی واغراض حقیقی را بطور خلاصه در کتاب خود «الاستعمار عدوالشعوب» (استعمار دشمن ملتها است) در صفحات ۱۲۷-۱۴۱ بیان نموده وحقایق زیر را منتشر ساخته است.

«... مستر «**ترومن**» رئیس جمهور سابق آمریکا به سؤالاتی که حزب دمکرات آمریکا در سال ۱۹۵۲ موقع انتخابات ریاست جمهوری در کنفرانس حزبی خود مطرح کرده بود چنین پاسخ داد: «هدف من از **اصل چهار** نسبت بایالات متحده آمریکا این است که امور بازرگانی را توسعه وبازار مصرف را افزایش دهم وآمریکا را ازمواد

---

(۱) مدرك شماره دوازده صفحه ۱۲۴

اولیه بی نیازسازم.»

بازیکی دیگر ازسران حزب درهمین کنفرانس گفت: قوانین اصل چهار این خاصیت رادارد که مملکتهای عقب مانده‌ای را که در مسیر نقشه های جنگی آمریکا است تسلیم خود میسازد. زیرا این مملکتها بزودی مواد اولیه استراتژی می گردد. وزیر خارجه سابق آمریکا آقای «دین آتشنسون» گفت: میل ما به پیروزی اصل چهار آمریکا بخاطر دوستی با بشر نیست، بلکه این عمل بخاطر منافع آمریکااست. وزیر بازرگانی دولت «آیزنهاور» آقای «**سنکلر**» هدفهای آمریکا را چنین بیان کرده است: «توجه من باصل اموال ممالک است و توجهی بپولهای قرضی دولتها که فورا بخارج باز می گردد نیست ولی پس ازاینکه قرضهائی دادیم من معتقدم که حکومت آمریکا باید منتظر فرصت پیروزی باشد وازمعادن حمایت نماید.»

«بدون تردید این کمکها وقتی پرداخت می‌شود که متخصصین آمریکا دردستگاه حکومتهای عقب مانده نفوذ کنند. ولی احتیاجات این مملکت‌ها موردنظر نیست.»(۱)

نقشه دخالت آمریکا درمصر

بهترین نمونه دخالتهای سیاسی بوسیله کمکهای فنی طرح بناء «**سدآسوان**» روی رودنیل درمصراست.

ایالات متحده آمریکا بمصرپیشنهاد داد که اعتبار ساختن سد را دراختیارمصرمی گذارد. این اعتبار از کمکهای بلاعوض وقرضهای طویل

---

(۱) مجله اطاق بازرگانی ایالات متحده سال دهم مورخه مارس ۱۹۵۳ شماره سوم صفحه ۹۹ و ۹۶ بنقل از کتاب «الاستعمار عدوالشعوب» صفحه ۱۳۱

المدة بوجود میآید ، ولی آمریکا برای انجام این کار شرائطی راقائل شده بود که ابداً بسود مصر نبود . مذاکره برای ساختن این سدوشرائط آمریکا بطول انجامید . در بین این مذاکره (صحیح یا اشتباه) دولتهای عربی عموما ومصر خصوصا باامور لشکری شرق (روسیه) نزدیك شد و از بعضی ازدولتهای مربوط بشوروی اسلحه خرید این عمل وقتی انجام گرفت که دولتهای غربی باشرائط بسیارمشکلی حاضر بودند بعرب اسلحه بدهند ویکی از آن شرائط مصرف نشدن اسلحه درجنگ بااسرائیل بود.

موقعی که موضوع خرید اسلحه بپایان رسیدو آمریکا درك کرد که نمی‌تواند مصررا تحت‌تصرف دولتهای غربی در آورد ، ایالات‌متحده، فرانسه وانگلیس اعلام کردند که درشرائط حاضر نمی‌توانند اعتباراین سدرا بدهند وعلت راچنین بیان کردند : دولتهائی هستند که ازرودنیل سودمی‌برند وباید درتقسیم این آب ، نظر آنان راجلب کرد. علت‌دیگر این است که آمریکا تردیددارد که آیامصر میتواند، اقساط سدرا بپردازد یا نمی‌تواند. گویا ایالات متحده تااین تاریخ قدرت پرداخت مصر را نسنجیده بود . درهمین روزدولت انگلستان نیزاعلامیه‌ای صادرکرد و مشکلات خودرا درعدم کمك بساختمان سدآسوان مانند آمریکا بیان داشت .» (۱)

سوء استفاده از کمکها

جای تردید نیست که عمدهٔ پولهائی که بعنوان کمك بلاعوض درمملکتها مصرف می‌شود ، بمصرف مأمورینی میرسد که بعناوین مستشار

---

(۱) روزنامه الحیات چاپ بیروت سال ۱۱ شماره ۳۱۳۳ سال ۱۹۵۶ مطابق ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۷۵

وغیرآن درمملکت کمک گیرنده بسرمیبرند ، و مامورین محلی که نقشه‌های آمریکارا درمملکت خودانجام می‌دهند(غالباً) بی‌بهره‌هستند. برای نمونه : درنشریه «ایالات‌متحده» (جلددوم شماره ۳۷ چاپ‌قاهره سال ۱۹۵۵)تحت عنوان«عملیات کمک‌وکارآموزی پناهندگان‌درسال ۱۹۴۵) مطلبی نوشته‌است .ولی‌وقتی مابررسی کردیم دیدیم این کمکها درسالهای۵۱ ـ ۱۹۵۵ بوده‌است. آنان می‌خواهند کمک‌پنجساله‌خودرا که‌حدود ۱۴۵میلیون‌دلاراست برای‌یک‌سال‌معرفی نمایند .بدین‌ترتیب درهرسال ۲۹ملیون دلار کمک به‌آوارگان شده‌است وحکومتهای‌عربی یک‌ملیون دلار آنراپرداخته‌اند.

اگرما بآمار «وکالة الاغاثة» مراجعه کنیم حدود۹ هزار مأمور هستند که مخارج خودرا ازاین‌مبلغ برداشت می کنندومعقول نیست که بگوئیم حقوق این‌عده ومخارج اداری کمتراز۱۰ ملیون‌دلارمیگردد. برفرض‌اینکه مابگوئیم که‌حقوق مأمورین را ایالات متحده می‌پردازد وهمه۲۹ملیون دلار صرف‌پناهندگانیکه زیر چادرهای آوارگان بسر میبرند شده‌است ،هرپناهنده‌ای بصورت‌ظاهر درسال ۳۰ دلارسهم میبرد ولی‌در واقع‌حدود ۱۵دلار درسال‌ودرهرماه‌یک‌دلار وربع سهم برده‌است ولی اداره «پناهندگان»مینویسد : «جمیع انفاقهاومصرفها بهرپناهنده‌ای حدود۲۲۵دلاراست .اضافه‌براین‌پول، مخارج‌دیگری‌درشیرخوارگاهها وپرورشگاهها ومریضانو . . . میگردد. »

این‌مبلغیکه نشریه‌ایالات متحده ادعامی کند ، باحقوق‌یک‌مأمور عالی‌رتبه دولتی مساوی است ولی این‌نشریه برای مبالغه وتبلیغ وخود نمائی، نسبت به پناهندگان داده‌است . من‌وقتی این مبالغات رادیدم ،

نامه‌ای بسردبیر نشریه نوشتم وازاو توضیح خواستم . درپاسخ‌من نوشته بود: «قلم۲۲۵ دلار اشتباه بوده‌است» اما اشتباهی بود که‌بعداً تصحیح نشد، ولی‌این‌نشریه دیگر برای‌من نیامد.

مصیبت دردناکتر این‌است که **«اداره پناهندگان»** نسبت‌به پناهندگان در آزار و شکنجه وذلت دادن کوتاهی نمیکنند. وضع این پناهندگان بجائی رسیده است که روزنامه‌های محلی‌نام این اداره را «وکالة‌الابادة» (پایگاه‌نابودکننده) گذاشته‌اند،وهمه‌روزه‌اخبارناگوار پناهندگان درروزنامه‌های عربی‌منتشر میگردد.

اما آنچه درباره نقشه‌های‌تبشیر درمیان پناهندگان گفته‌میشود درروزنامه‌های محلی‌درباره آن‌بحث فراوانی‌می‌نمایند.

اخلالگری

پس‌از آشوب سال ۱۸۶۰ فرانسه لشکری برای اشغال لبنان جهت دفاع ازطائفه «موارنه» فرستاد .جسپ‌در کتاب‌خود(صفحات ۲۳۳ و۷۳۰) مینویسد : «اشغال‌شدن سوریه بدست فرانسه‌عذابی‌برای سوریه بود ، زیرا فرانسه‌ایها درروز اشغال سوریه پنجاه مؤسسه شراب‌فروشی وتعداد زیادی **«خانه‌فساد»** باز کردند. درسوریه‌آنچنان مستی آشکار شد که‌سابقه‌نداشت‌سپس عصراشغال تمام گردید ولی‌مفاسدآن عصرباقی مانده است .

فرانسه دراینکار تنها نبود ، بلکه انگلیس نیزسهیم بود. برای نمونه یك کشتی جنگی انگلیسی‌به بیروت آمد ملوانان‌این کشتی‌طبق عادت خودوارد شهرشدند و۵ نفرآنان باحالت حیرانی دربِ‌مغازه‌شراب فروشی مسیو«ترویه» آمدند وازاوشراب تقاضا کردند ولی‌بآنان‌شراب

نداد. دراین‌هنگام وارد شراب‌فروشی‌شدند وشیشه‌هارا شکستندو بدنبال آن‌دستگیر گردیده زندانی شدند. آقای‌جسپ صریحا میگوید : این عمل ازارزش انگلیس‌درنظرملت بیروت کاست‌وازحوادثی‌بود که‌اعتماد بمبشرین‌را تقلیل داد.» (صفحه۲۳۵)

ازشواهد دیگریکه ذکر آن لازم‌است وسیاست‌اخلالگری‌غربی ها را همراه کمکهای‌اجتماعی در ممالك ما منعکس می سازد داستان. «عزیر» است : «در بیروت در سـال ۱۸۵۶ فقط یك مغـازه شراب فروشی بود که یك مرد یونانی آنرا اداره‌می کرد ودولت آنرا بست، ولی این مرد از حمایت دولت مسیحی یونان و کنسل آن برخوردار بود ؛ در اثراعتراض کنسولگری یونان توانست بار دیگرمغازه خود را افتتاح کند.»

سپس جسپ میگوید : «شراب ازانگلستان (در زمان جسپ) به امپراطوری عثمانی حمل میگردید ، تاملت عثمانی‌را بجان‌هم‌اندازند چنانکه‌همین عمل باملتهای آفریقائی انجام میگیرد.»(۱)

کشتیهای تریاك

انگلیس متخصص اخلال درمملکتهااست تابتواند بوسیله‌ترویج مفاسد اخلاقی مناطق مختلف جهان را زیرنظر آورد . در سال ۱۸۳۹ بین انگلیس وچین جنگی بوقوع‌پیوست که بنام« **جنـگ تریـاك** » معروف شد. زیراشر کتهای انگلیسی در بنگال هند شرقی مزرعه‌ها و کارگاهائی برای ایجادتریاك بوجود آوردند. این‌شر کتها،محصول خودرا پنهان وآشکار بچین‌میفرستادند وآنگاه که چین‌خواست‌بمنظور

---

(۱) کتاب‌شماره یك‌صفحه ۱۲۰

حفظ صحت ملت خود ، از دخول تریاك جلوگیری کند ، انگلستان تحت عنوان **«آزادی تجارت»** بـا چین مشغول جنگ شد و ایـن جنگ به‌پیروزی انگلستان منتهی گردید ومعاهده‌نَنکینی درسال ۱۸٤۲ بسته شدوانگلستان برجزیره **«هنگ کنگ»** مسلط گردیدوتریاك بچین راه یافت و مرکز احتکار و فروش شرکتهـای انگلیسی گردید (۱) انگلستان بخاطرهدفهای استعماری بازورسرنیزه‌تریاك رادراختیارمردم میگذاشت تامصرف نمایند. (۲)

جای‌تردید نیست که‌شیوع قاچاق‌فروشی حشیش درمصر تنها بجهت قاچاق‌فروشان‌محلی ویاعجزانگلستان ازکشف‌وسائل‌قاچاق‌نبود، بلکه اکنون روشن شده‌است که عملیات قاچاق‌های بزرگ باهمکاری دولت انجام میگیرد !

خرید وفروش بشر

اگراروپادرآسیاوآفریقا افساد میکند نه‌تنها بخاطراین است که تجارت‌وتسلط براین سرزمینها رادوست میدارد ، بلکه‌اروپامعتقد است که‌ملتهای‌غیراروپائی ارزششان کمتراز‌اروپائیان‌است‌و بهمین‌جهت‌فلسفه خرید وفروش غلام واستعمار ایجاد شده‌است.

ازقرن۱٦ میلادی‌پرتقالیهاتجارت‌غلام راشروع کردند وبدنبال آنان دولتهای اروپا شروع نمودند . وضع تجارت غلام در انگلستان بجائی رسید که ملکه **«الیزابت‌اول»** یاور بازرگانان غلام شد ، و چند کشتی جنگی برای‌این کاردراختیار آنان گذاشت . انگلستان بجستجوی‌عذری

---

(۱) الاستعمارعدو الشعوب صفحه۱۹

(۲) قصةالعقاقیر ازدکتر محمود سلامه‌شماره۱۲۴ صفحه۹

برای تجارت غلام بود ، که رجال دین کرامت کردندویك دلیل شرعی برای آن بدست آوردند . رجال دین کلیسا در تورات بدست آوردند که «حام» فرزند نوح پدر خود راغضب آلود کرد ، ونوح دستور داد که حام وفرزندان وی غلامان یافث گردند تفصیل مطلب در تورات چنین آمده است :

«نوح شراب نوشید ومست شد ودر خیمه‌ی خود عریان گردید، حام برهنگی پدر رادید وبه برادران خود خبر داد . یافث وسام آمدند وبرهنگی پدر را پوشاندند ، وقتی نوح بهوش آمد فهمید که پسر کوچکتروی چه کرده است ، سپس گفت : اولادحام (کنعانیان) بنده سام باشند . »(تورات باب ۹ : ۲۱ - ۲۶) (۱) .

چون اروپائیان معتقدند، که فرزندان یافث هستند وسیاهان فرزند کنعان بن حام ،حکم کرده‌اند که بنده نمودن سیاهان صحیح بلکه از نظر تورات واجب است وتورات اساس دین ایشان است. مطلب تعجب آور این است که اروپائیان مخصوصاً آمریکاوانگلیس در تمدن قرن بیستم میگویند تجارت بشر مانند تجارت پنبه ومرغ است. گرچه اروپائیها در کنفرانسها وروزنامه‌ها ومجلات تجارت بنده راتحریم مینمایند، ولی همه‌روزه ملتهارا بنده می‌سازند و کرامتهارا زیرپامیگذارند ؛ روش انگلیس وهلند باسیاهیان وهندیها معروف است معامله آمریکای سفید با آمریکائیان سیاه آنقدر

---

(۱) عصمت انبیاء (ع) ازنظر اسلام حتمی است ، ولی پیروان کلیسانه تنها نسبت شراب خوردن بنوح می‌دهند بلکه این نسبت بحضرت لوط هم‌داده شده واز نظر اسلام صحیح نیست توضیح مطلب در کتاب «بسوی اسلام یا آئین کلیسا؟» اثر مترجم

تأسف آوراست که‌ازفکر وخیال گذشته‌ونمو نه آنرا همه روزه‌درروزنامه‌ها ومجله‌هـا و کتابها مطالعه مینمائیم ، وناراحت میگردیم ، ولی فکر آمریکااست ، که‌ازاینگونه فجایع تکان نمی‌خوردوتغییر نمییابد .

انجمنهای جوانان ودوشیزگان

تا کنون روشن شد که تبشیردارای چهره باطنی وچهره ظاهری است . وبازمعلوم شد که مبشرین بوسیله اعمال اجتماعی وظاهری‌خوب بباطن تبشیری‌استعماری‌میرسند . یکی دیگرازوسائلی که بصورت‌ظاهر اجتماعی استولی درحقیقت بسود مبشرین کارمیکند «جمعیت جوانان مسیحی» و « جمعیت دوشیزگان مسیحی » است . این جمعیتها بمنظور رسیدن بهدفهای تبشیری «اردو » و« کنفرانس دانشجوئی» ، «بازیهای ورزشی » ، «خانه های دانشجوئی » ، « پناهگاه اطفال » ونشر کتابرا تعقیب‌میکنند . » (۱)

گرچه این گونه عملیات‌بظاهرمفید است واحتمال خطانمیدهد ولی‌درزیراین‌سرپوش نقشه‌های‌تبشیری است که باستعمارمنتهی‌میگردد.

شعب جمعیت جوانان‌مسیحی ودوشیزگان‌مسیحی درشرق‌افتتاح شده تا بکمك تبشیرمسیحی بپردازند . ادیسون در این باره میگوید : « عوامل تعلیمات‌مسیحی‌درمصر بوسیله دومؤسسه«جوانان ودوشیزگان مسیحی » روز بروزتقویت میگردد . . . وازهمهٔ ادیان عضومیپذیرد این دوجمعیت مراکز باشکوهی مخصوصا درقاهره واسکندریه دارند. شعبه‌های این‌دوجمعیت مسلمانان را بوسیله مناسبتهای ورزشی وغیرآن جذب میکنند وعملیاتی انجام میدهند که درشرق نمونه آن کمتراست

(۱)مدرك‌شماره ۲۴صفحه۲۳ - ۲۶و۶۱

وبدینوسیله مسلمانان‌را بخود نزدیك میسازند.» (۱)

همین نویسنده در آخر کتاب‌خود آنگاه که درباره فلسطین‌سخن میگوید هدف جمعیت جوانان مسیحی ودوشیزگان مسیحی را روشن می‌سازد. وی میگوید: «از آن تاریخی که‌انگلستان‌فلسطین‌رااشغال کرد، فعالیت تبشیرپروتستانی بالاگرفت و مبشرین باشکال مختلفی مشغول فعالیت گردید: تبشیرفردی واجتماعی، توزیع انجیل‌و کتاب‌های‌دیگرمسیحی تعلیمات ابتدائی و دورهٔ دبیرستانی همه مورد توجه قرارگرفت. (کار فعالیت بجائی رسید) که ٤١ مدرسه فلسطین ٤٨٠٠ شاگرد تحت اختیار داشت،وعملیات پزشگی، بیمارستانهاودرمانگاهها وعملیات‌دیگری که جمعیت‌جوانان ودوشیزگان مسیحی انجام‌میدادند روز بروز توسعه می‌یافت.

آقای«ولبرت‌اسمیث» باکمال‌صراحت‌تحت‌عنوان«جمعیت‌جوانان مسیحی درخاورمیانه» میگوید: «این جمعیت بشرق آمده‌است؛تابکمك مؤسسات مسیحی بپردازد ولی‌هدف اساسی آن‌پرورش جوانان باسلوب مسیحیت‌است. شعب‌این جمعیت برنامهٔ دائمی دارد، ودر اجتماعات، بدون پرده وپوشش تبلیغات‌خودراادامه‌میدهندودرشرق، تعدادفراوانی ازاجتماعات تبشیری موجود است.» (۲)

بااین‌همه‌قرائنی که دلالت‌میکرد که‌جمعیت‌جوانان‌ودوشیزگان مسیحی آلت‌دست تبشیرهستند بازعده‌ای ازدوستان مااین‌مطلب رانمی‌پذیرند ومیگویند: این جوانان نظری به‌تبشیرندارند و روی اینمطلب

---

(۱)مدرك‌شماره۱۱ صفحه۱۱۰ و۱۹۵۰ وکتاب‌شماره۳ صفحه۳۲۸.

(۲)مدرك‌شماره۱۲ صفحه۱۴۸

پافشاری میکنند، که آنان فقط درامور اجتماعی شرکت مینمایند،ولی مطلب زیر که از کتاب «عمل الارسالیات» (فعالیت مبلغین کلیسا) نقل میشود حقیقت‌را روشن میسازد.

آقای «کورنیلیوس باتون» نویسنده کتاب با صراحت کامل می‌گوید: سهم «جمعیت جوانان‌مسیحی» درپیشرفت کلیسا کوشش‌درشهرها خصوصا بین دانشجویان وطبقات روشنفکر است. چین بهترین مرکز جهان برای فعالیت جوانان مسیحی است که افرادغیرمسیحی‌رابکیش خود در آورند.

این جمعیت میتواند بواسطه نفوذ در زندگی اجتماعی وورزشی عده‌ای را بآئین مسیح در آورد که ازطریق فردی امکان نصرانی‌شدن آنان‌نبود... «جمعیت جوانان مسیحی» بخدمت بسیار بزرگی‌موفق‌شده اند... آنان‌ازطریق سخنرانی‌های عمومی‌نیز استفاده مینمایند. برای نمونه: یکی ازسخنگویان درباره وسائل‌تلگراف بیسیم وغیر آن‌ازسائر اختراعات سخن میگفت، تاتوجه چینیهاوهمت آنانرا بخودجلب نماید، وبرای همین حسن انتخاب ازسخنرانی‌های‌استاد«**روبرستون**»حدود صدهزار نفراستفاده میکردند وتجربه‌های علمی اورا می‌دیدند... «روبرستون» درتوضیحات خود اشاره بمطالب مسیحیت مینمود، و روی اساس زندگی شخصی ونژادی‌چین از آن بهره‌برداری‌میکرد، وعده‌ای دیگر نیز برای پیشرفت افکارخود از ناحیه روحی استفاده میکردند، وافرادی که دراین‌اجتماعات دینی‌شرکت‌مینمودند بیش‌از کسانی‌بودند که‌بسخنرانیهای‌عادی‌حاضرمیگردیدند. دریکی ازهمین سخنرانیها بود که۱٦۵ هزار نفرمسیحی‌حاضر گردیدند...»

بدین طریق قدرت و نفوذ «جمعیت جوانان مسیحی» چین را بدست میآوریم.

«جمعیت‌دوشیزگان مسیحی» نیز همان روش مردان خود را درمیان زنان چین تعقیب مینمایند.»(۱)

جای‌تردیدنیست که عملیات این‌دوجمعیت درسائر ممالك‌عربی، باعمل آنان‌درچین تفاوتی‌نخواهدداشت.

استخدام بانوان‌در راه‌تبشیر

مبشرین توجه‌خاصی دراه مقاصدخودبه بانوان دارندزیرابانوان مدارزندگی اجتماعی هستندو بوسیله آنان میتوانند در همهٔ اجتماع نفوذ نمایند. بهمین‌جهت «جمعیت‌دوشیزگان مسیحی» شعب‌ومنزلها و مراکز اختصاصی فراوانی برای‌این منظوردر نظرمیگیرند.(۲)

مبشرین، ازبانوان مسلمان بسیار خوشحالند، زیرا زن‌مسلمان خانه‌رارها کرده‌بسوی هوی وهوس و آزادی‌مطلق رهسپار گردیده و حجابش رابزمین گذاشته‌است.

شادی مبشرین برای‌این است که‌این‌عملیات زمینه نفوذآنان‌را دراجتماع مسلمانان فراهم‌میسازد وهمین‌زنان مبشر مدتها است که بین مسلمانان‌رفت و آمد میکنند وبافریاد بلندمیگویند: مافرصت جدیدی برای‌مقاصد خود بدست‌آورده‌ایم.(۳)

زنهادرنظر مبشرین ارزش‌فراوانی برای هدفهای تبشیری‌دارند،

---

(۱)عمل‌الارسالیات تألیف باتون صفحه‌۷۹-۸۳

(۲)مدرك‌شماره‌۱۲۰ ج۲ صفحه‌۳۹۲

(۳)مدرك‌شماره ۱۸ صفحه‌۶۴

وبهمین جهت عده‌ای از مبشرین گفته‌اند: «چون بانوان تأثیر عجیبی در دختر و پسر کوچك و بزرگ حتی دهساله‌ها دارند برای ما ارزش فراوانی دارند. و از طرف دیگر چون زنان هستند که میتوانند از عقائد محافظت نمایند، ما معتقدیم که باید هیئتهای تبشیری کوششهای خود را بین زنان مسلمان مصرف نمایند، زیرا زنان وسیلهٔ مهمی برای تسریع مسیحی نمودن ممالك اسلامی است.»(۱) بهمین منظور است که مبشرین (اول زنان مسلمان را با نفوذ در دولتها فاسد کردند و اکنون) توجه خاصی بآنان دارند و برنامه‌های مفصلی برای اینکار در نظر گرفته و مرد و زن مبشر فراوانی برای اینکار اعزام میدارند و برای این کار از بسیاری از **«جمعیتهای زنان آمریکا»** استفاده مینمایند.(۲)

برای اینکه نقشه مبشرین در بارهٔ زنان مسلمان روشن گردد، باید در نظر داشت که کنفرانس تبشیری که در سال ۱۹۰۶ در قاهره تشکیل شد، در مطالبیکه بخارج نفوذ کرد و اعلام شد مطلب زیر بود «... ما ناگزیریم زنان مسلمان را بمسیحیت بکشانیم زیرا تعداد زنان مسلمان کمتر از ۱۰۰ ملیون نیست، و آنچه در باره آنان کوشش میشود، باید بیش از گذشته باشد ما نمیگوئیم هیئتهای جدیدی برای اینکار تأسیس کنیم، بلکه از هیئتهای تبشیری موجود درخواست مینمائیم، که شعب زنانه خود را در نظر گرفته و هدف جدیدی را در مقابل آنان قرار دهند و **هدف جدید آنان دست یابی بزن مسلمان نسل حاضر است ...»(۳)**

---

(۱) کتاب شماره ۲۴ صفحه ۴۰

(۲) مدرك دوم صفحه ۲۷۱ و ۲۷۳ و ۲۸۵

(۳) کتاب بیست و پنجم صفحه ۳۰۵

مدتهاست که مبشرین معتقدند که باید «به‌پناهگاه زنان مسلمان حمله کنند و بهمین‌جهت فکر کرده‌اند که‌زن مسلمان عقب‌مانده‌است‌و زن‌مسلمان‌وقتی آزاد ومتمدن میگردد که‌مسیحی‌شود . وبازفکرمیکنند که‌دین‌اسلام‌عذابی برای‌زن مسلمان‌است واوازجهت‌اسلام‌در ناحیه‌روحی وفکری ناراحت‌است . او ازشوهر خود می‌ترسد ، ازمرگ میترسد،از طلاق میترسد. »(۱)

تهمتهائی که مبشرین بزن مسلمان می‌زنند فراوان است ، وعلل آن نیز قابل شماره نیست . هدف آنان ازاین تهمتها دردو موضوع‌زیر خلاصه می‌شود :

۱ ـ تحریك عواطف ثروتمندان آمریکـا و اروپا برای کمك بجمیعتهای تبشیری !

۲ ـ درهم شکستن اراده مسلمانان وفهماندن بآنـان که عقب مانده هستند . (۲)

بعضی از مبشرین که‌راه‌مبالغه را پیموده می گوید: **« مسلمانان نمیتوانند درك کنند که ممکن است زن مسائل دینی رابیاموزد.** وروی همین فکر می گوید : «مبشرین باید زنان مبشر را به‌**افغانستان** (مسلمان) اعزام دارند ودر حرمسراهـا نفوذ نمایند ، وهدف خود را بدون ایجاد سوء ظن تعقیب نمـایند .» (۳) « پس از اینکه زنان مبشر خارجی زنان داخلی مملکتهای اسلامی راتعلیم دادند باید از میدان

---

(۱)مدرك۲۹ صفحه۲۱ وکتاب‌سوم صفحه۱۱۱

(۲)مدرك‌شماره سوم‌صفحه ۱۱۰

(۳) کتاب‌نهم صفحه۱۸۲

تبشیری خارج گردند وصحنه تبشیری زنان را بزنان مبشر جدیدواگذار نمایند ، ولی باید نقشه‌های خود را از پشت پرده انجام‌دهند ومدیریت تبشیری خود را ایفاء نمـایند ، زیرا زن مبشر دارای شخصیت‌مسیحی وقدرتی الهام بخش است .» (۱)

مبشرین معتقدند : «حوادث جهان مانند جنگهای جهانی تأثیر فراوانی در روحیه ملتها نمود . این تأثیر نیز شامل‌زن مسلمان گردید واو را بیدار کرد ، که مطالبه آزادی نماید . این مطالبه‌آزادی ارزش فراوانی برای کلیسادارد ، زیرا **پس از تحولات جهان ومطالبه آزادی زنان ، زن‌مسلمان بیشتر درمعرض تعلیمات ونفوذ مبشرین قرار گرفته است .» (۲)**

خانه‌های زنان

زنان ودوشیزگانیکه در اثرفقر نـاگزیر میشوند ، در معرض استفاده مبشرین قرار گیرند برنامه بخصوصی راباید انجام دهند .این برنامه راکنفرانس مسیحی قسطنطنیه درالجزائر بشرح زیر تصویب و خلاصه کرده است : «احتیاجات شدید ما به ایجاد خانه‌هائی برای‌زنان جوان آزاد ودرماندگان کوچك‌است . بایداین‌خانه‌های زنان مؤسسات بزرگی باشد ، بلکه باید پایگاههائی‌باشد که شرائط‌خانه داری بر آن حکومت کند وزنان طبق احتیاجات و احوال شخصی تقسیم گردند . باید مدت اقامت این زنان دراین خانه‌ها نسبت باحتیاجات شخصی هر کدام ازآنان باشد : بایدهرزن جوانی‌دراین خانه‌ها از تعلیمات‌صنعتی

---

(۱) کتاب‌دوم صفحه۱۸۲ وکتاب‌سوم صفحه۲۸۳

(۲) کتاب‌بیست‌ودوم صفحه۶۶

کاری بیاموزد که بتواند، پس از کناره گیری از این خانه ها خودرا حفظ نماید. در بین همین کار آموزی وحفاظت است که تحت تأثیر تعلیمات مسیحی قرامیگیرند. وپس از آن افرادی که میتوانند جمعیتهای دیگری راتعلیم دهند ومبشر ملت خود گردند برای مبشری انتخاب میگردند. این رأی را فرانسه برای تبشیر بین زنان پسندیده است.» (۱)

ازدواج بازنان خارجی

یکی دیگراز وسائل تبشیر، تشویق جوانان غیر مسیحی بازدواج بادوشیزگان مسیحی است وچون این موضوع مبهم است شایسته است تفصیل بیشتری درباره آن داده شود:

ازدواج بازنان خارجی علل مختلفی دارد: یکی ازاین عوامل میل بسیمای غریب است، اگرچه این سیمای جدید ارزش کمتری از چهره های مألوف داشته باشد. برای نمونه: شاید آسیائی سبزه، میل باروپائی سفید دارد ویااینکه علاقه بهمسری پیدا میکند که تنومند باشد اگرچه زنان محیط خوداز جهت فکر، مهربانی، زندگی داخلی و... بهتراز دیگران باشند، ولی تمدن غربی که درشرق انتشار یافت وذوق غربی واصول زندگی اجتماعی غرب که درشرق رواج یافت؛ باغریزه انسانی ووضع زندگی شخصی واجتماعی برخورد عمیقی پیدا کرد وتأثیر فراوانی درآن نمود وسبب شد که شرقیهای اسیر تمدن غرب، شرق را رها کرده رهسپار غرب گردند. رفت وآمد بین شرق وغرب بمنظور تجارت، وگردش وتحصیل علم ویا اعزامهای مختلف، الفت ومهربانی ومصالحی بوجود آورد وذوق شرقی وغربی را بایکدیگر نزدیک کرد.

---

(۱) شماره بیست وچهارم صفحه ۷۱

موقعیکه دشمنی بین اسلام و یهود و نصاری برطرف شد اسلام ازدواج بازن مسیحی و یهودی (کتابی) را تجویز کرد اگرما امروز زنان فرانسه‌ای انگلیسی و آمریکائی را باوضع مسلمانان حاضر ووضع زنان کتابی ومسلمانان صدراسلام را مقایسه کنیم، می بینیم اکنون فرانسه وانگلیس وآمریکا دشمن سرسخت ماهستند ووقتی ببینیم در صدر اسلام ازدواج بازن یهودی و زن نصرانی بخاطر آتش جنگ بین مسلمان و کتابی ممنوع بود، درك میکنیم که از نظرحکم ممنوع است، زیرا دشمنی بین غرب واسلام درممالك اسلامی وجنگ بین این دو جبهه دائراست وبدین ترتیب، ازدواج با زن یهودی، که در غیراسرائیل است باز ممنوع است.

آنچه که ذکرشد مربوط باموراجتماعی بود اما ازجهات شخصی:

زنهای خارجی مختلف هستند. گاهی دریك جهت ازشرقی برترند ودر جهت دیگر این فضیلت وجود ندارد. مثلادر زیبائی یاعلم، یاامور اجتماعی ممکن است مقدم باشند؛ ولی زندگی سیاسی و اجتماعی، واخلاقی مملکتها براساس عمومی بنامیشود وتوجهی بوضع فردنیست، زیرامصلحت عموم باید مراعات شود. روی این حساب گرچه مسلمانانیکه باخارجیان ازدواج میکنند ممکن است زندگی آزادی داشته باشند، وگرچه گاهی فرزندانیکه باخارجیان ازدواج میکنند ممکن است زندگی آزادی داشته باشند، وگرچه گاهی فرزندانیکه در دامن غیرمسلمان تربیت شده اند نسبت بشعائردینی محافظت مینمایند ودراموردینی غیور هستند، ولی وضع عمومی ازدواج بابیگانه ایجاب میکند که ازدواج باغیرمسلمان وضع اسلامی منزل را عوض کند، وغالبا پس از گذشت

چند سال لغت اصلی شوهر کنار گذاشته می‌شود و بتدریج فرزندان منزل، لغت پدررا کنار میگذارند ؛ و بتدریج مصلحت اجتماع متزلزل میگردد.

نباید این نکته را فراموش کرد که ازدواج بازنان خارجی منتهی بدواعی عارضی میگردد ، این دواعی میل ببعضی از کارها ، یامهربانی در گردش ، یافرار ازمخارج ازدواج شرق ، یاترس اجتماع ازمحیطی که جوان مسلمان در آن تربیت شده است ویا آزادی وی در اجتماع جدید است ، واینگونه امور عوارضی است که زائل میگردد .

این نکته را نباید فراموش کرد ، که عدهٔ زیادی دارای ارزش اجتماعی، یاسیاسی وارزش ذاتی هستند ، و گرفتارزنانی میشوند وآنانرا ازدواج مینمایند ، ولی خود را ناگزیرمیدانند که محیط خود را رها کرده وخسارتی باجتماع خود زده ، راه خارج را پیش گیرند، درصورتیکه باوجود آنان ممکن بود قدمهای اصلاحی فراوانی برداشته شود .

ضررهای این ازدواجها وقتی مجسم میشود که این ازدواجها در ممالك اسـلامی افزایش یابد ، زیرا کثرت ازدواج با بیگانه زندگی اسلامی را تضعیف ونابود میسازد ، چون ازدواج بابیگانه آثارناپسندی در محیط میگذارد ، زیرا آنگاه که دوشیزگان ما می‌بینند همسایگان وهموطنان و همشهریهای آنان ، زن غربی گرفته اند ناراحت میشوند وممکن است عواقب وخیمی پشت سرداشته باشد، وهمه این آثارسوء ، زیان اجتماعی است . ضرر دیگری که در این عمل است این است که این عمل مردان مـا را بسوی غرب میکشانند و دختران ما بی شوهر میمانند و یك مشکل اجتماعی بصورت افزایش زنان و تقلیل مردان ، بوجود می آید . گرچه ممکن است غربیها بفکر انصراف این مشکل

بسوی شرق نباشند ولی ازدواج با بیگانه این ضررهای دینی و سیاسی را بهمراه دارد.

مطلب دردناك این‌استکه عده‌ای ازرهبران عرب که نهضت‌عربی رارهبری میکنند ، زن خارجی میگیرند . آیا اینگونه افراد چگونه ممکن است‌نیروی مبارزه خودرا حفظ کنند وبمبارزات‌خودادامه‌دهند تازه فرزندانشان که ازغیرت‌عربی ومثلا فرانسه ای بهره‌مند میگردد برای‌نهضت ماچه‌خواهند کرد ؟

کلیساهای باشکوه

مبشرین برای‌نفوذدرافکار شرقیها ازساختمانهای‌بزرگ کلیسائی استفاده میکنند . بهمین جهت مدارس وباشگاههای کلیسائی بایدبسیار مرتفع‌وعالی‌باشد، تادرافکاروعواطف وقوهٔ مخیله سیاحان‌اثر گذارد ، زیرااین‌عمل ، غیرمسیحی‌رابه‌مسیحیت‌نزدیك میسازد.(۱)

جای تردید نیست که مظاهر ساختمانی تأثیر بسزائی در افکار دارد، ولی ساختمان‌خوب، ربطی به‌صحیح بودن دین ندارد ، زیرا اگر مافرض کنیم ظواهرفریبنده‌دخالت‌درصحت‌دین‌دارد، باید« **الاهرام**» دره‌صر وقلعه« **بعلبك**» در جمهوری لبنان وهیاکل «بورما» و« هند» دلیل این باشد که پرستش « **گاو مصری** » و بت پرستی روم بهتراز نصرانیت است . آنچه ذکرشد ازجهت ناحیه‌نظری بود ، امااز جهت عملی باید دانست که مروجین کلیسا بناءمهمی درقدس تأسیس کردند. این‌بنائیکه بمنظور جمع آوری جوانان مسیحی ساخته‌شد اززیبا ترین بناهای شرق‌است . گرچه مروجین کلیسا این‌بناء زیبارا درقدس برای

---

(۱) کتاب‌شماره دوم‌صفحه۱۳

ترویج مسیحیت ساختند ولی کوشش کردند که فلسطین را تسلیم یهود سازند. علت این عمل این استکه مروجین کلیسا آنقدر که ازاتومبیلها (واجناس) آمریکا وپارچه‌ها (ومصنوعات) انگلیس ترویج میکنند از دین مسیح تبلیغ نمی نمایند. آنان میگویند: ما میخواهیم بدورترین سرزمینهای روی‌زمین مطالب مسیحیت رابرسانیم، ولی‌زادگاه مسیح‌را تسلیم قاتلین مسیح مینمایند!

مشتریان باشگاه

باشگاههای تبشیری برنگهای مختلفی در اجتماع نفوذ میکنند جشن‌هائی برپامیشود، سخنرانیهائی انجام میگیرد، شبهای انس وشب نشینی ادامه‌دارد، مهمانخانه‌های مجللی وجوددارد، مسافرخانه‌هائی وجوددارد که پناهگاه مسافرین وسبب تسلیت خاطرجوانان است. مقصود اینمراکزاین نیست که مشتریان وشرکت کنندگان خوش بگذرانند، بلکه‌هدف اصلی این است که عده‌ای بیایندوسخن مروج مسیحی انگلیسی یاآمریکائی یافرانسه‌ای ویاهلندی‌را بشنوند، ویاالااقل دوستی غرب در ذهن شرقیها غرس گردد.

اماتقوای مسیحیت، یاانسانیت غرب راباید درمیدانهای اروپا و ممالك متحده آمریکا مشاهده نمائیم.

تشکیل این بناهای باشکوه کلیسائی وباشگاهها و خوابگاهها و رستورانهای جنب آن بمنظور تأثیر درافکار کسانی‌است، که میخواهند درآینده‌واردمملکت آنان گردند. **غربیها عظمت خود رابااینگونه وسائل درمغز افرادیکه بمملکت آنان آمده‌اند تزریق میکنندتا بتدریج بتوانند درزندگی شرق نفوذ نمایند. (۱)**

---

(۱) کتاب‌هجدهم صفحه ۱۰۸

بهترین نمونه باشگاههای کلیسائی **«خانه‌جوانان»** است. کسانی که دراین خانه‌سکونت میکنند ، افرادی هستند که تنگ‌دستند و یا منزل ندارند .تأسیس این خانه‌ها پس ازجنگ جهانی اول جزء برنامه‌های مروجین کلیسا گردیده است . مبشرین پسرودختر بی‌منزل را دراین خانه‌ها وارد میسازند وآنانرا با اصول مسیحیت تعلیم‌میدهند(۱) فرقه پروتستان فرانسه در شمال افریقا وبالاخص در جنوب الجزائر ازاین گونه بناهاتأسیس کرده ، تابتواند بهدف تبشیری ونفوذخودبرسد(۲)

« یسوعیهای لبنان اینگونه باشگاهها را «جنگ صلیبی مسیحی» مینامندومیگویند :صلیبی مسیحی بین کودکان نفوذ کرده استوازهمین مراکزاست که بهترین جمعیت دینی مسیحی‌تشکیل میگردد . اینها هستند که‌هستهٔ مرکزی کاتولیکی رادر «دانشگاه قدیس یوسف »در بیروت بوجود آورده‌اند . این باشگاه مخصوص کاتولیکها و جوانان فرانسه‌ای است ، ولی ممکن‌است که ازنصارای ارتدوکس نیزدرآن پذیرفته شوند ولی‌بعنوان عضو مشترك نه‌عضواصلی . بحث این‌باشگاه مذهبی استوبرنامه‌آن‌درمرحله اول‌زندگی‌روحی کاتولیکی است .(۳)

کمکهای فرهنگی

کمکهای فرهنگی مورد توجه مروجین کلیسا است . یسوعیها معتقدند که‌بایدجنب هرمدرسه ملی ، یك مدرسه مجانی وجود داشته باشد تامورد استفاده فقراء قرار گیرد . تأسیس این مدرسهٔ مجانی نه

---

(۱)مدرك‌سوم صفحه۱۰۸

(۲) کتاب‌دوازدهم صفحه۲۰۷

(۳) کتاب‌دوازدهم صفحه۲۳قسمت۵

بخاطر آموزش آنهاست، بلکه بخاطر آشکار ساختن هدفهای تبشیری است ، زیرا فقرا این روش را نسبت بهمسالان ثروتمند خود بهتر میپذیرند . (۱) این انقلاب آموزشی منحصر به یسوعیهای فرانسه‌ای نیست، بلکه‌مبشرین دیگر نیز دست باینکار زده‌اند، تا آنجا که آمریکائیان دراین روش بر دیگران پیشی گرفته‌اند.(۲)

ازنمونه‌هائی که‌علامت‌توجه مبشرین بتعلیمات مجانی‌است‌روش فرانسه‌وروسیه است : آموزش مجانی ، کتاب رایگان وغذاولباس بلا عوض دراختیار دانش آموزان قرارمی‌دهند . (۳)

انتشارات و نقاشی

وسائلی رامروجین کلیسا برای‌هدف خوداستخدام می کنند، که هیچگونه‌احتمال‌سوئی در بارهٔ آن‌نرود . کتابفروشی بظاهرعمل‌تبشیری نیست‌ولی آنان ازاین‌شغل‌سوء استفاده میمایند . درامپراطوری‌عثمانی که‌ترویج مسیحیت ممنوع بود وبآنان بچشم جاسوسی‌مینگریستند از شغل کتابفروشی‌استفاده‌می نمودند یکی‌ازاین کتابفروشی‌ها« کتابفروشی شارلیه بی زیبه» است که در بازار بزرگ بیروت تاچند سال پیش وجود داشت .

راه‌دیگر آنان «عکاسی» است. آقای« بونفیس» در بیروت خودرا وقف عکاسی کرده‌بودوعکسهای مکانهای مقدس سوریه ولبنان‌راروی تمبرهای پست نقاشی می کرد، ولی‌هدف او‌ترویج کلیسا بود.

---

(۱) کتاب سوم صفحه۷ قسمت۷

(۲) کتاب‌هفتم صفحه۲۲۲

(۳) کتاب‌سوم صفحه۲۲۷

اکنون عدهٔ دیگری بنام بازرگان ، استاد و پزشک بشرق آمده‌اند ولی چنانکه قبلا این مطلب روشن گردید ، آنان پیشروان تبشیر هستند لازم است بدانید که کتابفروشی «شارلیه بی‌زییه» و «بونفیس» عکاس پروتستان فرانسه‌ای بودند و تا سال ۱۹۲۶ در مملکت ما زندگی میکردند .

اخیراً عده‌ای از مبشرین تحت عنوان گردش علمی مانند اکتشافات جغرافیائی و بیولوژی بممالک اسلامی راه یافته‌اند . آقای «ولیم قودل» و «عالی اسمیث» و «ولیم تامسون» که پنجاه سال است تحت عنوان اکتشافات علمی در ممالک ما هستند همه مبشر مسیحیت میباشند(۱).

بدون تردید کتاب تأثیر فراوانی در مردم دارد، و این مطلب را مروجین کلیسا فراموش نکرده‌اند ومعتقدند که بهترین اثر بنفع کلیسا درمیان مسلمین در وجود کتاب است (۲)

برفرض اینکه چنین عقیده‌ای نداشته باشند ، سیاست انتشارات آنان این روش را تأیید می نماید.

انتشارات کتابهای دینی مانند انجیلها و تورات فراوان است، و گرچه کتابهای دیگر یرا بازمنتشر می‌سازند ولی باز آنرا هم در قالب مسیحیت می‌ریزند. مروجین کلیسا می کوشند که این کتابها را افراد محلی بنویسند زیرا این افراد بهتر می توانند افکار ملت خویش را درک کنند و بهتر می توانند مطالب را باسطح افکار آنان تطبیق دهند.(۳)

---

(۱) کتاب هفتم صفحه ۹۷

(۲) مدرک شماره سی و پنج صفحه ۶۰۰

(۳) کتاب شماره ۲ صفحه ۱۸۰

گاهی مبشرین درمطالب خود موضوعاتی را انتخاب میکنند که اسلامی وقابل تحریف است وآنرا برنگ مسیحی در آورده و مطلب را مشتبه می‌سازند. برای نمونه‌در قرآن کریم، «مسیح» بعنوان «کلمة الله» یادشده است، ومعنی این جمله این است که‌امر خدا صادرشد که‌مسیح متولد گردد، (ومقصود از کلمه امر خدااست) ولی‌مبشرین، کلمة‌الله را گرفته‌اند و تفسیر مسیحی می نمایند و می گویند: مقصود از کلمة‌الله عیسی بن‌مریم است واین کلمه دلالت دارد که‌مسیح خدااست!

بدون تردید پیروان کلیسا قرآن‌را تفسیر می‌نمایند ولی نباید چیزی‌را که نمیدانند باسلام نسبت دهند: هر موجودی درعالم «امر» است وازناحیه‌خدا بوجود می آید‌چنانکه خدامی‌فرماید: «کارخدااین است که‌هر گاه‌اراده کرد موجودی‌بوجود آید، میگوید: بوجودبیاپس موجود میگردد.»

درآیات شریفه قرآن‌عیسی رامانند آدم معرفی کرده و آدم از خدای خود «کلمات»را میگیرد نه کلمه واحدرا چنانکه می‌فرماید: «فتلقی آدم‌من‌ربه کلمات...» (۱)

ماا کنون درمقام‌استدلال‌فقهی نیستیم، فقط مقصود مااین‌است که:

مروجین کلیسا واستعمارگران نبایدباعلم وهوی‌وهوس خود ضرر بدین‌وملیت ووطن مابزنند وماساکت بنشینیم ودرمقابل ستمگران و نادانان، حرف حقی‌نگوئیم.

مبشرین فرانسه سعی‌دارند؛ ازهمین تحریف مطالب، سودببرند وآقای «لویس مایسینیون» از مستشرقینی‌است که از همین طریق عبور

---

(۱) سوره آل‌عمران آیه۵۹

کرده و بالباس دین به‌خدمت کلیسا و استعمار در آمده‌است . مبشرین در نشر کتابهای خود دودسته از مسلمانان را هدف خود قرار داده‌اند :

۱ ـ دانشجویان دانشگاهها بالاخص دانشجویان الازهر مصر، زیرا الازهر پناهگاه اسلام است و بر فرض اینکه یك نفر مسلمان مسیحی شد می‌تواند در اضطراب جهان اسلام با مبشرین همکاری نماید ، گرچه تا تاکنون بچنین نتائجی نرسیده‌اند ، ولی مبشرین منتظر ند افکار خودشان را توسعه‌دهند و محیط الازهر را با بحث و وعظ اشغال کنند و بتدریج در آن نفوذ نمایند .(۱)

۲ ـ مبشرین معتقدند که زن مسلمان از اجتماع و علم محروم است و باید مطالبی در اختیار او گذاشت که باحال و فکر و عقل او سازش داشته باشد . (۲)

روزنامه‌نگاری و کلیسا

پس از جنگ جهانی اول تاکنون مبشرین سعی می‌کنند روزنامه‌ها را در راه هدفهای کلیسائی خود استخدام نمایند ، زیرا آنان می‌بینند مسلمانان زیاد روزنامه می‌خوانند ولی حاضر نیستند تحت عنوان «مسیحیت» مطلبی را بپذیرند و روزنامه نگاران نیز بالای صفحات چیزی در بارهٔ مسیحیت نمی‌نویسند مگر اینکه بتعداد سطرهای آن پول بگیرند . (۳) روزنامه‌نگار باافکار عمومی نباید بازی کند و نباید بر خلاف مصالح مملکت چیزی بنویسد ، ولی مبشرین می گویند : روزنامه‌های مصری را

---

(۱) کتاب شماره ۲۵ صفحه ۲۷۴

(۲) مدرك شماره ۲۹ صفحه ۸۵

(۳) کتاب بیستم صفحه ۸۹

استخدام کرده‌ایم که آراء مسیحیت رامنتشر سازند و آنان درمصر بیشتر ازممالك اسلامی دیگر توانسته‌اند درروزنامه‌ها نفوذ کنند ومقالات متعددی درروزنامه‌های متعددمصری بزورپول ویامجانی منتشر شد.(۱) صرف نظر از نفوذ درروزنامه‌ها ، مجلات وروزنامه‌های مستقلی که درمصر دارند «بشائرالسلام» و«الشرق والغرب» دونشریه مسیحی‌است که در مصر منتشر می‌شود. مجلهٔ هفتگی دیگری نیز مدتها بود که پروتستانها در بیروت منتشر می‌ساختند ولی‌اخیراً تعطیل گردید علت تعطیلی آن‌این بود که‌نتوانستند مأموریت خودرا انجام‌دهند!

شایسته‌است چندجمله درباره روزنامه «البشیر» نقل‌شود، تـا از همین‌نمونه وضع سایرنشریات مسیحی نیز روشن گردد. مبارزه بـین پروتستان وکاتولیك موجود بودولذا وقتی‌مرکز تبشیر پروتستانی از شهر «عبیه» (شوف لبنان) منتقل به‌بیروت‌شد، مرکز یسوعیها نیـز از «غزیر» (شمال‌لبنان) به‌بیروت منتقل گردید بدون‌تردید چون روزنامه اولین‌مظهرمبارزه‌علیه‌اسلام‌است، پرونستانها ۳ نشریه ازچهار نشریه را داشتند وکاتولیکها درسال ۱۸۷۰ فقط‌یك نشریه‌داشتند.(۲)

نشریه «البشیر» یك‌نشریه دینی‌بود که‌بالای‌آن اخباررم‌وپاپ‌را مینوشت ومدیر «البشیر» مرتباحمله بمخالفین پاپ ورم‌ودشمنان‌وحدت ایمان کاتولیك‌می‌نمود. (۳) رم‌درمقابل مدیرالبشیر مجسم‌بودوعملیات دینی‌وفرهنگی رم‌اقتباس می گردید، ولی‌اکنون «البشیر» دشمـنان

---

(۱) کتاب‌شماره بیستم صفحه۸۹

(۲) کتاب‌دوازدهم صفحه۸ قسمت۶

(۳) مدرك‌سوم صفحه۲۸ قسمت۶

فراوانی دارد، و دست از اعتراضات خود بر داشته است. (۱) نویسندگان البشیر خود را مرهون حمایت فرانسه میدانند و بهمین جهت مشغول اداء وظیفه خود گردیده‌اند و میخواهند اجرت این حمایت را بفرانسه‌ای بپردازند که شایسته است نام « دختر بکر کلیسا » را باو داد. (۲)

مبشرین دو مرکز را برای نشر کتاب و روزنامه انتخاب کرده اند: قاهره و بیروت: قاهره جایگاه انتشارات پروتستانها است که مطالب مسیحیت را در مملکت مصر و جهان اسلامی پخش می نمایند. (۳) و باز چاپخانه آمریکائی بیروت مهمترین وسائل تبشیری تمام شرق است. (٤) یسوعیها نیز جمیع فعالیتهای خود را در چاپخانه کاتولیکی بیروت از سال ۱۸۷۱ شروع نموده اند و در مرحله اول به تعلیمات تبشیری میپردازند. (۵)

کانونهای ورزشی و اخلاقی

در کنفرانس قدس مطالب زیر بمنظور تقویت تبشیر تصویب گردید:

ما معتقدیم که قبل از آنکه روح اطفال مسلمان شکل اسلامی بگیرد، باید آنرا تسخیر کرد برای اینکار باید جمیع وسائل را استخدام نمود. باید از انجمنهای مدارس مانند انجمن شنبه (تدریس مطالب دینی روز شنبه) و ایجاد « جمعیت جوانان مسیحی» و « انجمن

---

(۱) کتاب سوم صفحه ۳۰ قسمت ۶

(۲) کتاب سوم قسمت ششم صفحه ۳۲

(۳) کتاب بیست و پنجم صفحه ۲۷۵

(۴) کتاب ۲۵ صفحه ۲۷۵ و کتاب ۱۱ صفحه ۱۵۳

(۵) کتاب ۱۲ صفحه ۲۱ قسمت ۶

دوشیزگان مسیحی» وسائر انجمنها بهره برداری کرد. از اردوها، کنفرانسهای دانش آموزان، باشگاهها وورزش وامثال آن استفاده نمود باید ازخانه‌های دانش آموزان که روزبروز افزایش می‌یابد بهره برد. بایدتمام این مؤسسات زیر نظر مبشرین در آید.» (۱)

روش فرانسه درمغرب عربی (۲) مطابق تصویبنامه فوق است. آنان کشیشهارا برای ریاست مؤسسات فوق میفرستند و بی‌پرده هدف خود راتعقیب مینمایند. قبل ازسال ۱۹۳۸ دو کنفرانس ازانجمنهای جوانان مختلف تشکیل یافت. در این دو کنفرانس برنامه اطراف موضوعات «تورات» و «کلمة الله» و «کلیسا» و «جسدمسیح» دورمیزد.

درسال ۱۹۳۵ نیزمؤسسه «الحزمة المغربیة» بهمکاری «اللجنة التبشیریه لشبان فرنسا» نیز یك اردوی تبشیری تشکیل داد که بعد ازمدتی بجنوب الجزائر انتقال یافت وعده‌ای ازرؤساء مبشرین فرانسه وسوئیس در آن شرکت داشتند.

مؤسسات کشاورزی وصنعتی

کسانیکه در سوریه و لبنان زندگی میکنند، روش دانشگاه آمریکائی بیروت را میدانند. این دانشگاه پول فراوانی ازراه جشنها و کمکهای بلاعوض جمع آوری می کند و گاهی عده‌ای ازمسلمانان در این گونه جشنها شرکت می کنند، این پولها صرف آبادی دهات میگردد، ولی برنامه تبشیری قریه‌ها باشهرها تفاوت میکند، زیرا در دهات هدف

---

(۱) کتاب ۲۴ صفحه ۲۳

(۲) دنیای عرب، نژاد خودرا بشرقی وغربی تقسیم کرده وعربهای تونس، مراکش، والجزائر و ... راعرب غربی ومغربی و یاطائفه مغاربه می نامند. مترجم

تبشیری خودرا مخفی میدارند.(۱)

آنقدر هدفهای تبشیری مخفی است که وقتی با یکی از جوانان مسلمان که دراینگونه امور کمك میکرد سخن گفتم و اثبات کردم که هدف آنان تبشیرمسیحیت است تازه از کمك خود که ازروی حسن نیت انجام میداد صرف نظر کرد.

بدینطریق وقتی مبشرین، شهرها را قبضه کردند بدهات بزرگ و کوچك میروند تاهدفهای تبشیری خودرا تعقیب نمایند.(۲)

نباید فراموش کرد که تبشیردرمزارع شکل خاصی دارد. مبشرین با کشاورزان زندگی کشاورزی دارند و بدون اینکه هدف تبشیری خود را اظهار دارند هدف خود را در میان کشاورزان و مؤسسات کشاورزی تعقیب مینمایند. آنان معتقدند که این روش بتدریج در هدفهای آنان تأثیرمیکند، ولی بایداین زندگی کشاورزی مبشرین، با انقلاب تبشیری عمومی سازش داشته باشد (۳) زیرا تبشیری که در مؤسسات اجتماعی مانند مدارس، دانشکده، بیمارستان، درمانگاه سیار، بنگاههای کشاورزی، اطاقهای انتشارات و . . . نباشد از برنامه صحیح تبشیری خارج است (٤).

مؤسسات صنعتی نیزمورد توجه مروجین کلیسا است، بهمین جهت کارگران مسیحی مبشروغیر مبشررا باین کارگاهها اعزام میدارند، تا

---

(۱) کتاب دوم صفحه ۲۰۷

(۲) کتاب سوم صفحه ۱۷۷

(۳) کتاب دوم صفحه ۲۱۴ و ۲۷۸

(۴) کتاب سوم صفحه ۱۲

روح مسیحیت را در کارگران بپرورانند. مبشرین میکوشند که در زمامداران این مطلب را تزریق کنند که تقدمهای کشورهای مسیحی و اختراعات و اکتشافات آنان بخاطر مسیحیت آنها است؛ و روش جدید صنعتی نیز بخاطر مسیحیت پیشرفت میکند.

خلاصه

جمیع عملیات مبشرین، کمکهای بلاعوض، تعلیم‌وتربیت و... بمنظور مسیحی نمودن غیرمسیحیان است؛ که پس از آن استعمار بتدریج دربین این‌ملتها نفوذ نماید. باری آنچه ازمبشرین در کارهای عمومی از زیر پرده نفاق و خدعه ظاهرمیگردد بمنظور ترویج کلیسا و نفوذ استعماری است، گرچه عملیات آنان درزندگی‌جزئی‌دهات باشد.

بخش ششم

تحریف تمدن اسلام و عرب

فلسفه تحریف تمدن ما

درقسمتهای گذشته دیدیم که مبشرین ، جهان اسلام را از هرجهت تحت فشار قرارداده و برنامه‌هائی برای مبارزه با اسلام در نظر گرفته‌اند، برای هدف خود علم ، طبابت ، سیاست ، زندگی اجتماعی، تمدن ، ادب ولغت را استخدام کرده‌اند .

اینان تصمیم گرفته اند آنچه را کـه بوی اسلام دارد از اجتماع مسلمانان خارج سازند ولی جهان اسلام نمرده است . جهـان اسلام زندگی خودرا از تمدن هزاروچهارصدساله خویش که جهان را نورانی کرد اقتباس میکند. گرچه شرقیها معتقدند که اخیراً درمیدان اختراعات صنعتی وعلوم نظری وعملی وسیاست دولتی وایجادوسائل جنگ از اروپا عقب مانده‌اند ، ولی یقین دارند که درقرون وسطی که اروپادرعالم توحش بسرمیبرد رهبری جهان را بطور شایسته‌ای اداره کردند . این حقیقتی است که بیگانگان قبل ازعصراستعماری وتبشیری خودوپس از آن بآن اعتراف کرده‌اند . (۱)

---

(۱) برای توضیح بکتاب «الثقافة الغربية فی رعاية الشرق الاوسط» ترجمه فروخ و «**اسلام و تمدن جدید**» اثرمترجم مراجعه فرمائید .

مبشرین واستعمار گران عظمت تمدن اسلام را مینگرند ومی بینند که تمدن اسلام عزت شرق وغرب ومسلمانان است. آنان معتقدند که ملتی که چنین تمدنی داشته غیرممکن است که است بخواری، ذلت وهلاکت تن دهد.

بدین جهت استعمارگران ومبشرین **میکوشند، تمدن بزرگ اسلام را تحریف کنند، تا بتوانند مارا ذلیل خودسازند!** فکرمی کنند این کار آسان است ودوهدف را برای خود درنظر گرفته اند:

۱- تحریف حقیقت رسالت اسلام درقرون پیش که اسباب عظمت جهان گردید.

۲- نقل حقائق جدیدیکه قبلا نمیدانستند.

درموضوع اول، استعمارگران تصمیم گرفته‌اند حقائق صحیح وآراء متین اسلام را تحریف نمایند. این هدف را «**ارنست رنان**» فرانسه ای خلاصه کرده میگوید: «فلسفهٔ عربی، همان فلسفه یونانی است که باالفاظ عربی نوشته شده.» روی این حساب مطالب فلسفی اسلامی بعقیدهٔ «رنان» وپیروان او ازایرانیان، یونانیان، نسطوریها، ویعقوبیها است، ویاموردتردیداست که ازچه کسی است. کتابهای استعمارگران ومبشرین ازاین جنایت نسبت بمسلمانان مملواست.

تحریف تمدن ما، درفرهنگ

غیرازدست مبشرین استعمارگر، دست دیگری درسؤالات امتحاناتی اداره فرهنگ نیست، که چندین سال است همین عقیده را تعقیب می کند. دربرگ سؤال امتحانات نهائی دیپلم چنین نوشته‌اند: درسال ۱۹۳٤ آیا فلسفهٔ عربی وجود دارد؟!

درسال ۱۹۴۱ آیا فلاسفهٔ عرب مطلبی بفلسفه قدماء افزودند، تابگوئیم همانطوریکه یونان فلسفه داشته عرب نیز فلسفه داشته است ؟

درسال ۱۹۴۴ ارنست رنان میگوید : فلسفه عربی نیست ، بلکه یونانی است ولی باحروف عربی نوشته شده .

در سال ۱۹۴۶ میگویند : عرب فلسفه ای نداشته است ، زیرا آنان درنقل فلسفه تنها بودند ، وفلسفه را همدوش دیگران نقل کردند وفلسفه تأثیری درآنان ننمود .

در سال ۱۹۴۸ « ارنست رنان » میگوید : « فلسفهٔ عربی همان فلسفه یونانی است که بعربی نوشته شده .»

این سؤالات چندین دوره امتحانات است ، وعاقبت دانشجوئی که بصورت ظاهر بکمك فلسفه «عربی» بشتابد معلوم است (رفوزه میشود) ولی اگر لفظ « اسلامی » (بجای عربی) باشد فرصتی بدانشجومیدهد که درامتحانات تجدیدی شرکت کند ، امابشرط این که مصحح باهدفی آنرا تصحیح نماید .

مامنکر نیستیم که عرب فلسفهٔ خود را براساس فلسفه یونانیان بنانهاد ولی انصاف نیست که بگوئیم : عربها نقش حمال را داشته اند وفلسفه را همانطوری که بود از یونانی بعربی منتقل ساختند . بدون تردید عرب درفلسفه اضافه کرد ، اشکال کرد ، اصلاح کرد ؛ شرح نمود ورسالت خود را درفلسفه بطوری انجام داد که دیگران نتوانستند انجام دهند . (۱)

---

(۱) بکتاب «عبقرية العرب فی العلم والفلسفه» تألیف : دکتر فروخ طبع دوم مراجعه فرمائید . این کتاب بانگلیسی در سال ۱۹۵۴ درواشنگتن منتشر شده است .

بهترین سخن، درباره این موضوع گفته دکتر «ژرژسارطون» یکی از مؤلفین «تاریخ العلم فی العالم» است . وی‌میگوید : « آنانکه محاسن علمی‌عرب رامنکرهستند وآنرا بی‌ارزش معرفی‌میکنند، بخاطر این است که بگویند : تألیف کتاب از چند کتاب دیگر مانند استنساخ کتابی ازروی کتاب دیگراست ، ولی‌این سخن صحیح نیست مخصوصاً اگر این مطلب شامل ریاضیات گردد ، زیرا عربها ازمصا در یونـانی وسانسکریتی استنسـاخ نکردند ، بلکه هردو کتاب را گرفتند وآراء یونانی وهندی را در یکدیگر تزریق کردند . اگر این عمل ، برای عرب ابتکاری نباشد ابتکـاری در علم وجود ندارد ، زیراابتکارعلمی در حقیقت بافتن مطالب متفرقه بلباس واحد است نه اینکه بگوئیم : ابتکار از عالم عدم بوجود آمدن است .(۱)

این است مطالب‌استعمار گران غربی درباره ارزش تمدن عرب‌و رسالت علمی‌اسلام درجهان ، ولی‌ماازاستعمار گرانی که‌میخواهندافکار کشاورزان خودرا بکوبند ودر عهد اشغال لبنان بدست فرانسه قبل از سال ۱۹۴۳ انجام میافت بیش ازاین توقعی نداریم ؛ حرف مااین‌است که‌چرا دولت مستقل لبنان پس‌از استقلال خود ، روش فرهنگی عصر استعماررا تعقیب‌میکند ،واز آن‌حمایت‌مینمایدو برنامه‌های‌استعمار گران را تعقیب مینماید ؟

نقش عرب در ادبیات جهان.

هرگاه اعراب درپیشرفت فلسفه سهمی داشته باشند ، این سهم‌در

(۱)الثقافة الغربیه فی‌دعایة الشرق‌الاوسط تألیف ژرژ سارطون استاد دانشگاه هاروارد آمریکا ترجمه دکترفروخ چاپ‌اول صفحه۵۵-۵۶

ادبیات بیشتر است ، زیرا عرب در ادبیات شهرت دارد و برای افتخار عربها همین بس که ادبیات آنان تاکنون در بین ادبیات زنده جهان مقدم بوده است .

ادبیات هندی ، یونانی لاتینی وقتی بوجود آمدند که ادبیات عربی طلوع کرده بود . کافی است بدانیم که اکثر ادبیات جدید اروپا بر اساس ادبیات عرب بنا شده است . برای نمونه : ادبیات «پرووونس» (جنوب فرانسه) چنانکه فرانسه ایها معتقدند در اثناء جنگ صلیبی از عرب شرق ویا از عرب اندلس بهره برد و براساس ادبیات عرب بناشد . مقام اول ادبیات ایتالیائی اختصاص به «**دانته الیگیری**» دارد(۱) دانته در **کمدی الهی** خود از کتابهای اسلامی مانند «الفتوهات المکیة» از محی الدین عربی واز «رسالة الغفران» تألیف «ابی العلاء المعری» استفاده فراوانی برده است.

باید بیش از این درباره تأثیر ادبیات عرب سخن گفت و پس از آن ادبیات دیگران را بررسی کرد ، ولی مبلغین استعمار این تأثیر را قبول ندارند و ادبیات عربی را با نقص و جمود و اضطراب و دور بودن و از افکار انسانی توصیف مینمایند ! بهتر است فصلی ازمجله «لاروس - پاریس» که پیرامون جهان عرب بحث کرده نقل گردد :

- جهان عرب ، مصر ، شام ، عراق ، حجاز ، یمن و نجد است مساحت این سرزمین ۳ میلیون کیلومترمربع است وملت این سرزمین ۴۰ میلیون هستند .

---

(۱) دانته الیگیری : Dante Alighieri (۱۲۶۵ - ۱۳۲۱) بزرگترین شاعر ایتالیائی است ونام او بخاطر اشعار نمایشنامه الهی، او جاوید مانده است در این اشعار اوصاف جهنم ونعمتهای بهشتی را توصیف کرده است. مترجم

ـ مسیحیان لبنان نهضت عربی راشروع کردند

ـ بربریهای شمال آفریقا واندلس تمدنی مخصوص بخود دارند.

استاد **محمد کردعلی** (رئیس مجمع علمی عربی در دمشق) مطالب زیر راپاسخ داد:

۱ـ وسعت جهان عرب وهمچنین ملت آن بیش از آن است که این نویسنده استعمارگر فرانسه‌ای گفته است (زیرا حقایق جغرافیائی را نمیتوان منکر شد ونمیتوان مغرب عربی را از آن حذف کرد.) ولی مساحت شبه جزیرة العرب ۳ میلیون کیلومتر مربع است.

۲ـ نهضت عربی درمصر شروع شد نه درلبنان، و این مطلب از تفحص دراطراف تاریخ نهضت جدید روشن میگردد ولی استعمارگران میخواهند همه‌چیز مسلمانان حتی نهضت جدید آنانرا تحریف نمایند.

۳ـ بربریها به تنهائی تمدن مغرب و اندلس را برپا نساختند، بلکه عربها نیز بآنان کمك کردند. (هرچه باشد بربریها مانند اعراب مسلمان هستند وتمدنیکه آنان بوجود آورده‌اند تمدن اسلامی است.)

آقای کردعلی سخن خودرا بمطلب زیر ختم میکند: «این روشهای استعمارگران سبب‌شده استکه مطالب آنان نسبت باسلام ومسلمین مورد تردید ماباشد، زیرابرای ماثابت شده‌است که عده‌ای ازفرانسه ایها هرمطلبی را ازدیدگاه استعمار مینگرند.»

پدر روحانی «یوحنا الفاخوری البولیسی» نتوانست رداستاد کرد علی‌را بنگرد وبهمین‌جهت درمجله «المسرة» در سال ۱۹۴۸ مطالب بی ربطی علیه استاد نوشت و چون از افرادی است که فضیلت عرب را در ادب وفلسفه منکر است سعی کرده تعبیرهای زننده ای در باره استاد

کردعلی اعمال نماید ومطالب او را رد کند . موقعی که دکتر «عدنان خطیب» مطالب استاد کرد علی را علیه مجله لاروس دیده بوسیله مطالب تاریخی و آمارهای متعددی نشان داد که نهضت جدیدجهان عرب ازمصر شروع شده است ودر مجله «المجمع العلمی العربی» (تاریخ ۱۹۴۹) منتشر نمود.

این موضوع بالا گرفت وافرادی که ارزشی برای رأی خود قائل نبودند بکمك مجله لاروس پرداختند . از ایندسته مورخ بزرگ استادما دکتر «فیلیپ حتی» بود وی نوشت : «علامتهای زندگی ادبی جدید و انقلاب آن در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم آشکار گردید ورهبران این انقلاب مسیحی لبنانی بودند و یا اینکه از کوشش مبشرین آمریکائی الهام میگرفتند . »

خوب است استاد ، مارامعذور بدارد، که میگوئیم نهضت در نیمهٔ اول قرن نوزدهم بوجود آمد وریاست انقلاب رامنتسب بمسیحیان دانستن ظلم بتاریخ وأدب عرب است. مادوست نمیداریم که دکتر «حتی» با ملتی قدم بردارد که همرنگ و همفکر او نیستند ، زیرا این موضوع مربوط بتاریخ و آمار و کتابهای ثبت شده است ونباید عواطف واحساسات را در آن، راه داد .

✩ ✩ ✩

از آنچه گذشت وضع مبارزهٔ مبشرین واستعمارگران باعرب واسلام روشن شد ، ولی مطلب تأسف آور اینست که گاهی دراین طریق افرادی را که حاضرند علم وفکر را برای تحریف حقایق در اختیار بگذارند وحقایق وارقام تاریخی را بخاطر تجارت وسود نادیده بگیرند، خریداری

میکنند. اماعلیرغم سؤالات امتحانی برای تحریف تمدن‌ما و استخدام افرادی برای درهم کوبیدن عظمت‌ما، رسالت اسلام در تاریخ عرب و جهان میدرخشد. (۱)

فیلسوف اسلامی (ابن‌رشد) از نظر فیلیپ

گرچه «فیلیپ حتی» سعی‌میکند که تمدن اسلام را مستور سازد وزحمات مسلمین‌را درراه تمدن نادیده بگیرد، ولی آنگاه که‌افکارعلمی او بیدار گردیده (برخلاف ارنست رنان) درباره **«ابن رشد»** مینویسد: ابن‌رشد بزرگترین فیلسوف اسلام، صرف نظر ازتحولی که‌درغرب بوجود آورد، یك‌دانشمند نجومی، ویك‌طبیب ویك‌فیلسوف بود که نوشته‌های **«ارسطو»** را شرح کرد. بزرگترین کتاب پزشگی‌ابن‌رشد کتاب‌جامع معروف‌او «الکلیات» است. دراین کتاب نوشته است: انسان فقط یك مرتبه درمعرض آبله‌است؛ دراین کتاب جراحی‌شبکه‌چشم توضیح‌داده شده ... ابن رشد فیلسوف، نور عظمت ابن‌رشد پزشك را خاموش کرد زیراوی جامع علم پزشکی‌وفلسفه وفلك‌بود . . . دربین‌یهودی‌ومسیحی معروف‌است که ابن‌رشد دردرجه اول شارح کتابهای ارسطو بوده است. باید درنظر داشت که‌مقصوداز‌شارح درقرون وسطی‌مؤلفی‌بوده که بتواند از کتابهای علمی وفلسفی؛ اساسی بوجود آورد . . . . ابن رشد بوسیله شرحهای خود بر کتابهای ارسطوافکار دانشمندان مسیحی را در قرون وسطی منقلب ساخت وچهارقرن (از اواخرقرن۱۲ تا اواخر قرن ۱۶) فلسفهٔ‌ابن‌رشد، درعین‌اینکه تحولی دروضع دینی‌مسلمان، یهودومسیحی، بوجودآورد مکتب فکری‌رائج عصر بود. زیرا بدون‌تردید ابن رشدیك

---

(۱) توضیح مطلب‌دراثر دیگر مترجم بنام **«اسلام‌و تمدن جدید!»**

فیلسوف عقلی بود وشایسته است (غیر ازدین) همه چیز درمقابل او خضوع کند، و تسلیم افکار وی گردد.

اشتباه نشود، آنچه میگویند: ابن رشد ناشر کفر ودشمن دین بود اشتباه است ... ابن رشد نمونهٔ خالص فلسفهٔ ارسطو بود (وفلسفهٔ خود را باافکار اسکندرانی (۱) مخلوط نساخته بود.) ... پس از اینکه رجال کلیسا قسمتی ازمطالب فلسفی ابن رشد را که باافکار آنان سازش نداشت کنار گذاشتند، فلسفه وی موضوع درس دانشگاه پاریس وسائر مؤسسات علمی عالی گردید. ودرعین اضافاتی که بآن شده بود وآنرا غلط نموده بود یك عامل زندهٔ فکری اروپا بود وسیادت آن تا ولادت علم تجربی جدید برقرار بود.» (۲)

تغییر خط اسلامی (۳)

آنانکه بفکر استعمار شرق هستند، می بینند وقتی بهدف خود میرسند، که روابط ممالك شرقی را ازیکدیگر قطع کنند، واین قطع روابط وقتی حتمی میشود که لغت واحدی در دست مسلمانان نباشد

---

(۱) افکار اسکندرانی تلفیق فلسفهٔ یونانی باآراء مسیحی است.

(۲) Philpk Hitti History of the Arbs . . .582 -585

این کتاب وسیله دکتر «ادوارجرجی» ودکتر «جبرائیل جبور» بعربی بنام «تاریخ العرب» ترجمه شده است.

(۳) این قسمت را بادرنظر گرفتن مطالبیکه گاه و بیگاه درباره تغییر خط در روزنامه و مجله های ماانتشار می یابد و گویندگان و نویسندگان آن در مقامهای مختلفی هستند مطالعه کنید وسپس فکر کنید که نقشه های استعمارگران جهانی است ودرمقابل اینگونه خطرها باید جهانی فکر کرد وجهانی تصمیم گرفت.

تا نتوانند افکار و عقائد خود را منتشر سازند. قطع روابط وقتی است که وضع کنونی مسلمین با آثار گذشتگا نشان قطع گردد. و اگر مبشرین واستعمار گران، عرب را وادار بآموختن لغتهای مخصوصی میکنند، میخواهند ممالك عربی، رابطه زبانی نداشته باشند **و اگر مسلمانان را وادار بتعلیم انگلیسی مینمایند میخواهند آنان را از مطالب گذشته دینی و تالیفات دینی ولغوی وادبی و تاریخی وفکری موجود خود محروم سازند** و بدینترتیب ممالك اسلامی مملکتهای کوچکی گردند که ازجهت لغت وفکر بایکدیگر رابطه‌ای نداشته باشند، واین بی‌ربطی بتدریج، آنان را ازیکدیگر منفور سازد تا استعمار گران بتوانند بازحمت کمتری آنان را اسیر خود سازند.

رهبر انقلاب تغییر خط وتبدیل آن بحروف لاتینی، استعمار گران فرانسه ودر رأس آنان مستشرق فرانسوی ومأمور قسمت شرقی وزارت امورخارجه فرانسه «لویس مایسینیون» است. وی تصمیم داشت مأموریت خود را درمغرب، مصر، سوریه ولبنان انجام دهد، وعده ای دیگر از مبشرین واستعمار گران ملتهای دیگر، به او کمك میکردند، ولی آنچه مربوط به لبنان است این استکه عملا مشغول فعالیتهائی شده‌اند که سودی نبرده‌اند وبیاری خدا سودی نخواهند برد. نمونه عملیات آنان درمعرض استفادهٔ شما قرار می گیرد: چندین کتاب بمنظور تغییر خط و برنامهٔ آن منتشر شده است واز آنجمله کتابهای زیر است:

۱ـ «قواعد اللهجة اللبنانية السورية» تألیف پدر روحانی «رافائیل نخلة» دراین کتاب قواعد ثابتی برای این لهجه در نظر گرفته اند، ولی کتاب بفرانسه‌ای نوشته شده ومطالب عربی آن با حروف لاتینی. این

کتاب درچاپخانه یسوعی ودرستون۲۹۶ مطبوعات آن ثبت شده است. (ص۳۳ ستون ۱۹۵۰).

۲ـ «التحفة العامیة فی قصة فنیانوس» تألیف شکری الخوری. این کتاب را پدر روحانی «لای یسوعی» منتشر کرده است... این کتاب بلغت لبنانی نوشته شده وزندگی لبنانیها را بررسی نموده‌است. این کتاب درچاپخانه‌یسوعی‌چاپ وتحت شماره۴۸۲ص۶۰ ستون۱۹۵۰ ثبت‌شده است.

۳ـ «فی‌متلوهلکتاب» تألیف«خوری‌مارون‌غصن»یکی‌ازمدرسین مدرسه عنطورا (لبنان).

امثال کتابهای فوق (بامطلب عربی وحروف‌لاتینی)فراوان‌است وبااینکه سرچشمه این‌مطالب‌مدارس فرانسه‌ای بودباید‌عده‌ای‌ازاساتید این‌مدارس راکه دخالتی درموضوع تغییرخط نداشته‌اندمعرفی کنیم. ازاین‌دسته‌استاد«ژرژ کفوری» مدیردرسهای‌عربی دانشکده‌فرانسه‌بیروت است. کسی استکه اوائل‌استقلال لبنان‌وزارت فرهنگ‌وهنرهای‌زیبای لبنان‌را عهده‌دار گردید. این‌استاد کتابی باارزش‌بنام« اللغة العربیة فی ماضیها وحاضرها ومستقبلها»دارد. استاد «ژرژ کفوری» نظریات‌صحیحی درباره ارتباط لغت‌فصیح بالغتهای محلی‌دارد. وی‌معتقد استکه بایدلغت فصیح‌رارواج داد وبرای‌اینمطلب فوائدزیادی را بیان‌میکند، سپس‌می گوید: موقعیکه لغتی آسان‌شد ودر دسترس عموم ملت قرار گرفت، ممکن‌است‌لغت فصیح‌را بجای‌لغت محلی گذاشت.

نقشهٔ جدید

پس‌ازاینکه نقشهٔ تغییرخط (نوشتن‌مطالب محلی‌باحروف‌لاتینی)

عملی نشد ومبارزات کمتر شد ، بار دیگر بعنوان «تسهیل لغت » مبـارزه شروع شد . آخرین مطلبی که اخیراً دراین زمینه نوشته شده ، کتاب «تبسیط قواعد العربیة وتبویبها علی اساس منطقی جدید» تـألیف دکتر «انیس فریحه»(یکی ازاساتید تاریخ ولغتهای سامی دانشگاه آمریکائی بیروت) منتشر گردیده است .

نقشه‌ای که در این کتاب بکاررفته افزایش مشکلات لغت عرب است. برای نمونه تاکنون درمیان لغتهای معمولی کلمات جواب «نعم ، بلی» بوده است چون بین این دولفظ اختلاف معنی است ودر قرائت و نوشتن ما، دارای فوائد عملی است، ولی آقای دکتر «انیس فریحه» ایندو حرف را در باب «حروفی که مشترك بین اسم و فعل است» وارد کرده و حرف جواب راشش عدد نموده است: نعم، بلی ، ای، أجل، جیر، جلل و در مقابل جیر و جلل نوشته است غیر مستعمل .

دکتر «انیس فریحه» میخواهد ازلغت عربی فصیح و حرف عربی دومشکل لاینحلی بوجود آورد ، تاعرب ، مطالب محلی خودرا باحروف لاتینی بنویسد . این آقا هدف خودرا ازخط انحناء ومسخره‌ای شروع کرده است . بایدخط مشی کسی را که میخواهد طبق «اساس منطق جدید» بحث کند روشن گردد. وی میگوید : عده‌ای معتقدند که حروف لاتینی بجهت آسانی قرائت و کم شدن مخارج چاپ اختیار گردد ...ما نیز بهمین مطلب علاقه‌مندیم وحل این مشکل راازراه نوشتن لاتینی وضبط کلمات بیك تلفظ میدانیم . . . ولی کسانیکه مسؤل تدریس نبوده اندو مشکلی تصور نمیکنند میگویند : ماعلیه اسلام وعرب قیام کرده‌ایم و ازعده‌ای میخواهند که قواعد عربی را با فهم عمومی نزدیك سازند ویا لهجه‌های

محلی راتبدیل بفصیح نمایند ، سپس ازیکدیگر میپرسند : « آیاعربی اشکال دارد که برطرف کنیم ویا سختی دارد تا آسانش کنیم »چراهر وقت ما ازمردم درخواست اصلاحات زبان میکنیم مارا مخالف اسلام و عرب میدانند ؟ پاسخ این‌سؤال این‌است که مشکل‌را درك نمیکننـد وعلت اینکه‌درك نمیکنند جهل است ، و جهل است که دشمن بزرگ مسلمانان است . »

عده‌ای ازدوستان ما که در دانشگاه آمریکائی بیروت هستنـد عقیدهٔ دکتر «فریحه» را پسندیده‌اند ، ولی‌چون چیزی در ایـن باره ننوشته‌اند ما عقیدهٔ آنان رانمی‌پذیریم . خلاصه : موضوع تغییر خط ازیسوعیها بدانشگاه آمریکائی بیروت منتقل‌شده ودرآن‌دانشگاه‌روی آن‌بحث میشود .

صحبت مادرباره تغییر خطاز دونظراست :

۱ ـ این مطلب از نـاحیه مبشرین سرچشمه گرفته است ، وبحث درباره‌هدفهای استعماری آنان‌قبلا گذشت .

۲ ـ مطالبی است که مربوط بطرح ونقشه و پیشنهاداست و یا مربوط بمآخذ است ، که‌فعلا جای بحث‌آن نیست ، ولی‌لازم‌است‌این مطلب رادرنظر داشت که‌تبلیغ ازحروف لاتینی وتغییرخط معنای آن ایجاد مشکلات زیراست :

۱ ـ ایجاد مشکل نه‌حل‌مشکل .

۲ ـ قطع‌مسلمانان از گذشته وآیندهٔخود .

۳ ـ تعقیب افکار تبشیری واستعماری ، زیرا تغییرخط از همین طریق سر چشمه گرفته و ترویج همین افکار باز بوسیله مبشریـن

استعماری است .

٤ ــ بسیاری از مطالب دکتر « فریحه » مربوط به بسط قواعد عربی نیست .

برای نمونه جدولهای ضمائر اشاره‌را باید در نظر گرفت وی برای اسماء اشاره حدود ۳۲ عدد ذکر کرده‌واین‌عدد از تعداد کتابهای نحو مدرسه‌ای خیلی زیادتر است . وی‌در نظر دارد اشکالات زیادی بضمائر اشاره‌وارد آورد تا مشکلات لغت‌عربی فصیح رامجسم سازد و مشکلات نوشتن باحروف عربی راروشن‌سازد ، وهدف‌خودرا که صحت‌تغییر خط عربی بلاتینی است روشن‌سازد .

از تاریخیکه‌چاپ اول «تبسیط قواعدالعربیة وتبویبها ...»منتشر شدتا کنون (درمدت ـه‌سال) آقای‌دکتر «فریحه» دردعوت خودقوی‌تر شده‌است . من‌فعلا بفکر این‌نیستم که گفتار ومقالات وی‌راجمع آوری نمایم ولی وی عقیدهٔ خود را اخیراً با کمال صراحت روشن کرده میگوید : «بایدلغتهای محلی را باحروف‌لاتینی نوشت» من‌برای روشن شدن مطلب چند جمله از کتاب اخیروی را بنام «نحوعربیةمیسره» که خلاصه آنرابنام «محاضرات فی‌اللهجات واسلوب دراستها» منتشرساخته بقید صفحه برای شما نقل مینمایم .

«ما نباید لغتهائی را که‌در سابق در قاموسها نوشته اندموردا‌عتماد قرار دهیم زیرا آنانکه این قواعد را استنباط کرده اند واحکام آنرا جمع آوری نموده اند ، تکیه آنان بشعرجاهلی و قرآن کریم بوده است . و تا زمانیکه لغت ، ادب ودین در دسترس عموم باشد درزندگی وکسب آنان منعکس‌میگردد .» (ص۱۱)

«باید درنظر داشت که جمع کردن کلمات در قاموسهای لغت شامل لغتهای عربی متعددی میگردد . وچون مقصود آنان جمع آوری لغت بوده است این زیادی را بدون برنامه داخل تحقیقات خود نموده اند . ما نمیخواهیم احترام و ارزش دانشمندان لغت را نا دیده بگیریم ، ولی روش لغتنامه ها با روش فردی تمام نمیگردد . و آنکسیکه کتابهای لغت «لسان العرب» و «التاج العروس» و«القاموس المحیط» رامطالعه کرد فقط بعظمت وپشت کارمؤلفین آن آفرین میگوید .»(ص۱۳)

« ما ناگزیریم در مراکز مأموریت خود با لغتی صحبت کنیم که مخصوص عواطف گذشته است . ما باید با لغتی صحبت کنیم واز احساسات باطنی و ارادهٔ خود بوسیلهٔ لغتی پرده برداریم که در نقطهٔ معینی از جهت زمان و مکان (ظهور اسلام) باقی مانده است . ما با زبانی صحبت میکنیم که کهنگی ، آنرا احاطه کرده و قواعدی آنرا پوشانده و در همان نقطه متوقف شده است .»(صفحه ۱۸-۱۹)

« ما میدانیم که پس از اینکه لغت فصیح عربی لغت دین و لغت رسمی گردید تسلیم قواعدی شد که صرفیها و نحویها آنرا بوجود آوردند . » (صفحه۲۲) «ولی وضع عربی اقتضاء کرده است که اطراف آنرا قواعد و دستورهای شدیدی احاطه نماید . » (صفحه ۲۳)«امااین قواعد ودستورات درزمان معینی متوقف گردید . » (صفحه ۲۹)«وبدین ترتیب ملت مترقی نمیتواند در ایجاد علم وفلسفه وصنعت سهیم باشد ، زیرا اساس علم و فلسفه وصنعت لذت بخش و کیف روحی ومیل شدید بآن در کشف مشکلات موجودات جهان است . » (صفحه۵۳) «لغت... یك پدیدهٔ انسانی است و ربطی با خدایان ندارد و از آسمان نیامده است بلکه از زمین بوجود آمده است . » (ص۷۳)

«سخنگویان با لغاتی سخن میگویند که از عصر معینی و درمکان معلومی بوجود آمده و نسبت بآنان فاصلهٔزیادی دارد ، بعبارت‌صحیحتر این لغت قدیم بر اجتماعی مسلط است که ، ازجمود بیرون آمده است .» (صفحه۱۲۳)

«قرآن کریم با لغت ادب و شعرودین برای همان عصرخود نازل گردیده ، و این عمل یك پدیدهٔ طبیعی است . ما معتقدیم که مجتمع اسلامی اول ، چون از لغت عربی بتعجب افتاده بود و بجهت ارتباط آن با قرآن کریم کوشش میکرد که لغت قرآن را لغت‌روزانه خود قرار دهد ، حقیقت کوشش آنان در راه ضبط قواعد این لغت و کنترل لحنهای مختلف و در اصرار مقامات عالی براینکه لغت‌عربی، لغت نویسندگان و مأمورین دولت باشد بودزیرا حفظ لغت ، باز یك امر طبیعی است بلکه ضروری‌هرملت‌جدید است .»(ص۱۲۴–۱۲۶)

«من‌معتقدم که بایدزبان عربی‌تسلیم‌فکرمن گردد نه‌اینکه‌فکروعلم من‌تسلیم‌قواعد معینی‌ازافکارعده‌ایکه‌قبلاازدنیارفته‌اندشود.»(ص۱٤۱)

«مازیربارقواعد واحکامیکه لغت را مقید میسازد و در مجرای طبیعی آن باقی میماند نمیرویم ، مااسیرلغت عربی فصیح نمیگردیم ، زیرادستورات این‌زبان قواعد لغوی‌را محصوربیك نقطه‌اززمان ومکان مینماید» (ص۱۹٤) .

«مردم‌میپرسندوضع‌قرآن چه‌خواهدشد؟ادبیات قدیم‌چه میشود ؟»

مامیگوئیم:«قرآن کریم ماندسایر کتابهای دینی باقی میماند و درعین‌اینکه‌لغتهای محلی بالغتهای دینی‌مختلف‌است، کتابهای دینی باقی

مانده است .» (ص ۱۹۸)

آنچه از کتاب دکتر «انیس فریحه» نقل گردید روشن میسازد که هدف اصلی وی از ترك لغت عربی و نوشتن لهجه های محلی باحروف انگلیسی برطرف ساختن مشکلات زبان نیست ، بلکه اومیخواهدارتباط مسلمانان را باقرآن کریم قطع کند وفقط قرآن درمساجد بماندوهمانجا خوانده شود وچنانکه در کلیساهای کاتولیکی تورات بلاتینی خوانده میشودآقای دکتر «انیس فریحه» میخواهدعربها ارتباط خودرا باادبیات قدیم قطع نمایند ، زیرا او«الادب الجاهلی» ویا « رسالة الغفران » را نمیفهمد وارزشی برای شعرمتنبی قائل نیست .

هدف ما

همانطوریکه مادوست میداریم زندگی داخلی ما بوسیله اختراعات جدید آمریکا جلوهٔ دیگری پیدا کند ، و بازمایلیم با طیاره مسافرت کنیم ، شتر ، اسب ، قاطر ، والاغ را کنار گذاشته باماشین مسافرت نمائیم؛ **معتقدیم باید نوشتن و خواندن عربی راخوب بدانیم** زیرا میراث روحی ملتها را با واقعیت زندگی نمیتوان مخلوط کرد چون بقاء ملتها براساس بقاء میراث فکری آن ملت است. مامعتقدیم که املاء آلمانی واسپانیائی آسانتر از املاء لغت عربی است ، ولی املاء عربی آسانتر از املاء فرانسه وانگلیسی است ، وضع لغت **«ژاپن»** ولغت **«چین»** نیز (از نظر سختی) روشن است .

لغت عربی فقط برای فهماندن مطالب بیکدیگر مفید نیست ، بلکه لغت عربی رابطه نژادی ومخزن تمدن ادبی وروحی، وحافظ مطالب دینی است. ماعربها و جمیع مسلمانان قواعد نحو عربی و نوشتن آنرا

میدانیم و بر فرض اینکه گفته «فریحه» صحیح باشد که در قواعد عربی وحروف آن مشکلاتی که وی ادعا میکند موجود باشد ، واین مشکلات درراه حفظ این لغات ، درزمان معینی بوجود آمده است ، مااززحمات نیاکان خود که پوششی برای حفظ لغات بوجود آوردند تشکر می کنیم، زیرا این پوشش برای حفظ موجودیت ما بوده است .

مشکلات زبانها

مشکلات عرب درقواعد و نوشتن بیشتر از مشکلات لغت انگلیسی نیست، تاقابل تصور این همه حمله باسلام وعرب باشد . «فریحه» در کتاب خود «نحوعربیة میسره» (صفحات ۱۹۰ـ۱۹۲) حمله بخط عربی نموده و علت حملهٔ خودرا نبود إعراب برای حفظ کلمات میداند، درصورتیکه در تاریخ می‌خوانیم که سامیها کلمات خودرا از حروف ساکن تشکیل می‌دادند و حرکت حروف را باعلاماتی بنام شکل تعیین می کردند. بنابراین حروف اعراب دار اعتراض «فریحه» را برطرف می سازد . اینجا فریحه می تواند اعتراض دیگری کند که طبع کتاب ومجله باحروف عربی باوضع اقتصادی مناسب نیست وچاپ باحروف لاتینی فوائد زمانی ومالی دارد ؛ ولی وی درك نکرده است که مطالبیکه ازراه لفظ بمامیرسد ، بیشتر از مطالب نوشتنی است. برای نمونه کودك فرانسه‌ای عدد «۲۷۹۸» را چنین تلفظ میکند:

de mil cet sa kater ve diz uit

ولی در نوشته‌ها و کتابهای لغت چنین می نویسند :

deux mille sept cent quatre - vingt dix - huit

ازاین آقا می‌پرسیم فائده حروف صدا دار در کلمات انگلیسی ماننده U چه‌فائده ای‌دارد ؟ این کلامی که در لغات زیر تلفظ بخصوصی

دارد چه‌نتیجه ای‌دارد ، وچه مشکلی را برطرف میسازد ؟ لفظ U ۱۳ مرتبه در کلمات یازده گانه زیروارد شده و۱۳طور تلفظ میشود:

but full build four noun muse fur furniture furlough funk fruit

فکر نمی کنم که دکتر«فریحه» که استاد لغتهای عالی‌است این اشکالات‌را ندانند و آیاتصور دارد که‌وی بدون‌مراجعه بقاموس ، چنین اعتراضاتی را کرده باشد ، ولی او بفکر ترویج مبشرین است تا برای هرقسمت ممالك عربی‌یك لغت مستقلی در نظر بگیرد . ما انتظارداریم که‌خدا دوست ماد کتر«فریحه» راهدایت‌نماید و آرزوهای اوومبشرین را بر نیاورد .

نقشه برای قرآن

آقای دکتر«فریحه» پس‌از نقل مطالب بالاداستان کتاب قرآن کریم‌را درصفحات ۱۹۸ـ۱۹۹ بمیان آورده‌میگوید: «اگر ازما بپرسند که‌وضع قرآن کریم بکجا میانجامد ، می گوئیم مانند سایر کتابهای دینی که لغتهای محلی آنان عوض‌شده و کتاب دینی آنان باقی‌مانده، باقی‌میماند . تورات رابنگرید باترجمه‌انگلیسی بترجمه«جایمس» باقی مانده‌است ودرعین اینکه یك کتاب دینی است، یك‌منبع‌ادبی نیزمیباشد وبا لغت عمومی نیزتفاوت دارد و همچنین لغت «شکسپیر» وجود عتیقی خود را حفظ کرده وتا کنون درلندن باقیمانده است وبنام (شعر کهنه) معروف است وفقط اشعاروی باهمان لغتهای قدیمی وتعبیرهای قدیمی منتشرمیگردد.

«اگرلغات آنرا بالغتهای روزنامه‌های لندن ویالغت‌قانون ویا

اکسفورد و یا کمبریج مقایسه کنید می بینید فرق زیادی بین لغات موجوداست.»

«کلیسای کاتولیکی رابنگرید که ترجمه لاتینی تورات رالغت رسمی کلیسا میداند وبالغت لاتینی بحث‌میکند، و همچنین کلیسای ارتدوکسی که لغت تقلیدی یونان‌را حفظ کرده‌است‌و کلیسای‌مارونی که‌لغت‌سریانی‌را حفظ‌نموده است،و کلیسای‌مسیحی‌حبشه که‌لغت‌های قدیم‌معروف رابنام «جعز» حفظ‌نموده است، درصورتیکه بدون تردید جدائی‌بین کلیساهائی که لغت‌قدیم خودرا حفظ کرده‌اند وبین اسلام، بزرگ‌است؛ زیرالغتهای محلی تهذیب‌شده، بالغت‌قرآن کریم،مانند اختلاف سریانی نیست وبمشکلات زبان‌یونان ویازبان فرانسه ولاتینی نیست وازفهم مردم دورنیست وبزودی مردم لغت قرآن را میآموزند و حفظ می‌نمایند وصرف ونحو آنرا تدریس میکنند وبزودی آن‌رامی خوانند وبآن‌تبرك می‌جویند... این‌خط‌مشی آینده قرآن‌است،ولی درصدهاسال دیگرمیتوان‌پیش‌بینی کرد که زندگی‌روحی منحصر بتلفظ ونوشتن بخصوصی‌نیست... درآن‌عصرمردم آزادی‌بیشتری‌پیدامیکنند وازفکرخودشان‌بمطالب‌دینی‌مینگرندوتوجهی‌بافکارامروزماندارند... ماازبین‌می‌رویم وزندگی‌طوائف آینده‌درپیش‌است...مواظف باش عقائد وعادات‌وافکارونظریات‌خودرادر باره‌زندگی، تحمیل‌برفرزندت نکنی زیراگاهی فرزندت با تومختصری همراهی‌می کند وبتومی‌خندد وراه جدیدخودراانتخاب می نماید...»

آقای دکتر«فریحه» باصراحت تمام حمله‌بعربی فصیح‌می نماید ودرحقیقت‌این‌حمله بلغتی‌است که‌روابط بین‌مسلمانان وعرب‌است. حمله

باسلام وعرب است. وی انتظاردارد که قرآن آنچنان کتاب دینی باشد، که ربطی با زندگی نداشته باشد و همانطوریکه بت پرستان بصورتهای آویزان در دیوار ویا مجسمه نظرمی‌نمایند وچیزی نمی‌فهمند و آنرا عبادت می‌نمایند، عده‌ای ازمسلمانان نیز اگر بتوانند قرآن‌رابخوانند، چیزی از آن نفهمند و مطالب آنرا درك ننمایند، ولی خدای جهان آفرین تا کنون قرآن را (ازشر آنان) حفظ نموده است، ودرعین اینکه جمیع لغتهائی که‌درعصر قرآن بوده‌ویا بعدازعصر قرآن بوجودآمده است منقرض گردیده است، ملتهای زیادی لفظ قرآن راحفظ کرده‌و با آن‌تکلم می‌نمایند وآنرا حفظ می کنند. درصفحات گذشته، نقشه‌ها ووسائل تبشیری راکه‌استعمارگران بآن‌متوسل می گردند، تابتوانند اسلام ومسلمین را باسارت بکشند ذکر کردیم وفهمیدیم که تبشیر در حقیقت مقدمه تسلط سیاسی درشرق واسارت اقتصادی ممالك اسلامی و شرقی است.

روی‌این حساب است که تبشیر قبل‌از آنکه یك خطر سیاسی و اقتصادی باشدیك خطردینی است، خطر علیه عظمت ملت شرق است و داستان تبشیرنسبت بما برمحور هستی‌ونیستی ما می‌چرخد.

بخش هفتم

حقائقی از آفریقا (۱)

موقعی که ممالك آفریقائی که اسیر استعمار بودند استقلال یافتند ما فهمیدیم که تاچه اندازه حقائق آفریقا واخبار آن سرزمین برما مخفی بود واستعمارگران تاچه اندازه درباره تعداد ملت و افراد مسلمان و زندگی روحی واجتماعی آن سرزمین مطالب را تحریف می کردند، وباز برای ما واضح شد که حرف استعمارگران درباره میل ملت آفریقا باسلام یامسیحیت تاچه اندازه صحیح بوده است.

درصفحات آینده رابطه بین تبشیر واستعمار با کمال صراحت روشن می گردد، وبیشتر از آنچه درصفحات قبل مطالعه کردیم باین حقیقت پی میبریم. درصفحات گذشته ما از کتابهائی که در نصفهٔ قرن دوم نوزدهم وربع اول قرن بیستم دراین باره نوشته شده بود استشهاد کردیم. این کتابها درعصری نوشته شده که اروپا درحال آرزو بوده و یا اشاره بوضع آیندهٔ خودمی کند. درعصری نوشته شده که اروپا یقین داشته که استعمار گری او

---

(۱) دراین بخش صرفنظر از کتابهائیکه درپاورقی معرفی شده از یازده کتاب انگلیسی وفرانسه‌ای دیگر نیز استفاده شده است. (چون ذکر لاتینی آن برای عموم خوانندگان مفید نبود از نقل آن خودداری شد، علاقه مندان بصفحه ۲۳۳ عربی کتاب، چاپ سوم مراجعه فرمایند.)

مترجم

جزء شرائط ممالکی شده که مدتها بر عمر آنها گذشته است ، ولی اکنون در مقابل ما کتابهای زیادی است که پس از ترس از ممالك استعمار شده و دفع ترس آنان نوشته شده است . در این کتابها غضب شدید و عذاب درد ناکی که متوجه ملتهای آزاد شده است منعکس گردیده است .

شمال آفریقا یاغرب اسلامی

فرانسه ، مغرب (عربی) را شمال آفریقا مینامد وملت این‌سر- زمین را دو قسمت نموده است : مسلمان و اروپائی . مسلمانان ،عرب و بربری هستند و همچنین افرادیکه از نژاد ترك و یا زنگی‌میباشند و علاقه مند باسلام میباشند در میان مسلمانان وجود دارند .اروپائیان عبارتند از : فرانسه ای ، انگلیسی ، آمریکائی و سائر افرادیکه از نژاد اروپائی یا آمریکائی ویا شرقی هستند وعلاقه‌مند بآئین‌مسیحیت و یهود میباشند .

اروپائیان در عصر استعمار فرانسه در غرب اسلامی یك مرکز سیاسی واداری‌واجتماعی‌داشتند ولی‌بامسلمانان معامله‌بندگان واسیران می‌نمودند . (وثبة‌المغرب ص۸۳-۲۴۲)

جای تردید نیست که فرانسه مانند سائردولتهای استعمار گر دیگر ، رشد فکری جهان اسلام را خطری علیه نفوذ بیگانان‌درممالك اسلامی میداند ، زیرا **استعمارگران معتقدند که مسئله « اتحاد عرب »، باتحاداسلامی منتهی میگردد ،وممالك عربی‌واسلامی متحد میشوند .**

در سال ۱۹۵۷ کتابی‌بنام«الملف السری لشمالی آفریقا»درپاریس

منتشر شد ، این کتاب تألیف «بیارفونتاین» بود . در این کتاب اظهار کینه ومغالطه کاری فراوان بود ، ولی ترس از عرب واسلام وترس اززمامداری «جمال عبدالناصر» کاملا آشکار بود .

«فونتاین» در صفحه ۱۲۶ کتاب خود مینویسد : «جنون ریاست «ناصر» عاملی است که انقلاب عربی را بانقلاب اتحاد اسلامی میکشاند. عقیده این مصری این است که باید جمیع دولتهای عربی مستقل که در بین کاخ سفید وطهران قرار گرفته اند متحد گردند و «جمال عبدالناصر» حد اقل رهبر فکری آنان گردد . «جمال عبد الناصر» نمیداند که پیروز میگردد ، ولی ما میدانیم که دولتهای عربی که کمکهای مصری را در یافت میدارند نفوذ وی را بتدریج می پذیرند . اکنون ما باید بفکر خطوط اتحاد ممالك اسلامی باشیم و بفکر پیروزی یا شکست آن نباشیم ، بلکه خود این نقشه را ازهم اکنون بررسی کنیم وعواقب آنرا بسنجیم ، زیرا این نقشه سبب فریادهای دردناك شمال آفریقا میگردد. . .»

«فرانسه همه ساله وسیله زیارت حج مسلمانان علاقه‌مند را بوسیله کشتی فراهم میسازدولی آنان در برنامه‌های ناصر قرار میگیرند ما میتوانیم از نیروی عظیم حج بسود خود بهره برداری کنیم ولی بشرط اینکه بدانیم این نیرو را چگونه استخدام نمائیم . . . ما باید از کنفرانسهای سیاسی سالیانه که سران دول اسلامی و صاحبان آراء ودانشمندان ونویسندگان و بازرگانان وصنعتگران وجوانان در آن شرکت‌میکنند، بهره برداری نمائیم . اتحاد ممالك اسلامی بمیدان عمل رسیده‌است وشمال آفریقا لقمه‌ای بیش نیست که نزدیك است ممالك

اسلامی آنرا ببلعند .»

«هیچگاه خنده نکن ! زیرا « چاد» میدان تبلیغی کمونیستی و اتحاد ممالك اسلامی شده است و اگر دولتهای اروپائی بخواهند از این فعالیتها جلو گیری کنند در یك لحظه میتوانند ، ولی اروپائیها دندان روی یکدیگر فشار میدهند و صبر میکنند ، تا وقت مناسبی برسد، زیرا گوشهائیکه بنداهای مسلمانان بیدار فرا داده میشود خطر بزرگی برای دولتهای اروپائی دارد . بدون تردید زندگی اروپائیان بهر دینی باشند دیگر گوارا نیست خصوصا وقتی مشعل سبز (پرچم) از جلو ، و پیروان متعصب آن ازعقب حرکت کنند زندگی نا گوارتر میگردد .»

« پان عربیسم» (اتحادیه عرب) جای پائی است که انگلیس آنرا بوجود آورد وهیچیك ازاعراب درزمان وجود آن اعتنائی باین موضوع نداشتند ولی ما می بینیم آخرین مرحله انقلاب عربی ،انقلاب « اتحاد اسلامی » است که هدف مصراست . زیرا مصر گامهای بلندی درراه تمدن برداشته وعدهٔزیادی ازمتخصصین اروپا که خودرا تابع مصر میدانند درمصر وجود دارند. جنون مصری ازیك سو وعاجز بودن ایالات متحده آمریکا ازحل مشکل ۷۰۰ هزار آوارگان عرب که پس ازجنگ عرب واسرائیل درسال ۱۹۴۸ بوجود آمده است ، ازسوی دیگر آنان را تشجیع میکند. همین مشکل پناهندگان فلسطین است که ملتهای عربی را علیه اروپا تحریك میکند .»

«داستان زمامداری اسلامی نسبت بشمال آفریقا یك مسئله اساسی است ودر آینده مشکل ترخواهد شد، زیرا این مشکل مربوط بمسلمانان قارهٔ سیاه است ، مربوط بمسلمانانی است که عبادتهای دوست داشتنی

آنان ، مذاهب دیگر این سرزمین را میربایند .

« دولتهای عربی در صفوف اتحاد اسلامی مجهزشده اند ورئیس آن ، ناصر استعمارگر است . ریاست بدست برنامه‌های استعماری آماده شدۀ ناصراست . دولتهای اسلامی نیز ؛ قدرت مبارزه با اروپا را درمصر نهفته میبینند . »

گرچه برنامه ما این است که بگفتار استعمارگران ومبشرین اعتراض کنیم ؛ ولی این مطالب چون ازچهرۀ دیگری درسیاست استعماری وارد شده است ، باید ما چند جمله درپیرامون آن بحث نمائیم : ترس حقیقی استعمارگران فقط از وحدت عربی نیست ، بلکه از آن وحدت عربی ترس دارند که بوحدت اسلامی منتهی گردد . آنان ازاین میترسند که قوۀ نهائی اسلام ، تهدید علیه استعمارگران است . قبلا یادآوری شد که استعمارگران تاچه اندازه متمایل باسرائیل هستند وتاچه اندازه کینه نسبت بمسلمان دارند وتاچه حدودی درمطالب خودمغالطه مینمایند ، آنچه اکنون مورد توجه است این است که از گفتار « بیارفونتین » استفاده کنیم که اکنون که (بصورت ظاهر) استعمار ازممالك اسلامی رخت بربسته است ،هدف ازتبشیرزمینه سازی برای نفوذ استعمارگران درممالك اسلامی است .

سودان اسلامی

« سودان » منطقه‌ای است که در اواسط آفریقا از دریای احمر تامحیط دریای اطلس امتداد دارد ، مردم آن غالبا سیاه هستند . بهتر این است که برای شناسائی نقشه های تبشیر ، این سرزمین را بدو قسمت شرقی وغربی تقسیم کنیم .

درباره قسمت شرقی دومطلب را باید درنظرداشت :

۱ـ عمدهٔ ملت این منطقه مسلمان هستندوقسمت دیگراز بت پرست ویامسیحی تشکیل یافته است .

۲ـ مسلمان شرقی امتزاج شدیدی باعربها ، مخصوصاً عربهای یمن داشته اند واین امتزاج بعدازاسلام شدت پیدا کرده است .

قسمت غربی سودان پس ازورود اسلام بمغرب وفتح سودان بااعراب مخلوط شده است این امتزاج درقرن پنجم هجری ویازدهم میلادی که «المرابطین»(۱) قیام کردند شدت پیدا کرد، ومخصوصادرشمال سودان بطورعجیبی این امتزاج صورت گرفت.

سودان شرقی

مقصود ماازسودان، سرزمینی است که درجنوب مصرواقع است وحدود دومیلیون کیلومترمربع مساحت دارد .این سرزمین درسال ۱۹۵۶ استقلال یافت وجمهوری مستقلی تشکیل داد .

«لیونگستون»(۲) درقرن ۱۹ میلادی که بآفریقا مسافرت کرد هدف تبشیری خودرا با عوامل جهانگردی خویش مخلوط ساخت . دولتهای استعماری دراین عصر برای تسلط برسرزمین زرخیز آفریقا بوسیلهٔ تبشیر بایکدیگرمسابقه گذاشته بودند ودرحقیقت ، در سرزمینی که تا

---

(۱) **المرابطون** : (Almoravides) مؤسس آن یحیی فرزند ابراهیم جدلی است که درقرن ۱۱ میلادی مغرب رافتح کردندواندلس ومراکش (اسلامی) رابوجود آوردند. مترجم

(۲) **لیونگستون** :(داود Livingstone (۱۸۱۳ - ۱۸۷۳ جهانگرد انگلیسی .

آنروز در تاریکی جهل و بی خبری بسر می برد راه یافتند. درهمین عصر بود که کشیشان کاتولیکی از **اطریش** وارد **سودان** گردیدند. این حادثه در «فوریه» سال ۱۸۴۸ اتفاق افتاد، و نفوذ مبشرانیکه دراین سرزمین راه می یافتند، بمنظور ترویج آئین کلیسا بین بت پرستان بود، بخاطر همین هدف علیه قانون حکومت مصر که تبشیر را بین مسلمانان تحریم کرده بود اعتراض نمودند.» (۱)

گرچه مراکز تبشیری دیگردر سالهای بعد در سودان افتتاح گردید ولی در سال ۱۸۶۰ بجهت جاسوسی کشیشهای مسیحی بسته شد. این وضع ادامه داشت تا اینکه مصر بدست انگلیس اشغال گردید. (۱۲۹۹ هـ = ۱۸۸۲ م) و انگلیس، برای سر کوب کردن نهضت **«مهدی سودانی»** در سال (۱۳۱۷ هـ = ۱۸۹۹ م) بسودان حمله کرد وپس از این حمله، مبشرین انگلیسی و آمریکائی کوششهای خود را در سودان بکار بستند ومراکزی برای منظور خود در **«خرطوم»** (پایتخت سودان) و «أم درمان» تأسیس کردند، ولی تبشیر بین مسلمین ممنوع گردید، زیرا «**لرد کتشنر**» که در آن عصر زمام امور مصر و سودان را ازطرف انگلستان در دست داشت از تبشیر بین مسلمانان جلوگیری کرد، زیرا حکومت انگلستان نمیخواست دخالت در اعمال سیاسی مناطقی کند که تحت نفوذ خودداشت، تا مشکلاتی بوجود نیاید ویا اینکه قدرت چنین دخالتی را نداشت.

دراین عصر مروجین کلیسا بامور آموزشی پرداختند و آقای «لرد کرومر» که پس از «کتشنر» زمام امور را بدست گرفت بآنان کمک می-

---

(۱) کتاب شماره ۶۱ صفحه ۹

کرد. مبشرین برای این‌منظور مدرسه‌ای برای دختران درسال ۱۹۰۲ درخرطوم تأسیس کردند ، مبشرین آمریکائی نیز پس از دو سال در خرطوم مدرسه‌ای برای کودکان بوجود آوردند ، وبدینوسیله بهدفهای تبشیری خود پرداختند. اینمدارس در ابتداء تأسیس ومدتها بعد ازآن منحصر باولاد اشراف مصری وسودانی وافرادیکه ازخارج آمده‌بودند، بود وعمدهٔ آنان مسلمان نبودند.»(۱)

بعداً حکومت انگلیسی، سودان‌را بدوقسمت کرد: قسمت‌شمالی که افراد آن‌مسلمان بودند ومبشرین نمیتوانستند علناًدر آن سرزمین بتبلیغ بپردازند و همچنین حکومت انگلیسی بمدارس تبشیری دستور داد ، که دانش آموزانیکه اولیاء آنان راضی هستند ، آئین مسیح را بیاموزند ، باید اجازه کتبی داشته باشند ، ولی این گونه امورسبب نشد که مروجین کلیسا از راه تعلیم وپزشکی وسیاست ومأمورین‌دولت‌افکار خودرا تعقیب ننمایند .

قسمت دیگرسودان ، قسمت جنوبی بود که حکومت‌انگلیسی ، آنرا بت پرست اعلام کرد و از مسافرت مسلمانان باین‌قسمت ممانعت مینمود ؛ تا مروجین آئین مسیح هدفهای خودراتعقیب‌نمایند ، وشخص حکومت انگلیس و سائل ترویج آنان را فراهم میساخت ، ولی همین سرزمین ، میدان مبارزه بین نفوذ مسلمانان و نفوذ مبشرین مسیحی گردید که این کتاب گنجایش بحث آنرا ندارد ، ولی استقلال‌سودان از تبلیغات مبشرین کاتولیك وپروتستان در همهٔ سودان بالاخص در جنوب سودان کاست .

---

(۱) کتاب‌شماره۳ صفحه۱۵

آشوب سودان

«محمد علی پاشا در سال ۱۲۳۷ هـ = ۱۸۲۱ م بنام امپراطوری عثمانی، سودان را فتح کرد. در آن تاریخ و قبل از آن، سودان مشکلات فراوانی داشت که قسمتی از این مشکلات جلب ملت سودان برای فروش درمصر وسائر ممالك بود.

«اسماعیل پاشا» در ماه رجب ۱۲۸۰هـ = ۱۸۶۳م برمسندسلطنت مصر تکیه زد. وی ناگزیر بود مخارج زیادی که در مصر صرف میشد مسدود سازد.

قسمتی از این مخارج در راه اصلاحاتی مانند تأسیس راه‌آهن وایجاد راه شوسه و توسعه بنادر، و باز نمودن «کانال سوئز» مصرف می گردید وقسمتی دیگردربناء کاخهای آسمانخراش واختلاسهامصرف میشد. سودان نیز در این اضطراب مالی مبالغ هنگفتی سهیم بود. بالاخره در سال ۱۲۹۲هـ = ۱۸۷۵ م اسماعیل پاشا، سهم خود را از «کانال سوئز» بحکومت انگلستان فروخت و همچنین قسمت مهمی از سهمهای کانال در دست فرانسه قرار گرفت و اسماعیل پاشا غرق در قرضهای خارجی گردید و ناگزیر شد در مصر «صندوق» قرضه ملی تأسیس نماید.

در این تاریخ فرانسه وانگلیس «اسماعیل‌پاشا» رامجبورساختند تا مالیات را جمع آوری نماید و نسبت بمخارج دولت توجه بیشتری بنمایدتا بتوانند قرضهای خودرابگیرند ومنافع کانال سوئز راببرند. بدین ترتیب‌مصر تحت نفوذحکومت‌انگلیس وفرانسه درآمد، ولی‌نفوذ انگلیس بیشتربود. بانفوذاقتصادی بیگانگان در مصر، نفوذ آنان در

میدان سیاسی و نظامی توسعه یافت .

اسماعیل پاشا توانست ، با تجارت غلام مبارزه کند و چندین نفر امثال «سموئیل بایکر» و «چارلز گوردن» و «رودلف سلاطین» را در مناطق سودان حکومت داد تا بتوانند با برده فروشی مبارزه کنند . بدینترتیب باورود استعمار گران در سودان این سرزمین نیز بدست انگلستان افتاد . شایسته است یادآور شویم که «چارلز گوردون» (یا بادعاء او) « گوردون پاشا» از کسانی بود که با مبشرین و تبلیغات آنان ارتباط داشت و از کسانی بود که مبشرین را تحریك میکرد که مخصوصاً در سودان به تبلیغات به پردازند . داستان تبشیر سودان در نظر « گوردون» بقدری دقیق بود که در بارهٔ آن چندین نامه بخواهر خود نوشت (۱) .

درهمین ایام بود که « گوردون پاشا» حاکم مطلق سودان گردیده بود و تجارت غلام کساد شد و لی تبلیغات کلیسائی اوج گرفت . در سال ۱۸۷۹ که گوردون پاشا بانگلستان احضار شد باردیگر تجارت غلام اوج گرفت و تبلیغات کلیسائی شدت یافت .

صرف نظر از اینکه نفوذ حکومت دست نشانده مصر در مصر و تزلزل حکومت مصر سبب تزلزل سودان بود ، دخالت انگلستان در زندگی دینی و سیاسی سودان نیز زمینهٔ انقلاب دینی محمد بن احمد مشهور به «مهدی» را در ماه رمضان سال ۱۲۹۸ هـ = ۱۸۸۱ م فراهم ساخت .

درهمین تاریخ بود که «اسماعیل پاشا» از سلطنت مصر بر کنار شد و بجای او **«توفیق پاشا»** فرزند اسماعیل که از پدر خود ، در امـور اقتصادی و اداری ضعیف تر بود بر تخت سلطنت نشست . حکومت انگلستان

---

(۱) کتاب شماره ۶۱ صفحه ۱۰-۱۱

ازحکومت ضعیف وی حمایت میکرد ، زیرا ضعف وی فرصتی میداد که انگلستان درمصر وسودان بیشتر نفوذ کند . باری همان آشوب سودان در مصر تکرارشد ، نفوذ انگلیس افزایش یافت ، تعداد بیگانگان درمصر فراوان شد ، وانقلاب « **احمد عرابی** » چندهفته بعد از انقلاب مهدی درسودان آشکارشد .

انقلاب مصر وسودان بالا گرفت وانگلستان نفوذ ومصالح خودرا درتمام قاره آفریقا در معرض تهدید دید و بهمین جهت در شعبان سال ۱۲۹۹هـ = ژوئیه ۱۸۸۲ مصررا اشغال کرد . انگلستان تصمیم گـرفت بوسیله لشکر مصری انقلاب مهدی راریشه کن سازد وبخاطرهمین منظور سربازان مصری رابسودان اعزام کرد ولی مصریها (دیدندشایسته نیست بنفع استعمارگران برادر کشی کنند، لذا) فرار کردند .

انگلستان لشکردیگری درسال ۱۳۰۱هـ = فوریه ۱۸۸۴م تحت ریاست « گوردون » بسودان اعزام داشت ، ولی لشکر وی شکست خورد و گوردون کشته شد ، وپایتخت سودان (خرطوم) درماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۲ هـ = ینایر ۱۸۸۵ بدست پیروان مهدی افتاد .

پس ازشش ماه از کشته شدن « گوردون » در ۸ ماه رمضان ۱۳۰۲هـ = ژوئن ۱۸۸۵ مهدی ازدنیارفت ومبارزات وی بدست جانشین وی «عبدالله ابن محمدالفقیه» معروف به خلیفة المهدی افتاد درسال ۱۳۱٤هـ = ۱۸۹٦م انگلستان بامصر حمله مشترکی برهبری « کشتنر » علیه سودان نمودند وتوانستند آشوب مهدی رادر «ام درمان» در ماه جمادی الثانی ۱۳۱٦ هـ = ایلول ۱۸۹۸ سرکوب نمایند .

بدینترتیب سودان ازجهت اجتماعی بشمالی وجنوبی تقسیم گردید.

قسمت شمالی مسلمان نشین بود و مبشرین بایجاد مدارس اسمی قناعت می کردندولی درقسمت جنوبی که بیشتر آنان بت پرست بودائی بودند در اختیار مبشرین کاتولیك و پروتستان قرار گرفت که مشغول تعلیم گردند . (۱)

ازسال ۱۹۲۶ حکومت موقت انگلستان بودجه‌ای ازدر آمدسودان دراختیارمبشرین قرارداده بود ، تادرراه تعلیم وتبشیرمصرف نمایند .(۲)

اتحاد مبشرین

ارتباط تبشیر باسیاست وقتی ظاهر گردید که درسال۲۹ـ۱۹۳۰از ناحیه آمریکاودرسال ۱۹۳۱ ازطرف انگلستان کمك بمبشرین کم‌شد و بدنبال آن تبلیغات مبشرین تقلیل یافت .

گرچه دولتهای استعمار گر بمبشرین کمك میکنند ، ولی از هیلاسلاسی امپراطور حبشه که یك مسیحی ارتدوکسی است تعجب است که به پروتستانها و کاتولیکهای تبشیری سودان کمك مینماید . نکته شگفت آورتر این است که‌سیاهانی که بنصرانیت گرویده‌اندنه‌در امور دولتی و نه در کلیسا از مزایای سفید پوستان بهره نمیبرند ، ولی عده‌ای ازرؤساء مبشرین هلندی درموضوع سیاه وسفید کلیسا بی طرف ماندند اما کلیساهای بزرگ آفریقاازورود سیاهان جلو گیری مینمایند.

بدون تردید این روش سیاسی نهضتی علیه سفید پوستان مسیحی بوجود میآورد مخصوصا این نهضت درشهرهائی که کلیساهای باشکوه دارد وسیاهان ازشرکت در آن محروم هستند افزایش میبابد ،ولی‌چون

---

(۱) کتاب شماره ۶۲ صفحه ۴۸

(۲) مدرك سوم صفحه ۴۸

این نزاع، داخلی است، بطور اشاره چند جمله یاد آور میشود ودر باره نزاع سیاسی آن بطور اختصار چند جمله ذکر میگردد:

مبشرین معتقدند که تبشیر، آفریقائیان را در هر امری حتی شعور سیاسی مانند غربیان میسازد، ولی این فکر همیشه صحیح نبوده است، زیرا آفریقائیانیکه از علوم غربی آموخته‌اند واز دست مبشرین بهره برده‌اند، از مبشرین ودخالت آنان در دین وسیاست آفریقا ناراحتند. وبهمین جهت در هر مملکتی که رشد ملی آشکار شده است بی میلی به تبشیر ومبشرین ظاهر گردیده است. این بی میلی بجائی رسیده است که «گروو» میگوید: «ما نمیتوانیم از خود ودیگران مخفی نمائیم که عده‌ای از نمایندگان جمعیتهای آفریقا ناراحتی خود را از تبشیر اظهار نموده وبما اطلاع داده‌اند که باید بزودی ارتباط کلیسا وتبشیر وآموزش تمام گردد وقتی این عده در باره مسائل آموزشی بحث میکنند میگویند: مدارس شما ومدارس ما وبا اینگونه عبارتها فاصله‌ای بین مدارس تبشیری و بین مدارس ملی ویا دولتهای محلی انداخته‌اند وعده‌ای از این افراد هستند که در کنگو وغیر کنگو مبشرین را میکشند. (۱)

بدون تردید اختلافات آفریقائیان با مبشرین باز گشت به پشتوانه تبشیر وتعلیم مینماید و آن پشتوانه «استعمار» است. «گروو» میگوید: جنگ جهانی اول افکار ملتهای آفریقا را بیدار کرد ولی مبشرین فکر میکردند که آفریقا که بیدار گردیده با فرزندان کلیسا همکاری نموده وبدون تفاوت همه فرزندان خدا میگردند ومعتقد بودند که بتدریج این هدف تأمین میگردد ولی بعکس هدف آنان پس از بیداری آفریقا

---

(۱) نشریه شماره ۶۳۰ مورخه ۱۹۶۴

مبشرین کلیسائی در مضیقه قرار گرفتند . این مضیقه در میل شدید آفریقا بدخالت درامور سیاسی وسائر مسائل اجتماعی بطور مساوی است

آقای «گروو» درباره آفریقا حدود ۲ صفحه بحث کرده است. ومقصودوی این است که آفریقائیهائی که درمدارس تبشیری تحصیل می‌نمایند، وقدرتی بدست میاورند در ابتداء، استقلال صحیح سیاسی اقتصادی واجتماعی میخواهند . درصورتیکه مبشرین اعتقاد داشتند که آموزشی که تحت نظر مبشرین باشد آفریقارا تحت نفوذ دولتهای متبوع میاورد .

همین مطلب درشرق وغرب آفریقا ، تحت نفوذ انگلستان وغیر آن آشکاراست برای نمونه « نیچریه » سرزمین پر جمعیتی است؛ ولی ازجهت دینی بایکدیگر مختلف هستند. قسمت شمال نیچریه غلبه بامسلمانان است درصورتیکه اکثریت جنوب بت پرستند ، موقعیکه انگلستان نیچریه را اشغال کرد ، ازمسلمانان شمال منع شد که داخل قسمت جنوبی بت پرست گردند ، وبه مبشرین آزادی عمل دادند .

دولت انگلستان میدان تبشیری مبشرین رادرشمال نیچریه باین جهت محدود کرد که قدرت اسلام ونفوذ آن در نیچریه قوی است و انگلستان نمیخواست مسلمانان راغضب آلود کند ومصالح اقتصادی و سیاسی خود رادرمعرض خطر قراردهد، ولی ازسال ۱۹۲۷ دولت انگلستان مبشرین رابرای نفوذدرشمال نیچریه (مسلمانان) تحریك میکردوبآنان کمك مینمود . نیچریه درسال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ باستقلال رسید و جزء امپراطوری انگلستان گردید وبنام «جامعه ملتهای انگلیسی» معرفی شد وباید اثر تبشیر ومبشرین در قسمت شمالی وجنوبی تقلیل یافته باشد .

آموزش کلیسائی در آفریقا

اولین دسته‌ای که در آفریقا بتعلیمات پرداختند مبشرین بودند. در «اوگاندا» در نصف قرن (۱۸۷۷-۱۹۲۵) تعلیمات آفریقای سیاه بدست مبشرین بود. آنگاه مجلس مشورتی تعلیماتی آفریقا تأسیس گردید، دولت انگلستان، مبشرین جمعیتهای آفریقائی، و بیگانه در آن شرکت کردند، وروز بروز تبلیغات کلیسائی افزایش می‌یافت ومبشرین انگلیسی دراداره نمودن مدارس آفریقا رل اساسی را بازی میکردند.

افزایش مبشرین کاتولیك وپروتستان بجائی رسید که در سال ۱۹۲۵ حدود ۶۳۰۰ نفر دراطراف آفریقامشغول تبلیغات کلیسائی بودند فقط درمستعمرات «**بلژیك**» (کنگو)ومستعمرات «**پرتقال**» (آنگولا) کاتولیکها پیشقدم بودند.

مبارزات سیاسی مبشرین در آفریقا

از آنجائیکه مبشرین بسود دولتهای خود میکوشیدند، مبارزه سیاسی بین آنان شروع شد. هردولتی از مبشرین خودحمایت میکرد و هرمبشری ازدولت خود ترویج مینمود. این روش در میدان جنگ و میدان تبشیر آشکار بود. موقعیکه جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ بوجود آمد، هردولتی در مستعمرات خود بامبشرین متبوع دولتهای دیگر معامله جنگجویان رامیکرد، اسیرمینمودند، زندان میکردند واخراج می‌نمودند. بهمین جهت انگلیس و فرانسه کوشش میکردند که مبشرین آلمان را ازممالك مستعمره خودبیرون برانند. پس از جنگ جهانی اول حکومت انگلستان بمبشرین غیرانگلیسی اجازه ماندن درمستعمرات خود رانمیداد مگر آنکه دولت انگلیس ماندن آنانرا تصویب نماید.

بلژیکیها نیز مبشرینی را که میخواستند داخل کنگو گردند بدودسته تقسیم کرده بودند : مبشرین ملی وغیرملی . مبشرین ملی در نظر آنان مبشرینی بودند که بلژیکی باشندودوثلث اعضاء مجلس اداری کنگورا اشغال کرده باشند . وآنگاه که ایتالیادرسال ۱۹۳۶ حبشه‌را اشغال کرد مبشرین پروتستانی ناگزیر شدند بحبشه خیانت کنند . درجنگ جهانی اول مبشرین ترویج کلیسا را کنار گذاشته بودند و در مناطق مختلف گردش می کردند وبرای لشکر دولتهای خود کمك میگرفتند .

وضع سیاهان ازنظراسلام ومسیحیت

مبشرینی که بین سیاهان مشغول تبلیغ هستند نمیخواهند آنان‌را مانندخودسازند، بلکه‌میخواهندافرادی بوجودآورند که تسلیم کلیساو دولتهای متبوع آنان گردند. این حقیقتی است که استاد «وسترمان» بیان داشته‌است . وی‌مینویسد :

«موقعیکه سیاه به‌اسلام‌میگرود جزءاعضاءعالی اجتماع میگردد وبزودی اعتماد بنفس پیدا میکند وموقعیت خود را درك مینمایدوزود میفهمد که یك‌عضو جهانی است. میفهمد ، بااروپائیان در حدود معینی ارتباط دارد. سیاهی که قبلا درمیان خاکروبه وخاشاك با کمال‌حقارت بسرمیبرد بااسلام‌آوردن، دارای‌مقامی‌میشود که‌خوداروپائیان برای‌وی احترام قائل میشوند» .

«اما موقعیکه سیاه بت‌پرست بمسیحیت منتقل‌میگردد وضع‌خود را برخلاف وضع مسلمان سیاه می بیند ، زیرا وضع ما (مسیحیان) بر پایه جدائی ازسیاهان بناشده است وهر گاه باتمدن‌ماروبرومیشوند آنرا درك نمیکنند . ماهنوز بسیاهان تعلیم نداده‌ایم؛ آنان‌نیز درك نکرده‌اند

که خصائص ممتازی دارند، زیرا ماخودرا موظف ندیده‌ایم که توجهی بتمدن سیاهان کنیم و آنرا ترقی دهیم. ووضع آنانرا باتمدن‌خودتطبیق کنیم ، ماهر گاه میخواهیم ، سیاه‌رامجسم سازیم ، باوضع ناپسندی‌او رابه‌اروپا معرفی‌میکنیم ، واورایك اروپائی بدقیافه‌میدانیم ، ولی‌اسلام اورا یك سیاه آفریقائی که پیش‌خود محترم است و بین‌دیگران‌احترام دارد معرفی مینماید. برفرض اینکه سیاه‌متمدن اروپائی‌رابنگریم، آن مساوات اجتماعی که اسلام‌ذاتاً باوداده است، برای‌او نمی‌بینیم.»

«عده‌ای از اروپائیان هستند که نمیتوانند حقیقت زیررا نادیده بگیرند: سیاهان مسیحی درنظراین آقایان آنقدر بی ارزش هستند که باسیاه بی‌دینی که درمیان خاروخاشاك زندگی‌میکنند ، فرق ندارد.»

«همین‌عده‌هستند که‌منتظر فرصتی‌هستند که‌برتری‌سیاهان‌مسلمان رابرسیاهان مسیحی آشکار سازند».

«ازاین‌رهگذراستکه‌ما باکمال‌وضوح‌درك‌می کنیم که‌افریقائیانیکه در زمانهای اخیرتعلیمات مسیحی دیده‌اند مبلغ اسلام گردیده‌اند. و چون سیاهان آفریقاامید بتساوی بابرادران دینی اروپائی خود را ندارند استعداد مسلمان شدن برای آنان پیدا میشود ومیفهمند که‌دین منحصر بفرد آفریقا ، اسلام‌است.» (۱)

مسلمانان حبشه

گرچه بحث درباره مسلمانان دولتهای‌غیر اسلامی‌مربوط ببحث مانیست ، ولی‌مسلمانان حبشه جزءمتمم موضوع کتاب‌ما‌است. سلاطین حبشه‌تصمیم گرفتند درقرن۱۹ میلادی مسلمانان حبشه را با زور وارد

---

(۱) کتاب شماره۶۴ صفحه ۶۴۴ ف

مسیحیت سازند ویا آنکه آنان‌را اخراج نمایند : « **تیودور** » سلطان حبشه تصمیم گرفت علیه‌دولتهای اسلامی‌همسایگان خود مخصوصاًمصر باانگلستان هم‌پیمان گردد. بهمین‌منظور « **تیودور** » نامه ای بملکه « **ویکتوریا** » درسال۱۸۶۳م نوشت، ولی نامهٔاو بی‌پاسخ‌ماند. «تیودور» این‌عمل رااهانت بخوددانست و کنسول انگلیس را بست و مبشرین پروتستانی‌راکه اجازه‌ماندن آنان‌را داده بود که بین‌مسلمانان بتبلیغات کلیسائی بپردازند اخراج نمود.(۱)

دردوسال اخیر حکومت حبشه باایالات متحده آمریکااجازه داده که‌یك‌ایستگاه رادیوی تبشیری‌در « **آدیس آبابا** » بنام «صوت الانجیل» ایجاد وافتتاح نماید. (۲)

« یوحنای ملك » بحبشه‌آمد و دستور داد که آماده جنگ علیه مسلمین گردند.

ژنرال« گوردون» درباره‌وی میگوید : « یوحنا مثل من در دین متعصب است . اومیداند که رسالتی را تعقیب میکند وباید بزودی آنرا بوجودآورد . این رسالت ، مسیحی شدن همه مسلمین‌است(۳) .

حکومت‌حبشه گرچه‌بزور،عده‌ای را مسیحی کرد ولی عدهٔزیادی از همین افرادیکه در کلیسا غسل تعمید یافته بودند ، وقتی از کلیسا بیرون آمدند بمسجد رفتند ، تا به ایمان خود باز گردند . واین‌عمل

---

(۱)مدرك شماره۶۵صفحه۱۱۸ - ۱۱۹

(۲) از همین فرستندهٔ «صدای انجیل» برای ایران برنامه کلیسائی پخش می‌شود.

(۳)کتاب شماره۶۱۰ صفحه۱۲۱

دولت حبشه به دشمنی بین مسلمان ومسیحی حبشه افزود . (۱)

گرچه مسیحیان حبشه ابتداءاًدراقلیت بوده اند ولی **استعمار انگلستان ، مسیحیان را بر سر مسلمانان حبشه که اکثریت را تشکیل میدادند مسلط نمود**، وا کنون عموم مردم لغت اسلام (عربی) رامیدانند وبا آن سخن میگویند .

پس از جنگ جهانی دوم استعمار امریکا برجنایات استعمار انگلیس افزود ، و « اریتریه » را بحبشه ملحق کرد وتحت حکومت مسیحی در آورد ، در صورتیکه اکثریت مطلق بامسلمانان بود ، بدین جهت وقتی استعمار نسبت به « اریتریه » مسلمان خیانت کرد ترجیح داد که این سر زمین اسلامی تحت نفود حکومتی باشد که با سیاست غربی بسازد .

اگرمااز وضع سرزمینهای مختلف آفریقا که استقلال یافته اند تفحص کنیم می بینیم قبل ازجنگ جهانی دوم ،استعمار گران حکومتهای مسیحی را برسر کار میآوردند ، ولی عدهٔ زیادی ازاین مملکتها مسلمان بودند ، اما استعمار گران از این عمل سودی نبردند ، زیرا حکومتها فهمیدند ، قبل از آنکه مسئول دولتهای استعمار گری باشند که آنانرا بحکومت رسانیده اند مسئول ملت خویش هستند.

آنگاه که استعمار گران درروجود« **پاتریس لومومبا** »در کنگو خیری نمییافتند اورا در وادی هولناك مرگ رهسپار ساختند و برفرض اینکه اورا (دراسید) نکشته باشند از کشندهٔ آن حمایت نمودند . آنگاه که«لومومبا» کشته شد طرفداران وی پناهگاه امین خوددادر جمهوری

---

(۱) کتاب سوم صفحه ۱۲۲ - ۱۲۷

عربی یافتند ، ولی از بلژیکی که معادن سرشار کنگو را یك قرن است غارت می کند ناامید گردیدند.

دو مطلب تاریخی (۱)

۱ ـ حزب بعث و میشل عفلق : (رئیس حزب بعث) معتقد است که در احزاب کمونیستی پیمانهای طبیعی متعددی برای استعمارگران و مرتجعین و دشمنان انقلاب تمدن عرب موجود است ولی خود وی معتقد است که حزب بعث ، تا حدود زیادی مدیون برنامه های کمونیستی مارکسیستی است . از «**میشل عفلق**» سؤال شد که در باره فلسفه های غربی که ممکن است در فکر او اثر گذاشته باشد صحبت کند ، وی گفت : من در جوانی خود فلسفه های غربی را زیاد خوانده ام ، ولی آنچه خوانده ام عاطفه عربی مرا تقویت نکرده است ، و ارتباط من با افکار غربیها از ابتداء جنگ جهانی دوم قطع گردیده است .» (۲)

این چند جمله که از «عفلق» نقل شد بدون جدال اشاره ای بکمونیستی بودن برنامه های نژادی عربی است و بعقیدهٔ عفلق نهضت عربی مدیون کمونیستها است !!

۲ ـ دیدار پاپ از فلسطین : «پولس ششم» (پاپ اعظم) در صبح روز چهارم ژانویه ۱۹٦٤ وارد فلسطین شد و عصر روز ششم دیدار وی تمام گردید . این زیارت برای جهان بی سابقه بود ، زیرا تا کنون سابقه

---

(۱) تا آخر کتاب ضمیمه چاپهای بعد است و چون تا حدودی با اصل کتاب مربوط نبود تلخیص گردید و همچنین فهرست و تألیفات نویسندگان که بالغ بر پنجاه جلد بود اسقاط شد مترجم

(۲) نشریه شماره ٦٦ مورخه ۱۹٦۳/۳/۲۱

نداشته که پاپ از **«واتیکان»** خارج شود . دیدار وی از فلسطین نیز احتمالات فراوانی را همراه داشت . اکنون جای بحث و پیشگوئیهای روزنامه نگاران جهان وتفسیر مفسرین سیاسی و گفتار سخنگویان دولت نیست ، زیرا درك احتمالات وتفسیرهای آنان بغرنج تر از فهم دیدار پاپ ازفلسطین نیست .

قبل ازظهر ۸/ کانون دوم ، سه هزار نفر دررم ازپاپ استقبال کردند پاپ اولین سخنرانی خودرا پس از بازگشت از مسافرت فلسطین ایراد کرد . دراین سخنرانی پاپ اعظم رم ورهبری روحی وی برای کلیساهای جهان منعکس گردید . روزنامه «ایل تمپو» درباره این سخنرانی چنین نوشت : این سخنرانی مهمترین سخنرانیهای پاپ بود . پاپ در این سخنرانی رسالت روحی کلیسارا برای نشر بشارت مسیحیت درهمه جهان منعکس ساخته است. سپس روزنامه درباره عظمت رم گفتار پاپ رابشرح زیر نقل میکند :

« وسائلیکه دراثر لطف خدا برای مسیحی نمودن جهان موجود است فراوان است ، وخدا رم را برای این هدف انتخاب کرده است. انتخاب رم برای یك رسالت جهانی منحصر بگذشته نبود (که امپراطوری روم منقرض شد ومؤسسه پاپ بیادگار آن ماند) بلکه امروز نیز این رسالت باقی است ... » (۱)

من(فروح) بفکر افتادم که همهٔ سخنرانی را بدست آورم وبرای همین منظور نامه ای بمأمور اطلاعات **«سفارت واتیکان»** در بیروت نوشتم وازوی تقاضای این سخنرانی رانمودم . او بمن تلفن زد وچند عدد محله

---

(۱) مدرك شماره ۶۷۰ مورخه ۱۹۶۴/۱/۹

هفتگی «الرقیب الرومانی» **(نگهبان رم)** (۱) را برای من فرستاد. من در این مجله‌ها گردش پاپ و سخنرانیهای وی را خواندم ولی آن سخنرانی کاملی را که میخواستم (سخنرانی پس از مسافرت از فلسطین) نیافتم؛ لذا فقط باشاره بمسافرت وی اکتفاء شد ... **پایان**

---

(۱) نشریه شماره ۶۷

فهرست مطالب کتاب

بخش سوم

فرهنگ یا میدان وسیع تبشیر

قسمت اول : علم در خدمت تبشیر

قسمت دوم : مؤسسات علمی و تبشیری

بخش چهارم

رابطه تبشیر و سیاست

بخش پنجم

عملیات اجتماعی و تبشیر

بخش ششم

تحریف تمدن اسلام و عرب

بخش هفتم

حقائقی از آفریقا

DATE LABEL

بسوی اسلام

یا

آئین کلیسا؟

نوشته مصطفی زمانی

در این‌کتاب ، سعی شده است برتری اسلام بر مسیحیت اثبات گردد .

در این‌کتاب ، سعی شده است مشکل بکرزائی حضرت مریم (ع) حل شود .

در این‌کتاب ، اثبات شده است که مسیحیت کنونی زائیده افکار پولس است .

در این‌کتاب ، کارشکنیهای کلیسا علیه اسلام منعکس شده است .

در این‌کتاب ، رمز عقب ماندگی اسلام مورد توجه قرار گرفته و راه جبران آن نشان داده شده است .

مطالب بالا را بضمیمه موضوعات جالب دیگر ، در کتاب « بسوی اسلام یا آئین کلیسا » مطالعه فرمائید .

مراکز پخش :

تهران : کتابخانهٔ صدر خیابان ناصرخسرو

قم : موسسه مطبوعاتی دارالفکر

با جلد شمیز ۱۰۰ ریال

« سلوفان ۱۲۰ «